

الطلاب اسلامی توطئه  
در دہمہ نخستین

۱

# کودتای نوره

موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

انقلاب اسلامی توطئه  
در دهه نخستین

۱

# کودتای نوره

موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی



مکتب‌الادب  
انتشارات

مکتب‌الادب

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

تهران - صندوق پستی ۱۱۳۶۵/۷۵۸۸

انقلاب اسلامی و توطئه در دهه نخستین

(۱)

کودتای نوژه

چاپ اول : دهه فجر ۱۳۶۷

چاپ دوم : بهار ۱۳۶۸

چاپ سوم : دهه فجر ۱۳۶۸

تیراژ : ۵۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است

هرگونه اقتباس و بهره‌برداری از این کتاب

بدون کسب اجازه از این مؤسسه ممنوع است.

مجلس اولی از تعلیم و تربیت در اسلام

چرا تعلیم؟

تعلیم و تربیت چیست؟

اهمیت تعلیم و تربیت

در اسلام

# بسم الله الرحمن الرحیم

روایات از ائمه شیعه علیه السلام

۷۳۶۱ هجری قمری

تألیف: سید محمد باقر...

مطبع: ...

چاپخانه ...

تهران

سال ...

...

...

۱۳۰  
۱۳۱  
۱۳۲  
۱۳۳  
۱۳۴  
۱۳۵  
۱۳۶  
۱۳۷  
۱۳۸  
۱۳۹  
۱۴۰  
۱۴۱  
۱۴۲  
۱۴۳  
۱۴۴  
۱۴۵  
۱۴۶  
۱۴۷  
۱۴۸  
۱۴۹  
۱۵۰

کتاب حاضر، نخستین کتاب از مجموعه‌ای است که به بررسی و تحلیل توطئه‌های گوناگون براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران در دهه نخستین انقلاب می‌پردازد. این تحلیل بر مبنای مدارک و اسناد منتشر شده خارجی و داخلی و اسناد منتشر نشده تهیه شده است.

بخش اول، مقدمه‌ای است بر شناخت «توطئه»، که انگیزه‌ها، چهره‌ها، استراتژی و تاکتیک و ژرفای توطئه جهانی استکبار را علیه انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

بخش دوم، به معرفی و بررسی «کودتای نوژه» اختصاص دارد که بر مبنای بازجوئی‌های شرکت کنندگان در توطئه و سایر اسناد مربوطه تدوین شده است. لازم به توضیح است که اسناد مربوط به دیگر کودتاهای نافرجام در مجلدات بعدی در دسترس خوانندگان و پژوهندگان گرامی قرار خواهد گرفت.

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

دهه فجر ۱۳۶۷

## بخش اول: مقدمه‌ای بر شناخت «توطئه»

۱. چرا توطئه؟ ۸
- آزیر میتران ۱۱
- انقلاب در تمدن ۱۵
- اعتراف ۱۹
۲. چهارمهای توطئه ۲۷
- کودتا: از هایزر تا «نوزه» ۳۱
- تجزیه: از کردستان تا فارس ۴۱
- ترور: از «فرقان» تا مرصاد ۴۷
- تجاوز: از طیس تا صدام ۵۷
۳. ژرفای توطئه ۷۱
- استراتژی شولتز ۷۵
- «چماق و شیرینی» مک فارلین ۸۳
- توطئه و جنایت ۸۷
- فرهنگ، اقتصاد و توطئه ۹۳

## بخش دوم: «کودتای نوزه»

۱. تدارک کودتا ۱۰۱
- هماهنگی با غرب ۱۰۳
- تصویب کودتا ۱۰۷
- شکل‌گیری مثلث کودتا ۱۱۵
- الف: شاخه نظامی ۱۱۵
- ب: شاخه سیاسی ۱۱۹
- ج: شاخه تدارکات ۱۲۱
- اقدامات جنبی برای تکمیل توطئه ۱۲۵
- الف: کودتا و گروه‌های سیاسی ۱۲۵
- ب: جنگ تبلیغی - روانی ۱۲۹
۲. برنامه و سازمان کودتا ۱۳۱
- نیروهای کودتا ۱۳۳
- الف: نیروهای داخل کشور ۱۳۴
- ب: نیروهای خارج از کشور ۱۳۸
- «نقاب» - سازمان کودتا ۱۴۱
- الف: تاریخچه ۱۴۱



|     |                                    |     |
|-----|------------------------------------|-----|
| ۱۴۳ | ب : ساختار سازمان «نقاب»           |     |
| ۱۴۷ | طرح عملیاتی کودتا                  |     |
| ۱۴۷ | پایگاه نوژه : مبدا و محور عملیات   |     |
| ۱۴۸ | طرح اشغال پایگاه نوژه              |     |
| ۱۵۱ | آغاز عملیات                        | ۸   |
| ۱۵۳ | اهداف تعیین شده برای بمباران       | ۱۱  |
| ۱۵۵ | اهداف تعیین شده برای تسخیر         | ۵۱  |
| ۱۵۶ | شهرستانی ها                        | ۶۱  |
| ۱۵۹ | پس از کودتا                        | ۷۷  |
| ۱۵۹ | تثبیت قدرت                         | ۱۷۹ |
| ۱۶۱ | ابوالحسن بنی صدر و کودتا           | ۱۳  |
| ۱۶۴ | کودتا و قدرت های جهانی             | ۷۳  |
| ۱۶۹ | ۳ . کودتا در آخرین ۴۸ ساعت         | ۷۵  |
| ۱۷۱ | خارج از کشور : شمارش معکوس         | ۱۷  |
| ۱۷۳ | داخل کشور : وعده ما در پارك لاله ! | ۵۷  |
| ۱۷۸ | در بیت شریعتمداری                  | ۶۸  |
| ۱۸۳ | ۴ . شکست کودتا                     | ۷۸  |
| ۱۸۵ | ردپای آشکاری که گم می شود          | ۶۶  |
| ۱۸۹ | امشب قرار است کودتا شود            |     |
| ۱۹۵ | ضد کودتا                           |     |
| ۲۰۱ | ۵ . امام و کودتا                   |     |
| ۲۰۵ | نمونه اسناد                        |     |
| ۲۴۳ | تصاویر                             |     |
|     |                                    | ۹۱۱ |
|     |                                    | ۵۱۱ |
|     |                                    | ۶۱۱ |
|     |                                    | ۱۶۱ |
|     |                                    | ۵۶۱ |
|     |                                    | ۵۶۱ |
|     |                                    | ۶۶۱ |
|     |                                    | ۱۶۱ |
|     |                                    | ۳۶۱ |
|     |                                    | ۸۶۱ |
|     |                                    | ۱۳۱ |
|     |                                    | ۱۳۱ |

بخش اول :

## مقدمه‌ای بر شناخت «توطئه»

مقاله حاضر در این مجله، برگرفته از کتاب «تاریخ و جغرافیه ایران» است که به قلم آقای دکتر محمد علی شهبازی است.

در این مقاله، به بررسی نقش جغرافیا در تاریخ ایران پرداخته شده است. جغرافیا به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده در شکل گیری تمدن و فرهنگ ایران، نقش مهمی داشته است. از جمله عوامل جغرافیایی که بر تاریخ ایران تأثیر داشته است، می توان به موقعیت استراتژیک ایران در منطقه خاور میانه، تنوع اقلیم و زمین، و همچنین موقعیت ایران در مسیرهای تجاری بین المللی اشاره کرد. این عوامل جغرافیایی، به شکل قابل توجهی بر سرنوشت ایران تأثیر داشته است و در بسیاری از موارد، عامل تعیین کننده در موفقیت یا شکست ایران بوده است. در این مقاله، به بررسی این تأثیرات پرداخته شده است و سعی شده است تا به درک بهتری از نقش جغرافیا در تاریخ ایران دست یابیم.

در ادامه، به بررسی نقش جغرافیا در شکل گیری تمدن و فرهنگ ایران پرداخته شده است. جغرافیا به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده در شکل گیری تمدن و فرهنگ ایران، نقش مهمی داشته است. از جمله عوامل جغرافیایی که بر تاریخ ایران تأثیر داشته است، می توان به موقعیت استراتژیک ایران در منطقه خاور میانه، تنوع اقلیم و زمین، و همچنین موقعیت ایران در مسیرهای تجاری بین المللی اشاره کرد. این عوامل جغرافیایی، به شکل قابل توجهی بر سرنوشت ایران تأثیر داشته است و در بسیاری از موارد، عامل تعیین کننده در موفقیت یا شکست ایران بوده است. در این مقاله، به بررسی این تأثیرات پرداخته شده است و سعی شده است تا به درک بهتری از نقش جغرافیا در تاریخ ایران دست یابیم.

# ۱. چرا توطئه؟

«ایران آیت الله خمینی، مسیح وار فریاد رھائی  
از یوغ سلطه خارجی را سرداده و داعیه تشکیل يك  
حکومت گسترده مبتنی بر اصول اسلامی را دارد.»  
(نیویورک تایمز) (۱)



به خاندان‌های حکومتگر کشور و «هزار فامیل» بودند تا بتوانند اهرم‌های سیاسی - اقتصادی را به سود شوروی قبضه کنند و نه در میان توده مردم جایی داشتند تا بتوانند يك حرکت اجتماعی را در عمق جامعه به نفع شوروی پدید آورند. بعکس، تعارض فرهنگی آن‌ها با فرهنگ اسلامی توده مردم، آنان را به محافل سترون و بی‌خاصیتی برای استراتژی منطقه‌ای مسکو بدل ساخته بود. از سوی دیگر، مسکو - علیرغم دوران استثنائی و موقت پس از شهریور ۱۳۲۰، که به دلیل پیروزی در جنگ ضد هیتلری توانست به حضور نظامی موثری در بخشی از خاک ایران دست یابد - نمی‌توانست از اهرم فشار سیاسی - نظامی از خارج برای کسب نفوذ در ایران بهره‌گیرد. با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، آخرین بقایای نفوذ پس از جنگ شوروی در ایران زیر کن شد و سلطه غرب استوار گردید.

اتحاد شوروی سرانجام پس از تلاش‌های ناموفق هر گونه امید خود را از دست داد و ایران را بعنوان حریم دست‌نیافتنی سلطه رقبای غربی‌اش به رسمیت شناخت و به این پندار عادت کرد. از آن پس، تلاش مسکو تنها در جهت کسب نفوذ محدود از مجاری دیپلماتیک و توسعه سیاست «حسن همجواری» و «همزیستی مسالمت‌آمیز» با رژیم شاه - آمریکا بود. او در این سیاست به امتیازهای محدود و ناچیز اقتصادی - در مقایسه با غارت‌های عظیم انحصارات غربی - که رژیم شاه، با جلب نظر غرب، به او می‌داد، خشنود و قانع بود.

بدینسان، بگفته برژینسکی:

«ایران مهم‌ترین پایگاه استراتژیک ما در خلیج فارس پس از خروج انگلیس از «شرق سوئز» به شمار می‌رفت. تخلیه نیروهای انگلیسی از خلیج فارس خلاء قدرتی در این منطقه بوجود آورد و سیاست آمریکا در آن زمان بر کردن این خلاء با افزایش قدرت نظامی ایران در وهله اول، و عربستان سعودی در مرحله بعد بود ... نقطه اوج این سیاست، تصمیم پرزیدنت نیکسون و کیسینجر در بازگذاشتن دست شاه برای خرید انواع سلاح‌های آمریکائی بود که منجر به سرازیر شدن سیل اسلحه به ایران و تقویت و گسترش سریع نظامی ایران شد.» (۱)

این سیاست در زمان کارتر هم دنبال شد:

«ما با توجه به مرکزیت استراتژیک ایران و اهمیت حیاتی آن برای آمریکا تصمیم گرفتیم چنین سیاستی را ادامه دهیم و بسیاری از سفارشات خرید اسلحه ایران را در سال ۱۹۷۶ موزد تأیید قرار دادیم.» (۲)

به این ترتیب، در زمان پیروزی انقلاب اسلامی، به اعتراف سائروس وئس، وزیر خارجه وقت آمریکا:

۱ - ز. برژینسکی، اصول قدرت اخلاقی: بنقل از: توطئه در ایران، ص ۱۰۵.

۲ - توطئه در ایران، ص ۱۰.



«در واقع ایران جانشین طبیعی و منطقی قدرت نظامی رو به زوال انگلستان در خلیج فارس به شمار می‌آمد.» (۱)

طوفان انقلاب اسلامی این «جزیره ثبات» را به لرزه انداخت و تلاش‌های مکرر وی‌نر امپریالیسم غرب برای شکست انقلاب و جلوگیری از فرجام پیروزمندان به جایی نرسید. با پیروزی انقلاب و استقرار نظام نوپای جمهوری اسلامی، استراتژیست‌های غرب به ارزیابی نشستند و در پی پاسخ به این سؤال برآمدند:

«منافع واقعی ما در ایران چیست و آنچه به خطر افتاده کدام است و نخستین اولویت برای ما در این میان کدام می‌باشد؟» (۲)

برژینسکی پاسخ داد:

«پاسخ من به این سؤال بیشتر بر مبنای ژئوپولیتیک و اهمیت حیاتی ایران برای حفظ و حراست منافع آمریکا و غرب در منطقه حساس نفتی خلیج فارس بود.» (۳)

سایروس ونس، در تأیید این ارزیابی، معتقد بود:

«ایران يك عامل عمده ثبات در منطقه خلیج فارس به شمار می‌آمد. قدرت نظامی این کشور هم امنیت گذرگاه حیاتی خلیج فارس را برای سفاین بازرگانی و کشتی‌های نفتکش غرب تأمین می‌کرد و هم سدی در برابر مقاصد توسعه طلبانه شوروی به شمار می‌رفت.» (۴)

بنابراین، در آستانه و آغاز پیروزی انقلاب، توجه استراتژیست‌های غربی در درجه اول معطوف به نکات زیرین بود:

- ۱ - اهمیت ژئوپولیتیک ایران، بعنوان «مهم‌ترین پایگاه استراتژیک غرب».
- ۲ - نقش ایران در تأمین نفت و تضمین امنیت خلیج فارس بعنوان «انبار نفت جهان غرب».

هر چند این دو محور واجد اهمیت بسیار تعیین کننده در استراتژی بین‌المللی غرب محسوب می‌گردد و به تنهایی برای اینکه ایران اسلامی را آماج سهمگین‌ترین توطئه‌ها قرار دهد کافی است، ولی هنوز انقلاب پیروزمند اسلامی فقط در این چارچوب ارزیابی می‌شد. برای مثال، اسحق رابین، سیاست‌پرداز صهیونیسم، شکست غرب در ایران را تغییر تناسب نیروها به سود شوروی در منطقه می‌پنداشت. او گفت:

«کشمکش بلوک شرق و غرب در خاورمیانه، که انبار نفت غرب به شمار

۱ - توطئه در ایران، ص ۱۰۲.

۲ - همان مأخذ، ص ۱۰۲.

۳ - همان مأخذ، ص ۱۰۲.

۴ - همان مأخذ، ص ۹.



می‌رود، بر روی ایران و عربستان سعودی متمرکز شده است. سقوط ایران بدان معنا است که مقدار زیادی از انبار نفت غرب از دسترفته و نفوذ غرب جای خود را به نفوذ شوروی خواهد داد. (۱)

فرانسوا میتران، دبیر کل حزب سوسیالیست فرانسه، بعنوان یکی از رهبران ایدئولوژیک دنیای غرب نخستین کسی بود که به پدیده‌ای نو توجه کرد و آژیر را به صدا درآورد. او بلوک غرب و شرق را متوجه خطر اساسی و تعیین کننده‌ای ساخت، که تاکنون از ارزیابی آن غفلت می‌ورزیدند. او درست دو روز پس از پیروزی انقلاب، در ۲۴ بهمن ۱۳۵۷، چنین هشدار داد:

«انقلاب‌هایی از نوع انقلاب ایران در کشورهای همسایه نیز روی خواهد داد. شیعیان زیادی در عراق و در آسیای مرکزی، در جمهوری‌های شوروی، زندگی می‌کنند. انقلاب ایران رژیم‌های مرتجع منطقه را زیر و رو خواهد کرد.» (۲)

میتران بعنوان ایدئولوگ سوسیالیسم - صهیونیسم و حلقه رابط میان امپریالیسم غرب و کمونیسم شرق در این «آژیر» کوشید تا با تأکید بر وجود «شیعیان زیاد» در «آسیای مرکزی»، اتحاد شوروی را نیز به ژرفای «خطر» انقلاب اسلامی متوجه کند.

## انقلاب در تمدن

«آثیر میتران» تصادفی نبود و برخاسته از توجه اکید جناحی از رهبری فکری - سیاسی بلوک غرب به يك واقعیت عمیق فرهنگی - تمدنی بود. میتران بدرستی انقلاب ایران را يك «رستاخیز مذهبی»، و نه يك انقلاب سیاسی صرف، می‌دید که امواج آن پژواک جهانی خواهد یافت.

این «آثیر» در شرایطی بود که استراتژیست‌های آمریکائی - اسرائیلی در چارچوب محدود «ژئوپولیتیک منطقه‌ای» تنها به ابعاد سیاسی - اقتصادی شکست خود توجه داشتند و تئورسین‌های شوروی، که پیروزی انقلاب رؤیاهای از یادرفته‌شان را زنده کرده بود، در تلاش برای «تعمیق انقلاب ضد امپریالیستی مردمی ایران» به سوی وابستگی به بلوک شرق بودند! میتران هردو جناح را، که فرماندهی ایدئولوژیک - سیاسی، دو ابر قدرت را بدست داشتند، مخاطب قرار داده بود.

حوادث بعدی نشان داد که انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌های جهان سوم، مانند ویتنام و کوبا، تفاوت ماهوی دارد: این انقلاب تنها يك انقلاب سیاسی (برانداختن رژیم پیشین) و اجتماعی (استقرار نظم نوین اجتماعی - اقتصادی) نیست، بالاتر از آن يك انقلاب مکتبی است. و این ویژگی است که آنرا فراتر از انقلاب‌های سیاسی - اجتماعی متعارف، به يك رستاخیز تمدن‌ساز بدل می‌سازد. در جهان مارکسیسم، حزب کمونیست ایتالیا تنها جناحی بود که خیلی زود به این معنا توجه کرد. «اوپیتا»، ارگان مرکزی این حزب، دو روز پس از پیروزی انقلاب، نوشت:

«این انقلاب با هیچ يك از ضابطه‌های عادی نمی‌خواند و ما را به بررسی و مطالعه بسیار دقیقی دعوت می‌کند. پیشروی مثبت روابط بین‌المللی و حتی صلح آینده جهان تا حدود زیادی در گرو درک این واقعیت است.» (۱)

انقلاب اسلامی ایران سومین انقلابی است در جهان معاصر، که منادی يك رستاخیز جدید جهانی است؛ نخست انقلاب فرانسه، سپس انقلاب روسیه، و اکنون انقلاب اسلامی ایران.

**انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ - ۱۷۹۴ م.)** چهره دنیای غرب را دگرگون ساخت. «نقش تاریخی» این انقلاب، فروپاشی ساخت‌های فرتوت فئودالی در غرب و پیریزی تمدن جدیدی بود که تکنولوژی را محور موجودیت خود قرار داد. این انقلاب، و امواج جهانی آن، در عرصه سیاست نهادهای لیبرالی را جایگزین نهادهای پوسیده توتالیتار ساخت و در عرصه روانشناسی اجتماعی، فردگرایی بورژوازی را جایگزین ایستارهای سنتی کرد و «انسان نوین غربی» را متولد ساخت؛ موجودی خودبین و بیکه‌تاز پهنه ماده که ارضای غرائز را آرمان پویش فردی و اجتماعی خود قرار داده است. این انقلاب منجر به پیدایش نظام سرمایه‌داری معاصر شد؛ که زنجیره‌های سیطره و غارت استعماری و نواستعماری خود را بر سراسر گیتی استوار ساخت و به پای غارت ملت‌های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و با بهره‌کشی بیرحمانه از زحمتکشان خود این کشورها، تمدن معاصر مغرب زمین را پدید آورد.

**انقلاب روسیه (۱۹۱۷ م.)** انفجاری عظیم در «ضعیف‌ترین حلقه» امپریالیسم جهانی بود. این انقلاب، بر پایه ایدئولوژی مارکسیسم، که «مولود نامشروع» و «فرزند ناخلف» تمدن معاصر غرب بود، پدید شد و به پیدایش نظام جهانی جدیدی بنام **سوسیالیسم** انجامید؛ که داعیه رقابت با کاپیتالیسم را داشت. این نظام نو، پایه‌های بنیادین فرهنگی-ایدئولوژیک خود را بر همان تمدنی که زائیده انقلاب فرانسه بود استوار ساخت، و تنها در روستاها اقتصادی کوشید تا «طرحی نو» درافکند. از آن پس، صحنه جهان به رقابت دو ابرقدرت «غرب» و «شرق» بدل شد.

نظام جهانی سوسیالیسم، پس از هفت دهه تلاش و آزمون انواع «اتوبی»‌ها نتوانست به پیروزی رسد. تمدنی که او بر پایه الحاد و اصالت اقتصاد پدید آورده بود، پس از یک سیر پرفراز و نشیب، هنوز نیز خود را نیازمند «درس‌آموزی» از کاپیتالیسم می‌داند و دست نیاز به سوی همزاد غربی خویش دراز می‌کند. ظهور **گورباچف**، و تلاش‌های جسورانه او، بیانگر مرحله‌ای نو در بازنگری به درس‌های گذشته در ساختمان این «اتوبی» است؛ بازنگری که هنوز معلوم نیست تاچه حد بنیادین باشد و تا چه حد به شناخت ریشه‌های راستین این «شکست تاریخی» بیانجامد!

**انقلاب چین (۱۹۴۹ م.)** در پایان جنگ جهانی دوم، حادثه مهم دیگری بود که بعنوان گونه آسیائی آزمون تاریخی سوسیالیسم مطرح شد. بنیادهای شرقی تمدن کهن چین، ایدئولوژی غربی مارکسیسم را به شدت تحت تأثیر قرار داد و ثمره آن نوعی مارکسیسم آمیخته با فرهنگ و روانشناسی سنتی چین شد، که **مائوئیسم** نام گرفت. مائوئیسم، به زودی جداسری و کینه‌توزی با اتحاد شوروی را پیشه کرد و کوشید تا «اتوبی» سوسیالیسم را بر بنیادهای خودویژه فرهنگی خویش بنا کند. در آخرین سال‌های زندگی **مائو**، نمودهای این شکست آشکار شد و سیاست کرایش به غرب آغاز گردید. پس از مرگ **مائو**، سوسیالیسم چینی به چیزی بدل شد که هیچ شباهتی به اتوبی‌های مائو و مثل اول رهبران انقلاب چین ندارد. انقلاب چین علیرغم اهمیت و انعکاس بزرگ

بین‌المللی آن، يك انقلاب تمدن‌ساز نبود؛ با مارکسیسم آغاز کرد و در پایان نیز راه‌غرب را در پیش گرفت!

**انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹ م.)** با انفجار نامنتظر خود، جهان معاصر را حیرت‌زده ساخت. در قرن‌یکه گمان می‌رفت هرگونه انقلاب، و یا حتی هر حرکت اجتماعی، باید در چارچوب ایدئولوژی‌ها و الگوهای متعارف غرب (کاپیتالیستی یا سوسیالیستی) صورت گیرد، مردم ایران برهبری يك مرجع بزرگ مذهبی، که در عین حال يك اندیشمند سیاسی و اجتماعی بی‌همتا بود، بپاخواستند و با رفتارها و ایستارهای فرهنگی و سیاسی نوینی، که در جهان معاصر هنوز ناشناخته و غریب بود، نظام چند هزار ساله و ریشه‌دار شاهنشاهی را سرنگون کرده و موجودیت نظام نوینی را بنام **جمهوری اسلامی** اعلام داشتند.



## اعتراف

حوادث دهه نخستین انقلاب (۱۳۵۷ - ۱۳۶۷) صحت ارزیابی میتران را نشان داد. امواج جهانی انقلاب اسلامی گسترش یافت و حضور خود را بعنوان واقعیتی انکارناپذیر به نمایش گذارد.

در سراسر جهان اسلام، انقلاب اسلامی دارای پیش زمینه تاریخی - فرهنگی ژرف و سنت های مبارزاتی غنی بود. برای نمونه، در آغاز قرن بیستم میلادی، جنبش «اتحاد اسلام» (سارکات اسلامی) در اندونزی در میان توده های مردم نفوذ میلیونی داشت. این جنبش چنان نیرومند بود که «کمینترن» در صدد اتحاد با آن برآمد و در سال ۱۹۲۳ به رهبری حزب کمونیست اندونزی توصیه کرد که نامه ای به چو کرو آمینوتو، رهبر برجسته «سارکات اسلامی»، بنویسد و بهر طریق شده با جنبش اسلامی متحد شود. کمیته اجرایی کمینترن در رهنمود خود به رهبری حزب کمونیست اندونزی نوشت:

«شما خوب می دانید که ما چه اهمیت عظیمی برای جنبش «سارکات اسلامی» قائل هستیم. حاجت به پافشاری بر این نکته نیست ... مشکلاتی که دو یاسه تن از رهبران «اتحاد اسلامی» بوجود خواهند آورد در مقایسه با آنچه که، در جلب حمایت توده های پیرو «اتحاد اسلامی»، ما بدست خواهیم آورد، ناچیز خواهد بود.» (۱)

کمینترن تاکید کرد که جنبش «اتحاد اسلامی» اندونزی بهیچروی يك حرکت بورژوازی ملی نیست و دارای آرمان های ضد سرمایه داری است. (۲) روشن است که این توصیه کمینترن صرفاً به دلیل پایگاه نیرومند جنبش انقلابی اسلام در اندونزی و با نیت بهره گیری از آرمان های ضد غربی و ضد سرمایه داری آن در جهت اهداف اترانسینوال کمونیستی بود و طبعاً با استقبال رهبری جنبش اسلامی مواجه نشد. در دنیای معاصر عرب نیز، انقلاب اسلامی زمینه های نیرومند داشت. در آغاز

۱ - کمینترن و خاور، زیر نظر یروفسور / اولیانفسکی، ترجمه انگلیسی، مکو - ۱۹۷۹، ص ۱۵۹.

۲ - همان مأخذ.

دوران معاصر، روشنگر بزرگ مسلمان، سید جمال‌الدین اسدآبادی، یکی از مراکز اصلی فعالیت خود را در مصر - قلب فرهنگی و ایدئولوژیک دنیای عرب - قرار داد و از آن زمان اسلام بعنوان یک جریان نیرومند سیاسی - اجتماعی در مبارزات استقلال‌طلبانه اعراب جایگاهی رفیع یافت. ظهور «ناسیونالیسم عربی» جمال‌الناصر، در یک مقطع کوتاه و گذرای تاریخی، تاحدودی ایدئولوژی اسلام انقلابی را تحت‌الشعاع قرار داد؛ و این بیشتر با حربه‌های سیاسی - دولتی و بویژه با شهادت اندیشه‌پرداز بزرگ جنبش اسلامی عرب - سید قطب - بود. با شکست «ناصریسم»، جهان عرب خود را با خلاء عمیق ایدئولوژیک مواجه دید و ناکامی ملی‌گرائی و قوم‌گرائی را در عمل آزمود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این اخگر نهفته در زیر خاکستر سالها مبارزه را دگر باره شعله‌ور ساخت.

در سال ۱۳۶۱، اریک رولو، اسلام‌شناس فرانسوی، در مقاله‌ای در نشریه «مطالعات فلسطین» نوشت:

«پس از فوت جمال‌الناصر، خلائی در خاورمیانه عربی پدید آمد که رهبران ناسیونالیست و ملی‌گرای عرب و یا احزاب چپ‌گرا و مارکسیست نتوانستند آن را پر کنند و در پایان اسلام در عرصه مبارزات سیاسی ظاهر شد و آن خلاء را پر کرد.»

پروفسور جیمز بیل، محقق آمریکائی، در فصلنامه «مسائل خارجی»، نشریه وزارت خارجه آمریکا، امواج پویای انقلاب جهانی اسلام را چنین توصیف کرد:

«موجی از هیجان توده‌ای اسلام را فرا گرفته است؛ از یوگسلاوی و مراکش در غرب، تا اندونزی و مالزی و فیلیپین در شرق. (۱) این اسلام نوظهور که به لحاظ ظاهری یکپارچه نیست، ولی به لحاظ ایدئولوژیک منسجم است، در انقلاب ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ ایران، در اشغال مسجد الحرام در مکه در نوامبر ۱۹۷۹، در جنگ چهارساله افغانستان اشغال شده توسط شوروی، در ترور انور سادات در اکتبر ۱۹۸۱، در مقاومت قهرآمیز لبنان در سال‌های ۱۹۸۳ - ۱۹۸۴، انعکاس یافته است. این نیروی توده‌ای، که غالباً بعنوان «اسلام

۱ - با پیدایش سوسیالیسم بعنوان یک واکنش ایدئولوژیک در مقابل سرمایه‌داری غرب در نیمه قرن ۱۹ میلادی، چنین موجی، البته در ابعاد فرهنگی کاملاً متفاوت و در مقیاسی بسیار محدودتر و فقط اروپا را فراگرفت. این گفته پروفسور بیل با سمفزار کارل ماکس و فریدریش انگلس در ۱۸۴۸ م مقایسه شود: «شیخی اروپا را فرا گرفته است: شیخ کمونیسم. همه نیروهای اروپای کهن برای تعقیب مقدس این شیخ متحد شده‌اند: پاپ و تزار، مترنیخ و گیزو؛ رادیکال‌های فرانسه و پلیس آلمان... همه قدرتهای اروپا اکنون دیگر کمونیسم را بمثابة قدرتی تلقی می‌کنند...» (مارکس و انگلس مجموعه آثار، ترجمه انگلیسی، مسکو، ۱۹۷۶، جلد ۶، ص ۴۸۱).



بنیادگرا» (۱) توصیف می‌شود، از مرزهای جغرافیائی گذشته، ایدئولوژی سیاسی و رژیم‌های ملی را نیز فرا گرفته است. حکومت‌های رادیکال نظیر الجزایر و سوریه، و رژیم‌های سلطنتی نظیر مراکش و عربستان سعودی واردن، شاهد رشد فعالیت‌های سیاسی - اسلامی‌اند. رویدادهای پراکنده در آسیای مرکزی شوروی، به‌لاوه جنگ چریکی مسلمانان برضد حکومت مورد حمایت شوروی در افغانستان، گویای آن است که نظام‌های کمونیستی کمتر از حکومت‌های محافظه‌کار طرفدار غرب در منطقه از خطر حمله «اسلام مردمی» (پوپولیستی) مصون نیستند.

حتی جنبش فلسطین، که تا حد زیادی غیر مذهبی است و به لحاظ سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از هم پاشیده و عمیقاً دچار چند دستگی شده است، آشکارا نشانه‌هایی از علائق اسلامی را در خود دارد. در ساحل غربی رود اردن، در هفدهمین سال اشغال اسرائیل [فلسطین]، نسل‌جوان «فلسطینی‌های بی وطن» در کنار مجامع و انجمن‌های ملی، سازمان‌های مختلف اسلامی را نیز تشکیل می‌دهند و این جریان بویژه در شکل‌بندی مساجد جدید و مهدکودک‌ها و تأسیسات دانشگاهی بوضوح دیده می‌شود. الیاس فریح، شهردار بیت‌الحم، و رشاد شاول، شهردار سابق غزه، اخیراً تأکید کرده‌اند که به نحو فزاینده‌ای جوانان فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی به سوی اسلام آمده و با خواست اصلاح آن، آنرا بمثابة راه نجات از فقر و بدبختی خود می‌دانند. نفوذ فزاینده اسلام در مراحل جنبش فلسطین موجب نگرانی فلسطینی‌های غیر مذهبی (لائیك) و متجدد شده است، که احساسات درهمی از اسلام دارند. به گفته يك فلسطینی در کویت: این اسلام بنیادگرا مردم ما را تحت تأثیر خود قرار داده است و نسبت به هر ایدئولوژی دیگر، که در گذشته درباره‌اش تلاش شده است، موفق‌تر است. از این جهت، اسلام شانس بهتری برای برآوردن نیازهای متفاوت مردم ما دارد ...»

دکتر میشل جانسون در مقاله‌ای در نشریه «ژئوپولیتیکال استراتژیست» نوشت:

«بنیادگرایی اسلامی در سراسر جهان اسلام رشد قابل توجهی کرده است. از مراکش تا فیلیپین، اسلام در حال گسترش است و بموازات رشد اسلام، نفوذ و منافع غرب شدیداً تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد ... بنیادگرایی اسلامی نیرویی پویا و متنفذ و پر جنب و جوش است، که قادر به مبارزه علیه

۱ - «بنیادگرایی اسلامی» واژه‌ای است که در نوشتار بین‌المللی برای ارجاع به پدیده انقلاب جهانی اسلام رواج یافته است. «بنیادگرایی» در معنای Fundamentalism واژه‌ای است که بازگشت به اصول کهن و اولیه مذهب، با باری سنت‌گرایانه و جزم‌اندیشانه، را می‌رساند. ولی کاربرد آن در معنای Radicalism و برخورد ریشه‌ای به پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی شاید بلا اشکال باشد.

منافع غرب در سراسر جهان اسلام است. جامعه مسلمان جهان از آن حالت ضعف و ناتوانی خود خارج شده و به يك قدرت بدل گردیده است.

تئوریسین‌های شوروی نیز، که جزم‌اندیشانه‌ت‌آمده‌ها پدیده انقلاب جهانی اسلام را گونه‌ای از «انقلاب دمکراتیک ملی»، با مضمون بورژوائی و خرده بورژوائی، ارزیابی می‌کردند، با تأخیری طولانی بالاخره مجبور به اعترافی دشوار شدند. در این اعتراف، آنها ویژگی‌های استثنائی و غیر متعارف این نهضت جهانشمول و یکتائی آن و سرشت عمیق اعتقادی - فرهنگی آن‌را، کم و بیش و البته با رمز وایهام فراوان، تصدیق کردند!

در سال ۱۳۶۱، روستیسلاو اولیانفسکی، عضو کمیته مرکزی و معاون شعبه بین‌المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی، در مقاله‌ای با عنوان «انقلاب ایران و چهره‌های عجیب آن» در مجله «کمونیست» - ارگان تئوریک حزب کمونیست اتحاد شوروی - نوشت:

«انفجار اسلامی»، «رستاخیز اسلامی»، «انقلاب نوین اسلامی»... عناوینی از این قبیل، که در سال‌های اخیر هرچندگاه یکبار در مطبوعات غربی مشاهده می‌شود، بیانگر متفاوت‌ترین پدیده اجتماعی در جهان اسلام است... رویدادهای چهار یا پنج سال گذشته ایران، نشانه گویائی است از آنچه که اصطلاحاً جنبش «تجدید حیات اسلامی» نام گرفته است.

و ولادیمیر کرسیوف، پژوهشگر شوروی، در ماهنامه «آسیا و آفریقای امروز»

نوشت:

«می‌توان گفت که گسترش نهضت اسلامی در دهه‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۸۰ عمدتاً از سوئی در نتیجه نومییدی توده‌های مردم در کشورهای مسلمان از سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی محافل حاکم بود و از طرف دیگر حاصل اعتراض آنها علیه نفوذ قدرت‌های غربی... اقدامات ضد دولتی توده‌های زحمتکش در پاکستان و عربستان سعودی در اواخر سال ۱۹۷۹، و در مصر در اکتبر ۱۹۸۱، و در سودان در سالهای ۱۹۸۴ - ۱۹۸۵... این اعمال تاحدی به خاطر انقلاب ضد سلطنتی در ایران و در همان زمان نشانه‌ای از واکنش نارضایتی جمعیت مسلمان در آن کشورها بود، که نسبت به ظلم و تعدی و استبداد قشر «نخبگان» حاکم احساس می‌کردند...»

در این دو تحلیل اخیر، توانمندی رستاخیز جهانی اسلام، از ورای لعاب جزم‌اندیشی مارکسیستی نمایان است و نیز دشواری اعتراف کاملاً محسوس است. بهر روی، گذشت زمان تاحدودی این «لعاب جزم‌اندیشی» را فرو ریخت، تا بدانجا که س. آقاف (تئوریسین شوروی) در سال ۱۹۸۴ در مقاله‌ای بنام «درباره مفهوم و ماهیت انقلاب اسلامی» به سنجش و نقد تلاش‌های پیشین، که می‌کوشید مفهوم «انقلاب اسلامی» را در چارچوب يك حرکت «ضد امپریالیستی» محدود کند و ابعاد «اسلامی» را نادیده انگارد، پرداخت. او به صراحت نوشت:

«ایران یگانه کشور اسلامی است که اصطلاح «انقلاب اسلامی» در آن بیان می‌شود و تا اندازه‌ای خصائل يك واقعیت عینی را کسب کرده است. انکار اهمیت این مفهوم، ظاهراً، نشانه برخورد جامعه‌شناسی غامبانه است. این جامعه‌شناسی می‌پندارد که هر شکل جنبش‌های سیاسی می‌تواند منطبق با بیان مستقیم وقایع يك طبقه معین انجام شود. چنین برخوردی، علاوه بر این، با نظریه (عموماً پذیرفته شده) درباره نوآوری تاریخی و منحصر بفردی تجربه انقلاب معاصر ایران (اگرچه مهم‌ترین ویژگی‌های آن، فعلاً مورد ارزیابی به اندازه کافی دقیق قرار نگرفته است) مغایرت دارد.» (۱)

آقای می‌افزاید :

« انقلاب اسلامی شعار اصلی جنبش‌های سیاسی اسلامی مختلف در بسیاری از کشورهای اسلامی مشرق زمین است. به‌علاوه، هر سازمان و گروه در این مفهوم، محتوای خود را می‌گنجاند. مسئله مشترك برای تمام آنها عبارتست از هدف اسلامی کردن تمام جوانب زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و خانوادگی تمام شهروندان کشورهای خود و اعلام «سومین راه» رشد که با سرمایه‌داری و سوسیالیسم متفاوت است. ایران یگانه کشور اسلامی است که این شعار در آن تجسم عملی یافته است.» (۲)

بهر روی، «انقلابی که جهان را مبهوت خود ساخت» (۳) و «از لحاظ سمبولیک در سطح و مقام انقلاب‌های فرانسه و روسیه قرار دارد» (۴)، مرزهای ایران را درنوردیده و پروا که آن «در تمامی جهان اسلام، از آفریقا تا فیلیپین و هر جا که آیت‌الله، روح‌الله خمینی مورد احترام است» (۵) احساس می‌شود.

با شناخت این واقعیت بود، که ریچارد نیکسون، رئیس جمهور پیشین آمریکا، در ترسیم خطوط استراتژی جهانی آمریکا در قرن آینده میلادی، نوشت:

«تغییر در جهان سوم آغاز شده است و بادهای آن به مرحله طوفان رسیده است. ما قادر نیستیم آن را متوقف کنیم.» (۶)

او اضافه کرد :

«در جهان اسلام، از مغرب تا اندونزی، بنیادگرای اسلامی جای کمونیسم

۱ - س. آقایی، «درباره مفهوم و ماهیت انقلاب اسلامی»، در مجله «آسیا و آفریقای امروز» شماره ۵، سال ۱۹۸۴، چاپ مکو.

۲ - همان مأخذ.

۳ - مرداد ۱۳۶۱، «کریجن ساینس مانیفور».

۴ - همان مأخذ.

۵ - «شیکاگو تریبون»، بنقل از: خطر توطئه ۷ ص ۹۶.

۶ - ریچارد نیکسون، ۱۹۹۹ - پیروزی بدون جنگ، ترجمه فریدون دولت‌شاهی، بنقل از:

اطلاعات، ۱۳۶۷/۶/۳



را بعنوان وسیله اصلی دگرگون‌سازی قهرآمیز گرفته است.» (۱)  
در همان زمان، نشریه «سیاست خارجی» وزارت خارجه آمریکا نوشت :

«بنیادگرایی اسلامی به يك نیروی جاری بین‌المللی در مقایسه با دو بلوك بدل شده است.» (۲)

بدلیل احساس خطر از همین «بادهای طوفان‌زا» و «نیروی جاری بین‌المللی» بود، که استکبار جهانی خود را با وظیفه تازه‌ای در خلیج فارس روبرو دید. استراتژیست‌های واشنگتن، که در تحلیل‌های «سنتی» خود، اولویت‌های استراتژیک را در مسئله انقلاب ایران بر محور ژئوپولیتیک - نفت ارزیابی می‌کردند، اکنون اولویت جدیدی را نیز به تحلیل خود افزودند: **جلوگیری از موج «رادیکالیسم اسلامی»**.  
ریچارد مورفی، معاون وزارت خارجه آمریکا، در کنگره ایالات متحده گفت :

«ارحیت‌های ما مبنی بر حفظ جریان آزادانه نفت از خلیج فارس، مهار کردن نفوذ شوروی و جلوگیری از رادیکالیسم اسلامی است.» (۳)

بنابر این، «پدیده انقلاب ایران» دیگر تنها يك مسئله استراتژیک متعارف نیست؛ مساله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی و سوسیالیستی غرب را به لرزه انداخته است.

اسحق رابین، وزیر دفاع اسرائیل، با وحشت به هشدار درباره این خطر برای صهیونیسم جهانی پرداخت و گفت :

«ایران بزرگترین و خطرناک‌ترین دشمن اسرائیل محسوب می‌شود. دشمنی ایران پس از انقلاب اسلامی برهبری [امام] خمینی، بصورت يك دشمنی ایدئولوژیک و دشمنی واقعی درآمده و خطر افکار تندرو مذهبی در ایران از هر خطری برای اسرائیل بیشتر است.» (۴)

و آبا ابان، اندیشه‌پرداز صهیونیسم، در روزنامه «تایمز» لندن نوشت :

«انقلاب اسلامی، کوتاه‌اندیشی نیست، بلکه فصل جدیدی در تاریخ ایده‌ها است. من احساس می‌کنم که این ایده‌ها بویژه در خاورمیانه شیوع یافته است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بیانگر پیروزی این ایده شایع و رایج است.»

از آنجا که «رژیم ایران با دومین انقلاب بزرگ قرن حاضر به نقشی دست‌نیافتنی نائل آمده و با اتکاء به این نقش برای مسلمانان تحقیر شده و تحت ستم به صورت يك

۱ - ریچارد نیکسون، ۱۹۹۹ - پیروزی بدون جنگ، ترجمه فریدون دولتشاهی، بنقل از : اطلاعات، ۱۳۶۷/۳، ص ۹۵.

۲ - «فارین پالیسی»، بنقل از : خطر توطئه، ص ۹۵.

۳ - همان مأخذ، ص ۹۵.

۴ - «رادیو اسرائیل»، بنقل از : کیهان هوایی، ۱۳۶۶/۸/۲۰.

الگو درآمده است» (۱)، لذا پیروزی این «ایده» سبب می‌شود که «ایران با نیروی پرتوافکن خود به یک کشور کلیدی در منطقه بدل شود.» (۲)

موقعیت ژئوپولیتیک ایران و قرار داشتن آن در قلب جهان اسلام و حضور قریب به ۶۰ میلیون مسلمان در اتحاد شوروی نشان می‌دهد که پروا که انقلاب اسلامی تنها به «حوزه نفوذ غرب» محدود نیست. ریچارد نیکسون در این باره نوشت :

«انقلاب اسلامی ایران همانقدر که از سرمایه‌داری نفرت داشت، از کمونیسم نیز متنفر بود و هر دو رامنند دو روی سکه واحد ماده گرائی می‌دید . انقلابیون اسلامی ، الحاد شرق کمونیست و لامذهبی ماتریالیستی غرب سرمایه‌داری را رد می‌کنند. تظاهرکنندگان ایرانی در اوت ۱۹۸۷ شعار می‌دادند «مرگ بر شوروی» و هم چنین «مرگ بر آمریکا» . آنها منافع غرب را در خلیج فارس و دیگر نقاط و هم چنین ثبات اتحاد شوروی را، که ۵۵ میلیون نفر جمعیت آن مسلمان سرسخت و متعصب هستند، تهدید می‌کند.» (۳)

بدینسان، باعتراف «هرالد تریبون»، آمریکا سخت نگران این است که ایران پیروزمند بتواند به یک قدرت بزرگ خاورمیانه‌ای، مستقل از دویلوک موجود شرق و غرب، بدل شود. (۴)

ابعاد و ژرفای توطئه علیه انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی در ایران دقیقاً به میزان خطری که غرب و شرق از آن احساس کرده و می‌کنند بستگی دارد. آنچه گفته شد، عمق این «احساس خطر» و ابعاد بی‌نظیر تاریخی - جهانی آن را بروشنی نشان می‌دهد .

۱ - روزنامه «دی ولت» چاپ آلمان غربی، ۲ مه ۱۹۸۸ .

۲ - همان مأخذ .

۳ - ریچارد نیکسون، ۱۹۹۹ - پیروزی بدون جنگ، بنقل از: اطلاعات، ۱۳۶۷/۶/۳ .

۴ - کیهان، ۱۳۶۰/۱۱/۸ .





«فریاد برائت ما، فریاد امتی است که همه کفر و استکبار بمرگ او در کمین نشسته‌اند و همه تیرها و کمان‌ها و نیزه‌ها به طرف قرآن و عترت عظیم نشانه رفته‌اند و هیئات که امت محمد (ص) و سیراب‌شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان به مرگ ذلت‌بار و به اسارت غرب و شرق تن در دهند و هیئات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد (ص) و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره‌گر صحنه‌های ذلت و حقارت مسلمانان باشد.

من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی بکه و تنها بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می‌دهد و بیاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابرهنه‌های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهان‌خوارگان و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویشتن اصرار می‌نمایند سلب خواهد کرد.»

(امام خمینی) (۱)

در فصل پیشین با انگیزه‌ها و علل توطئه استکبار جهانی علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران آشنا شدیم و اکنون به چهره‌های آن می‌پردازیم.

خشن‌ترین و اصلی‌ترین چهره‌های توطئه را در چهار واژه می‌توان خلاصه کرد: کودتا، تجزیه، ترور، تجاوز.

## کودتا: از هائیزر تا نوژه

«همقطاران عزیز! ساعت موعود فرا رسید. ارتش وطن پرست ایران حکومت پوسیده آخوندها را برچید. کلیه واحدهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی اعلام همبستگی نمودند. هر گونه مقاومت به شدت سرکوب خواهد شد. آماده اخذ دستورات باشید.

«شورای نظامی کشور - ۲۱/۴/۱۳۵۹»

این پیامی است که باید پس از پیروزی «کودتای نوژه» توسط وسائل ارتباط جمعی به اطلاع مردم رسانده می شد. آمریکا باردیگر کودتا را در دستور سرنگونی انقلاب قرار داده بود.

کودتا ابتدائی ترین و خشن ترین شکل توطئه است؛ که طی سالهای متمادی در کوره تجربه های مکرر موفق و ناموفق توسط استعمار راست و چپ آزموده شده است. از تجربه های موفق کودتا می توان فهرست طولانی را برشمرد. از معروفترین نمونه های آمریکائی کودتا، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران و کودتای ژنرال پینوشه در شیلی، و معروفترین نمونه روسی آن کودتای مارکسیستی افغانستان است. به برخی نمونه های تاریخی کودتا توجه کنیم:

در اندونزی، بزرگترین کشور اسلامی جهان، از هنگام استقلال این کشور دولت احمد سوکارنو بر سرکار بود. سوکارنو رهبر بی منازع استقلال طلبان اندونزی در سالهای پیش از جنگ جهانی دوم علیه استعمارگران هلندی، و در سالهای جنگ علیه اشغالگران ژاپنی بود، و بارها در این مدت به زندان افتاده و شکنجه دیده بود. پس از شکست ژاپن و خروج نیروهای این کشور از اندونزی، وی در راس «نهضت ناسیونالیست اندونزی» اعلام استقلال کرد، و در سال ۱۹۴۵ در مراجعه به آراء عمومی به اتفاق آراء به ریاست جمهوری «فدراسیون اندونزی» برگزیده شد. سوکارنو یکی از سه رهبر بنیانگذار «نهضت غیرمتمدها» بود که دو نفر دیگر آن مارشال یوسپ تیتو و جمال عبدالناصر بودند.

اندونیوتلی، مقام عالی رتبه سیا، درباره نقش سازمان جاسوسی آمریکا در سرنگونی

دولت سوکارنو می‌نویسد :

« در اندونزی «سیا» سرعت تحرك نشان داد، و توانست بدست نظامیان طرفدار غرب کودتا برآورد. بی‌شك در آینده تاریخ اندونزی و تاریخ جهان، از این ترستی عمال سیا دربر انداختن يك كانون فساد بعنوان شاهکاری بسیار موفق یاد خواهند کرد. اگر قدرت نامرئی سیا و عملیات حیرت‌آور ماموران این سازمان نبود، امروز اندونزی از منطقه نفوذ ما بیرون آمده بود. البته کودتای اندونزی تلفات جانی و مالی قابل توجهی داشت، اما همین تلفات باعث حفظ این کشور در جرگه کشورهای آزاد (۱) شد. موفقیت سیا در انقلاب اندونزی میتواند صفحه درخشانی در دفتر حیات این سازمان بشمار آید. (۱)

در کودتای شیلی، که به «معروفترین کودتای قرن بیستم» شهرت یافته، سازمان سیا در روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، دولت «وحدت ملی» سالوادور آلنده را سرنگون ساخت و خود آلنده نیز در کاخ ریاست جمهوری به قتل رسید.

دانیل ران کورت دربارهٔ عملکرد سرویس جاسوسی آمریکا در این کودتا می‌نویسد:

«در جلسه ۲۷ ژوئن ۱۹۷۰ «کمیسیون ۴۰» (نام رمز سازمان مسئول عملیات پنهانی سیا در آمریکای لاتین) بدین سازمان اجازه داده شد که چهارصد هزار دلار برای کمک به گروههای مخالف سالوادور آلنده پیش از انتخابات چهارم سپتامبر آن سال خرج کند. بعداً این رقم به یک میلیون دلار افزایش یافت. در ۱۵ سپتامبر، پس از موفقیت آلنده در انتخابات، این کمیسیون دوباره تشکیل شد و این بار به «سیا» چراغ سبز داده شد که از راه خرابکاری و کارشکنی اقتصاد شیلی را بحرانی کند. در ۱۸ دسامبر، کمیسیون به «سیا» اجازه خرج هشتصد و پنجاه هزار دلار دیگر داد که قسمت مهم آن برای رشوه دادن به اعضای کنگره شیلی اختصاص داشت. بعدها ریچارد هلمز رئیس وقت سازمان «سیا» (که پس از آن سفیر آمریکا در ایران شد) در جلسه بررسی کمیسیون ویژه سنای آمریکا اظهار داشت که اصولاً برای «برنامه شیلی» ۱۰ میلیون دلار در اختیار او گذاشته شده بود که مخارج مربوط به تماسها و معاملات با ژنرالهای شیلی جزو آن بود. هلمز توضیح داد که در همه مدتی که دولت سالوادور آلنده روی کار بود،

وضع شیلی مورد نگرانی شدید شرکت «International Telephone and Telegraph (ITT)» بود که بیش از یکصد میلیون دلار در معادن مس شیلی سرمایه‌گذاری کرده بود، و قسمت مهمی از «هزینه‌های»



لازم را نیز همین شرکت پرداخت کرد.» (۱)

در تاریخ معاصر ایران دو نمونه موفق کودتا وجود دارد. نخست کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ ش. سیدضیاء طباطبائی - رضاخان میرنچ بود، که با هدایت ژنرال آیرون‌ساید انگلیسی به فرجام رسید و منجر به تأسیس سلسله پهلوی شد. دوم، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با برنامه‌ریزی مشترک سازمان «سیای» آمریکا و «انتلیجنس سرویس» انگلیس و با رهبری کریمیت روزولت، مأمور عالی‌رتبه سیا، اجرا شد و منجر به تجدید حکومت محمدرضا پهلوی گردید.

استانسفیلد ترنر، رئیس سازمان «سیا» در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر می‌نویسد:

««سیا» نیز توانست درحالی این برنامه را به ثمر برساند که از ابتدا تا انتهای فعالیت خود بیش از چند نفر مأمور و مقدار مختصری پول را مورد استفاده قرار نداد. زیرا شرایط موجود در ایران بهترین زمینه را برای تغییر دولت فراهم ساخته بود، و «سیا» به بیش از آنچه انجام‌داد احتیاجی پیدا نکرد.

پایگاه سیاسی حکومت مصدق آنقدر ضعیف شده بود که هر لحظه آمادگی سقوط داشت. و «سیا» نیز خیلی راحت توانست آنرا فقط با يك فشار مختصر سرنگون کند.» (۲)

مارک گازیوروسکی، محقق آمریکائی، می‌نویسد:

«کودتای ۲۸ مرداد، نخستین تجربه ایالات متحده، در زمینه فعالیت‌های محرمانه در دوران صلح، برای براندازی يك دولت خارجی نیز به شمار می‌رود و می‌توان آنرا سرآغاز يك سلسله اقدامات دیگر، نظیر کودتای ۱۹۵۴ گواتمالا و سرنگونی دولت سالوادور آلنده در سال ۱۹۷۳ در شیلی دانست.» (۳)

تجربه کودتاهای موفق و ناموفق نشان می‌دهد، که پیروزی در کودتا به ۳ عامل اصلی بستگی دارد:

- ۱- تمرکز و تراکم قدرت سیاسی - نظامی، و با حداقل بخش قابل توجهی از قدرت، در يك نقطه، بنحوی که بتوان با تصرف آن بر سراسر کشور مسلط شد.
- ۲- فقدان يك نیروی سیاسی - اجتماعی نیرومند داخلی، که توان خنثی کردن کودتا را داشته باشد.

۱ - «نیل‌ران‌کورت، سازمان‌های مخفی آمریکا: پاریس ۱۹۸۷، ص ۱۰۶.

۲ - ترنر، بنهائکاری و دمکراسی، ص ۱۱۷.

۳ - م. ج. گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه سرهنک غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۷، ص ۱۵.

۳- وجود اهرم‌های لازم نظامی - سیاسی برای وارد کردن يك ضربه غافلگیر کننده، ناگهانی وقایع بمنظور تصرف قدرت سیاسی.

روشن است که اگر عوامل اول و دوم در جامعه‌ای فراهم باشد، تدارك عامل سوم کار دشواری نخواهد بود.

در جامعه انقلابی ایران، هیچ‌يك از سه شرط اساسی موفقیت کودتا موجود نبوده نیست. حضور میلیونی مردم در صحنه، که نه تنها يك انبوه بی‌تحرك و فاقد گرایش و پویای اجتماعی نیستند، بلکه يك نیروی قدرتمند و تعیین‌کننده اجتماعی به شمار می‌روند، عامل اصلی در خنثی کردن هرگونه طرح کودتائی در ایران اسلامی است. وجود نهادهای مردمی مسلح در همه سطوح جامعه، مانند «گروه‌های مقاومت»، که نه با عامل بوروکراسی بلکه با عامل وحدت مکتبی (آرمان و هدف) به هم پیوند خورده‌اند، ساخت نظامی قدرت را در ایران به يك ساختار گسترده و افقی بدل ساخته است. در چنین شرایطی، تمرکز و تراکم قدرت نظامی در رأس هرم از سوئی، و انفعال و عدم تحرك پایه‌های هرم از سوی دیگر وجود ندارد؛ تا بتوان بایک تصرف ناگهانی و ضربتی چند اهرم تعیین‌کننده، مجموعه ساختار را قبضه کرد.

امروزه، هر تحلیل‌گر مبتدی سیاسی، که با جامعه انقلابی ایران آشنائی داشته باشد، این تحلیل را بدیهی می‌داند. ولی آمریکا، پس از تجربه‌های مکرر و نافرجام به این تحلیل رسید و برای او دستیابی به این «اصل بدیهی» به بهائی گراف تمام شد.

در دوران اوجگیری انقلاب، واشنگتن بارها و بارها طرح کودتا را مورد آزمون قرار داد و بالاخره با ارسال ژنرال هایزر به ایران کوشید تا آن را به مرحله عمل درآورد، و این تلاش عقیم ماند. حتی در روزپیروزی قطعی انقلاب (۲۲ بهمن ۱۳۵۷) مجدداً طرح کودتا سران «کاخ سفید» را وسوسه کرد و از هایزر خواسته شد تا بار دیگر به ایران بازگردد.

ژنرال هایزر ماجرا را چنین شرح می‌دهد :

«یکشنبه ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ (۲۲ بهمن ۵۷) ... ژنرال ال . هیگ صبح

به من تلفن زد و گفت که می‌خواهد نزد من بیاید و برنامه بازنشتگی خود را بامن صحبت کند. به افسر اجرائی کلنل گری اسپنسر آماده باشی دادم تا دفترم را باز کرده و آنرا آماده ملاقات نماید. در فرودگاه ژنرال هیگ را استقبال کردم. سپس با او به دفترم رفتم. سی دقیقه بعد در زده شد. کلنل اسپنسر آمد و گفت که معاون وزیر دفاع آقای دونکن می‌خواهد از طریق تلفن رمز بامن صحبت کند... وقتی صحبت را شروع کردم گفتم که ژنرال هیگ نیز پشت خط است. ژنرال دیوید جونز رئیس ستاد مشترک گفت که آن طرف خط، خودش، معاون وزیر، دونکن و دکتر برژینسکی قرار دارند. سپس دونکن صحبت را آغاز کرد و از من پرسید آیا از اوضاع و تحولات سریع تهران باخبر شده‌ام؟ گفتم بله. سوال دیگر پرسش بسیار سنگینی بود. پرسید

آیا مایلیم برای ترتیب يك کودتای نظامی به تهران برگردیم؟ به او یادآوری کردم که مستمرأ گفته بودم اگر رهبری ارشد ارتش ایران از بین برود تمام سیستم ارتش کشور سقوط خواهد کرد. سپس گفتم وضعیت فعلی ایران را باتوجه به اینکه افراد ارشدارتش در زندان هستند حتی بسیار وخیم تر می‌دانم. به این جهت اجرا کردن برنامه‌ای که آنچنان تدوین شده که حتی وقتی هم آنجا بوده‌ام عملی نبوده، اکنون میسر نیست... تنها مقامی که در کاخ سفید به شق کودتا علاقمند بنظر می‌رسید برژینسکی بود... گفتم تحت شرایط زیر می‌توانم برگردم. به مقدار نامحدود نیاز به پول خواهد بود، باید حدود ۱۰ الی ۱۲ ژنرال آمریکائی را با خود ببرم. ۱۰۰۰۰ نفر از بهترین سربازان آمریکائی را لازم دارم. زیرا در این موقعیت نمی‌دانستم روی چه مقدار از سربازان ایرانی می‌توانم حساب کنم. و بالاخره نیاز به حمایت همجانبه و متحد کشورم دارم. از جمله حمایت روحی. به علاوه دیگر نمی‌توانم در نقش مشاوره‌ای عمل کنم.

مکنی طولانی بوجود آمد و لذا خودم پاسخ را به آنها دادم. گفتم فکر نمی‌کنم آنها آماده چنین کاری باشند. هم چنین فکر نمی‌کنم که مردم آمریکا از این کار حمایت کنند. بنا بر این پاسخ معلوم است. عملی نیست.» (۱)

هایزر بعثت اقامت در ایران، در دوران انقلاب، واقعیت را دریافته بود: کودتا عملی نیست. ولی استراتژیست‌های واشنگتن حاضر به تمکین در برابر این واقعیت نبودند و اندیشه کودتا آنان را مدام وسوسه می‌کرد. «نوژه» بهای گرافی بود، که «سیا» بابت این وسوسه پرداخت.

در طرح کودتائی «حزب خائن توده» (۱۳۶۱)، چنین خامی «کابوی» وار وجود نداشت. تجربه ناموفق کودتای افغانستان، برای اتحاد شوروی تجربه‌ای سنگین و بزرگ بود. در افغانستان، عوامل اول و سوم برای مسکو موجود بود. در رابطه با عامل دوم، مسکو بهیچ‌روی توده مردم افغانستان را بعنوان يك «نیروی در صحنه» و عامل بازدارنده کودتا به حساب نمی‌آورد. همین غفلت در سنجش پتانسیل نیروی مردمی سبب شد تا کودتا، علیرغم موفقیت تاکتیکی، باشکست استراتژیک مواجه شود. این کودتا به بهای گراف از میان رفتن اعتبار بین‌المللی کرملین و پیامدهای سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی تمام شد. تا بدانجا که، گورباچف یکی از علل اصلی کسری بودجه ۵۹۲ میلیارد دلاری سالهای ۱۹۸۵ - ۱۹۸۸ دولت را «جنگ افغانستان» اعلام داشت. (۲)

«حزب منحل توده» باتوجه به تجربه ناکام افغانستان به مسئله «براندازی» دقیق

۱ - ژنرال هایزر، مأموریت مخفی هایزر در تهران، ترجمه محمد حسین عادل، انتشارات رسا، ۱۳۶۶، ص ۴۵۳ - ۴۵۴.  
۲ - کیهان، ۱۳۶۷/۱۰/۱۸.



برخورد کرد. او نسبت به عوامل سه‌گانه کودتا شناخت کافی داشت و لذا به شیوه خاصی، که با کودتای ضربتی مدل آمریکائی متفاوت است، به تدارك مفصل و دامنه‌دار پرداخت. «حزب منحلۀ توده» گستردگی افقی ساختار قدرت نظامی و عدم تمرکز آن را در يك نقطه واحد (رأس هرم) می‌شناخت. لذا او نیز کوشید تا اهرم‌های براندازی خود را بطور افقی گسترده سازد. رهنمودهای مخفی «حزب» دال بر عضویت وسیع اعضا و هواداران در نهادهای مردمی و بویژه «گروه‌های مقاومت» و در جبهه‌های جنگ تحمیلی ناظر بر همین ارزیابی بود. در آغاز جنگ تحمیلی، «حزب منحلۀ توده» از مسئولین جمهوری اسلامی درخواست کرد تا «دفاع» از يك منطقه مشخص در جبهه به او سپرده شود و کلیه امکانات انسانی و مادی و تسلیحاتی «دفاع» با خود او خواهد بود. طبیعی بود که مسئولین با این درخواست مخالفت کردند و نسبت به حرکات «حزب منحلۀ توده» دقیق و حساس شدند. اعضای «حزب منحلۀ توده» وظیفه داشتند تا در محیط اجتماعی خود، با رفتارهای سنجیده و تظاهرات افراطی، چنان تأثیری گذارند که کارآئی آنها بیش از يك «فرد» باشد، تا در صورت لزوم بتوانند عده کثیری را حول شعارهای عامی که در راستای تصرف قدرت توسط «حزب منحلۀ توده» باشد، ولی قالب مشخص مارکسیستی نداشته باشد، پدنبال خود بکشانند.

«حزب منحلۀ توده»؛ در عین حال، توجه خود را به مراکز اصلی و مهم قدرت نظامی نیز معطوف داشت. او در چارچوب يك گروهك، حتی موفق شد تا در رأس نیروی دریائی جمهوری اسلامی و در برخی پست‌های حساس نیروی زمینی «مهره‌های» خود را بکارد که بعدها این عناصر شناسایی و دستگیر شدند.

در رابطه با عامل دوم، یعنی نیروی بازدارنده مردمی «حزب منحلۀ توده» کوشید تا چهره خود را در پشت حمایت صوری از «خط امام» و شخصیت‌های تردید و مورد علاقه امام پنهان کند، تا شاید بتواند بتدریج حساسیت منفی «عامل مردمی» را نسبت به خود خنثی کند.

علاوه بر همه این تدارکات، «این حزب» معتقد بود که در شرایط فقدان امام که آن را بسیار زود می‌پنداشت - احتمال تششت و درگیری میان جناح‌های مختلف مسلمان، تا سرحد جنگ داخلی، حتمی است و در چنین شرایطی خواهد توانست با تدارکات مفصل و طولانی و سازماندهی دقیق خود، سریعتر از هر نیروی اجتماعی دیگر، قدرت را بدست گیرد. «حزب جاسوس توده» حمایت اتحاد شوروی را يك عامل مهم در موفقیت سریع خود ارزیابی می‌کرد.

آژانس جاسوسی آمریکا ( «سیا» ) به «کودتای نوژه» (۱) امیدزبانی بسته بود و آن را ضربه نهائی و قطعی بر پیکر نظام نوپای جمهوری اسلامی می‌پنداشت و اهمیت آن را بیش از تجاوز نظامی صدام ارزیابی می‌کرد. بگفته سران «کودتای نوژه» مدتی بر

سر تقدم «کودتای نوزه» یا آغاز جنگ تحمیلی بحث شد و سرانجام، بعد از سفر بنی عامری به پاریس در اسفندماه، این طرح (آغاز جنگ تحمیلی) در «تقدم ۲» قرار گرفت و «تقدم ۱» به کودتا داده شد.

این کودتا، از لحاظ تجهیزات نظامی که قرار بود از داخل و خارج در جریان آن به کار گرفته شود در تاریخ کودتاهای جهان بی سابقه بود و چنان دقیق طرح ریزی شده که سیا موفقیت آنرا قطعی می‌دانست. امید به موفقیت کودتا تا بدان حد بود که حتی اعلامیه پیروزی آن نیز آماده شده و خانه‌ای نیز برای انتقال شریعتمداری به تهران اجاره شده بود. شریعتمداری باید در این خانه مستقر می‌شد و بعنوان «رهبر مذهبی»! کودتا، آن را تأیید می‌کرد.

یکی از سران کودتا در دادگاه انقلاب، نقش سازمان «سیا» و ارتجاع عرب و جریان‌های سیاسی راست مرتبط با کودتا را چنین توضیح می‌دهد:

«دو الی سدها بعد از پیروزی انقلاب اولین تماس بین مامورین «سیا» و یکی از دوستان بنی عامری در اروپا برقرار شد و آنها بنی عامری را در خط بختیار قرار دادند. تمام هماهنگی‌های لازم بین کشورهای عضو بازار مشترک اروپا و ستاد بختیار در پاریس از طریق سیا انجام گرفت ...

هماهنگی بین اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه نظیر عربستان، مصر و عراق توسط نماینده سیا که در دفتر دکتر بختیار در پاریس است انجام می‌گرفته است. (طبق اظهار نظر بنی عامری نه تنها به من بلکه به خیلی از افراد...) تامین هزینه‌های مادی چه بصورت مستقیم (احتمالاً) وجه بصورت غیر مستقیم (حتماً) نظیر چک ده میلیون دلاری عربستان سعودی، توسط آمریکا صورت گرفته است ... شناسائی افراد مخالف در کشور یا در خارج از کشور و معرفی آنها به بختیار و تقویت امکانات آنها یا در اختیار گذاردن امکانات لازم به آنها نظیر معرفی پالیزبان که در یکی از دهات عراق مخفی بوده و توسط سازمان جاسوسی اسرائیل شناسایی و معرفی و هماهنگی لازم را بین او و بختیار انجام داده است ...

... آقای مهندس قاضی در جواب ایشان (در جواب تیمسار محقق) گفتند که ما باروحانیت (۱) پیشرفت خوبی داشته‌ایم و توانسته‌ایم به توافق برسیم، مثلاً با آقای شریعتمداری. با پدر ایشان وارد صحبت شدیم، پدرشان از جانب آقای شریعتمداری قول همه‌گونه همکاری را دادند. حتی منزلی در حوالی یوسف‌آباد برای ایشان اجاره کرده و قرار بود که ایشان بلافاصله به تهران منتقل بشوند ... تا اینکه زمان به اصطلاح آماده شود، و مکان آماده شود، رادیو تلویزیون تصرف بشود که با ایشان مستقیماً خودشان از رادیو تلویزیون صحبت بکنند یا اینکه نوار و اعلامیه‌شان پخش شود و از ایشان کمک گرفته شود.» (۱)



کودتاچیان پس از جلب برخی از روحانی‌نمایان «متنفذ» مانند شریعتمداری با استفاده از ده‌میلیون دلاری که ارتجاع عرب، از طریق سعودی، در اختیار گذارده بود، مخفیانه به جذب نیرو پرداختند.

سران کودتا از طریق بختیار با «کومه‌له» و «حزب دمکرات» نیز تماس گرفته و بختیار در جریان ملاقات‌های متعدد با قاسملو و عزالدین حسینی موافقت آنها را جلب کرده بود.

کودتاچیان با جریان‌های سیاسی دیگر نیز مصالحه کرده بودند :

«... توضیحی که مهندس قاضی به تیمسار مهدیون و محقق می‌داد به این ترتیب بود که ما در حال مذاکره با هر دو گروه هستیم، هم مجاهدین و هم فدائیان خلق. می‌گفت که با فدائیان خلق ما زیاد تمایلی نداریم چون مارکسیست هستند ... ولی با مجاهدین خلق نه، صحبت کرده‌ایم و به این نتیجه رسیده‌ایم که در آن روز از شان خواسته‌ایم که به نفع ما وارد کار نشوند، ما احتیاجی نداریم که آنها به نفع ما وارد عمل بشوند ... وی می‌گفت که ما این قول را از مجاهدین خلق گرفته‌ایم که آنروز بیطرف بمانند، در عوض اینکه آنروز بیطرف می‌مانند بهشان قول داده‌ایم که آزادی فعالیت سیاسی داشته باشند و هر نوع فعالیت سیاسی که بخواهند در نهایت آزادی انجام بدهند.» (۱)

«طبق اسناد و مدارکی که بدست آمده، تماس‌هایی میان کودتاگران و موسی خیابانی صورت گرفته بود و ضمن پیشنهادی که رهبران کودتا به سازمان مجاهدین داده بودند، موافقت شده بود که سازمان مجاهدین در مقابل پستی که به مسعود رجوی واگذار می‌شود، به نفع کودتاگران از موضعگیری در مقابل عمل کودتا خود را کنار بکشد.» (۲)

«کودتای نوژه»، که نمونه‌های بسیار کوچکتر آن رژیم‌های بسیاری را در سراسر جهان سرنگون کرده بود و بجرات می‌توان ادعا کرد که کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در مقایسه با آن بازی کودکانه‌ای بیش نبود، در تاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ خشی شد. اما «سیا» و «اتلینجنس سرویس» از این شکست درس نگرفتند و به تلاش‌های خود برای اجرای طرح‌های کودتائی دیگر ادامه دادند. در فاصله شکست «کودتای نوژه» تا «کودتای قطب‌زاده - شریعتمداری» (فروردین ۱۳۶۱)، یعنی در طول ۱۵ سال، سه توطئه کودتائی دیگر نیز به سر نوشت «نوژه» دچار شد.

۱ - کیهان هوانی، ۱۳۶۵/۴/۲۵.

۲ - کیهان هوانی، ۱۳۶۵/۴/۲۵.

حجت‌الاسلام ری‌شهری، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش، در گزارش مطبوعاتی خود گفت :

«اولین گروه براندازی «پارس» بود، که مخفف «پاسداران رژیم سلطنتی» است. دومین گروه براندازی «نمارا» بود و سومین گروه «نیما» نام داشت و چهارمین گروه که آقای قطب‌زاده نام آن را «نجات انقلاب ایران» گذارده بود. ارتباط تمامی این گروه‌ها با واسطه‌یابی واسطه به سازمان جاسوسی «سیا» و شیطان بزرگ بر می‌گردد. طبق مدارکی که در دست است، شخصی بنام آرمین با نام مستعار «آرش» ضمن تماس با خانواده منحوس پهلوی در مصر و ژنرال علا در آن کشور گروه «پارس» را تشکیل می‌دهد، که اعضای این گروه حدود یکسال و نیم قبل دستگیر شدند. از اعضای این‌باند، مهاجری با قطب‌زاده تماس داشته است. پس از دستگیری این‌باند، متوجه توطئه باند و شبکه دیگری بنام «نمارا» شدیم. عامل ارتباطی این شبکه پزشک‌پور بود، که در تماس مستقیم با اسرائیل بود و رهبر آن سرهنگ رضازاده بود. بعد از دستگیری اینها شبکه دیگری بنام «نیما» کشف شد، که حدود یک‌ماه قبل برادران سپاه موفق به کشف این شبکه و دستگیری اعضایش شدند، که در این رابطه حدود ۲۵ نفر شناسایی و دستگیر شدند. خط ارتباطی این شبکه با سازمان «سیا»، «جبهه ملی» و دکتر منوچهر شایگان بوده است. جالب این‌است که این افراد حتی کابینه خود را هم تشکیل داده بودند.» (۱)

این طرح‌های ناموفق کودتائی برای «سیا» هزینه‌های بسیار سنگینی دربرداشت. در پی چنین شکست‌های متوالی بود که «بنیاد هریتیج» اعلام داشت :

«انقلاب ایران خود را مستحکم کرده و مخالفین خود را درهم کوبیده تاحدی که يك انقلاب یا کودتا در آینده نزدیک غیر ممکن است.» (۲)

۱ - کیهان، ۱۳۶۱/۱/۳۱.

۲ - کیهان هوائی، ۱۳۶۶/۱۲/۱۲.

## تجزیه : از کردستان تا فارس

تجزیه و یا حداقل ایجاد آشوب‌های جدائی‌طلبانه، یکی از چهره‌های اصلی توطئه‌های استعماری و نواستعماری است. کاربرد این حربه توسط استعمار راست و چپ در ایران پیشینه کهن تاریخی دارد و با بلوای هرات توسط استعمار پیر بریتانیا و جدائی آن، در زمان ناصرالدین‌شاه (۱۲۷۳ ق.) آغاز می‌شود. از نمونه‌های متأخر آن می‌توان به غائله نافرجام «دمکرات‌ها» در آذربایجان و کردستان اشاره کرد، که پس از جنگ جهانی دوم توسط میرجعفر باقروف، دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان شوروی، طرح‌ریزی شد و با تصویب استالین به اجرا درآمد.

با اوجگیری انقلاب اسلامی، انواع طرح‌های تجزیه‌طلبانه توسط استراتژیست‌های «سیا» و «کا.گ.ب» مورد بررسی قرار گرفت و بعنوان آلترناتیوهای گوناگون برای شرایط مختلف برنامه‌ریزی و تدارک‌مقدماتی شد. این چهره توطئه، در محور بهم‌پیوسته‌ای اکثر استان‌های مرزی و حاشیه‌ای کشور را دربر می‌گرفت: از ترکمن صحرا تا کردستان تا خوزستان تا منطقه ایل قشقائی (فارس و بوشهر و بخشی از هرمزگان) تا بلوچستان!

در تمامی این نواحی، استعمار جهانی از گذشته‌های دور زمینه آشوب‌های جدائی‌طلبانه را فراهم دیده بود و در مقاطع مختلف تاریخی نیز آزمون‌هایی را به اجرا درآورده بود. برای نمونه، در خوزستان - همزمان با غائله شوروی‌ها در آذربایجان و کردستان (۱۳۲۴)، که از شهرت کافی برخوردار است، توسط آلفن چارلز ترات، رئیس «اتلینجس سرویس» در خاورمیانه، سازمانی بنام «اتحادیه عرب خوزستان» ایجاد شد. نمایندگان این جمعیت خلق الساعه به ملاقات با نایب‌السلطنه و نخست وزیر و وزیر خارجه عراق رفتند و خواستار جدائی «عربستان» (یعنی استان خوزستان!) از ایران و پیوستن آن به عراق شدند. این آش چنان شور بود که حتی پسر شیخ خرعل نیز آن را محکوم کرد.

همزمان، «اتلینجس سرویس» در فارس بوسیله روسای ایل قشقائی (برادران قشقائی: ناصر، خسرو، ملک‌منصور، محمدحسین) به ایجاد يك آشوب تجزیه طلبانه بنام «نهضت جنوب» دست زد. خسرو قشقائی به بوشهر رفت و با دریافت مبالغ هنگفتی پول



و مقادیر زیادی سلاح از کلنل سر جفری انگلیسی، پرچم «خودمختاری فارس» را برافراشت. هدف از این آشوب‌ها این بود که در شرایطی که شوروی آذربایجان و کردستان را زیر سیطره خود آورده، برتری نیرو بسود بریتانیا در منطقه استراتژیک و نفت‌خیز جنوب تأمین شود.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ناصر و خسرو قشقائی از مأوای ۲۵ ساله خود (لاس وگاس در آمریکا و مونیخ در آلمان غربی) به ایران آمدند و بلافاصله به فارس عزیمت کرده و مدعی ریاست ایل قشقائی شدند. برادران قشقائی، با حمایت جدی بنی‌صدر، تلاش زیادی کردند تا عشایر فارس را مجدداً زیر پرچم خود گرد آورند و یک آشوب تجزیه‌طلبانه جدید را در منطقه حساس و استراتژیک کوچ ایل قشقائی (از جنوب اصفهان تا خلیج فارس) پدید آورند. خسرو قشقائی قبل از بازگشت به ایران، به‌واشنگتن رفته و طرح عملیات را با مقامات «سیا» هماهنگ ساخته بود. او در ایران با نام مستعار «اس. دی. راتر» با اهرن، مامور «سیا» تماس داشت و توسط عامل خود، جهان‌پولاد کشکولی، ماهیانه یک میلیون دلار دریافت می‌کرد.

توطئه برادران قشقائی، علیرغم تمهیدات مفصل مادی و فرهنگی به‌نتیجه نرسید. برخلاف تحقیقات مفصل موسسات پژوهشی «سیا» در سال‌های ۱۳۴۳ - ۱۳۵۷، که از طریق یکی از عوامل خود در رأس «اداره کل آموزش عشایر کشور» منطقه را تحت پوشش و مطالعه دقیق داشتند، ناصر و خسرو قشقائی موفق به جلب حداقل حمایت مردمی از میان توده عشایر نشدند. غائله نافرمامی که به «اردوی خان» شهرت یافت، تنها توانست عده معدودی (حدود ۱۷۰ نفر) را بعنوان اعضاء ثابت به خود جذب کند؛ که ترکیب آن به شرح زیر بود:

- ۱- برادران قشقائی و خانواده‌شان: حدود ۱۰ نفر؛
- ۲- سران ضدانقلابی و وابسته به «ساواک» برخی ایلات و طوایف جنوب، که تحت پیگرد دادگاه انقلاب قرار داشتند؛ مانند شهباز ضرغامپور و پسران ملک منصور-خان باشتی به‌مراه تفنگچی‌هایشان: حدود ۱۵ نفر؛
- ۳- بازجوها و اعضای متواری «ساواک» و عمال «سیا»، که تحت پیگرد دادگاه انقلاب قرار داشتند؛ مانند دکتر ابوالفتح نجفی و سهراب ضرغامی کشکولی و کریمی (بازجوی ویژه مسلمانان پیرو امام خمینی در «ساواک» فارس): حدود ۱۵ نفر؛
- ۴- قاچاقچیان مسلح جنوب (مانند عوضقلی محمدی مسقانی) و سارقین مسلح سابقه‌دار و تفنگچیان مزدور: حدود ۵۰ نفر؛
- ۵- اعضای گروهک آمریکائی «رنجبران» برهبری ایرج کشکولی: حدود ۲۰ نفر؛
- ۶- اعضای متواری گروهک «منافقین»: حدود ۱۰ نفر؛
- ۷- معدود جوانان خانواده‌های کلاتران قشقائی، که یا با انگیزه خویشاوندی و یا ماجراجوئی به «اردوی خان» پیوسته، و اکثراً معتاد به مواد مخدر بودند: حدود ۲۰ نفر؛

۸- افراد ساده ایل قشقائی، که بدلیل عوامل فرهنگی و وابستگی قبیله‌ای و عاطفی در «اردو» مجتمع بودند و عموماً افراد مسن و از «عمله» قدیمی «خان» محسوب می‌شدند: حدود ۳۰ نفر. (۱)

در سایر مناطق دیگر نیز چنین سوابق ممتد فعالیت سرویس‌های جاسوسی غرب و شرق وجود داشت، که با اوجگیری انقلاب اسلامی پرونده‌ها و طرح‌های عملیاتی از بایگانی‌ها خارج شد و در دستور روز قرار گرفت. برای نمونه، در دیماه ۱۳۵۷ در نشریه «مردم»، ارگان مرکزی «حزب خائن و منحلّه توده» - که هنوز در آلمان شرقی منتشر می‌شد، پیامی از جمعیت نوظهور و مجهول‌الهویه‌ای بنام «حزب دمکرات بلوچستان ایران» به چاپ رسید. با پیروزی انقلاب و تاکتیک جدید شوروی و «حزب خائن توده»، این طرح موقتاً به فراموشی سپرده شد. تنها پس از کشف و دستگیری شبکه جاسوسی - براندازی «حزب منحلّه توده» است، که توسط بقایای این گروهک و گروهک شوروی‌گرای «اکثریت» (جناح فرخ نگهدار) و با حمایت رژیم مارکسیستی کابل، این طرح به اجرا درآمد و، در همگامی با باند‌های قاچاق مواد مخدر و سلطنت طلب، گام‌های بسیار ناچیزی در جهت آشوب در بلوچستان برداشته شد. مهم‌ترین و بارزترین نمونه این زنجیره توطئه‌های جدائی‌طلبانه، آشوب کردستان است:

هنوز یکی دو هفته از پیروزی انقلاب نگذشته بود، که گروهک‌های چپ «آمریکائی» و «روسی» فعالیت خربکارانه خود را در کردستان آغاز کردند. «حزب دمکرات کردستان» پادگان‌های مه‌یاد و پاوه و پیرانشهر را تصرف کرد و مقادیر معتنابهی سلاح به‌غارت برد. در پی «حزب دمکرات»، گروهک آنارشستی «کومه‌له» و «سازمان چریک‌های فدائی خلق» در صحنه سیاسی کردستان ظهور کردند. پس از آن، به سرعت ده‌ها گروهک چپ دیگر در گوشه و کنار کردستان سر برآوردند:

- «فدائیان خلق» (شاخه اشرف دهقانی)

- «اتحادیه کمونیست‌های ایران (تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان)

- «خبات» (بهره‌بری شیخ جلال حسینی برادر عزالدین حسینی)

- باند شیخ عزالدین حسینی

- «مجاهدین خلق» (منافقین)

- «راه کارگر»

- «حزب رنجبران» («سازمان انقلابی» سابق)

۱- از جمعیت ایل قشقائی آمار دقیقی در دست نیست. تعداد افراد این ایل (اعم از کوچرو و روستائی و شهرنشین) مسلماً رقمی بالای ۳۰۰ هزار نفر است. آمار سال ۱۳۶۴ «مرکز آمار ایران» جمعیت بخش کوچرو این ایل را ۱۷۴۴۴ خانوار نشان می‌دهد. لازم به توضیح است که از حدود ۱۷۰ نفر افراد مستقر در «اردوی خان»، تنها حدود ۱۲۰ نفر آنها قشقائی بودند.



— «سهند»

— «ارتش رهایی‌بخش خلق‌های ایران»!

— «سازمان انقلاب دمکراتیک گیلان و مازندران»!

— «رزمندگان راه طبقه کارگر»!

و ...

علاوه برستم شدید فرهنگی و اقتصادی رژیم شاه بر مردم کردستان، که زمینه را برای شعارهای افراطی فراهم می‌ساخت، تمایلات قوم‌گرایانه در میان کردها و سابقه فعالیت «حزب دمکرات کردستان» در سال‌های ۱۳۲۲ - ۱۳۲۵ و موقعیت جغرافیایی کردستان مجموعه عوامل مساعدی بود که کردستان را به آماج اصلی عملیات تجزیه‌طلبانه سرویس‌های جاسوسی چپ و راست بدل ساخت.

عمده‌ترین و مهم‌ترین گروه‌ک فعال در کردستان، «حزب دمکرات کردستان ایران» برهبری عبدالرحمن قاسملو بود.

حمید مومنی، از رهبران «چریک‌های فدائی» در رژیم گذشته، می‌نویسد:

«در سال ۱۳۲۲، میر جعفر باقروف، دیکتاتور آذربایجان، عده‌ای از فتودال‌ها و سران عشایر و متنفذین منطقه را به باکو دعوت کرد. از جمله قاضی محمد... عمر آغای شکاک و قاسم آغا... که نمایندگان فتودالیسم و از مالکین بوکان بودند... باقروف از مدعوین به باکو خواست که در مه‌باد حزبی بنام «دمکرات کردستان ایران» با شعار «خودمختاری» (الگوی «فرقه دمکرات آذربایجان») بوجود آورند...» (۱)

عبدالرحمن قاسملو از اعضای «حزب منحل توده» بود، که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به خدمت «ساواک» درآمد و سپس به چکسلواکی رفت. برادر او بنام اسماعیل قاسملو در ایران ماند و بعنوان عامل «ساواک» به کار در کارخانه ماشین‌سازی تبریز پرداخت و گروه‌های مخالف رژیم، از جمله محفل چپ بهروز نابت را لو داد. قاسملو در پراگ، زیر نظر علی گلاویژ و حسن قزلبچی بعنوان یک کارمند ساده «حزب توده» در انتشار نشریه‌ای بنام «کوردستان» مشارکت داشت و در قبال کار خود حقوق دریافت می‌کرد. قاسملو همزمان از طریق بورسیه‌هایی که حزب کمونیست چکسلواکی در اختیار اعضای حزب قرار می‌داد، به تحصیل دانشگاهی پرداخت و در سال ۱۳۴۴ رساله دکترای خود را با عنوان «کردستان و کردها» به چاپ رسانید، که در آن بنحو آشکاری تر «استقلال کردستان بزرگ» (شامل کردستان ایران، ترکیه، عراق، سوریه) را مطرح ساخت. قاسملو با یک زن یهودی چک ازدواج کرد و تحت تأثیر شدید او به غرب گرایش یافت. در همین دوران او از طریق همسرش وارد رابطه

اطلاعاتی با سازمان جاسوسی اسرائیل («موساد») شد و بدستور «موساد» به موضع «سوسیالیسم دمکراتیک»، چنانکه شیوه‌صهیونیست‌های چپ است، پیوست. از همین‌زمان «ستاره‌اقبال» اطلوع کرد! و در جریان حوادث مربوط به الکساندر دوپچک: تمایلات غربی خود را آشکار ساخت و به عراق رفت و در آنجا با کمک مالی «موساد» به انتشار نشریه «کردستان» ادامه داد. قاسملو کوشید تا در عین پیوند با غرب، مناسبات حسنه خود را با «حزب منحلۀ توده» و بلوک شرق نیز حفظ کند. در روزهای پیروزی انقلاب، قاسملو بلافاصله به ایران آمد و به سرعت به تشکیل «حزب دمکرات کردستان ایران» دست زد و خود دبیر کل آن شد.

بدینسان، «حزب دمکرات کردستان ایران»، که بدستور باقروف و توسط سرهنگ صلاح‌الدین کاظم اف، افسر عالی‌رتبه «ارتش سرخ» بعنوان یک جریان شوروی‌گرا تأسیس شد، این بار توسط قاسملو بعنوان یک جریان وابسته به غرب و «موساد» تجدید سازمان یافت. قاسملو در عین حال کوشید تا عناصر توده‌ای و شوروی‌گرای کرد، که برهبری عزیز یوسفی دارای نفوذ بیشتری از او بودند، جذب کند. با مرگ یوسفی در سال ۱۳۵۷، رهبری این جناح بدست غنی بلوریان افتاد و او در سال ۱۳۵۸ به نفر دوم «حزب دمکرات» بدل شد. بلوریان پراحتی می‌توانست دبیر کلی را خود بدست گیرد، ولی تحت تأثیر طرفندهای محبت‌آمیز قاسملو اغوا شد. «حزب دمکرات» با شعار «دمکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان» فعالیت خود را آغاز کرد.

«حزب دمکرات کردستان ایران» در نخستین ماه‌های فعالیت خود (تابستان ۱۳۵۸) میلیون‌ها دلار از «ناتو» دریافت کرد و همزمان با گروهک «پیکار» نخستین جریانی بود که وارد مبارزه مسلحانه با نظام نوپای جمهوری اسلامی شد و به سرعت به اخذ مبالغ کلان پول و مقادیر معتنا به اسلحه از رژیم صدام موفق گردید. از دیگر گروهک‌های فعال در کردستان «کومه‌له» بود.

این گروهک پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط سرویس جاسوسی انگلیس سازمان یافت. همزمان، یک محفل دانشجویی ایرانی مقیم انگلیس، که رهبران آن شاگرد دیوید یفه، مارکسیست - صهیونیست معروف بودند، به تشکیل گروهکی بنام «سهند» دست زدند. «سهند» وارد همکاری با «کومه‌له» شد و «کومه‌له» کادر - های تئوریک خود را از «سهند» تأمین می‌کرد. در ادامه این همکاری بود، که از اتحاد «کومه‌له»، «سهند» و بقایای «پیکار» سازمان جدیدی بنام «حزب کمونیست ایران» ایجاد شد. این گروهک مرکز فعالیت خود را در لندن قرار داده و دارای نشریات پرهزینه و رادیو است. برخی از اعضای مرکزیت «کومه‌له» نیز دارای سوابق عضویت در «ساواک» منحلۀ بودند، که اسناد همکاری آنها در کردستان انتشار یافته است.

بهرروی، کردستان با برنامه‌ریزی و اقدامات فعال سرویس‌های جاسوسی غرب و شرق به مواز انواع گروهک‌های چپ و راست بدل شد و این امر فاجعه عظیمی

سازماندهای  
فید محفل دانشجویی  
روسیه

را برای مردم این خطه پدید آورد و به ریختن خون بهترین فرزندان کردستان و سایر نقاط ایران انجامید. غائله کردستان نیروی بخش مهمی از بهترین فرزندان انقلاب اسلامی را به خود جذب کرد و در نتیجهٔ ایثارهای آنان بود که نه تنها ریشهٔ گروهک‌ها در کردستان خشکیده شد، بلکه در جوار آن اقدامات عمرانی وسیعی در جهت محرومیت زدائی از این خطهٔ میهن اسلامی به عمل آمد.

آمار زیر وضع برخی از گروهک‌ها را در دو مقطع تاریخی نشان می دهد :

| نام گروهک               | تعداد اعضاء<br>و هواداران<br>(۱۳۵۸) | تعداد اعضاء<br>و هواداران<br>(۱۳۶۳) |
|-------------------------|-------------------------------------|-------------------------------------|
| اتحادیه کمونیست‌ها      | ۲۰۰ نفر                             | ۸ نفر                               |
| اشرف دهقان (چریک فدائی) | ۲۰۰ نفر                             | ۱۷ نفر                              |
| ارتش رهایی بخش          | ۱۲۰ نفر                             | ۳ نفر                               |
| رنجبران                 | ۴۰ نفر                              | ۱۵ نفر                              |
| باند عزالدین حسینی      | ۵۰۰ نفر                             | ۵ نفر                               |
| اقلیت (چریک فدائی)      | ۳۰۰ نفر                             | ۲۵ نفر                              |
| راه کارگر               | —                                   | ۱۶ نفر                              |
| باند حسن ماسالی         | ۴۰ نفر                              | ۱ نفر                               |

## ترور : از «فرقان» تا مرصاد

در نخستین بهار آزادی، در همان زمان که استعمار راست و چپ در گنبد و کردستان آشوب و اغتشاش را تدارك می‌دید، در تهران از پناه سیاهی شب تیری شلیک شد و فرزانه‌ای سترگ را هدف گرفت.

آیت‌الله مرتضی مطهری، نخستین رئیس شورای انقلاب و متفکر نستوهی که اندیشه‌های پربارش انقلاب اسلامی را سیراب می‌کرد، توسط گروهك «فرقان» به شهادت رسید.

شهادت استاد مطهری که امام خمینی ایشان را «پاره تن و حاصل عمر» خویش نامید، سرآغاز سلسله‌ای از ترورهای خونین بود، که تا بهمن ۱۳۶۵ ادامه یافت، و طی آن بسیاری از متفکرین و مسئولین کشور، ائمه‌جمعه، روحانیون، پاسداران و مردم‌عادی به شهادت رسیدند.

استکبار جهانی پرده دیگری از توطئه را به صحنه آورده بود: ترور بسم کور.

حربه ترور در چنان مقیاس وسیعی علیه انقلاب بکار رفت که در جهان همانند و نظیر نداشت. در سوم اردیبهشت ۱۳۵۸ سرلشکر محمولوی قزنی، نخستین رئیس ستاد کل ارتش جمهوری اسلامی ترور شد و به شهادت رسید. سپس، استاد مطهری (۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸)، حاج طرخانی (۷ تیر ۱۳۵۸)، حاج مهدی عراقی و پسرش حسام (۴ شهریور ۱۳۵۸)، آیت‌الله قاضی طباطبائی (۱۲ آبان ۱۳۵۸)، حجت‌الاسلام دکتر محمد مفتاح (۲۷ آذر ۱۳۵۸) هدف ترور قرار گرفته و به شهادت رسیدند. در این فاصله ترور حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله موسوی اردبیلی و حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای ناکام ماند.

یاران امام و پیروان اسلام ناب محمدی از همان آغاز هدف این توطئه بودند. هدف این جنایات از میان بردن چهره‌های پرارج و برجسته انقلاب برای تضعیف و براندازی آن بود.

دومین دور ترور بسم کور، پس از شکست توطئه بنی‌صدر - «مناقضین» و



سرکوب بلوای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ آغاز شد. نخستین جنایت هولناک «منافقین» انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود. در شامگاه ۶ تیر ۱۳۶۰، «منافقین» با استفاده از فرد نفوذی بنام کلاهی سالن سخنرانی حزب جمهوری اسلامی را منفجر کردند. در این جنایت هولناک شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی، مجاهد پر شور شهید محمد منتظری و ۷۲ تن از یاران امام به لقاءالله پیوستند. شهادت دکتر بهشتی، اندیشه‌پرداز بزرگ انقلاب، پس از شهادت استاد مطهری دومین ضربه‌ای بود که برجسته‌ترین متفکرین اسلام را آماج گرفته بود.

پس از این ترور جنایتکارانه، مجله «تایم» چاپ آمریکا نوشت:

«بهشتی می‌رفت تا مرد پر قدرت شود و در سن ۵۲ سالگی امید اصلی برای

تداوم انقلاب اسلامی بود.» (۱)

و نشریه دیگر آمریکائی، «واشنگتن استار» نوشت:

«با مرگ بهشتی، روحانیت حاکم تواناترین استراتژیست و سازمانده ...

خود را از دست داده است و دیگر کسی وجود ندارد که بتواند جانشین

او شود... ایران در حال حاضر با فقدان سازماندهی و آگاهی سیاسی روبرو

است.» (۲)

تحلیل‌های این دو نشریه «صاحب‌نظر» محافل حاکمه آمریکا بروشنی امید

بزرگی را که استکبار به حذف شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی بسته بود، نشان می‌دهد.

و همزمان، رئیس باند تروریستی «منافقین» با ارزیابی خود از این ترور

همسوئی خویش را با امپریالیسم خبری نشان داد. رجوی گفت:

«از دست رفتن مهره‌های استراتژیک رژیم و یاران سرشناس [امام] خمینی

چیزی نیست که به‌سادگی برای او قابل‌جبران باشد... در خلاء امثال

بهشتی بهر حال رشد اجتناب‌ناپذیر تضادهای درونی ارتجاع حاکم، [امام]

خمینی را به پایان کارش با سرعت بیشتری نزدیک خواهد کرد... رژیم

در آستانه سقوط قطعی قرار گرفته است.» (۳)

استکبار جهانی هم همین‌آرزو را در دل می‌پروراند. «کریسچن ساینس مانیتور» نوشت:

«بمب‌گذاری در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، امید بنیادگرایان

۱ - «تایم»، ۱۰ تیر ۱۳۶۰.

۲ - «واشنگتن استار»، ۱۱ تیر ۱۳۶۰.

۳ - «پیام مجاهد»، شماره ۲۴، ۹ مهر ۱۳۶۰.

را برای تشکیل هرچه سریعتر يك دولت مذهبی پس از سرنگونی بنی‌صدر به یاس مبدل کرد.» (۱)

«وال استریت جورنال» نوشت:

«این انفجار آسیب‌پذیری رهبریت ایران را آشکار می‌کند.» (۲)

و بنی‌صدر، که اکنون به پاریس گریخته بود، نوید سرنگونی نظام جمهوری اسلامی را در يك ماه آینده می‌داد:

«و هرروز، بنی‌صدر، درست بعد از اینکه چند نفر دیگر کشته می‌شوند، به یکی دیگر از روزنامه‌نگاران غربی می‌گوید که رژیم کمتر از يك ماه دیگر سقوط خواهد کرد... [امام] خمینی ورق‌های زیاد دیگری برای بازی در دست ندارد.» (۳)

امید دنیای استکباری به سقوط جمهوری اسلامی چنان بالا گرفت، که بنی‌صدر به «نیوزویك» گفت:

«فقط دو تن از مقامات مهم در دستگاه‌های دولتی باقی مانده‌اند؛ فقط يك انفجار دیگر و از آن پس همه‌چیز تمام می‌شود.» (۴)

و سپس، بنی‌صدر به مجله راست‌گرای «اشپگل»، چاپ هامبورگ، گفت که کمتر از چند ماه دیگر به ایران باز خواهد گشت. (۵)

آری، «فقط دو نفر»: رجائی و باهنر. و برای شهادت این «دو نفر آخر»، کشمیری، مهره نفوذی «سیا»، بمبی را در دفتر نخست‌وزیری منفجر کرد. در ۸ شهریور ۱۳۶۰، انفجار این بمب سبب شهادت محمدعلی رجائی، رئیس‌جمهور، و حجت‌الاسلام دکتر باهنر، نخست‌وزیر، شد. ۱۲ میلیون رأی به ریاست جمهوری رجائی بیانگر اوج حمایت مردمی از او بود.

کشمیری، عامل این جنایت فجیع، عضو سازمان «مناقین» و مرتبط با «آژانس مرکزی اطلاعات» آمریکا («سیا») بوده است. کشمیری قبل از انقلاب مدیرعامل يك شرکت انگلیسی در ایران بود و به منطقه خلیج فارس رفت و آمدهای مشکوکی داشت. مدارك بدست آمده از خانه او نشان می‌دهد که خانواده بی‌بند و باری داشته است. کشمیری از طریق دادستانی کل انقلاب، در اوائل پیروزی، به اداره دوم ارتش معرفی و مشغول کار می‌شود. او سپس از اداره دوم به واحدی در نیروی هوایی منتقل می‌—

۱ - «کریجن ساینس مانیتور»، ۳ ژوئیه ۱۹۸۱.

۲ - «وال استریت جورنال»، ۳۰ ژوئن ۱۹۸۱.

۳ - «نیوزویك»، ۷ سپتامبر ۱۹۸۱.

۴ - «نیوزویك»، ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۱.

۵ - «فرانکفورتر روندشاو»، ۳ اوت ۱۹۸۱.

گردد، که پیش از انقلاب مرکز اصلی فعالیت «سیا» در نیروی هوایی بوده است. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که کشمیری به سرقت مقادیر معتنا بهی از اسناد مهم مستشاری و جاسوسی آمریکا در این مرکز دست زده است.

در ترورهای بعدی، آیت‌الله قدوسی، دادستان کل انقلاب اسلامی، دکتر حسن آیت، حجت‌الاسلام عبدالکریم هاشمی‌نژاد به شهادت رسیدند. مسئولین دیگری نیز، مانند انصاری، استاندار گیلان، و استکی، فرماندار شهر کرد، هدف تیم‌های ترور قرار گرفتند.

این جنایات هولناک تروریستی، اگر در این مقطع نیز پایان می‌یافت، در جهان بی‌سابقه بود. به این امر هم ضدانقلاب داخلی و هم «امپریالیسم خبری» اذعان داشت: گروهك «اقلیت» نوشت:

«امروز نیز ترورها و بمب‌گذاری‌های سراسری که می‌توان گفت با چنین ابعادی در نوع خود در تمام جهان کم‌سابقه است... به مبارزه مسلحانه ابعادی تازه بخشیده است.» (۱)

و روزنامه «فاینشال تایمز»، ارگان سرمایه‌داری بانکی - تجاری انگلستان، نوشت:

«در تاریخ، چنین واقعه‌ای بسیار مشکل بنظر می‌رسد که در آن بسیاری از رهبران سیاسی در يك زمان به قتل برسند.» (۲)

اما، حضور مردم در صحنه چنان نیرومند بود، که این امواج بیسابقه و بی‌نظیر ترور در تاریخ جهان را درهم شکست. «امپریالیسم خبری» مجبور به اعتراف به این واقعیت شد:

«لوموند» فرانسه نوشت:

«علیرغم ترور و گيجی و سردرگمی، دولت بطور قابل قبولی بحران را کنترل کرد. یکی از مقامات آمریکائی گفت: روحانیون سریعاً و بطور مؤثری توانستند کنترل امور را در دست گرفته و مکانیسمی جهت جانشینی ایجاد کنند.» (۳)

و «شیکاگو تریبون»، چاپ آمریکا، صریحاً به این شکست اعتراف کرد:

«انفجار دفتر مرکزی حزب، آشکارا برای نابودی رهبریت ایران طرحریزی شده بود، اما شواهد اولیه حاکی از آن است که تلاش کارگذاران بمب، علیرغم از میان رفتن شماری از چهره‌های برجسته حزب جمهوری، در

۱ - «کار»، ارگان «اقلیت»، ۱۳۶۰/۵/۲۱.

۲ - «فاینشال تایمز»، ۱۳۶۰/۴/۹.

۳ - «لوموند»، اول ژوئیه ۱۹۸۱.

مجموع با شکست روبرو شده است... حادثه بمب‌گذاری، آتش جنگ داخلی را در ایران شعله‌ور ساخت و در ضمن برخلاف انتظار، موجب طغیان عمومی مردم را بر علیه رهبران روحانی بازمانده فراهم نیاورد، برعکس، دولت همچنان با کفایت به انجام وظایف خود پرداخته. (۱) و بالاخره، «لوموند» چنین نتیجه گرفت:

«... مطمئناً عملیات تروریستی صرف، رژیم کنونی را به خطر نخواهد انداخت.» (۲)

البته، در آن زمان فقط از «عملیات تروریستی صرف» علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی استفاده نمی‌شد: جنگ تحمیلی با شدت ادامه داشت، ایران در محاصره اقتصادی آمریکا بود، آشوب‌های منطقه‌ای در برخی استان‌های کشور در جریان بود، طرح‌های کودتائی پی‌درپی به اجرا درمی‌آمد، گروهک‌های چپ و راست هرج و مرج سیاسی - اقتصادی می‌آفریدند و... و باین حال تروریسم کور نیز جریان داشت. ابعاد ترور در اینجا متوقف نماند. این بار اسوه‌های زهد و تقوی آماج گرفته شد: در شهریور ۱۳۶۰، آیت‌الله مدنی در محراب عبادت به شهادت رسید. در آذر ۱۳۶۰، کوچه‌های گلین محله فقیرنشین و قدیمی شیراز با پاره‌های بدن آیت‌الله شهید دستغیب و یارانش متبرک شد. در تیرماه ۱۳۶۱، آیت‌الله صلوقی به معراج رفت و در مرداد ۱۳۶۱، آیت‌الله اشرفی اصفهانی «مسلخ عشق» را گلگون ساخت. در این بعد ترور، که تا اواسط سال ۱۳۶۱ ادامه داشت، «مناقبین» هر جا که يك روحانی می‌دیدند، شلیک می‌کردند. و بدینسان، ده‌ها روحانی و طلبه به شهادت رسیدند.

در مرحله بعدی، نوبت به اعضای نهادهای انقلابی و مردم عادی رسید. رهنمود رئیس «سازمان تروریستی مجاهدین» چنین بود:

«در مرحله اول، نوبت سران سیاسی بود. در مرحله دوم دست‌وپای اجرائی رژیم اهمیت درجه اول دارد... باید نرخ رشد کار عملیات به جایی برسد که دیگر پاسداری کار ساده‌ای نباشد و به بهای ارزانی میسر نشود و بعینه بینند که بهایش گران است. آنوقت دیگر کسی جرئت پاسداری به سرش نخواهد زد و خلاصه کنیم، اینها را نباید آرام گذاشت.» (۳)

بدینسان بود که تیم‌های ترور کور، بی‌هدف و عنان گسیخته کوچه و خیابان‌ها را به رگبار بستند. این تصویر نمونه‌وار، بیانگر گوشه‌ای از کارنامه تروریسم در این مرحله است:

۱ - «تایم»، ژوئیه ۱۹۸۱.

۲ - «لوموند»، اول ژوئیه ۱۹۸۱.

۳ - رجوی، جمع‌بندی یکساله، ۳۰ خرداد ۱۳۶۱.



۱۳ مرداد ۱۳۶۱: ترور يك پلاستيك فروش (حاج احمدی).  
 ۶ شهریور ۱۳۶۱: بهرگبارستن يك لبنیاتی، خیابان کارون تهران.  
 ۶ شهریور ۱۳۶۱: انفجار يك نمایشگاه اتومبیل، که منجر به شهادت ۷ نفر شد،  
 خیابان آذربایجان تهران.  
 ۸ شهریور ۱۳۶۱: ترور يك خواروبار فروش.  
 ۸ شهریور ۱۳۶۱: ترور تعمیرکار موتورسیکلت، دولت آباد تهران.  
 ۱۳ شهریور ۱۳۶۱: ترور يك مغازه دار، خیابان اندیشه تهران.  
 ۱۵ شهریور ۱۳۶۱: ترور يك گرماهدار (ابوالقاسم جابریزاده)، خیابان سعدی  
 تهران.

۱۶ شهریور ۱۳۶۱: ترور يك پارچه فروش، آریاشهر، فلکه اول گلنار تهران.  
 در پی فروپاشی گروهك «منافقین» و سایر گروهكها، دامنه ترور به حداقل  
 رسید. مع هذا، در سالهای بعد نمونه‌هایی از ترور همچنان دیده می‌شود. در این  
 سالها، دهها تیم ترور «منافقین» و رژیم صدام توسط نهادهای اطلاعاتی کشور کشف  
 و صدها طرح عملیاتی خنثی شد.  
 بمب گذاری، در کنار ترور فردی، حربه تروریستی دیگر استکبار جهانی بود. در  
 ایران اسلامی، دو نوع بمب گذاری با وسعت انجام شد: نوع اول، که بیشتر توسط  
 «منافقین» بود مستقیماً در خدمت ترور بود. نوع دوم، که کارگزاران آن بیشتر  
 جاسوسان صدام و گروهكهای سلطنت طلب بودند بعنوان وسیله کشتار جمعی و ایجاد  
 رعب و تخریب به کار رفت.

اولین نمونه این بمب گذاریها، روز دوم تیرماه ۱۳۵۸ در سالن راه آهن قم،  
 در لحظه پیاده و سوار شدن مسافری، منجر به شهادت ۷ نفر و مجروح شدن ۵۰ نفر  
 شد. در سال ۱۳۶۰، در اوج تروریسم کور، بمبی در جنب دیوار فروشگاه «قدس»،  
 خیابان ولی عصر تهران، منفجر شد. سپس، تهران شاهد چند انفجار با قدرت تخریبی  
 بسیار بالا در میدان عشرت آباد، خیابان خیام و خیابان ناصر خسرو بود. در سال ۱۳۶۴،  
 دو شبکه بمب گذار به دام افتادند، که قصد بمب گذاری زنجیره ای در تهران داشتند.  
 در سال ۱۳۶۶، شبکه وسیعی از بمب گذاران دستگیر شد، که اعضای ۳۰ نفری آن قصد  
 بمب گذاری در تهران و ۶ شهر دیگر را داشتند. بمب گذاری در نماز جمعه تهران و  
 دهها مورد دیگر بیانگر اوج این جنایت تروریستی بود.

در این میان، رئیس «سازمان تروریستی مجاهدین»، در خارج از کشور آماج  
 «الطاف» و «مراحم» بی پایان «شیطان بزرگ» و سایر شیطانهای ریز و درشت بود:  
 خبرگزاری رویتر نقل از رادیو بغداد گزارش داد:

«صدام حسین و رجوی طی دیداری، سیاست رهبر مذهبی ایران را محکوم  
 کردند.» (۱)

هفته‌نامه فرانسوی «لوپوئن» بنقل از پرویز یعقوبی، که در اعتراض به مشی رجوی از مرکزیت سازمان کناره‌گیری کرد، نوشت:

«حکومت بغداد هر ساله مبلغ ۵۰۰ میلیون فرانک به سازمان مجاهدین و رجوی کمک مالی می‌کند و ۸۶ میلیون فرانک از این مبلغ به هزار عضو مقیم فرانسه اختصاص دارد. هریک از آنها ماهیانه ۶ هزار فرانک دریافت می‌دارند.» (۱)

دقیقاً در متن این سرسپردگی است که رژیم صدام، رجوی را کاندید ریاست حکومت ایران می‌کند. میخائیل یوحنا عزیز در مصاحبه‌ای با نشریه «الوطن العربی»، چاپ پاریس شماره ۳۰۹ سال ۱۹۸۳، گفت:

«بسیار خوشوقت خواهم بود که رفیق رجوی، رئیس حکومت ایران شود.» (۲)

بدینسان، «منافقین» که زمانی ریاکارانه خود را «رادیکال‌ترین نیروی ضد امپریالیست» معرفی می‌کردند و حاکمیت جمهوری اسلامی را به «مماشات باامپریالیسم» متهم می‌کردند، و حتی در ادامه مشی «ضدامپریالیستی» خود از طریق سعادت‌سی وارد تماس با «کا. گک. ب» شدند (۱)، اینک علنی و بی‌پرده به وابستگی خود به امپریالیسم و «شیطان بزرگ» و ارتجاع عرب افتخار می‌کنند:

پاریس، «لوموند»:

«خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش داد که دولت آمریکا با سازمان مجاهدین دارای تماس‌هایی است... ریچارد مورفی، معاون وزارت خارجه آمریکا در امور خاور میانه نیز در پاسخ به سؤال یکی از نمایندگان مجلس آمریکا روز سه‌شنبه وجود این تماس را تأیید کرد.» (۳)

لندن، «بی. بی. سی»:

«وزارت خارجه آمریکا تأیید کرد که با سازمان مجاهدین خلق ارتباط و تماس داشته است. چارلز رومن، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، هدف از این ملاقات‌ها را... کسب اطلاع از اوضاع ایران اعلام کرد.» (۴)

نیویورک، «آسوشیتد پرس»:

«۵۲ نفر از نمایندگان کنگره آمریکا با انتشار نامه‌ای خواستار حمایت

۱ - کیهان هوایی ۶/۲۶/۱۳۶۶.

۲ - اطلاعات، ۳۰/۷/۱۳۶۶.

۳ - «لوموند» ۲۴ آوریل ۱۹۸۷، بنقل از: کیهان هوایی ۲۰/۸/۱۳۶۶.

۴ - کیهان هوایی، ۲۰/۸/۱۳۶۶.

جرج شولتز، وزیر خارجه آمریکا، از سازمان‌ها و گروه‌هایی که علیه رژیم ایران می‌جنگند، شدند. نمایندگان کنگره که اکثریت آن‌ها را جمهوری خواهان و بقیه را دمکرات‌های مخالف تشکیل می‌دهند از جرج شولتز خواستند که بویژه سازمان مجاهدین خلق را مد نظر داشته باشد ... مروفین دایمالی، نماینده دمکرات کنگره و عامل اصلی در پیشبرد این طرح، از تصمیم وزارت خارجه آمریکا مبنی بر اینکه نام سازمان مجاهدین خلق از لیست گروه‌های تروریستی حذف شود، استقبال کرد.» (۱)

جالب اینجاست، که «شیطان بزرگ» ایران اسلامی را که چنین بیرحمانه آماج تهاجم تروریستی اوست، «تروریست» می‌خواند! خانم فلورا لوئیز، نویسنده آمریکائی، بدروستی می‌نویسد:

«برداشت حکومت ما از مفهوم تروریسم این است که اگر کسی در برابر ادعاهای ما قد بلند کند، تروریست بالفطره است. و چنین آدمی وقتی مورد حمله ما قرار می‌گیرد، باید به حقانیت این حمله، بسان يك كيفر آسمانی، اذعان کند! حمله ما به چنین فردی شامل قوانین حقوقی مربوط به جنگ نمی‌شود، زیرا این کار ما جنگ نیست، بلکه يك «جهاد مقس صلیبی» است. بنابراین برداشت ما، تروریست کسی است که در مقابل حمله ما از خود دفاع کند.» (۲)

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، در ۲۹ تیر ۱۳۶۷ توسط جمهوری اسلامی ایران، توطئه جهانی استکبار را با شکست مواجه کرد. توطئه عظیمی که بر مبنای آوازه‌گری «جنگ طلبی ایران» و «صلح دوستی عراق» پایه‌ریزی شده بود، ناگهان نقش بر آب شد. استکبار جهانی خلع سلاح شده بود و هرگونه اقدام مستقیم، در فضای جدید جهانی، که بانگ هشیاری انقلاب اسلامی و رهبر نستوه آن طنین‌انداز بود، به رسوائی استکبار می‌انجامید. در اینجا بود که بار دیگر «مافیای تروریستی» وارد میدان شد و نیروهای خود را به خاک ایران سرازیر کرد، تا در ظرف ۴۸ ساعت تهران را فتح کند!

چرا عملیات مرصاد رخداد؟ پاسخ فرماندهان عملیاتی «منافقین» گویای همه چیز است:

«سازمان این عملیات را خیلی پیشتر با همکاری عراق طراحی کرده بود اگر بیاد داشته باشید صدام چند ماه قبل در يك سخنرانی از عملیات و آمدن نیروهای سازمان به تهران صحبت کرد. حتی پس از عملیات مهران در تظاهراتی که از سوی سازمان در واشنگتن شده بود مسئله حمله و رفتن تا تهران را يك نماینده کنگره از حزب دمکرات و يك نماینده از حزب

۱ - کیهان هوانی، ۱۳۶۶/۶/۵.

۲ - «نیویورک تایمز»، ۲۲ فوریه و «اینترناشنال هرالڈ تریبون» ۲۳ فوریه ۱۹۸۶

جمهوریخواه مطرح کرده بودند. بنابراین کاملاً روشن است که این عملیات از قبل طراحی شده بود و پذیرش قطعنامه از سوی ایران آنرا به جلو انداخت. پس از مسئله پذیرش قطعنامه، سازمان برای فرار از بن‌بست می‌بایست دست به عمل می‌زد.» (۱)

«در اینجا بافته‌های سازمان و در رأس آن رجوی رشته‌شد. سازمان که با همکاری عراق طرح‌هایی را ریخته بود در مواجهه با این بن‌بست جدید خود را در محاصره بسیار بدی می‌دید. دود از کله تشکیلات بلند شد و سردرگمی در تشکیلات موج می‌زد. صلح اتفاق افتاده ولی نظام در سراسیمه سقوط نیست. مشکل دوتا شد. هم صلح اتفاق افتاد و هم نظام سرپا است و امکان کار سازمان در آینده از بین رفته است و عراق هم فشار آورد که اگر کاری می‌خواهید بکنید باید زودتر بکنید و فرصت چندانی باقی نمانده است.» (۲)

«در آخرین نشست عمومی، رجوی اعلام کرد این عملیات نهائی و آخرین گامی است که برمی‌داریم. روز سرنوشت فرا رسیده است. خائمی بعنوان اعتراض گفت که من چهار ماه پیش ایران بودم و آنچه شما در مورد مردم می‌گوئید صحیح نیست و مردم به استقبال ما نخواهند آمد. رجوی نیز در جواب وی گفت: اگر مردم با ما نباشند علیه ما نیستند. مردم تابع قدرتند و وقتی ما رفتیم داخل و طلسم اختناق را شکستیم مردم به ما ملحق خواهند شد.» (۳)

«به ما گفته شده بود که درس راهتان هیچ نیروئی مانع از حرکت نخواهد بود. شما به راحتی می‌توانید شهرها رایکی پس از دیگری فتح کنید ... حکومت ایران هم که مقبولیت مردمیش را از دست داده و در حال سقوط است و توانائی بسیج نیرو را ندارد. بنابر این براحتی وارد کشور می‌شوید.» (۴)

بر مبنای چنین تحلیلی، «ما فیای تروریستی ایران» به گسترده‌ترین حرکت خود دست‌زد. واکنش این حمله، باعتراف همه خبرگزاری‌های بین‌المللی و همه گروه‌های ضد انقلاب در خارج از کشور، بسیج بی‌سابقه نیرو و رویارویی با این تجاوز تروریستی بود. در عملیات مرصاد نیروهائی که حتی تا آن روز در جبهه‌های جنگ حضور نیافته بودند نیز شرکت جستند و چنان شور مردمی و انقلابی سراسر کشور را فراگرفت که با مقطع روزهای اوج انقلاب قابل مقایسه بود. ابوالحسن بنی‌صدر هم پیمان سابق منافقین

۱ - داریوش گلبرگ، فرمانده گردان «منافقین»، کیهان هوائی، ۲۰/۷/۱۳۶۷

۲ - شهرام سیفی، مسئول ارکان تیپ ۱۱۰ «منافقین»

۳ - مرضیه زرگر، خدمه خپاره‌انداز «منافقین» کیهان هوائی، ۶/۷/۶۷

۴ - شهرام سیفی، کیهان هوائی ۱۳۶۷/۷/۱۳۶۷



در مصاحبه با «صدای آمریکا» به این امر اعتراف کرد و عملیات مرصاد را بزرگترین فاجعه برای «منافقین» و بزرگترین شکست سرنوشت‌ساز آن خواند. دکترهما ناطق، نزاری ایرانی ساکن آمریکا، «دار و دسته رجوی» را بزرگترین بازنده جنگ تحمیلی خواند و گفت که تماس‌های تلفنی ما با تهران حکایت از مقابله همه قشرهای مردم با یورش تروریستی «باند رجوی» داشت.

چنین بود واپسین تلاش «مافیای تروریستی ایران» ۱

## تجاوز : از طمس تا صدام

با اشغال لانه جاسوسی آمریکا در ایران، توسط «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، به «حیثیت جهانی» شیطان بزرگ ضربه شدید و بیسابقه‌ای وارد شد. و به ورشکستگی و کناره‌گیری جناح لیبرالی انجامید؛ که توانسته بود اهرم‌های دستگاه دولتی نظام نوپای برخاسته از انقلاب را بدست گیرد. این جناح، علیرغم آرمان‌ها و خواست‌های رهبری انقلاب و امت انقلابی، سیاست سازش با غرب را، در حد تسلیم بی قید و شرط به آمریکا و تمکین در برابر ساخت‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی نظام پوسیده و فاسد گذشته، در پیش گرفته بود. خشم آمریکا فقط از تسخیر لانه جاسوسی نبود، بلکه بیشتر به خاطر پیامدهای مردمی - سیاسی این «انقلاب دوم» بود. آمریکا مدت‌ها بود که به وجود عوامل مستقیم خود در دولت موقت (مانند امیر انتظام) و نیز به گرایشات فکری غربگرایانه برخی از اعضای آن امید جدی بسته بود. او دولت موقت را اهرم لیبرالی می‌دانست که امواج انقلاب را مهار خواهد کرد و بتدریج ایران را مجدداً به حوزه نفوذ آمریکا باز خواهد گرداند.

این حرکت عظیم، که «انقلاب دوم» نام گرفت، و امام امت آن را «انقلابی بزرگتر از انقلاب اول» نامیدند، شیطان بزرگ را به تکاپو واداشت و استراتژیست‌های واشنگتن به هیاهو از سوئی و چاره‌جویی از سوی دیگر پرداختند.

دانیل کرین، نماینده کنگره آمریکا، گفت:

«من به کارتر اصرار کرده‌ام که ناو هواپیمابر آمریکائی را به خلیج فارس بفرستد تا نشان دهد عمو سام جدی است.» (۱)

جان کانالی، نامزد ریاست جمهوری حزب جمهوریخواه، گفت:

اشغال لانه جاسوسی «باید با عکس‌العمل شدید دولت آمریکا روبرو شود

حتی اگر به تحریم نفتی ایران منجر شود. ما باید هرچه زودتر تصمیم بگیریم ... واشنگتن نباید اجازه دهد مورد مسخره و استهزاء قرار بگیرد.» (۱)

در پاسخ به این تهدیدهای مکرر شیطان بزرگ، که بیانگر اهمیت این مرحله از انقلاب در شکست مطامع آمریکای جهانخوار بود، امام امت جمله تاریخی و معروف خود را بیان کردند:

«آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.» (۲)

امام همچنین خطاب به غربگرایان لیبرالی که از «منافع» آمریکا در ایران حمایت می‌کنند و برای از زیر ضربه خارج ساختن شیطان بزرگ، «خطر شوروی» را مطرح می‌سازند تا «آمریکا منسی شود»، فرمودند:

«آدمی که ملی است با آمریکا دشمن است همانطور که همه ملت ما دشمن است، همانطور که همه ملت ما دشمن شماره اول خودش را امروز آمریکا می‌داند برای اینکه دشمن شماره اول ما [شاه معلوم] را برده است آمریکا نگه داشته، آن وقت هم که او بود دشمن شماره یک ما آنها بودند ...» (۳)

بهر روی، صرف‌نظر از تهدیدها و جنگ روانی - تبلیغاتی، در جمع بسته استراتژیست‌های «کاخ سفید» واشنگتن مسائل پنهانی می‌گذشت، که چندی بعد نتیجه آن بصورت تجاوز طیس نمایان شد.

برژینسکی، که مهم‌ترین مغز متفکر دستگاه حکومتی آمریکا بود، چنانکه در کتاب خود بنام «قدرت و اصول اخلاقی» نوشته، از همان آغاز به عملیات نظامی علیه ایران می‌اندیشید. این فکر در جلسه مشاوران جیمی کارتر مورد تصویب قرار گرفت و عملیات اجرائی آن به برژینسکی سپرده شد.

آمریکا، ابتدا آخرین شانس «آشتی» را آزمود و «در باغ سبز» نشان داد. برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، در اجرای این «ژست آشتی» گفت:

«کشور ایران با درنظر گرفتن موقعیت جغرافیائی و سیاسی آن از بسیاری جهات همیشه در معرض مخاطره است و به خاطر روابط تردید دوستانه با آمریکا بوده است که ایران توانسته است استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ کند.» (۴)

کارتر در نامه مورخه ۲۶ مارس ۱۹۸۰ (فروردین ۱۳۵۹) خود خطاب به امام خمینی

چنین نوشت:

۱ - کیهان، ۱۳۵۸/۸/۱۶

۲ - کیهان ۱۳۵۸/۸/۱۷

۳ - کیهان ۱۳۵۸/۸/۱۷

۴ - «صدای آمریکا»، نقل از: کیهان ۱۳۵۸/۹/۱۲

«ما آماده پذیرش حقایق جدید که مولود انقلاب ایران است می‌باشیم. این امر همچنان هدف و آرزوی ما است، زیرا من تصور می‌کنم ماهدف واحدی را که صلح جهان و برقراری عدالت برای همه ملل است تعقیب می‌کنیم.» (۱)

کارتر که در همین زمان مخفیانه مشغول مذاکرات پشت پرده با ابوالحسن بنی‌صدر و صادق قطب‌زاده بود، شاید با رهنمود این‌دو، نامه فوق را مخفیانه برای امام ارسال داشت. شیطان بزرگ می‌خواست تا گشایش «کانال محرمانه» با رهبری انقلاب را دستاویز طرح‌های آینده خود قرار دهد. امام امت با صلابت و ژرف‌اندیشی عجیب خویش بلافاصله دستور انتشار این‌نامه را دادند و نقشه کارتر نقش بر آب شد. انتشار نامه محرمانه کارتر يك افتضاح سیاسی برای رئیس جمهور آمریکا بود و استراتژیست‌های واشنگتن اگر این حادثه را دستمایه تجربه‌های آتی قرار می‌دادند، بعدها رسوائی مك فارلین پیش نمی‌آمد. بلافاصله پس از انتشار نامه کارتر در تهران، کیسینجر اعلام داشت :

«آمریکا به مقامات ایرانی باید بگوید مهمانی تمام شد.» (۲)

بدینسان، آمریکا هر گونه امید بسازش با رهبری انقلاب را از دستداد و توطئه تجاوز نظامی در دستور روز قرار گرفت. عملیات تجاوز نظامی به دو بخش تقسیم شد: بخش اول حمله نظامی بانام «عملیات نجات» بود که به ماجرای طبعی معروف شد.

برژینسکی، از طراحان اصلی تجاوز طبعی و مسئول اجرائی آن، چنین می‌نویسد:

«طرح عملیات نجات، از نخستین روزهای گروگان‌گیری تحت مطالعه بود و من روز ۱۱ نوامبر (يك هفته پس از گروگان‌گیری) برای بررسی نقشه‌های عملیاتی و مشکلات این کار به پنتاگون رفتم. تصمیم برای رهائی گروگان‌ها باتوسل به زور در فاصله ۳ هفته بین ۲۱ مارس تا ۱۱ آوریل ۱۹۸۰ (فروردین ۱۳۵۹) اتخاذ شد. روز شنبه ۲۲ مارس کارتر با مشاوران اصلی خود ونس، ماندیل، براون، ترنر، جوردن، جوتز، پاول و خود من جلسه‌ای در «کمپ دیوید» تشکیل داد ... ژنرال جوتز گزارشی از اقداماتی که طی چند ماه گذشته برای تهیه مقدمات «نجات» به عمل آمده بود به رئیس جمهوری داد. کارتر دستور داد مقدمات اجرائی این عملیات و ترتیب فروود آمدن هواپیماها و هلیکوپترها در محل تعیین شده در داخل خاک ایران و سوخت‌گیری آنها برای بازگشتن داده شود...» (۳)

۱ - غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ص ۳۷۱.

۲ - همان مأخذ، ص ۳۷۲.

۳ - توطئه در ایران، ص ۱۸۸.



باعتراف برژینسکی، تجاوز طبس خفیف‌ترین شکل عملیات نظامی بود که در دستورکار آمریکا قرار داشت :

«طرح عملیات نجات را من ابتدا به عنوان آخرین چاره یا يك اقدام اضطراری در صورت به خطر افتادن جان گروگان‌ها تعقیب می‌کردم و به موثر بودن عملیات نظامی نظیر محاصره دریائی ایران یا تصرف جزیره خارک و حملات هوائی به هدف‌هائی در داخل خاک ایران بیشتر اعتقاد داشتم.» (۱)

بهانه تجاوز نظامی «نجات» گروگان‌ها بود، ولی همانطور که برژینسکی اعتراف می‌کند علت واقعی چیز دیگری بود : آمریکا قصد داشت ضربه شدیدی را که با اشغال لانه جاسوسی به «حیثیت جهانی» و «مطامع» او وارد شده بود جبران کند. برژینسکی می‌نویسد :

«اگر این کار با موفقیت انجام می‌شد آمریکا يك بار دیگر زور بازوی خود را نشان می‌داد، چیزی که بیست سال است به آن احتیاج دارد.» (۲)

و :

کارتر گفت که «آبرو و حیثیت ملی ما به خطر افتاده و افزود که سادات به‌او گفته است اعتبار و موقعیت بین‌المللی ما به علت سستی در این کار [اقدام نظامی علیه ایران انقلابی] لطمه شدیدی خورده است.» (۳)

هامیلتون جوردن، رئیس «کاخ سفید» در زمان کارتر، می‌نویسد:

«این کار می‌توانست موجب اتکاء و پشتگرمی جامعه جهانی باشد که تردیدش نسبت به قدرت آمریکا هر دم رو به افزایش داشت.» (۴)

آمریکا برای تجاوز طبس به همیاری ارتجاع منطقه و عمال داخلی خود در ایران پشتگرم بود .

برژینسکی می‌نویسد :

«درانجام این عملیات ما از همکاری صمیمانه يك کشور دوست و همکاری غیر مستقیم چند کشور دیگر منطقه که از چگونگی این عملیات و هدف آن اطلاع نداشتند برخوردار شدیم . سادات همانطور که انتظار داشتیم بیدریغ امکانات خود را در اختیار ما گذاشت. چند کشور دیگر هم در تدارک این

۱ - همان مأخذ .

۲ - توطئه در ایران ، ص ۱۹۷ .

۳ - همان مأخذ ، ص ۱۹۲ .

۴ - هامیلتون جوردن ، بحران ، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان ، ص ۲۵۷ .

عملیات در داخل ایران با مامکاری کردند.» (۱)  
نام این کشورها چیست؟ برژینسکی بدلائل سیاسی - امنیتی پاسخ نمی‌دهد. ولی «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» به این سؤال چنین پاسخ می‌دهند:

«کشورهای مصر، عربستان سعودی، ترکیه، عمان و پاکستان در این عملیات امکانات خود را در اختیار امپریالیسم آمریکا قرار دادند.» (۲)

عمال داخلی آمریکا، که در این عملیات مشارکت داشتند، که بودند؟ اسنادی که بعداً فاش شد، نقش صادق قطب‌زاده و بنی‌صدر را در رأس این نیروها روشن ساخت: ابوالحسن بنی‌صدر پیش از انقلاب مدتی کارمند «موسسه تحقیقات اجتماعی» زیر نظر دکتر احسان نراقی و دکتر هوشنگ نهاوندی بود و در کنگره سازمان جهانی جوانان در حیفا اسرائیل شرکت جسته بود. او پیش از انقلاب با حقوق ماهیانه ۱۰۰۰ دلار و با نام مستعار «اس. دی. لور» با سازمان «سیا» همکاری می‌کرد.  
مأمور «سیا» می‌نویسد:

«به من گفته شده بود که دولت آمریکا بطور اعم و «سیا» بطور اخص در نظر دارند که اگر امکاناتی موجود باشد، با افرادی که می‌توانند در انقلاب ایران نقشی داشته باشند تماس برقرار شود. لذا زمانی که امام در فرانسه بود، یک افسر بازنشسته «سیا» مأمور شد که به فرانسه رفته و با آقای بنی‌صدر تماس برقرار نماید ... زمان این ملاقات اولیه کمی قبل از مراجعت امام به تهران است که در فرانسه برقرار شده بود ... هدف نهائی ما به استخدام در آوردن بنی‌صدر بود ... در آخرین جلسه بنی‌صدر موافقت نمود که بعنوان مشاور اقتصادی قابل اطمینان این کمپانی فعالیت نماید و پیشنهاد حقوق ماهیانه ۱۰۰۰ دلار را پذیرفت.» (۳)

همزمان با اشغال لانه جاسوسی، بنی‌صدر در پست‌سرپرست وزارت خارجه جمهوری اسلامی دست به اقدامی زد که در آن روز اعماق آن برای مردم پنهان بود و به «احساسات تند» و «انقلابی» ایشان نسبت داده می‌شد. ۱۲ آذرماه ۱۳۵۸ روزنامه «کیهان» بدرستی نوشت:

«اولین عکس‌العمل بنی‌صدر در زمان بدست گرفتن صدارت و در رابطه با گروگان‌گیری اعلام عدم پرداخت دیون ایران به بانک‌ها و شرکت‌های خارجی بود. این بیانیه که از طرف یک مقام مسئول و یک اقتصاددان که همه انظار جهت پیاده کردن یک اقتصاد توحیدی بدو دوخته شده بود [۱۱]

۱ - توطئه در ایران، ص ۱۹۹.

۲ - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ۷ نگارش بر ماجرای طیس، ص ۱۲۵.

۳ - غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، دادگستری جمهوری اسلامی ایران ۷ ص ۱۹.

صورت می‌گرفت آن‌چنان دست اندرکاران سیاست خارجی و داخلی را حیران نمود و نتیجه آن توقیف تمامی سپرده‌های ایران در بانک‌های خارجی بود. انگیزه این مصاحبه و اعلام ضبط سپرده‌ها هنوز برای هیچ‌کس روشن نیست وزیر امور خارجه قبلی هم در هیچ‌یک از گزارشات خود سعی نمود که این ابهام را برای مردم روشن کند ...» (۱)

نقش بنی‌صدر در تجاوز طبس نیز جالب توجه است : توسط فرماندهان نظامی که بنی‌صدر گماشته بود، تیمسار شادمهر ، رئیس ستاد مشترک وقت، و تیمسار باقری، فرمانده وقت نیروی هوایی، روز ۲۵/۹/۱۳۵۹ به پایگاه یکم شکاری (پایگاه مادر) دستور داده شد که سریعاً توپ‌های ۲۳ میلیمتری ضد هوایی، که حریم حفاظتی فرودگاه و پایگاه را تأمین می‌کرد، جمع‌آوری شود. این عمل در پایگاه‌های دیگر (مانند شیراز، ایستگاه رادار شر آباد مشهد و...) نیز انجام شد. باند فرودگاه تهران تا روز یکشنبه ۲۷/۹/۱۳۵۹ (روز تجاوز) بدون مراقبت بود .

و بالاخره، پس از شکست رسوای تجاوز توسط یک عامل عجیب و محاسبه نشده ، طوفان شن ، توسط کارتر و هارولد براون ، وزیر جنگ آمریکا، اعلام شد که اسناد طبقه‌بندی شده سری در صحنه عملیات به‌جای مانده است. بلافاصله، بدستور مستقیم بنی‌صدر، که در آن‌زمان فرماندهی کل قوا را بدست داشت، فائتوم‌های ایران هلیکوپترهای بی‌دفاع و در شن‌مانده را بمباران کردند! اسناد مهم و فوق محرمانه آمریکا نابود شد تا چهرهٔ عمال داخلی شیطان بزرگ و ابعاد اعلام نشدهٔ این تجاوز در پس پرده بماند. در این حادثه برادر پاسدار، محمد منتظر قائم، فرمانده سپاه یزد، به شهادت رسید. برژنسکی می‌نویسد :

«ساعت ۱۰ و ۲۰ دقیقه صبح روز ۲۴ آوریل، ژنرال جونز به من اطلاع داد که هوای منطقه مساعد بوده و هر هشت هلیکوپتر در راه ماموریت خود هستند ... اما در ساعت ۴ و ۴۵ دقیقه همه چیز ناگهان تغییر کرد و براون تلفنی خبر داد که یکی از هلیکوپترها بعلمت اشکال فنی در نتیجهٔ طوفان شن نمی‌تواند در ماموریت شرکت کند ... یکی از هلیکوپترها با یک هواپیمای «سی - ۱۳۰» برخورد کرده و آتش گرفته و منجر به تلفاتی هم شده است...» (۲)

«کارتر با ناراحتی و غرغرکنان زیر لب گفت : لعنت بر... ، لعنت بر ... ! کارتر حالت کسی را داشت که کاردی در بدن او فرو کرده باشند. درد و رنج تمام وجود و چهرهٔ او را فرا گرفته بود ... کارتر با چهره‌ای غمزده به‌من نگاه کرد و گفت : برنامه لغو شد و بعد سرش را بین دو دست گرفته و در حدود ۵ ثانیه روی میز خیره ماند. تأثیر فوق‌العاده‌ای برای او و برای



آمریکا به من دست داد. در آن روز غم‌انگیز با وجود ناراحتی و تأثر شدیدی که در چهره همه خواننده می‌شد آرامش و سکون غربی بر کاخ سفید حکمفرما بود ... نیازی نیست بگویم که شکست عملیات نجات تلخ‌ترین شکست و دلشکستگی برای خود من در مدت چهار سال خدمت در کاخ سفید بود.» (۱)

سایروس ونس، وزیر خارجه آمریکا، می‌نویسد :

«همه ما گیج و پویشان شده بودیم. پس از آنکه از حالت گیجی و شوکه حاصله از شنیدن این اخبار وحشتناک به در آمدیم ...» (۲)

و هامیلتون جوردن می‌نویسد :

«هلیکوپترها ، هلیکوپترهای لعنتی ! چیزی که قرار است آمریکا بهترین سازنده‌اش باشد ! بهترین وسیله مکانیکی ما چنین از آب درآمد است ... برای من جای تعجب بود و معنی‌اش را نمی‌فهمیدم ...» (۳)

و تنها امام بود که «معنی» این حادثه را می‌فهمید :

«روی حساب قدرت مادی، قدرت‌های آنها میلیون‌ها برابر شما بود. روی حساب دنیائی نباید شما غلبه کنید. آنها باید بایک یورش شما را از بین ببرند. لکن همه حساب‌هایی که حسابگرها می‌کردند، باطل شد. پیروزی موافق با هیچ حسابی نبود ... این حساب معنوی است نه حساب مادی.» (۴)

برژنسکی می‌نویسد :

«به ما اجازه داده شد طرح‌هایی را برای عملیات تلافی‌جویانه در نظر بگیریم ، ولی اجرای این نقشه‌ها به بعد موکول شد.» (۵)

و این «عملیات تلافی‌جویانه» چیزی نبود مگر بخش دوم عملیات تجاوز نظامی، که به شکل تجاوز سیاه صدامی و جنگ تحمیلی آغاز شد.

همزمان با تجاوز طیس، «سیا» از طریق شاپور بختیار در تدارك طرح کودتائی «نوژه» بود. تجاوز نظامی طیس و کودتای نوژه دو حلقه يك زنجیره واحد بود، که باید براندازی نظام جمهوری اسلامی را به ثمر می‌رساند.

۱ - توطئه در ایران، ص ۱۹۷ الی ۲۰۰ .

۲ - همان مأخذ ، ص ۹۳ - ۹۴ .

۳ - هامیلتون جوردن ، بحران ۲ ص ۲۰۸ .

۴ - کلام امام ، دفتر دهم ، ص ۱۲۲ .

۵ - توطئه در ایران ، ص ۱۹۵ .



در همین حال، طرح تجاوز نظامی گسترده به ایران اسلامی از طریق يك کشور ثالث، به مراحل عملی رسیده بود. تجربه شکست ویتنام و پیامدهای بحران‌زای داخلی و منطقه‌ای آن به آمریکا آموخته بود که مداخله مستقیم نظامی گسترده او به فاجعه خواهد انجامید. تجربه شکست شوروی در باتلاق جنگ افغانستان در برابر چشم آمریکا بود. لذا، آمریکا رژیم حاکم بر عراق را به نیابت خود برای انجام طرح تجاوز گسترده نظامی برگزید.

واشنگتن مدتی در این اندیشه بود که آیا اول کودتا را انجام دهد و یا حمله نظامی را، از طریق عراق، عملی کند؟ سرانجام، بگفته یکی از سران «کودتای نوژه»، پس از سفر بنی عامری به پاریس، در اسفند ۱۳۵۸، طرح حمله عراق در «تقدم ۲» قرار گرفت و «تقدم ۱» به کودتا داده شد. در همان زمان، اسفند ۱۳۵۸، بختیار به یکی از ضد انقلابیونی که به دیدارش رفته بود، گفت:

«صدام حسین برای ادامه حکومت خود با تمام قوا علیه حکومت آقای خمینی اقدام خواهد کرد.» (۱)

و سپس بختیار به ملاقات صدام رفت. بگفته توماس. ام. دالی، ناخدای نیروی دریایی آمریکا:

«صدام حسین وحشت خود را از عواقب ناشی از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ برای شاپور بختیار آخرین نخست وزیر زمان شاه فاش کرد.» (۲)

در جریان این قبیل دیدارها بود که:

«شاپور بختیار، اویسی و برخی دیگر از فراریان رژیم شاه که در بغداد از حمایت ویژه‌ای برخوردار بودند، با این فکر که ارتش ایران در شرف از هم‌پاشیدگی است و رژیم تهران درگیر تشنجات داخلی است کوشیدند در مورد توانائی ارتش و دولت ایران تردید ایجاد کنند. آنها که در این راستا کاری بجز تأیید نظرات دیگر منابع اطلاعاتی نداشتند، می‌کوشیدند رژیم ایران را، بویژه در پی گروگان‌گیری سفارت آمریکا و بسیج نیروهای ایرانی در مرز شوروی و مناطق کردنشین شورشی آسیب‌پذیر جلوه دهند.» (۳)

در پی این زمینه‌سازی:

«برژینسکی برای آماده سازی و اطلاع از وضع عراق برای شروع جنگ سفرهای محرمانه مکرری به بغداد کرد، بطوری که مجله «جورنال استریت»

۱ - کیهان هوائی، ۱۳۶۵/۴/۲۵.

۲ - توماس. ام. دالی، جنگ دیرپای خلیج فارس، نشریه ماهانه نیروی دریایی آمریکا، ۱۹۸۵.

۳ - «لوموند دیپلماتیک» ژوئیه ۱۹۸۵.

مورخ ۸ فوریه ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] یکی از این سفرهای محرمانه را فاش ساخت و «تایمز» لندن مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۸۰ به ملاقات برژنفسکی و صدام حسین اشاره کرد. (۱)

و بدنبال این سفرها بود که :

«برژنفسکی پس از سفر محرمانه خود به بغداد در اوائل ماه مه سال جاری [اردیبهشت ۱۳۵۹] در يك مصاحبه تلویزیونی گفت: ما تضاد قابل ملاحظه‌ای بین ایالات متحده و عراق نمی‌بینیم، ما معتقدیم عراق که تصمیم به استقلال دارد [یعنی استقلال از بلوک شرق] در آرزوی امنیت خلیج عربی است و تصور نمی‌کنیم که روابط آمریکا و عراق سست گردد.» (۲)

حاصل تمام این تمهیدات این بود که :

«درماه سپتامبر ۱۹۸۰ [۳۱ شهریور ۱۳۵۹] جنگ با تعرض ارتش عراق به خاک ایران و حمله هواپیماهای آن به ۱۰ پایگاه هوایی ایران آغاز شد.» (۳)

این اعترافی است که يك ناخدای نیروی دریائی آمریکا در سال ۱۳۶۴ می‌کند و در آن صدام را صراحتاً بعنوان آغازگر جنگ معرفی می‌نماید.

هدف اولیه از تجاوز نظامی به ایران این بود که صدام پس از اشغال خوزستان، تشکیل يك دولت «ایران آزاد» را در این استان اعلام دارد و به این وسیله نظام جمهوری اسلامی را سرنگون کند. بهمین دلیل، پس از پیشروی‌های نخستین نیروهای عراق در خاک ایران، بختیار شتابان به بغداد رفت و در آنجا طرح تشکیل «دولت ایران آزاد» در خوزستان را بررسی کرد. این دولت دست‌نشانده باید سرپلی برای سقوط تهران می‌شد !

ولی با پیروزی‌های ایران در جنگ تحمیلی، این توطئه خنثی شد و توسعه قدرت ایران در جنگ سبب شد تا آماج استکبار تغییر کند و جنگ تحمیلی به توطئه جهانی برای «خاموش کردن آتش انقلاب» بدل شود.

پیش از این در تجاوزات نظامی استکبار جهانی، ملت‌های آماج تجاوز، از سوی يك ابر قدرت رقیب حمایت می‌شدند. جنگ رهائی‌بخش ویتنام، که در تاریخ معاصر جهان بعنوان يك «حماسه ضد آمریکائی» ثبت شده، با حمایت قاطع شوروی و چین از حکومت انقلابی ویتنام تقویت می‌شد و این پشتوانه نیرومند مادی - تسلیحاتی - دیپلماتیک نقش مهمی در شکست آمریکا داشت. ولی، انقلاب اسلامی ایران در دنیای

۱ - «ایت دیر»، ۱۱ اکتبر ۱۹۸۰.

۲ - همان مأخذ.

۳ - ناخدا توماس . ام . دالی ، جنگ دیرپای خلیج فارس .

ابرقدرت‌ها «غریب» و «تنها» بود و به هیچ نیروئی جز امدادهای الهی و قدرت امت ایثارگر متکی نبود.

جنگ تحمیلی تجربه‌ای کاملاً نو و بی‌سابقه بود، که مضمون اساسی آن همگامی و هماهنگی کامل دو ابرقدرت شرق و غرب و اشتراك منافع آن‌ها در يك محور بود: جلوگیری از گسترش امواج جهانی انقلاب اسلامی.

بنگاه سخن‌پراکنی انگلیس (بی. بی. سی) به این واقعیت چنین اعتراف کرد:

«یکی از جنبه‌های بسیار غیر معمول جنگ ایران و عراق آن است که دو ابرقدرت اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا هر دو جانب يك طرف جنگ، یعنی عراق، را گرفته‌اند.» (۱)

جنگ تحمیلی، برخلاف تصور استراتژیست‌های واشنگتن نه تنها به يك توطئه موفق براندازی بدل نشد، بلکه به سرنوشت سایر توطئه‌ها بدل گردید. مطابق با برنامه‌ریزی‌های دقیق و سنجش همه عوامل، موفقیت این توطئه «صد در صد» محاسبه می‌شد، ولی مطابق با عواملی که هامیلتون جوردن‌ها «معنی‌اش» را نمی‌فهمند، به پدیده‌ای با مضمونی دیگر بدل شد که بعکس، پایه‌های سلطه استکبار جهانی را در منطقه به شدت زیر ضربه گرفت و استعمار راست و چپ و ارتجاع منطقه را به دست و پا انداخت: باید به هربهای ممکن آتشی را که خود افروخته‌ایم خاموش کنیم؛ قبل از آنکه ما رانیز فرا گیرد!

در اردیبهشت ۱۳۶۱، آنگاه که رزمندگان پرتوان اسلام در حال آزادسازی اراضی اشغالی خوزستان بودند، الکساندر هینگ، وزیر جنگ آمریکا، به وزیرای عضو پیمان نظامی «ناتو» گفت:

«پیروزی‌های ایران منافع آمریکا را به خطر انداخته است.» (۲)

و کاسپار واین‌برگر اعلام داشت:

«پیروزی ایران در جنگ ایران و عراق به نفع آمریکا نخواهد بود.» (۳)

۳ خرداد ۱۳۶۱ خرمشهر قهرمان آزاد شد. برژینسکی چنین اعلام خطر کرد:

«اگر ایران از خطوط دفاعی عراق بگذرد فقط به آن کشور قناعت نمی‌کند.

جنگ ایران و عراق امنیت خاورمیانه را به خطر انداخته است.» (۴)

و هنری کیسینجر گفت:

۱ - کیهان، ۱۳۶۳/۱/۲۳.

۲ - کیهان، ۱۳۶۱/۲/۲۸.

۳ - همان مأخذ.

۴ - برژینسکی، سخنرانی در دانشگاه «جرج تاون».



«اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج نبود و منافع ما در منطقه آنقدر که اینک در خطر قرار دارد دچار مخاطره نمی‌بود.» (۱)

«رویتر» اعلام داشت :

«اروپا نگران سرمایه‌های خود در عراق است.» (۲)

مایکل آرماکاست ، معاون وزارت خارجه آمریکا در امور سیاسی ، گفت:

«از زمان تهاجم اخیر ایران در فوریه گذشته [فتح «فاو»] آمریکا بسیار نگران جنگ ایران و عراق است.» (۳)

وین برگر ، وزیر جنگ آمریکا ، چنین فریاد برآورد :

«پیروزی ایران در جنگ يك مصیبت است.» (۴)

و بالاخره تزیابارام، کارشناس اسرائیلی ، گفت:

«اگر عراق سقوط کند و [امام] خمینی بغداد را فتح کند، باید گفت :  
وای بر اسرائیل، وای بر آمریکا» (۵)

و جرج شولتز در ۱۵ مه ۱۹۸۶ در سخنرانی خود در جمع صهیونیست‌های آمریکا گفت :

«خطر در خلیج فارس يك خطر واقعی است. اگر خمینیسیم در منطقه پیشرفت کند، منافع استراتژیک آمریکا آسیب خواهد دید و بدیهی است که منافع اسرائیل نیز ضربه خواهد خورد.» (۶)

با دگرگونی مضمون جنگ تحمیلی ، از توطئه‌ای که برای براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی آغاز شد، به‌نبرد توفنده‌ای که کیان سلطه جهان استکبار را آماج خشم مقدس خود گرفته بود، اتحاد شوروی نیز مواضع خود را علنی و بی‌پرده ساخت. شوروی که تا آغاز سال ۱۳۶۱، که نویدبخش مرحله نوینی در جنگ تحمیلی بود، رسماً سیاست باصطلاح «بیطرفی» خود را اعلام می‌کرد، از آن پس به موضعگیری جانبدارانه رسمی و آشکار به سود رژیم صدام پرداخت و خواستار پایان جنگ «میان

۱ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، گذری بر دوسال جنگ تحمیلی ، ص ۱۰۸ .

۲ - کیهان ، ۱۳۶۱/۴/۲۷ .

۳ - اطلاعات ، ۱۳۶۵/۱/۲۷ .

۴ - کیهان ۱۳۶۵/۱۰/۲۸ .

۵ - کیهان ، ۱۳۶۵/۱۰/۱۴ .

۶ - اطلاعات ، ۱۳۶۵/۲/۲۷ .



ایران و عراق امپریالیست (۱) « شد. (۱) همزمان ، «ستون پنجم» شوروی در ایران، «حزب توده» مخالفت خود را با تداوم این دفاع مقدس تا تحقق آماج‌های حق طلبانه ایران اسلامی اعلام داشت.

«۷۰۰۰ مستشار روسی و فرانسوی وارد بغداد شدند. گروهی از این مستشاران در رابطه با استقرار موشک‌های زمین به زمین، که توسط کادپیوتر کنترل می‌شوند، در منطقه بصره دخالت خواهند کرد.» (۲)

و عراق با استفاده از همین موشک‌ها بود، که در اجرای «استراتژی شولتز» یکی از جنایت‌بارترین توطئه‌ها، یعنی «جنگ شهرها» ، را سازمان داد. علاوه بر این :

«شوروی تعدادی هواپیمای پیشرفته میگ ۲۹ در اختیار عراق قرار داد.» (۳)

کارن بروتنس ، تنوریسین حزب کمونیست شوروی در مسائل جهان سوم و معاون شعبه بین‌المللی این حزب، در سال ۱۹۸۳ رسماً گفت:

«شوروی در جنگ از عراق حمایت می‌کند، زیرا عراق آماده توقف جنگ است.» (۴)

در ۷ خرداد ۱۳۶۳ کلود شسون ، وزیر خارجه فرانسه، گفت:

«جنگ عراق و ایران تنها موردی است که در آن آمریکا و شوروی بطور مشترك تلاش کرده و با یکدیگر همکاری می‌کنند.» (۵)

و جرج شولتز سخنان او را چنین تأیید کرد:

«تلاش مسکو و واشنگتن در جنگ عراق و ایران کاملاً مشترك و علیه انقلاب اسلامی است.» (۶)

در چارچوب همین همکاری، در شهریور ۱۳۶۳ آندره گرومیکو، وزیر خارجه وقت شوروی به دیدار ریگان رفت و مقامات واشنگتن اعلام کردند :

«جنگ ایران و عراق موضوع اصلی مذاکرات ریگان و گرومیکو خواهد بود. گرچه ممکن است اختلاف نظرهایی بین آمریکایی‌ها و روس‌ها برسر

۱ - کیهان : ۱۳۶۱/۷/۲

۲ - «سازندگی تلگراف» ، بنقل از : اطلاعات ، ۱۳۶۷/۵/۱

۳ - «المجله» ، ۱۳۶۲/۶/۱

۴ - همان مأخذ .

۵ - اطلاعات ، ۱۳۶۳/۳/۷

۶ - همان مأخذ .

جنگ وجود داشته باشد، اما ظاهراً هر دو طرف در حال حاضر عراق را در درگیری‌اش با ایران پشتیبانی می‌نمایند. شوروی ظرف يك سال گذشته سلاح‌های پیشرفته‌ای در اختیار عراق قرار داده است.»

در اسفند ماه ۱۳۶۳، میخائیل گورباچف، رهبر جدید شوروی به قدرت رسید و گام‌های اولیه را در راستای يك مشی جدید داخلی و خارجی، که متضمن سنت‌شکنی‌های جدی بود، آغاز کرد. ولی در جنگ تحمیلی همان سیاست پیشین شوروی ادامه داشت. در ۲۸ آبان ۱۳۶۴ (۱۹ نوامبر ۱۹۸۵)، گورباچف در پی سیاست «تفاهم با غرب» بدیدار ریگان رفت. براساس گزارش نشریه «المستقبل» چاپ پاریس:

«عده‌ای از رهبران عرب قبل از برگزاری اجلاس ژنو، طی نامه‌هایی که به رهبران آمریکا و شوروی نوشته‌اند، از آنان درخواست کرده‌اند که در این دیدار خود به مسئله بحران خاورمیانه رسیدگی کنند. منابع مطلع می‌گویند که همین رهبران عرب از ریگان و گورباچف خواسته‌اند تا ضمن فعال کردن تلاش‌های دیپلماتیک بین‌المللی برای متوقف ساختن جنگ ایران و عراق چاره‌جویی نمایند.» (۱)

و «نیویورک تایمز» گزارش داد:

«ریگان و گورباچف در گفتگوهای خود در ژنو درباره جنگ ایران و عراق نیز صحبت خواهند کرد. بنا بر اظهارات مقامات سیاسی واشنگتن، دو کشور منافع مشترک خود را در خاتمه بخشیدن به جنگ می‌بینند.» (۲)

بدنبال این قبیل مذاکرات، جرج شولتز اعلام داشت:

«شوروی و آمریکا در جریان مذاکرات اخیر خود در استکهلم و واشنگتن به این توافق رسیدند که پایان فوری جنگ به نفع آمریکا و شوروی است.» (۳)

و الکساندر بلونوف، سفیر شوروی در سازمان ملل، گفت:

«... شوروی به کمک‌های نظامی خود به عراق ادامه خواهد داد. پیروزی نظامی ممکن است نتایج بسیار وخیمی برای منطقه و خارج از آن بدنبال داشته باشد.» (۴)

نشریه «مسلم مدیا» توافق سران دو ابر قدرت را در ملاقات بعدی، که در ۱۶ آذر

۱ - کیهان، ۱۳۶۴/۸/۲۹.

۲ - کیهان، ۱۳۶۴/۸/۲۸.

۳ - همان مأخذ.

۴ - کیهان، ۱۳۶۵/۱۰/۲۵.

۱۳۶۶ انجام گرفت، چنین فاش می‌کند:

«وقتی میخائیل گورباچف در دسامبر ۱۹۸۷ با رونالد ریگان ملاقات کرد دو موضوع در صدر برنامه دیدار او قرار داشت: پیمان مربوط به نیروهای هسته‌ای با برد متوسط (ای - ان - اف) و همکاری آمریکا در عقب‌نشینی نیروهای شوروی از افغانستان. در این روند بده و بستان، آمریکا خواستار تفاهم شوروی با طرح واشنگتن برای وارد آوردن ضربه نهائی به جمهوری اسلامی شد و به نحو مناسبی تفاهم شوروی را به دست آورد. به این ترتیب طرح آمریکائی «همکاری غربی» در مورد يك استراتژی مشترك به منظور «به زانو درآوردن ایران» تکمیل شد.» (۱)

این «منافع مشترك» دوا بر قدرت و «نتایج وخیمی»، که الکساندر بلونوگف از آن هراسان بود، چه بود؟ پاسخ به این پرسش در خلال نقل قول‌های متعدد تحلیل‌گران هردو بلوک داده شده‌است: پیدایش يك بلوك قدرت، مستقل از شرق و غرب. کابوس پیدایش يك «بلوك مستقل» توسط «مکتبی» که با عتراف نیکسون «برای نیازهای معنوی جاذب است» و «دراوج نشاط و تحرک است» (۲) خواب خوش تمدن مغرب زمین را آشفته نمود.

«نیویورک تایمز» بعنوان یکی از سخنگویان پرنفوذ تمدن غرب، دلایل این «جنگ صلیبی» شرق و غرب را علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی چنین بیان داشت:

«نگرانی اصلی آمریکا این است که پیروزی‌های ایران به سرنگونی رژیم کنونی عراق و تشکیل يك حکومت اسلامی شبیه به آنچه در ایران است انجامد. يك چنین نتیجه‌ای، فشار را در جهت ایجاد تحول انقلابی در عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس به میزان قابل توجهی افزایش خواهد داد. علاوه بر این، پیروزی ایران جوامع شیعی لبنان و کشورهای خلیج فارس را به صورت رادیکال درخواهد آورد. سرانجام، پیروزی بنیادگرائی اسلامی احتمالاً اسلام‌گرایان سنی مبارز و معتقد به حرکت گام به گام را به پیروی از نمونه انقلابی ایران وامی‌دارد. در واقع، پیروزی ایران بر گرد انقلاب اسلامی يك هاله قدرت الهی ایجاد می‌کند و به نیروی مهدی‌گرایانه و بی‌کارجوی فوق ملی آن در جهان عرب قدرت بی‌حد و حصر عطا می‌کند.» (۳)

۱ - کیهان هوائی، ۱۳۶۷/۴/۲۹.

۲ - ریچارد نیکسون، ۱۹۹۹ - پیروزی بدون جنگ، ترجمه فریدون دولتشاهی.

۳ - بنقل از: جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، ص ۲۵۴.

سید شفا علی شاہ

۲.۰۲. رفای نوطه

۳. ژرفای توطئه





نقل قول‌های پیشین، بروشنی عمق خطری را که استکبار جهانی از تحکیم و شکوفائی نظام جمهوری اسلامی در ایران احساس می‌کند، نشان می‌دهد. استکبار جهانی امروزه کاملاً دریافته که پیدایش الگوی نوین و موفقی از نظام اجتماعی، بعنوان راهی نو برای برون رفت از همه بن‌بست‌ها و بحران‌های مادی و معنوی تمدن معاصر مغرب‌زمین، در دوجهره کاپیتالیستی و سوسیالیستی آن، می‌تواند جهان رنج‌دیدگان و پایمال شدگان، و یا بگفته امام امت «جهان گرسنگان و مستضعفان»، را به انتخابی تاریخ‌ساز و به عصیانی جهان‌شمول برانگیزد.

این احساس خطر، استکبار جهانی را، با همه توش و توان سیاسی و اقتصادی و اطلاعاتی و تبلیغاتی‌اش، به پهنه مقابله با نظام نوپای جمهوری اسلامی، در همه ابعاد، کشانده است؛ نظامی که بر بنیاد اصل «نه شرقی، نه غربی» نخستین شالوده‌های جامعه‌ای نو را، با همه دشواری‌ها و افت و خیزها، پی می‌دیزد. آری، به مقیاس عمق انقلاب و مبانی مکتبی آن «توطئه» نیز ژرف و گسترده است.

در چنین شرایطی است که «استراتژی شولتز»، بعنوان استراتژی نوین توطئه، پی‌ریخته می‌شود.

«استکبار جهانی، با تمام توان خود، در پی شکست دادن نظام نوپای اسلامی است.»

«استکبار جهانی، با تمام توان خود، در پی شکست دادن نظام نوپای اسلامی است.»

«استکبار جهانی، با تمام توان خود، در پی شکست دادن نظام نوپای اسلامی است.»

«استکبار جهانی، با تمام توان خود، در پی شکست دادن نظام نوپای اسلامی است.»

«استکبار جهانی، با تمام توان خود، در پی شکست دادن نظام نوپای اسلامی است.»

## استراتژی شولتز

«استراتژی شولتز» یعنی یورش همه‌جانبه و پیوسته و زنجیره‌ای به انقلاب اسلامی، در همه ابعاد نظامی - سیاسی - اقتصادی و فرهنگی، و با بسیج همه نیروهای بین‌المللی ذینفع در بلوک غرب و شرق و با بهره‌گیری از همه امکانات.

«بنیاد هریتج»، طراح کلیات این استراتژی مقابله با انقلاب اسلامی، در پی پژوهش‌های گسترده و همه‌جانبه خود به این نتیجه رسید که «انقلاب ایران خود را مستحکم کرده و مخالفین خود را درهم کوبیده، تاحدی که یک انقلاب یا کودتا در آینده نزدیک غیر ممکن است.» و استراتژی نوین توطئه بر مبنای این ارزیابی تدوین شد. بنا بر این، مضمون اساسی «استراتژی شولتز» اعتراف به تثبیت نظام جمهوری اسلامی در ایران و پذیرش آن بعنوان یک واقعیت نفی‌ناپذیر (حداقل برای آینده نزدیک) است. این درسی بود که بالاخره، استعمار راست و چپ در پی انواع آزمون‌ها و شکست‌ها فرا گرفت، هرچند که بهائی‌گراف برای آن پرداخت.

کلیات این استراتژی توسط نخیه‌ترین استراتژیست‌های «شیطان بزرگ» تدوین شد و پس از تصویب، برای اجرا در اختیار جرج شولتز قرار گرفت، که بلافاصله پس از عملیات رمضان (تیر ۱۳۶۱) بر مسند وزارت خارجه آمریکا تکیه زد.

شولتز، که این استراتژی بنام او معروف شده، کیست؟

جرج پرات شولتز (متولد ۱۹۲۰ م.) دارای مدرک دکترای اقتصاد صنعتی و از استراتژیست‌های اقتصادی و سیاسی بنام و کهنه‌کار ایالات متحده است. شولتز در دولت نیکسون وزیر دارایی بود. او در سال ۱۹۷۴ از این پست استعفاء داد و مدیریت عامل شرکت «بکتل» را عهده‌دار شد. «بکتل» از تراست‌های «جهان وطنی» آمریکا است که در محافل حاکمه کشور، از جمله در شورای روابط خارجی و «بنیاد هریتج» و «کاخ سفید»، نفوذ بسیار زیاد دارد. شرکت «بکتل»، که از سال‌های دهه ۱۹۷۰ احداث تأسیسات نفتی در خلیج فارس را عهده‌دار بوده است، با خانواده آل‌سعود دوستی نزدیک

دارد و در استخراج نفت عربستان سهم است. (۱)

مجله آلمانی «اشپیگل» تاکید می‌کند که شرکت «بکتل» در حال حاضر پروژه‌های چند میلیارد دلاری را در خلیج فارس در دست اجرا دارد. «اشپیگل» می‌افزاید که کاسپار و این برگر، که شغل وی در اصل وکالت دعاوی است، در سال ۱۹۷۵ مسئولیت امور حقوقی شرکت «بکتل» را عهده‌دار شد. (۲) این دو مدیر شرکت، یعنی شولتر و واین برگر، چند سال بعد، در کنار شغل اصلی خود در شرکت «بکتل»، نقش فعالی را در فعالیت‌های انتخاباتی رونالد ریگان بعهدہ گرفتند. شولتر بعنوان مشاور امور اقتصادی و واین برگر در امور نظامی و امنیتی فعالیت داشت. واین برگر، که در دولت ریگان وزیر دفاع شد، همیشه بر مسئله برتری نظامی آمریکا و اهمیت استراتژیک خلیج فارس از نظر تأمین مواد خام حیاتی آمریکا تاکید می‌کرد. (۳)

جرج شولتر شاخص‌ترین چهره ضد اسلامی دولت ریگان است. بنوشته نشریه «مسلم‌مدیا»:

شولتر «برخلاف بسیاری از سیاستمداران آمریکائی که خواهان محدود نگه داشتن انقلاب اسلامی هستند؛ تا وقتی که تمامی نیروی ذخیره آن به مصرف برسد، طرفدار سیاستی تهاجم‌آمیزتر است. شولتر عقیده داشت که انقلاب اسلامی را صرفاً با منروی کردن نمی‌توان مهار کرد، زیرا اگرارش‌های اطلاعاتی روزانه‌ها و حاکی از آن بود که «بنیادگرایی اسلامی» در حال گسترش در جهان اسلامی است». (۴)

گفتیم که کلیات این استراتژی نوین توطئه توسط «بنیاد هریتیج» تهی‌شد. «بنیاد هریتیج» یکی از جناح‌های بسیار قدرتمند «شورای روابط خارجی» ایالات متحده آمریکا است، که طراح سیاست‌های خارجی این کشور می‌باشد. این «بنیاد» که محل تجمع راست‌ترین و افراطی‌ترین عناصر «حزب جمهوریخواه» است، تاکنون چندین رئیس جمهور، از جمله رونالد ریگان، را بر مسند قدرت نشاندۀ است.

نشریه «مسلم‌مدیا»، که به انتشار بخش‌هایی از «کلیات» استراتژی توطئه دست زد، این طرح را «متحدترین و هماهنگ شده‌ترین و نیرومندترین تلاش برای جلوگیری از خیزش مجدد اسلامی» می‌خواند.

بخش‌هایی از «طرح عمومی» یا «کلیات» استراتژی توطئه علیه انقلاب اسلامی، یا چنانکه معروف شده «استراتژی شولتر» چنین است:

۱ - شرکت بکتل (Bechtel Power Corporation) کنسرن تولیدکننده راکتورهای اتمی و تجهیزات انرژی است، که مقر آن در سان‌فرانسیسکو قرار دارد.

۲ - کاسپار ویلاردو و این برگر در سال ۱۹۸۰ درآمد خود را به مقامات مالیاتی ۱/۱۵ میلیون دلار اعلام داشت، که ۴۷۰۰۰۰ دلار حقوق از شرکت «بکتل»، ۳۰۰۰۰۰ دلار رشد سرمایه ۱ و ۲۱۲۷۰۰ دلار سود سرمایه از شرکت‌های «بکتل»، «پسی‌کولا» و «کوئیکر اونس» (کنسرن مواد خوراکی) بوده است!

۳ - «اشپیگل»، بنقل از: کیهان، ۱۳۶۷/۷/۳۰.

۴ - «مسلم‌مدیا»، بنقل از: کیهان هوانی، ۱۳۶۶/۱۲/۱۲.



«... بایستی برای به زانو درآوردن ایران به نقطه بسیار حساس آن که فعالیت‌های جنگ علیه عراق است فشار آورد. این کوشش‌ها می‌تواند غیر مستقیم و از طریق تحریم اقتصادی مثلاً بایکوت صادرات نفت ایران و یا مستقیم و از طریق تحریم تسلیحاتی علیه ایران باشد.

برای مقابله با ایران، همکاری بین‌المللی ضروری است. ولی وقتی که فرانسه در معامله پنهانی خود با ایران، برای آزادی گروگان‌های فرانسوی در لبنان، در مقابل بازپرداخت ۳۳۰ میلیون دلار و آزادی یک ایرانی متهم، به خاموشی گرائید و قانونی کردن حرکت رادیکال‌ها به وسیله فرانسه وخیم‌تر از معاملاتی است که ایالات متحده در معامله خود با تهران برای آزادی گروگان‌های آمریکائی انجام داد. علی‌رغم عمل فرانسه، واشنگتن باید سعی کند که کشورهای غربی را علیه ایران متحد کند...

اگر تحریم‌های بین‌المللی نتواند برای ایران این مسئله را روشن کند که حضرات پی‌گیری اندیشه‌های انقلابی بیش از منافع آن است، آنگاه ایالات متحده ناگزیر ممکن است خود به مقابله نظامی با ایرانیان برخیزد ایران بایستی تهدید شود که ایالات متحده نه تنها علیه پایگاه‌های آموزشی بلکه علیه اهداف اقتصادی و نظامی، حمله نظامی خواهد کرد.

ایالات متحده باید به تعهدات خود در اسکورت تانکرهای نفتی کویت، (اگر انتظار دارد که به وسیله ایران و روسیه و دیگر کشورهای خلیج فارس جدی گرفته شود) جامه عمل بپوشاند. لغو تعهد ایالات متحده، ضمن تشویق روحیه تهاجمی ایرانیان، آنان را قادر خواهد کرد به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای هرچه سریع‌تر جنگ را علیه رژیم عراق و به نفع خود پایان ببرند. چنین پیروزی‌ای حیات رژیم‌های خلیج فارس را به مخاطره خواهد انداخت (!) و ایالات متحده را با مشکلات بیشتری در محاصره و جلوگیری از تهدیدات زمینی ایرانیان علیه کویت و عربستان سعودی (حجاز) مواجه خواهد کرد.

واشنگتن باید روشن کند که حضور نیروهای نظامی در خلیج فارس به منظور حفاظت از منافع ایالات متحده است، نه عراق. ایالات متحده باید بی‌طرفی مطلق در جنگ عراق و ایران (!!) را تا زمانی که ایران از درگیری مستقیم با ناوگان‌های ایالات متحده و تانکرهای کویتی اجتناب می‌کند، حفظ کند. اگر ایران بخواهد به روش‌های ضد آمریکائی ادامه دهد، آنگاه آمریکا باید عکس‌العمل نظامی نشان دهد و حتی به‌مین‌گذاری در آبهای خلیج فارس بپردازد.

قبل از اینکه جنگ به کشورهای عربی خلیج فارس کشیده شود و بازار نفت جهان را فلج کند، واشنگتن باید در جهت خاتمه این جنگ کار کند.

همچنین برای جلوگیری از سقوط رژیم عراق، واشنگتن باید در مسیر محدود کردن توان رزمی ایران در جنگ حرکت کند و آنرا بخشکند، این بدان معناست که برنامه به تعویق افتاده سازمان ملل در انجام تحریم تسلیحاتی را به پیشی ببرد و به عملیات «استانچ» جان دوباره بخشد که در جریان محاصره، دسترسی ایرانیان را به سلاح‌های خارجی کم می‌کند. ایالات متحده باید فراتر از این رفته و مشتری‌های اروپائی و ژاپنی ایران را متقاعد کند که خرید نفت ایران، سوبسید کردن توان جنگی و انقلابی ایران است، درحالیکه ادامه جنگ، صدور نفت از خلیج فارس را به مخاطره انداخته است. ژاپنی‌ها را که مدعی یافتن راه‌های غیر نظامی، برای کمک به آمریکا در خلیج فارس هستند، باید تحت فشار قرار داد تا خریدهای نفتی خود از ایران را با یافتن منابع دیگر، به میزان قابل توجهی کاهش دهند.

انقلاب ایران خود را مستحکم کرده و مخالفین خود را درهم کوبیده تا حدی که يك انقلاب یا کودتا در آینده نزدیک غیر ممکن است. به هر حال واشنگتن نمی‌تواند مخالفین را، آن‌طور که در سال ۱۹۷۸ عمل کرد، نادیده بگیرد. مخالفین ایران ضعیف و بوسيله درگیری‌های درون گروهی طلسم شده‌اند و تنها مشکلات اقتصادی ایران می‌تواند به جان آن‌ها روح بدمد.

حزب توده که بوسيله شوروی کنترل می‌شد از هم پاشیده شد، اما باید بدقت مراقب آن بود. گروه‌های سلطنت طلب که در صدد ایجاد يك سلطنت مشروطه به رهبری پسر ۲۷ ساله مخلوع هستند، به شدت طرفدار غرب بوده، اما کمترین شانس به قدرت رسیدن را دارند. آنان از حمایت سیاسی و اقتصادی تبعیدشدگان بهره‌مندند، اما فاقد پایگاه در داخل ایران هستند.

بنی‌صدر، رئیس جمهور مخلوع که اکنون در فرانسه به سر می‌برد، گلوله خرج شده و مناظره گر خستگی‌ناپذیری است که از طرفداران اندکی در تبعیدگاهش برخوردار است. بختیار نیز به دلیل سوء سابقه‌اش، مدت‌هاست نابود شده است.

مجاهدین خلق، بعثت اقدامات تروریستی و دوستی با عراق، اعتبار خود را از دست داده‌اند. ولی واشنگتن باید ارتباط مخفی خود را با آنها و سایر سازمان‌های مخالف همچنان حفظ کند، ولی هیچکدام را نباید در آغوش بکشد، زیرا در سیاست ایران بوسه واشنگتن بوسه مرگ خواهد بود. واشنگتن همچنین باید اطلاعاتی که از طریق مخالفین دریافت می‌دارد با احتیاط بنگرد. همان‌طور که عراق وقتی به ایران حمله کرد،

متوجه شد که اطلاعاتی که از طریق سازمان‌های در تبعید فراهم می‌شوند، اغلب خواب و خیال‌های خوشی هستند که بیشتر منافع خود آن سازمان‌ها را در بر دارد و باید به آنها با احتیاط توجه شود.

گروه‌های مخالف هیچ شانس برای تصاحب قدرت در ایران ندارند. گروه‌های مخالف ممکن است برای مبارزه با انقلابیون حاکم طولانی شدن زمان حل مشکلات اقتصادی را به بوق بکشند، این ممکن است تنها حربه آنها باشد. با این حال واشنگتن باید امکان تماس با این گروه‌ها را حفظ کند و از آنها به عنوان اهرم فشار علیه ایرانیان انقلابی استفاده کند.

سیاست استراتژیک آمریکا:

در حالیکه آمریکا در کوتاه مدت دارای اهرم‌های منفی است در درازمدت باید ایالات متحده اهرم‌های مثبت قابل تعمقی به ایران برای تعدیل سیاست خارجی انقلابی‌اش پیشنهاد کند. آمریکا باید بکوشد با برقراری یک رابطه سازنده با ایران این کشور را از اهداف انقلابی‌اش دور و انقلاب ایران را در همان کشور محصور کند.

نتیجه :

ایران یک کیان محوری ژئو استراتژیکی است که ایالات متحده نمی‌تواند آن را فراموش کند. و همچنین کشوری است انقلابی که آمریکا نمی‌تواند در برابر آن آرام باشد. مشکل واشنگتن رسیدن به یک توافق با ایران انقلابی است، بدون رها کردن حمایت از کشورهای عربی خلیج فارس. روابط حسنه آمریکا و ایران زمانی امکان پذیر است که ایران از کوشش‌های خصمانه خود به صدور انقلاب درنگ کند و از اقدام‌های تروریستی گروه‌های مختلف کشورهای خارجی خودداری نماید. البته تحقق این هدف در آینده نزدیک امکان پذیر نیست.

آمریکا نباید اجازه هیچگونه رشدی را چه از لحاظ سیاسی و چه از حیث اقتصادی به انقلابیون ایران بدهد. آمریکا برای تسریع در رسیدن به اهداف خود باید هم خود را بر محاصره جاه طلبی‌های رادیکال‌های ایرانی متمرکز کند. آمریکا باید از تجارب سال‌های ۱۹۷۹ و ۵ - ۱۹۸۴ درس بگیرد. ایالات متحده باید صبورانه سیاست «تهدید و تحبيب» را تعقیب کند.

واشنگتن باید با تمام گروه‌های ناراضی ایرانی تماس برقرار کند. واشنگتن باید صادرات نفت ایران را بایکوت و دوستان ایالات متحده را تحت فشار قرار دهد که از این خط پیروی کنند، تا زمانی که ایران از انقلابی‌گری اجتناب کند.

واشنگتن باید به حضور نظامی خود در خلیج فارس ادامه دهد، تا زمانی



که ایران خروج آزادانه نفت از کشورهای غیرمتخاصم عرب را تهدید می‌کند...» (۱)

نگاهی به عمده‌ترین عملکردهای استکبار جهانی پس از تدوین این طرح، چگونگی اجرای «استراتژی شولتر» را نشان می‌دهد:

«به‌منظور تقویت سیاسی رژیم حاکم بر عراق برای ادامه این جنگ‌تهاجمی، درگیر کردن دیگر کشورهای عرب، به ویژه مصر در این مناقشه ضروری بود و برای تقویت صدام از نظر اقتصادی نیز تدارك يك کمک اقتصادی به او داده شد. خود آمریکا کمک مستقیم نظامی و اقتصادی و همچنین کمک غیر مستقیم خود را از طریق اردن و مصر به عراق افزایش داد. به‌عربستان و کویت گفته شد فروش نفت خام «کمک جنگی» به‌صدام را از سر بگیرند. در ماه اوت گذشته عربستان و کویت موافقت کردند روزی ۳۱۰ هزار بشکه نفت خام تولیدکننده از این مقدار ۲۵۰ هزار بشکه (از منطقه بی‌طرف) بین دو کشور تقسیم و ۶۰ هزار بشکه اضافی به‌وسیله سعودی تولید شود تا علاوه بر پرداخت کمک نقدی چهارمیلیارد دلاری از دو کشور فوق شش میلیارد دلار دیگر در اختیار عراق گذاشته شود. باتوجه به اینکه میزان صدور نفت عراق ۲/۶ میلیون بشکه در روز است، چنین پولی (۴۰ میلیارد دلار)، یک ثروت بادآورده برای تشدید جنگ علیه جمهوری اسلامی در اختیار این رژیم می‌گذارد.

همراه با این اقدامات طرح تشدید شده آمریکا برای کاستن از قدرت ایران جهت دفاع از خویش، وارد عمل شد. برای اجراء این هدف دو وسیله به‌کار گرفته شد که نخست کاهش صادرات نفت ایران به‌کشورهای غربی بود. آمریکا و فرانسه خرید نفت خام ایران را به‌کلی تحریم کردند و آلمان نیز واردات نفت ایران را کاهش داد. صادرات نفت خام ایران به‌آمریکا که در هشت ماه نخست سال ۱۹۸۷ به‌طور متوسط به روزی ۲۶۰ هزار بشکه رسیده بود در اکتبر کاملاً قطع شد. آمریکا به ژاپن نیز فشار آورد تا او نیز چنین کند. ژاپن نخست صنایع خود را از خرید نفت خام ایران در بازار آزاد منع کرد و سپس مقرراتی وضع کرد تا واردات نفت از ایران را تا ۳۰ درصد کاهش دهد.

آمریکا همچنین عربستان و کویت را تشویق کرد بیشتر از سهمیه تعیین شده اوپک نفت تولید کنند به‌طوری که قیمت‌ها در سال ۱۹۸۸ از بشکه‌ای ۱۲ تا ۱۵ دلار بالاتر نرود تا ایران — باتوجه به تخفیف‌هایی که می‌دهد — مجبور شود نفت خود را بشکه‌ای ۸ تا ۱۰ دلار بفروشد.

این امر تضمین خواهد کرد که ایران (حتی اگر موفق به صدور نفت



بشود) پول کافی برای تامین مخارج جنگی خود را به دست نیاورد در این حال کویت در روز ۱/۸ میلیون بشکه نفت عرضه می کند که تقریباً دو برابر سهمیه اوپک - ۹۹۶ هزار بشکه - است.

در جبهه سیاسی-دیپلماتیک، استراتژی آمریکا خواهان اتروای کامل ایران، نخست در جهان اسلام و سپس در جامعه بین المللی است و قتل عام مکه صرفاً برای اجراء قسمتی از این طرح انجام شد. خرابکاری در اوضاع داخلی ایران نیز از دیگر اهداف استراتژی آمریکا است و به منظور افزایش ناراضایتی در میان مردم از طریق تشدید فعالیت های منافقین و دیگر عناصر آمریکا، طراحی شده است. سرهنگ هیگینز یک مأمور برجسته آمریکا (مشاور واین برگر وزیر جنگ پیشین) به منظور مقابله با جنبش اسلامی در لبنان به این کشور فرستاده شد. اما دستگیری او به وسیله مسلمانان لبنان در فوریه گذشته یک شکست بزرگ برای فعالیت های جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا در لبنان بود که به خسارت غیر قابل محاسبه ای که با تصرف سفارت آمریکا در تهران و سپس دستگیری ویلیام باکلی، رئیس سیا در لبنان، (در شرایطی که دو جامه دان پر از اسناد محرمانه با خود داشت) به سیا وارد شده بود، افزود. بر اساس مندرجات مطبوعات آمریکا، هیگینز به مراتب از باکلی با ارزش تر است و بازجویی از او اطلاعاتی را آشکار خواهد کرد که بر جریان سیاست آمریکا در خاور میانه خساراتی شدید وارد می سازد. او از نزدیک با جنبش امل لبنان کار می کرد و مسئول هماهنگی فعالیت های آمریکا و امل بود تا در اجراء استراتژی آمریکا، حزب الله لبنان را از پا درآورد.

آخرین مرحله استراتژی شولتز انجام اقدام نظامی تهاجمی به وسیله رژیم عراق بود. این قسمت از سناریو قرار بود همزمان با «حمله زهستانی» که ایران وعده انجامش را داده بود، آغاز شود. جبهه جنوبی از طرف آمریکا و شوروی به شدت تحکیم و تقویت شده بود تا حمله ایران به بصره با شکست روبرو شود، و سپس قرار بود نیروی هوایی عراق عملیات خود را آغاز کند. برای تقویت نیروی هوایی عراق مطابق استراتژی آمریکا قرار بود ۲۰۰ خلبان مصری برای تعلیم خلبانان عراقی و همچنین شرکت در عملیات جنگی به عراق اعزام شوند. این قسمت از برنامه در ماه نوامبر گذشته با دیدار حسنی مبارک و پس از او مارشال ابوغزاله از بغداد عملی شد. بلافاصله پس از این دیدارها نخستین گروه ۷۰ نفری از خلبانان مصری وارد بغداد شدند.

آخرین مشکلی که باید برطرف می شد یافتن راهی برای خنثی کردن موشک های از نوع «اسکادی» ساخت ایران بود که قدرت مرگبار خود

را به اثبات رسانده بود. اگرچه بغداد نیز تعداد زیادی موشک «اسکادبی» داشت اما به دلیل این که این موشک‌ها تنها می‌توانستند به شهرهای مرزی جنوب ایران برسند، تأثیر آنها محدود بود. یا موشک‌هایی با برد دورتر لازم بود، یا برد موشکهای موجود می‌بایست افزایش می‌یافت. درحالی که ظاهراً نه آمریکا و نه شوروی علاقه‌ای به فروش موشک‌های دور برد به عراق نداشتند. تا اواسط ژوئن ۱۹۸۷ آمریکا گروهی از کارشناسان موشکی خود را از مرکز فرماندهی موشکی ارتش آمریکا در «هانتزویل آلاباما» به عراق اعزام کرده بود و این گروه به افزایش برد موشک‌های موجود عراق توفیق یافت. این کار با کاهش مواد منفجره موشک‌های «اسکادبی» و الحاق «بوستر» (تقویت کننده) به آنها انجام شد. تنها کار باقیمانده جلب موافقت مسکو بود که در دیدار **گورباچف** - **ریگان** در ماه دسامبر گذشته به دست آمد. بنابراین مرحله نهائی استراتژی شولتر در اوائل ژانویه سال جاری عملی شد. (۱)

## «چماق و شیرینی» مک فارلین !

«استراتژی شولتز» براساس دکتترین «فشار - دیپلماسی» هنری کیسینجر، صهیونیست معروف و از استراتژیست‌های اصلی واشنگتن، به اجرا درمی‌آمد. دکتترین «فشار - دیپلماسی» شکل تکامل‌یافته و بغرنج‌شده سیاست قدیمی و شناخته‌شده‌ای است، که در غرب به آن نام‌های مختلفی چون «چماق و شیرینی»، «انجیل و شمشیر» و «زور و آشتی» داده‌اند. این سیاست در فرهنگ سنتی ایران بنام‌هایی چون «چماق و پلو»، «تهدید و تحبيب» و... شناخته می‌شود. این سیاست توسط استعمار قرن نوزدهم اروپا، بویژه استعمار پیر بریتانیا، کاربرد وسیع داشت. کیسینجر این سیاست کهن و سنتی را با تر «جنگ محدود» ریچارد نیکسون درآمیخت و آن را با نام «فشار - دیپلماسی» مدرنیزه کرد. این دکتترین اساساً بر تجربه شکست‌های استعمار جهانی در ویتنام و سپس افغانستان استوار است و عرصه عملکرد آن نیز در شرایطی مانند مقابله با ایران اسلامی است؛ که استعمار تجاوز مستقیم و اشغال نظامی را عملی نمی‌بیند. کاربرد این تاکتیک در مورد ایران، درواقع ناشی از تجربه آزمون‌های ناموفق کودتا و ترور و تجاوز سالیهای اول انقلاب اسلامی بود. آنگاه که استعمار جهانی براندازی مستقیم نظام نوپای جمهوری اسلامی را ناممکن دید، بر مبنای «استراتژی شولتز»، و با تاکتیک «جنگ محدود» و «فشار-دیپلماسی» به میدان آمد و این دکتترین نیز با رسوائی مک فارلین به شکست انجامید.

هنری کیسینجر در کتاب خود بنام «راز آشکار» می‌نویسد:

«دکتترین استراتژیک هرگز نباید این حقیقت را از نظر دور دارد که مفهوم و مقصود آن، جلوگیری از خواست‌های دشمن است و نه نابود کردن او. و نیز اینکه محدود کردن يك جنگ، تنها، باقراردادن دشمن در برابر ریسک‌های نامطلوب امکان‌پذیر خواهد بود. اگر دشمن پس از يك زمان تنفس، این ریسک‌ها را بعنوان چیزی نامناسب و ناخواسته ارزیابی

نکرد، بار دوم به او ضربه‌ای شدیدتر وارد می‌کنیم (افزایش تدریجی فشار)» (۱)

براساس دکترین فوق، در شرایطی که براندازی امکان‌پذیر نیست، آمریکا باید برای تحقق اهداف خود، در هر مرحله پس از وارد آوردن فشار متناسب بردشمن، زمینه را برای دیپلماسی آماده سازد. سپس با جمع‌بندی و ارزیابی نتایج مرحله قبل در مرحله جدید فشار بیشتر وارد می‌سازد و مجدداً دیپلماسی را آغاز می‌کند. بدین ترتیب، فشارهای وارده و حرکت‌های دیپلماتیک متناسب با ارزیابی از تأثیرات مرحله قبل خواهد بود. بدیهی است که آمریکا برای تحقق تاکتیک فوق، ابزارهای متنوع فشار (تحریم اقتصادی، تهدید نظامی، تحریک ضد انقلاب مسلح، اشاعه تروریسم داخلی و ...) را در اختیار دارد. تنوع و کارایی این اهرم‌های فشار بسیاری از حکومت‌های جهان سوم را در مراحل اولیه اجرای این تاکتیک به تمکین واداشته است.

اجرای «استراتژی شولتر» با تاکتیک «فشار - دیپلماسی»، یا ساده‌تر بگوئیم «چماق و شیرینی»، آغاز شد. مراحل مختلف فشار از قبل تدارک دیده شده بود. استکبار جهانی پس از یک دوره فشار شدید بر ایران اسلامی، پرده دوم این تاکتیک، یعنی دیپلماسی را آغاز کرد. عملیات دیپلماسی (یا «شیرینی») از ۱۸ ماه قبل تدارک دیده شده بود و کارگردانان «شیطان بزرگ» بطور جدی امید داشتند که تحت تأثیر آن «چماق»، این «شیرینی» مؤثر و کارا باشد!

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی ماجرا را چنین شرح می‌دهد:

«یکی از هواپیماهایی که برای ما از یکی از کشورهای اروپائی اسلحه می‌آورد اجازه عبور گرفت که وارد شود و اسلحه‌اش را در فرودگاه مهرآباد تخلیه کند که البته اسلحه‌اش برخی از نیازهای نظامی پیچیده ما بود و کسانی که بعنوان خدمه هواپیما اجازه ورود گرفته بودند پنج نفر بودند... آنها در بند ورود اسامی ایرلندی به ما داده بودند.

وقتی که هواپیما وارد فرودگاه مهرآباد شد. بما اطلاع دادند که این آقایانی که در فرودگاه از هواپیما پیاده شدند می‌گویند، ما آمریکائی هستیم و برای مسئولان کشور ایران از آقای ریگان و مسئولان آمریکا پیام آورده‌ایم که ما فوری با رؤسای قوا جلسه تشکیل دادیم و گفتیم این آقایان را فعلاً در فرودگاه توقیف کنید تا ببینیم مسأله آنها چیست... آنها در فرودگاه معطل شدند تا ما توانستیم تصمیم بگیریم و خلعت امام مسأله را عرض کردیم و امام فرمودند که با آنها صحبت نشود و پیام آنها را نگیرید و ببینید که آنها کی هستند و برای چه به ایران آمده‌اند؟ آنها را به هتل منتقل کردیم. در هتل ادعا کردند که



آقای «مک فارلین» و یک دو نفر دیگر از مشاورین ریگان در بین این افراد هستند که برای مقامات ایران پیام آورده‌اند و آقای ریگان برای مسئولان کشور شما هدیه فرستاده‌اند. هدیه برای هر یک از ما یک عدد اسلحه کلت بود و گفتند که پیام را هم در ملاقات حضوری با شما می‌گوئیم و یک عدد کیک هم آورده بودند که به شکل کلید بود...

... خلاصه هدف آنها در این اصل این بود که بیايند آن یخهای سردی که در روابط ایران و آمریکا ایجاد شده است، این یخهای اقیانوس منجمد را ذوب کنند!

هدف تردید این بود که ما را شفیع بکنند در لبنان و هدف دور آنان ایجاد روابط حسنه بود تا منظره طلائی که آنها در نظرشان بود تحقق پیدا کند.

آنها خواهش و التماس کردند که یکی از مسئولان کشور ما را بپذیرند چون پیام آقای ریگان است، خوب است آقای رئیس‌جمهور بپذیرند، گفتیم ایشان ملاقات نمی‌کنند، گفتند پس رئیس مجلس بپذیرد، یا نخست‌وزیر بپذیرد گفتیم هیچکدام نمی‌پذیرند... به آنها گفتیم شما با چه جرأتی بصورت عوضی وارد کشور ما می‌شوید شما الان در کشور ما غیرقانونی هستید و اگر ما بخواهیم شما را به عنوان جاسوس بازداشت کنیم و بعد به دنیا اعلام کنیم، اینها به کشور ما آمده‌اند چه می‌شود.» (۱)

افشای ماجرای ورود مخفیانه مک فارلین به ایران، با پاسپورت جعلی ایرلندی و نام غیر واقعی (نام: شون دولین، محل اقامت: ایرلند، محل تولد: دوبلین) توسط مقامات مسئول ایرانی و صاحب‌های افشاگرانه حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی انعکاس وسیع بین‌المللی یافت. شکست «دیپلماسی» مک فارلین منجر به رسوائی بزرگ دولت ریگان شد و چنان اقتضای سیاسی را در جهان غرب پدید آورد، که مفسرین بین‌المللی آن را «واترگیت دوم» نامیدند.

«سندی تلگراف» نوشت :

«زمانی که خانم تاجر و وزارت خارجه انگلستان از ابتکارات ایالات متحده آمریکا آگاه شدند نمی‌دانستند از حماقت آمریکائیان عصبانی باشند. یا از دو روئی آنها. دولت ریگان سالهاست تلاش می‌کند که کشورهای دیگر موضع سرسختانه‌تری درمورد ایران پیش گیرند و حالا تمام این تلاش‌ها بکلی تضعیف شده است... این تفکر که ایالات متحده می‌تواند در ایران، یعنی در کشوری که حتی جمع‌آوری اطلاعات در آن مشکل است،

بر تحولات کشور تأثیر گذارد، حاکی از چنان اطمینان از خودی است که محلی از اعراب ندارد.» (۱)

بنگاہ سخن پراگنی انگلیس، "بی. پی. سی."، گفت:

«بنابه گزارش دیوید بلانسی، دولت سردرگم ایالات متحده از همه سو به باد انتقاد گرفته شده است. بلانسی بنقل از سناتور گلدواتر می‌گوید: عمل ریگان یک شبهه افشاح آمیز بود و چنین اشتباهی احتمالا هیچوقت در سیاست خارجی ایالات متحده سابقه نداشته است. به‌هرحال نفوذ ایالات متحده در خاورمیانه ارزان تمام نخواهد شد. برای عراق و طرفدارانش تمهیدات ایالات متحده نسبت به آن‌ها مورد سؤال قرار گرفته است و احتمال نمی‌رود که ایران دیگر بمچنین ترفندهایی از طرف واشنگتن پاسخ دهد.» (۲)

ارسال هدیه‌های سمبولیک «اسلحه کمری» و «کیک به شکل کلید» برای مسئولین جمهوری اسلامی، نمودی از دگرگین «چماق و شیرینی» استکبار جهانی بود. «شیطان بزرگ» با این نماد می‌خواست چنین پیام دهد که، اگر دست دوستی جهان استکبار فشرده نشود و ایران اسلامی به «نقش محبوس» در حیات بین‌المللی قانع نگردد، استکبار با تمام توان خود به خشن‌ترین توطئه‌ها ادامه خواهد داد!

۱ - کیهان هوائی ، ۱۳۶۵/۹/۱۲ .

٢ - همان مأخذ .

## توطئه و جنایت

رسوایی مک‌فارلین و پیامدهای داخلی آن در جهان استکبار، شکست دکترین «چماق و شیرینی» یا «فشار - دیپلماسی» کیسینجر را آشکار ساخت. این پدیده جدیدی نبود. پیشینه این امر حتی به قبل از پیروزی انقلاب می‌رسد؛ زمانی که امام امت در پاریس حضور داشتند. سران چهار قدرت بزرگ غربی شرکت‌کننده در کنفرانس «گوادلوپ» (آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان غربی) طی پیامی که توسط رئیس‌جمهور وقت فرانسه به امام ارسال شد، کوشیدند تا همین تاکتیک «تهدید و تحبيب» را به اجرا در آورند، ولی با قاطعیت حضرت امام مواجه شدند. دکترین «فشار - دیپلماسی» در طول دهه نخستین انقلاب بارها از سوی هردو ابرقدرت آمریکا و شوروی آزموده شد و هر بار با شکست مواجه گردیده است. انتشار نامه محرمانه کارتر به امام نمونه بارزی از این آزمون عقیم بود. رسوایی بزرگی چون «ماجرای مک‌فارلین» لازم بود تا جهان استکبار را به بیهودگی این تاکتیک قانع کند.

«ماجرای مک‌فارلین» پر سروصداترین و رسواترین زنجیره شکست توطئه جهانی استکبار بود. واکنش این شکست، واکنشی چنان خشمگینانه و عصبی بود که تاکتیک «فشار - دیپلماسی» را به «فشار مطلق» بدل ساخت و در واقع دکترین «چماق - شیرینی» به دکترین «چماق - فشار» بدل شد.

«فشار مطلق» بر انقلاب اسلامی، تا سرحد توان با همه امکانات بالفعل داخلی و خارجه و با بهره‌گیری از همه ابرقدرت‌ها و قدرت‌های ذینفع چنین است چهره‌خشن و آشکار استراتژی توطئه.

نگاهی سریع به فهرست اجمالی و نمونه‌وار توطئه‌ها، پس از شکست ماجرای مک‌فارلین، گویای این دکترین عصبی و خشمگین است:

رژیم تجاوزگر صدام به ترمینال نفتی لارک حمله کرد. برای این حمله امکانات آمریکا و برخی از کشورهای جنوبی خلیج فارس در اختیار او گذاشته شده بود. رادیوی «صدای آمریکا» گفت:

«حمله به پایانه‌های نفتی ایران در جزیره لارک، که بزرگترین حمله عراق در سال‌های اخیر به‌شمار می‌رود، تحت نظارت نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس قرار داشت.» (۱)

و «واشنگتن پست» فاش ساخت:

«دولت آمریکا اطلاعات نظامی، از جمله اطلاعات جمع‌آوری شده بوسیله ماهواره‌های شناسایی خود را در اختیار عراق قرار می‌دهد، تا از آنها برای حمله به پایانه‌های نفتی، نیروگاه‌ها و مراکز تجمع نیروهای ایرانی استفاده کند مقام‌های آمریکایی در مصاحبه با «رویتر» این گزارش را تأیید کردند.» (۲)

«جنگ نفت‌کش‌ها» و همزمان با آن، «جنگ شهرها» با موشک‌باران دزفول و اندیشمک با شدت بی‌سابقه‌ای تجدید شد. این بار با استفاده از موشک‌های ساخت شوروی بیشترین حملات متوجه تهران بود. از ۲۲ دی تا ۲۸ بهمن ۱۳۶۶ حملات بی‌سابقه موشکی و هوایی صدام ادامه داشت. هر روز بین ۷ تا ۱۰ شهر موشک‌باران می‌شد و سایر شهرهای جنوبی و غربی آماج حملات هواپیماها قرار می‌گرفت. پس از وقفه‌ای دو روزه، این حملات ادامه یافت و تا اواسط فروردین ۱۳۶۷ با شدت تداوم داشت.

منافقین، دور جدیدی از توطئه‌های بمب‌گذاری و ترور را آغاز کردند. تدارک وسیع منافقین برای بمب‌گذاری و ترور در دهه فجر ۱۳۶۵ بود، که عقیم ماند. منافقین تنها موفق شدند مدیرکل آموزش و پرورش کرمان را به شهادت رسانند. ولی این همه تنها يك بعد استراتژی توطئه بود: بهره‌گیری از اهرم‌های دست‌نشانده، یعنی منافقین و صدام.

بعد اصلی توطئه، بهره‌گیری از همه امکانات اصلی بین‌المللی برای رویارویی مستقیم و آشکار بود. در این مرحله همکاری و اتحاد جهانی استکبار شرق و غرب علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی رسمی و بی‌پرده شد. بلافاصله پس از رسوائی مك فارلین، برژینسکی گفت:

«آمریکا باید يك‌سوم نیروهای را که در اروپا مستقر کرده است به ناحیه خلیج فارس که آسیب‌پذیرترین منطقه برای آمریکا است منتقل کند.» (۳)

و جیمز شل‌زینگر، وزیر جنگ آمریکا در دوران جنگ ویتنام خواستار استقرار

۱ - کیهان هوایی ۱۱/۳/۱۳۶۷.

۲ - کیهان، ۹/۱۰/۱۳۶۵.

۳ - کیهان، ۲۵/۱۰/۱۳۶۵.



هزاران نظامی آمریکائی با پشتیبانی واحدهای تانک و توپخانه و ناوهای هواپیمابر در خلیج فارس شد. (۱)

سیل ناوگان‌های بلوک غرب و شرق به خلیج فارس سرازیر گردید:

**آمریکا:** ناوگان‌های آمریکا از قبل در خلیج فارس حضور داشتند و آمریکا به تقویت شدید آن‌ها پرداخت. بطوریکه در مرداد ۱۳۶۷، آمریکا در خلیج فارس بیش از ۴۰ ناو جنگی و ۲۴۰۰۰ سرباز آمریکائی داشت. (۲) کمی بعد نشریه «کریسچن ساینس مانیتور» فاش کرد:

«آمریکا کار ساخت شبکه‌ای وسیع از بنادر، باندهای پرواز و انبار مهمات در خلیج فارس را پس از ۶ سال فعالیت بی‌سروصدا به پایان رساند. این شبکه یک میلیارد دلاری، آمریکا را قادر به حمایت از نیروهایش در یک درگیری گسترده در خلیج فارس خواهد ساخت.» (۳)

**شوروی:** اتحاد شوروی نیز به اعزام ناوگان‌های جنگی خود به خلیج فارس پرداخت. طرح هماهنگی دو ابرقدرت قبلاً در دیدار ریگان - گورباچف تدوین شده بود. خبرگزاری‌ها اعلام کردند که «ناوگان جنگی شوروی بنام کرواک به سوی خلیج فارس حرکت کرده است.» (۴)

**انگلیس:** ناوگان‌های بریتانیائی قبلاً نیز در خلیج فارس حضور داشت و با آغاز این مرحله جدید، به بهانه «اسکورتن کشتی‌ها» نیروهای تازه‌ای اعزام شد:

«به گزارش خبرگزاری فرانسه، جرج یانک، وزیر دفاع انگلیس، اعلام کرد که این کشور مین‌روب‌هائی به خلیج فارس اعزام می‌کند. یانک افزود: چهار ناو مخصوص و همچنین یک ناو پشتیبانی لجستیکی در فرصت مناسب به سه فروند کشتی نیروی دریائی انگلیس، که در حال حاضر در منطقه مستقر است ملحق خواهد شد.» (۵)

فرانسه :

«مقامات وزارت دفاع فرانسه گفتند که این کشور برای پشتیبانی بیشتر از ۱۳ کشتی جنگی خود در اقیانوس هند و منطقه خلیج فارس، یک کشتی تدارکاتی تازه به منطقه اعزام می‌کند.» (۶)

۱ - کیهان ۶/۲۸/۱۳۶۵

۲ - «اشپیکل» ، بنقل از : کیهان ، ۱۳۶۷/۷/۳۰ .

۳ - کیهان هوائی ، ۱۳۶۶/۱۰/۳۰ .

۴ - کیهان ، ۱۳۶۵/۱۱/۱ .

۵ - کیهان ، ۱۳۶۶/۵/۲۱ .

۶ - کیهان ، ۱۳۶۶/۵/۲۹ .

در این لشکرکشی بیسابقه جهانی، قدرت‌های ایتالیا، بلژیک و هلند نیز مشارکت داشتند.

در پی تکمیل طرح بین‌المللی کردن لشکرکشی دریائی «خلیج فارس، در خرداد ۱۳۶۶، انگلستان و در تیرماه فرانسه با احضار و اخراج دیپلمات‌های ایرانی» جنگ‌سفارتخانه‌ها را به راه انداختند. در ادامه این «جنگ»، روابط ایران با فرانسه قطع شد و با انگلستان به آستانه قطع روابط رسید. حجت‌الاسلام رفسنجانی بدرستی گفت:

«جنگ روانی سفارتخانه‌ها از بحران خلیج فارس جدا نیست.» (۱)

و در مرداد ۱۳۶۶، خونین‌ترین پرده این توطئه جهانی به اجرا درآمد:

فاجعه مکه :

مکه معظمه - ۱۰ مرداد ۱۳۶۶ برابر با اول اوت ۱۹۸۷: راهپیمائی برائت از مشرکین حجاج بیت‌الله الحرام به خاک‌وخون کشیده شد. حادثه زمانی بوقوع پیوست که راهپیمایان در صفوف منظم و با آرامش کامل برای شرکت در نماز مغرب به سوی بیت‌الله الحرام در حرکت بودند. هنگامی که راهپیمایان به پل مخجون، در جنب‌قبرستان ابوطالب، رسیدند، پلیس مخفی و نیروهای امنیتی سعودی آنان را از روی پل و ساختمان پارکینگ چهارطبقه مجاور آن مورد حمله قرار دادند. در این موقع پلیس رسمی سعودی و گارد سلطنتی با محاصره راهپیمایان ابتدا به شلیک گاز اشک‌آور پرداخت و سپس زائرین را به گلوله بست. بدنبال آن پلیس به‌همراه مامورین امنیتی و چماقداران به ضرب و شتم حجاج پرداخت و در اثر ازدحامی که ایجاد شد، بسیاری از جمله تعداد زیادی زن زیر دست‌وپا شهید و مجروح شدند. در این حادثه، ۴۰۰ زائر خانه خدا، که بسیاری از آن‌ها زن هستند، به‌شهادت رسیدند.

این جنایت چنان علنی بود، که در همان زمان نشریات مختلف جهان به معرفی عاملین آن پرداختند.

نشریه «گازته»، چاپ ترکیه، نوشت:

«کشتار خونین حجاج ایرانی در مکه مکرره براساس سناریوی مشخصی که از سوی آمریکا و عربستان سعودی تهیه شده بود و احتمالاً با همکاری سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) به اجرا درآمد.» (۲)

هفته‌نامه «العمل الاسلامی»، چاپ پاریس، نوشت:

«هلیکوپتری که برفراز تظاهرات عظیم برائت پرواز می‌کرد، حامل گروهی از عناصر بلندپایه نظامی عربستان و یک ژنرال آمریکائی بوده است. او به احتمال قوی وابسته نظامی آمریکا در ریاض بود، که فرماندهی

۱ - کیهان، ۱۳۶۶/۴/۲۷

۲ - گازته ترکیه، ۱۳۶۶/۵/۲۶ (۱۷ اوت ۱۹۸۷)

اکیپ را در طرح ریزی و اداره عملیات یورش و قتل عام حجاج به عهده داشت. این هلیکوپتر دستورات **فهد** را از جده به نیروهای مسلح منتقل می کرده است.» (۱)

«تایمز مالی»، چاپ لندن، نوشت:

«یک گردان ۳۰۰ نفری از نیروهای ویژه اردنی در سرکوب تظاهرات مکه، که منجر به قتل صدها حجاج ایرانی و غیرایرانی شد، به نیروهای عربستان کمک می کردند.» (۲)

و چندی بعد، نشریه «کرسنت»، چاپ کانادا، فاش ساخت:

«عربستان سعودی برای رعایت تمامی جوانب احتیاط، رسماً همکاری خدمات ویژه ضدتروریستی آلمان غربی، متشکل از وگنر و ژنرال اورلیخ و هفت تن از همقطارانش را با نیروی مسلح خود پذیرفته است. وگنر مبتکر عملیات قتل عام سال گذشته در مکه بود.» (۳)

در پی فاجعه مکه، در ۳۰ شهریور ۱۳۶۶ هلیکوپترهای آمریکائی با شلیک موشک یک کشتی تجاری ایران را غرق کردند. در این حمله ۳ پرسنل ایرانی کشتی به شهادت رسیدند و نیروهای آمریکائی ۲۶ نفر را به گروگان گرفتند. سخنگوی «کاخ سفید» گفت که ریگان شخصاً دستور حمله به کشتی ایرانی را صادر کرده است. در ۲۷ مهر ۱۳۶۶، چهار ناو آمریکائی به دو سکوی نفتی ایران حمله کردند و پس از محاصره به روی آنها آتش گشودند. ۲۵ ساعت پس از حمله، ریگان طی بیانیهای گفت که او شخصاً دستور حمله را داده است.

در نیمه اردیبهشت ۱۳۶۷، وزارت جنگ آمریکا (پنتاگون) اعلام کرد که سیاست جدید آمریکا مبنی بر گسترش حضور نظامی در خلیج فارس رسماً به مورد اجرا گذارده شده است و در پی آن، در ۲۱ تیر ۱۳۶۷ ناوگان آمریکا هواپیمای مسافربری ایران را، که بر فراز خلیج فارس در مسیر عادی بین المللی خود پرواز می کرد، سرنگون کرد. در این فاجعه خونین، ۳۰۰ مسافر، زن و مرد و کودک، به شهادت رسیدند.

۱ - «العمل الاسلامی»، پاریس، ۳۱ مرداد ۱۳۶۶ (۲۲ اوت ۱۹۸۷).

۲ - «تایمز مالی» لندن، ۲۶ مرداد ۱۳۶۶ (۱۷ اوت ۱۹۸۷).

۳ - «کرسنت»، کانادا، ۱۵ مرداد ۱۳۶۷ (۱۶ اوت ۱۹۸۸).

## فرهنگ، اقتصاد و توطئه

اشباه است اگر ژرفای توطئه تنها در ابعاد نظامی و سیاسی و بازرگانی خارجی ارزیابی شود. تجاوز نظامی، طرح‌های مختلف براندازی و کودتا و آشوب سیاسی و تجزیه‌طلبی، تروریسم کور، تحریم سیاسی و اقتصادی و توطئه نفت، آوازه‌گری وسیع بین‌المللی توسط «امپریالیسم خبری» و... همه اهرم‌های بسیار مهم در استراتژی توطئه علیه انقلاب اسلامی است. ولی مسئله در این‌جا به‌پایان نمی‌رسد.

توطئه دارای ابعادی عمیق‌تر و پوشیده‌تر است، که هر چند ممکن است «خشن» و «بارز» جلوه‌نکند، ولی دارای چنان تأثیرات بنیادی اجتماعی و فرهنگی است، که در استراتژی ضد اسلامی استکبار آن را به اهرم‌های مهم و درجه اول بدل می‌سازد.

ژرفای توطئه در بعد فرهنگی نیز نمایان است:

در عرصه ایدئولوژیک، «توطئه فرهنگی» به شکل عرضه انواع مکاتب و ایدئولوژی‌های پر آب و رنگ غربی، گاه با پوشش رقیق «اسلامی»، نمود می‌یابد و تلاش می‌شود تا نوعی احساس حقارت فرهنگی را در برابر فرهنگ و تمدن غرب به نسل جوان مسلمان القاء کند و هرگونه تلاش جسورانه فکری را در راهیابی به ابعاد نوین دانش اجتماعی و طبیعی با پوزخند استهزاء محکوم نماید.

در عرصه اجتماعی، «توطئه فرهنگی» به شکل اشاعه فساد و فحشاء و ابتذال و بی‌هویتی، جوانان و حتی کودکان ایران اسلامی را آماج زهر آگین خود قرار داده است. نگاهی به پدیده اجتماعی مواد مخدر، ژرفای توطئه را عیان‌تر می‌سازد:

استانسفیلد ترنر، رئیس سابق آژانس جاسوسی آمریکا (سیا)، اقدامات پنهانی سیا را چنین شرح می‌دهد:

«... قاچاق مواد مخدر، حمل و توزیع وسائل ضد رژیم (در کشورهای



مثل ایران تحت حاکمیت آیت‌الله خمینی و لیبی تحت حاکمیت سرهنگ قذافی) و...» (۱)

واقعیت این است که، در دنیای امروز مواد مخدر از مهم‌ترین سلاح‌های سرویس‌های جاسوسی غرب و شرق است. پخش مواد مخدر در افغانستان و جمهوری‌های آسیای مرکزی شوروی توسط ک.ا. گ. ب. و در ایالات متحده و اروپا و آمریکای جنوبی و بخش مهمی از آسیا و آفریقا توسط سیا و سایر سازمان‌های جاسوسی غرب، امری پوشیده نیست و اسناد و مدارک فراوان در افشای آن وجود دارد:

«آژانس مرکزی اطلاعات» آمریکا (سیا)، بزرگترین سوداگر مواد مخدر در جهان امروز است. در سال ۱۹۷۸، در ایالات متحده پنجاه و هفت میلیارد دلار و در سال ۱۹۷۹، هفتاد و هشت میلیارد دلار مواد مخدر به فروش رفته است و این رقم هر سال افزایش یافته است. در سال ۱۹۸۰، در اروپای غربی حجم معامله هروئین، به تنهایی، رقم یکصد میلیارد دلار را نشان می‌دهد.

افشاگری‌های وسیعی که در ایالات متحده علیه سازمان سیا صورت گرفته، روشن ساخت که در سال‌های دهه ۱۹۷۰ میلادی پزشکان وابسته به سیا هزاران آمریکایی را به مواد مخدر معتاد ساخته‌اند. گوشه‌ای از این افشاگری‌ها چنین است:

سیا خودکاشف و سازنده انواع جدید مواد مخدر است. تلاش سیا برای دستیابی به یک سلاح هولناک که قادر به زنجیر کشیدن اراده و تحت فرمان درآوردن انسان، به منظور بهره‌گیری در عملیات جاسوسی باشد، او را به ساخت مواد مخدر جدید سوق داد. نخست، راز تولید «ال. اس. دی» ماده مخدری که شرکت ساندوز در سوئیس آزادانه تولید می‌کند، توسط سیا کشف شد. سپس، با پژوهش‌های گسترده‌ای که توسط بنیاد اجتماعی عیسی و صندوق گشتیر و با سرمایه‌گذاری سیا انجام گرفت، ماده مخدر جدیدی بنام B.Z.، که ده‌ها بار قوی‌تر از L.S.D. است، ساخته شد. بدینسان، سیا بزرگترین تولیدکننده مواد مخدر گردید.

«هالال طلایی» نامی است که سیا به منطقه کاشت گیاهان مخدر در حاشیه مرزی ایران - پاکستان - افغانستان داده است. سیا از طریق تامین هواپیما به حمل این مواد مخدر یاری می‌رساند. این سازمان در منطقه هندوچین از هواپیمائی «ایر آمریکا» و در جنوب شرقی آسیا از «کاتیناتال ایر سرویس» برای حمل و نقل مواد مخدر استفاده می‌کند.

اشاعه اندیشه لیبرالیسم اقتصادی تا سرحد آزادی مطلق سرمایه، یا آنچه که «سرمایه‌داری بی‌لگام» و «عنان‌گسیخته» خوانده می‌شود، در هر پوشش ایدئولوژیک، و دامن‌زدن به تروریسم اقتصادی در عمل، که به محرومیت انبوه پاهنگان جامعه از سوئی و انباشت ثروت‌های کلان در دست معدود زرسالاران از سوی دیگر می‌انجامد،

جزئی از استراتژی توطئه است. فساد اقتصادی در تمامی چهره‌های آن - احتکار و زراندوزی بی‌لگام، ارتشاء و اختلاس، هرچند ظاهراً فاقد چهرهٔ سیاسی است، ولی در عمل بعنوان يك حربه مهم سیاسی به کار می‌رود.

استکبار جهانی با بکارگیری وسیع و همه‌جانبه پایگاه داخلی خود، اعم از «مرفهین بی‌درد» و «زراندوزان از خدا بی‌خبر» و دريك کلام «اسلام آمریکائی» - چه در ردای «وعاظ السلاطین» و چه در لباس «لیبراليسم اسلامی» - می‌کوشد تا چهرهٔ «فقرستیزی» و «محرومیت‌زدائی» انقلاب اسلامی را خدشه‌دار کند و جاذبهٔ عمیق آن را در «جهان‌گرسنگان و مستضعفان» سلب نماید. بدینسان، انقلاب اسلامی ایران زمانیکه در عرصه داخلی موفق به تحقق عدالت اجتماعی نشود و در عرصه خارجی نتواند جاذبهٔ همه‌گیری داشته‌باشد، به‌شیر بی‌بال و دم و اشکمی تبدیل خواهد شد، که هیچ خطری از جانب آن متوجه استعمار چپ و راست نخواهد بود. و بعلاوه، حتی پایه‌های موجودیت‌داخلیش نیز لغزان خواهد بود.

چهرهٔ چپ این توطئه استکباری، قبل از پیروزی انقلاب آغاز شد. در ۱۴ بهمن ۱۳۵۷، «رادیو مسکو» گفت:

«ستاره سرخ»، ارگان ارتش شوروی دیروز در مقاله‌ای سرویس‌های مخفی سازمان سیا را متهم کرد که در ایران دست به تحریکات کمونیستی زده‌اند...  
يك واحد از نظامیان سیا با کمونیست جلوه دادن خود در نهضت مخالفان شاه فعالیت می‌کنند.» (۱)

در ۲۰ بهمن ۱۳۵۷، خبرگزاری‌ها از اعلام موجودیت گروهی بنام «حزب کمونیست ایران» خبر دادند. آذریون، دبیر کل «حزب» در نخستین بیانیهٔ خود خواستار تعیین سهم کمونیست‌ها در دولت انقلاب شد! این گروهکی بود که با عتراف سایر گروهک‌های چپ توسط آژانس جاسوسی آمریکا (سیا) ساخته شده بود. (۲) در همان روزها، بمستور سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد)، دکتر عبدالرحمن قاسملو به تشکیل «حزب دمکرات» دست زد و اتتلیجشن سرویس انگلستان، گروهک «کومهله» را در کردستان سازمان داد.

همزمان با اعلام موجودیت گروهک‌های «چپ آمریکائی»، گروهک‌های ساخت مسکو نیز فعالیت خود را آغاز کردند. ۲۶ دیماه ۱۳۵۷، که تیترو درشت «شاه رفت» زینت‌بخش روزنامه‌ها بود، روزنامهٔ «کیهان» در صفحهٔ اول خود نامه سرگشاده‌ای با امضاء مجهول «گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران»! به چاپ رسانید. در این «نامه» آمده بود: «ما خواهان دمکراسی و آزادی عقیده هستیم... عده‌ای گمان می‌برند می‌توان دوران دیکتاتوری گذشته را علیه نیروهای اپوزیسیون تجدید کرد...»! (۳)

۱ - کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۱۵.

۲ - کیهان، ۱۳۵۷/۱۰/۲۱.

۳ - کیهان، ۱۳۵۷/۱۰/۲۶.

این‌نامه، که توسط رحمان هاتقی سردبیر روزنامه کیهان، که با نام مستعار «حیدر مهرگان» عضو رهبری سازمان مخفی حزب توده بود درج شد، سرآغاز تجدید فعالیت مارکسیست‌های شوروی‌گرا در ایران بود. در ۲۴ بهمن ۱۳۵۷، «حزب توده» خواستار آزادی فعالیت شد.

ابعاد «توطئه گروهاک‌ها» تنها در مسائل فرهنگی و اقتصادی و یا ایجاد هرج و مرج سیاسی نبود. برخی از آنها، چنانکه دیدیم، بعدها نقش‌های مهمی در انواع طرح‌های کودتائی و تروریستی و تجزیه‌طلبانه و جاسوسی ایفاء کردند، ولی در بعد اقتصادی، «توطئه گروهاک‌ها» مکمل «توطئه تروریسم اقتصادی» بود.

چپ «آمریکائی» و «روسی» از فردای پیروزی انقلاب، که هنوز خون شهیدان ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بر سنگفرش خیابان‌ها خشک نشده بود، به طرح پریهاوی‌های شمارهای اقتصادی افراطی و حداکثرطلبانه و هرج و مرج گرایانه پرداختند. آنان به چنان‌خوابکاری در اقتصاد کشور دست زدند، که ثمرهٔ محتوم آن سر برکشیدن تروریسم اقتصادی بود. استعمار چپ می‌خواست ثابت کند که انقلاب اسلامی در بر آوردن خواست‌های عدالت‌طلبانهٔ محرومین جامعه و تحقق عدالت اجتماعی ناتوان است. این توطئه در بعدی دیگر توسط استعمار راست پی گرفته شد.

وزیبا آن است که سخن را با کلام «او» به پایان بریم، که «قلم» در دستش «پد بیضا»ی موسوی است :

«امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، و جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پابرنه‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله‌بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند می‌بوسم و سلام و درودهای خالصانه خود را به همه غنچه‌های آزادی و کمال‌نار می‌کنم و به ملت عزیز و دلاور ایران هم عرض می‌کنم خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر نموده است و قلب‌ها و چشمان پر فروغ شما کانون حمایت از محرومان شده است و شراره‌های کینهٔ انقلابیتان جهانخواران چپ و راست را به وحشت انداخته است ...

مردم ایران ثابت کرده‌اند که تحمل گرسنگی و تشنگی را دارند ولی تحمل شکست انقلاب و ضربه به اصول آن را هرگز نخواهند داشت. ملت شریف

ایران همیشه در مقابل شدیدترین حملات تمامی جهان کفر علیه اصول انقلاب خویش مقاومت کرده است که در اینجا مجال ذکر همه آنها نیست. اما آیا ملت دلاور ایران در مقابل جنایات متعدد آمریکا درخلیج فارس اعم از حمایت نظامی و اطلاعاتی به عراق و حمله به سکوهای نفتی و کشتی‌ها و قایق‌ها و سرنگونی هواپیمای مسافربری مقاومت نکرده است؟ آیا ملت ایران در جنگ دیپلماسی شرق و غرب خود و ایجاد بازی‌های سیاسی متجارع بین‌المللی مقاومت نکرده است؟ آیا ملت شجاع ایران در مقابل جنگ اقتصادی-تبلیغاتی روانی و حملات ددمنشانه عراق به شهرها و موکب‌باران مناطق مسکونی و بیماران‌های مکرر شیمیائی عراق در ایران و حلبچه مقاومت نکرده است؟ آیا ملت عزیز ایران در مقابل توطئه منافقین و لیبرال‌ها و زراندوزی و احتکار سرمایه‌داران و حيله لعن‌مفس‌مآبان مقاومت نکرده است؟ آیا همه این حوادث و جریانات برای ضربه به اصول انقلاب نبوده است؟ که اگر نبود حضور مردم، هر يك از این توطئه‌ها می‌توانست به اصول نظام ضربه بزنند، که خدا را سپاس می‌گذارم که ملت ایران را موفق نمود تا باقامتی استوار به رسالت خود عمل کند و صحنه‌ها را ترك نگذرد.»

(امام خمینی) (۱)

بخش دوم:

«کودتای نوژه»



بخش دوم:

«کودتای نوژه»

## هنگام جنگ با غرب

در چهار سال ۱۳۵۸، سرهنگ دوم بازنشسته ژاندارمری محمدباقر بی‌غماری، از جنگ آن سال، در میان ارتبه سابق خلایقی نویسی، درمید برآمد تا از موافقت غرب (ایران و آمریکا) دست نه ایران اطلاع یابد و براساس آن میزان موفقیت مبارزه با نفوذ را برعینه نظر نویسی جمهوری اسلامی ایران کند.

سرهنگ عثمانی پای احمدی، نویسی، که در آن وقت بر سرحد بی‌غماری، که با «از این» در آن زمان (ایران) مربوط بود و قصد خروج از ایران را داشت، از بی‌غماری می‌نویسد: «جمهوریت یافت» و نسبت به دیدگاههای غرب در قبال نظام جمهوری اسلامی، که اطلاع از همه نتیجه را به او گزارش نمایند، به گفته بعد، یک بی‌غماری در میان گفتی به او اطلاع داد که تاکنون نشانهای دال بر عضویت قطعی محافل سیاسی - نظامی غرب با کسانی که در داخل ایران درمید براندازی جمهوری اسلامی هستند، مشاهده نگردیدند. این خبر موجب تأمل و تأمل بی‌غماری شد، اما به گفته بعد، محافل سیاسی نظامی غرب را که در میان و خارج مذکور از آن گزارش داد که آمریکا آمادگی داشت، از سرورخانه است که قصد براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را دارند.

در میان ملاقات، بی‌غماری با جوانان از طریق دیگران، که در آن سال در آن شهر شناخته شدند (۱) در ایران نام ابوالقاسم خاند (۲) انجامید.

بزرگ دور در اواخر سال، با اولین تابستان دهه بی [رضا مرزبان] و جوان [فرید ابوالقاسم خاند] سرورده به مبارزه برخاسته و به این اطلاع می‌دهند:

در میان ملاقات، بی‌غماری، که در آن وقت در آن شهر شناخته شدند (۱) در ایران نام ابوالقاسم خاند (۲) انجامید.

۱. تدارک کودتا

در میان ملاقات، بی‌غماری، که در آن وقت در آن شهر شناخته شدند (۱) در ایران نام ابوالقاسم خاند (۲) انجامید.

## هماهنگی با غرب

در بهار سال ۱۳۵۸، سرهنگ دوم بازنشسته ژاندارمری محمدباقر بنی‌عامری، از همکاران فعال و نزدیک ارتشبد سابق غلامعلی اویسی، درصدد برآمد تا از مواضع غرب (ناتو و آمریکا) نسبت به ایران اطلاع یابد و براساس آن میزان موفقیت تدارک یک توطئه را بر علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی ارزیابی کند.

سرهنگ عطاءالله بای‌احمدی، افسر رکن ۲ ارتش و دوست بنی‌عامری، که با «آژانس مرکزی اطلاعات» آمریکا (سیا) مرتبط بود و قصد خروج از ایران را داشت، از سوی بنی‌عامری ماموریت یافت تا نسبت به دیدگاه‌های غرب در قبال نظام جمهوری اسلامی کسب اطلاع کرده و نتیجه را به او گزارش نماید. سه هفته بعد، پیک بنی‌عامری طی تماس تلفنی به او اطلاع داد که تاکنون نشانه‌ای دال بر همسوئی قطعی محافل سیاسی-نظامی غرب با کسانی که در داخل ایران درصدد براندازی جمهوری اسلامی هستند، مشاهده نکرده است. این خبر موجب یأس و سرخوردگی بنی‌عامری شد. اما یک ماه بعد، مجدداً تماس تلفنی برقرار گردید و عامل مذکور از آتن گزارش داد که آمریکا آماده حمایت از نیروهائی است که قصد براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را دارند.

این تماس بلافاصله به نزدیکی بنی‌عامری با هواداران بختیار از طریق یکی از عوامل فعال دکتر شاپور بختیار (۱) در ایران، بنام ابوالقاسم خادم (۲) انجامید.

«یک روز در اواخر بهار یا اوایل تابستان ۵۸ من [رضا مرزبان] و جواد [فرزند ابوالقاسم خادم] سرزده به منزل پدرش رفتیم. او در اطاق میهمان

۱ - شاپور بختیار، متولد ۱۲۹۳ ش. ۷ فرزند یکی از خوانین ایل بختیاری است. او تحصیلات ابتدائی را در اصفهان و تحصیلات متوسطه را در کالج فرانسوی بیروت و دانشگاه را در رشته‌های حقوق و فلسفه و علوم سیاسی در سوربن فرانسه به پایان رساند. بختیار در دوران اقامت در فرانسه با یک دختر فرانسوی ازدواج کرد و از او صاحب ۴ فرزند شد. یکی از فرزندان بنام می افسر امنیتی پلیس فرانسه است و درباریس محافظ پدرش می‌باشد. بختیار عضو «حزب ایران» و عضو کمیته اجرائی «جبهه ملی» و آخرین نخست وزیر شاه معدوم بود. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مجموعه اسناد لائت جاسوسی آمریکا، جلد ۲، آبانماه ۱۳۶۶.

۲ - ابوالقاسم خادم: عضو «حزب ایران» و از دوستان فعال بختیار و از بزرگ مالکین منطقه گنبد.

داشت. در را بست و ما را به اطاق دیگر هدایت کرد و برای ما چای آورد و رفت. حدود دهم دقیقه‌ای گذشته بود که مراجعت کرد و گفت بیایید شخصی را ملاقات کنید. او بنی عامری بود. او حالتی نگران و آشفته داشت و دست‌های او لرزان بود و پس از دست دادن خود را چنین معرفی کرد: من سرهنگ بازنشسته ژاندارمری هستم ...» (۱)

از روز پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا آغاز نخستین گام‌های کودتا، حوادث و تحولاتی در کشور رخ داد که گرچه هر یک بنحوی توطئه‌ای مستقل علیه نظام برخاسته از انقلاب بود، ولی در مجموعه خود زمینه را برای تغذیه و تحریک عناصری چون بنی عامری فراهم ساخت. از هم گسیختگی جامعه در شرایط پس از پیروزی انقلاب از یکسو و نظم نیافتگی نظام نوین از سوی دیگر، که هر دو نتیجه طبیعی هر انقلاب اجتماعی است، شرایط مناسب را برای نضج و رشد انواع توطئه‌ها فراهم آورد.

مهم‌ترین حوادث ماه‌های نخست انقلاب، تا انعقاد اولین نطقه‌های «کودتای نوژه»، به شرح زیر است:

۱- فعالیت شدید انواع راست و چپ احزاب و گروه‌ها و سازمان‌ها (نظامی و سیاسی) در سراسر کشور؛ بی‌آنکه در کردار و رفتار خود حد و مرزی بشناسد و یا به نظام برخاسته از انقلاب و ارزش‌های مردم انقلابی توجهی داشته باشند.

۲- انتصاب افرادی چون مقدم مراغه‌ای، ابراهیم یونسی، دکتر بهرامی، دکتر سیداحمد مدنی، طاهر احمدزاده و ... به پست‌های استانداری استان‌های حساس آذربایجان شرقی، کردستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، خراسان و ... مراغه‌ای «خلق مسلمانی‌ها» را بسیج می‌کرد، یونسی گروهک‌های چپ کردستان را، بهرامی سرداران بلوچ را، مدنی شیوخ وابسته و مزدور عرب را و احمدزاده منافقین را.

۳- یکی دو هفته پس از پیروزی انقلاب: اشغال پادگان‌های مهاباد و پسوه و پیرانشهر توسط «حزب دمکرات کردستان».

۴- ۳۵ روز پس از پیروزی انقلاب: جنگ نوروز در سنج، بدلیل تلاش گروه‌های مسلح مستقر در کردستان برای فتح پادگان لشکر ۲۸. این جنگ، حرکتی بود مکمل خلع سلاح پادگان‌های مهاباد و پسوه و پیرانشهر و در جهت فراهم ساختن شرایط سقوط سایر پادگان‌ها در محور سنج - ارومیه.

۵- ۱۳۵۸/۱/۲۶: درگیری خونین گنبد کاووس.

۶- ۱۳۵۸/۱/۳۱: فاجعه جنگ نقده.

۷- ۱۳۵۸/۲/۲۳: ترور سرلشکر ولی‌الله قرنی.



۸- ۱۳۵۸/۲/۲۴ : راه‌پیمائی‌های توطئه‌آمیز تبریز و قم. (۱)

۹- ۱۳۵۸/۲/۱۲ : ترور استاد آیت‌الله مرتضی مطهری .

۱۰- ۱۳۵۸/۳/۲۵ : ترور نافرجام حجت‌الاسلام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی .

۱۱- ۱۳۵۸/۳/۱۲ : حمله مسلحانه نافرجام به بیت آیت‌الله العظمی منتظری .

و ...

مجموعه این توطئه‌های پیاپی علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی چنان برای ضد انقلاب امیدوارکننده بود، که حتی شاه را نیز به بازگشت خود به ایران امیدوار ساخت. تا بدانجا که او در مصاحبه‌ای اعلام داشت که قصد ندارد از تاج و تخت کناره‌گیری کند.

۱- بدنبال اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی (۵۷/۱۱/۱۹)، که مؤسین آن (شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی، آیت‌الله موسوی اردبیلی، شهیدحجت‌الاسلام دکتر محمدجواد باهنر، حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای و حجت‌الاسلام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی) از حمایت مؤثر امام برخوردار بودند، در روز ۵۷/۱۲/۲۴، حزب جمهوری خلق مسلمان که حمایت شریعتمداری را پشت خود داشت، اعلام موجودیت کرد و ظاهرآ برگ مقابل حزب جمهوری اسلامی و رهبری امام خمینی از سوی جبهه مخالف به زمین کوبیده شد.

راه‌پیمائی تبریز و قم که به بهانه اعتراض به مقاله حجت الاسلام خلیفای تحت عنوان «بهانه‌ها را از دست خائن باید گرفت» (روزنامه اطلاعات، مورخ ۵۸/۲/۲) و حمایت از شریعتمداری انجام گرفت، گرچه برداری ساده‌اندیشانه‌ای بود از حوادثی که در پی درج مقاله توهین‌آمیز روزنامه «اطلاعات» علیه امام، پیش‌آمد (۱۳۵۷/۱۰/۱۹) و حوادث پس از آن).

## تصویب کودتا

گرچه بنی‌عامری در پی کسب اطلاع از همراهی آمریکا با هرگونه طرح براندازی، با شبکه درحال تشکیل بختیار بعنوان سازمانده و مجری این طرح همکاری آغاز کرد ولی هنوز «کودتا» ممکن‌ترین روش براندازی تعیین نگردیده بود زیرا دراین مقطع تاریخی (قبل از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و آغاز انقلاب دوم) براساس تحلیل منابع اطلاعاتی آمریکا، عناصر سلطنت طلب درارتش دستخوش وحشت و پراکندگی بوده دوران نقاهت حاصل از ضربه انقلاب را می‌گذراندند.

در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۷، دونالدسی، پکوئین، رئیس پایگاه «سیا» در تهران، طی گزارشی به مرکز سازمان نوشت:

«در صورتیکه ارتش از کسی طرفداری کند اوضاع می‌تواند صورت دیگری پیدا کند، اما آنها (ارتشی‌ها) هنوز کاملاً وحشت‌زده‌اند. انضباطشان ضعیف است و اشتیاق حرفه‌ای عملاً وجود ندارد و رهبران احتمالی که بنظر رسد بتوانند اعتماد به نفس خود را بازگردانند هنوز پدیدار نشده‌اند ... شما [ادوارد جی گنین - نام رمز آدمیرال ترنر رئیس «سیا» در دوران ریاست جمهوری کارتر] از من خواستید که در یک فرصت راجع به امکانات اعمال نفوذ در جریان امور اظهار نظر کنم. من نظر خود را فقط به‌طور حاشیه‌ای و جزئی و تا زمانی که ارتش دوران نقاهت خود را طی کند اعلام می‌کنم و این هم مرحله‌ایست که برای طی آن از دست ما تقریباً کاری ساخته نیست. کاری که از دست ما برمی‌آید و من هم اکنون درگیر آن هستم، این است که سران بالقوه یک ائتلاف متشکل از لیبرال‌های سیاسی، چهره‌های دینی میانه‌رو و سران ارتشی متمایل به غرب (هنگامیکه ظهورشان شروع شد) را شناسایی کرده و آماده حمایت از آنها شویم. کسی که بیش از دیگران احتمال داده میشود این ائتلاف را سرعت بخشد آیت‌الله شریعتمداری است.» (۱)

بنابر این پیش از تصویب کودتا (نیمه دوم اسفند ۱۳۵۸) در ستاد بختیار، که محل تلاقی طرحها و نظرات طیف سلطنت‌طلبان و طرحها و برنامه‌های آمریکا و دولت‌های غربی مخالف انقلاب و ارتجاع عرب (مصر و عربستان و عراق) بود، دو طرح برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی در دستور کار قرار داشت:

۱- ائتلاف ارتجاع «دموکراتیک» (مصر) و «سنتی» (شیوخ خلیج فارس) و چپ‌نما (عراق) در جهان عرب و تبدیل رژیم صدام به بازوی نظامی آن، برای حمله به غرب و جنوب ایران؛

۲- ائتلاف چهره‌های سیاسی (جبهه ملی) و «مذهبی» (برخی روحانیون سازشکار) و نظامی (از ملی‌گرا تا شاه‌پرست) جهت تدارك يك کودتا.

طبق طرح اول، متعاقب تجاوز عراق به غرب و جنوب و تجزیه این قسمت از خاک ایران، بختیار بلافاصله به خوزستان منتقل می‌شد و آنجا را بعنوان مرکز «ایران آزاد» اعلام می‌داشت و آماده تصرف قدرت در تهران می‌شد. (مناطق کردنشین در اختیار «حزب دموکرات کردستان» و استانهای باختران و ایلام به تصرف نیروهای پالیزبان درمی‌آمد.) در واقع خوزستان به کاتانگا (استان زرخیز کنگو) و بختیار به موسی چومبه (۲) ایران تبدیل می‌شد و با دو بازوی گشاده در آذربایجان و کردستان (عبدالرحمن قاسملو دبیر کل «حزب دموکرات کردستان») و باختران و ایلام (پالیزبان، تئوریسین جنگ‌های ضد چریکی) به سمت تهران حرکت می‌کرد. این طرح با حوادث مختلفی که در سال ۱۳۵۸ در جریان بود، همخوانی داشت. در سال ۱۳۵۸، در غرب و جنوب ایران تاحدقابل توجهی زمینه مشارکت در يك توطئه خارجی فراهم بود.

در غرب کشور (آذربایجان غربی و کردستان) پس از سرکوب گروههای مسلح مستقر در مناطق کردنشین، در نیمه سال ۱۳۵۸ بدلیل فرصتی که با شروع مذاکرات سران ضد انقلاب درگیر در منطقه («حزب دموکرات کردستان»، «کومه‌له» و «چریکهای فدائی خلق») با «هیئت حسن‌نیت» با شرکت داریوش فروهر و هاشم صباغیان فراهم آمد، سازمان و گروههای رانده شده به سرحدات مرزی، مجدداً مجال بازگشت و سازماندهی و استقرار در شهرها را یافتند و بدون درگیری قابل ملاحظه‌ای، از مهاباد تا کامیاران را تصرف کردند. همچنین مناطق مرزی استانهای باختران و ایلام به جولانگاه ایدایی فراری رژیم سابق (پالیزبان و اویسی و ...) تبدیل شده بود. در خوزستان نیز، گذشته از حملات ایدائی روبه‌گسترش عراق به پاسگاه‌ها و روستاهای مرزی، عناصر ضد انقلاب که مجری توطئه‌های رژیم حاکم بر عراق و ضدانقلاب فراری (شاه - بختیار) و ضد انقلاب نفوذی (مدنی) بودند، با اقداماتی چون انفجار بمب در معابر عمومی، انهدام لوله‌های نفت و ایجاد درگیری در سطح شهرها، نمایشی را به صحنه می‌آوردند، که باید سید احمد مدنی بعنوان «ناجی ایران» از خطر تجزیه و نا امنی آن را به پایان



می برد. در همین حال، رژیم عراق در طول مرزهای غربی و جنوبی کشور، خط پشت جبهه ضد انقلاب آشکار و نهان را تشکیل می داد. موارد مذکور فقط تصویری گذرا از شرایط بحرانی سال ۱۳۵۸ را، که در جهت اهداف طرح اول می توانست نتیجه دهد، در بر می گیرد. در سطح بین المللی نیز نشانه هایی از نامزدی رژیم عراق برای پر کردن خلاء سقوط شاه و تبدیل آن به «ژاندارم جدید منطقه» و آماده کردن آن برای تجاوز به جمهوری اسلامی ایران وجود داشت :

ریچارد نیکسون در کتاب خود چنین می نویسد :

«تنها سؤالی که برای همگان مطرح می باشد این است که کدام کشور می تواند جانشین ایران بشود؟ ... دولت تندرو عراق در حال حاضر قویترین نیروی نظامی خلیج فارس بشمار می رود ... برای ایالت متحده آمریکا دلایل کافی و منطقی زیادی در مورد بهبود روابط با کشور عراق موجود است.» (۱)

هرچند این کتاب در سال ۱۹۸۱ منتشر شده، ولی نقطه نظرات مندرج در آن، به سالها قبل بازمی گردد.

بدیهی است که صدام از مشارکت در توطئه براندازی جمهوری اسلامی ایران منافع خود را (اشغال کرسی خالی شاه بعنوان «ژاندارم منطقه»، تبدیل عراق به کانون سیاست های جهان عرب، غلبه بر رقیب - سوریه - و دست یازی به خزانه شیوخ خلیج فارس و بالاخره مهار کردن امواج انقلاب اسلامی در منطقه) دنبال می کرده و نیل به این منافع در گرو همگامی با طرح های ضد انقلابی غرب علیه ایران بوده است.

البته پیش از آنکه اهواز بعنوان کانون «ایران آزاد» تعیین شود، به اعتبار مرکزیت «حزب جمهوری خلق مسلمان» در تبریز و امکان بهره گیری از شریعتمداری در آذربایجان و وجود پایگاه هوایی در این استان، تبریز نیز ارزیابی شده بود:

«قرار بود که ایشان [بختیار] یا به تبریز یا به خوزستان برود. اگر تبریز در جریانات اقدامات حزب جمهوری خلق مسلمان تصرف میشد و نیروی زمینی و پایگاه هوایی آنجا نیز تبعیت می کرد بختیار به آنجا وارد شده و آذربایجان را بعنوان ایران آزاد اعلام می نمود. البته آذربایجان بعزت نزدیکی با مرز شوروی و حساسیت روس ها به آن از لحاظ جمهوری های مسلمان نشین خودش در مرحله دوم بود. مرحله اول خوزستان بود که قرار بود بایک تهاجم گسترده هوایی و زمینی توسط عراق و مصر تصرف شده و بعنوان ایران آزاد اعلام و در اختیار بختیار قرار گیرد.» (۲)

۱ - ریچارد نیکسون: جنگ حقیقی، ترجمه جعفر نقه الاسلامی، تهران، مؤسسه انتشارات نوین، چاپ اول ۱۳۶۲، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

۲ - ستوان ناصر رکنی (بازجویی). رکنی افسر فنی نیروی هوایی و رابط میان هواداران بختیار و عناصر نیروی هوایی با شبکه کودتا بود.



«حزب جمهوری خلق مسلمان»، که یکبار ماهیت خود را در اوائل اردیبهشت ۱۳۵۸ به نمایش گذاشته بود، در پی برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی، در اوائل آذر ۱۳۵۸ تبریز را به یک آشوب خطرناک فروبرد. این حزب بعنوان «رهبر مذهبی» بر شریعتمداری، از نظر سیاسی بر ملی‌گرایان و در بعد نظامی بر برخی عناصر موجود در پایگاه هوایی تبریز تکیه داشت. رهبران سیاسی - مذهبی حزب مذکور گمان می‌بردند که با ایجاد جرقه‌ای در تبریز، می‌توانند سراسر کشور را به آتش کشند و به هدف خود نائل آیند. آنها برای آذربایجان، در مقایسه با سراسر کشور، و برای شریعتمداری، بعنوان «مرجع شیعیان جهان»!! نقش کلیدی قائل بودند:

«سرنوشت مردم ایران را آذربایجان تعیین می‌کند و سرنوشت آذربایجان را حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری در دست دارد.» (۱)

برنامه عمل «حزب جمهوری خلق مسلمان»، که از گستردگی خاصی برخوردار بود، صرفاً بدلیل تردیکی آذربایجان شرقی به مرز شوروی از طرح «ایران آزاد» بختیار تفکیک نشد. عامل تعیین‌کننده، شکست توطئه «حزب خلق مسلمان» توسط مردم آذربایجان بود. بعبارت دیگر جایگزینی خوزستان بدلیل حضور مردم آذربایجان در صحنه، به طراحان توطئه تحمیل شد.

اما طرح دوم - کودتا - نیز بعنوان «روشی از براندازی» از اواسط پائیز ۱۳۵۸ و پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و آغاز «انقلاب دوم» مورد مطالعه قرار گرفت و بعلت شکست توطئه شبه مذهبی «حزب جمهوری خلق مسلمان» که ترجمان نزاع دائمی بین اسلام سازشکاران و اسلام ناب محمدی (ص) بود اهمیت جدی یافت.

«احتمال انجام کودتا از زمانیکه با خادم آشنا شدم در صحبت‌ها مطرح بود (حدوداً پائیز سال ۵۸)» (۲)

طبق اظهارات شفاهی و کتبی مرزبان و رکنی دو عنصر مهم شبکه براندازی از پائیز ۱۳۵۸، اگرچه کودتا در دستور کار نبود ولی مورد توجه کسانی واقع شده که در «حزب ایران» به فعالیت سیاسی پرداخته بودند. در اواسط بهمن ۱۳۵۸ مهندس رضا مرزبان برای ارائه گزارش به بختیار عازم پاریس شد:

«پس [بختیار] سراغ دوستان را گرفتند. من گفتم اکثر آقایان در اثر جو فشار [فضای سیاسی کشور در پی اشغال لانه جاسوسی آمریکا] بگوشه‌ای خزیده‌اند و از اواسط پائیز به بعد فقط در حزب ایران فعالیت می‌کنند و پس.» (۳)

۱ - هفته‌نامه خلق مسلمان، شماره ۱۸ ص ۳.

۲ - ستوان ناصر رکنی (بازجویی).

۳ - مهندس رضا مرزبان (دست‌نوشته).

«حزب ایران»، که بختیار یکی از مهم‌ترین رهبران آن به شمار می‌رفت و صاحب ۱۰ کرسی در شورای «جبهه ملی» بود، حدود ۳۵ ماه پس از سقوط مصدق و کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تحولات داخلی را از طریق اتکاء به آمریکا طلب می‌کرد:

«دکتر بختیار اظهار داشت که او و دیگر شخصیت‌های حزب ایران اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که حتی ملی‌گراترین دولت‌ها در ایران بدون دوستی فعال یکی از سه قدرت بزرگ نمی‌تواند دوام داشته باشد. ثابت شد همکاری با انگلیسی‌ها فاجعه‌آمیز است، و همکاری با اتحاد شوروی به معنای نابود شدن کشور خواهد بود. حمایت از ایالات متحده نمایانگر تنها امید ایران برای استقلال نسبی است.» (۱)

گفتیم که، توجه به کودتا و گشایش جبهه تجاوز خارجی به نفع توطئه داخلی از اواسط پائیز ۱۳۵۸ برجستگی یافت. زیرا، روند تحولات ۹ ماه نخست انقلاب (۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸) در سطح و عمق دو حرکت ناهمسو نشان می‌داد. به اعتبار «سطح انقلاب» (وجود دولت موقت و ابقاء شبکه جاسوسی «سیا» و پایگاه آن در لانه جاسوسی و حضور طیف لیبرال‌های مذهبی، «نهضت آزادی»، و لیبرال‌های غیرمذهبی، «جبهه ملی»، و برخی روحانیون سازشکار - خط شریعتمداری - و مهره‌های نظامی وابسته و...)، آمریکا امیدوار بود که بتواند از طریق فعالیت‌های جاسوسی به حرکت‌های سیاسی نیمه‌جان، توان بخشد و از خلال آن برگهای برنده و آلترناتیوهای خود را بتدریج بیرون کشد.

علیرغم این تصور، پوشش عمقی انقلاب باشد تمام در جریان بود و در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به شکل تسخیر سفارت آمریکا در تهران، که از آن‌پس «لانه جاسوسی» نام گرفت، نمود جدی یافت و بدینسان، به تعبیر امام امت، «انقلاب دوم» آغاز شد. با این حرکت انقلاب از لحاظ سمت‌گیری ضدامپریالیستی بطور کمی و کیفی ارتقاء یافت و بخش قابل توجهی از شبکه ارتباطی «سیا» با عناصر و جریان‌های داخلی و نیز تدارکات ضدانقلابی آن در شور ضدآمریکائی امت مسلمان ایران ذوب شد. تسخیر انقلابی لانه جاسوسی آمریکا بفاصله کمتر از یک ماه به خاموشی آتش‌افروزی‌های «حزب جمهوری خلق مسلمان» گره خورد و بدینسان پائیز ۱۳۵۸، فصل خزان امیدهای آمریکا در ایران بود!

در پی این تحولات، مهندس قاسمی (۲)، که از سوی ستاد پاریس برای تهیه مقدمات انجام «کاری بزرگ» در آبانماه وارد کشور شده بود، برای گزارش اوضاع، در دیماه راهی پاریس شد. رضا مرزبان نیز برای قراردادن بختیار در جریان تحولات داخلی ایران در اواسط بهمن عازم پاریس گردید:

۱ - دانشجویان پیرو خط امام، مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد ۲، آبان ۱۳۶۶، ص ۹۱.  
 ۲ - مهندس قاسمی: شهردار آبادان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. او نیز مانند ابوالقاسم خادم و رضا مرزبان از مسئولین سیاسی کودتا بود.

«من از ایشان [بختیار] و جواد خادم خواستم نیم ساعت به من فرصت بدهند تا آنها را از وضع کشور و آنچه از نزدیک شاهد آن بوده‌ام توجیه کنم و سپس شروع کردم به تفسیر درباره جو سیاسی موجود مملکت، وضعیت نیروهای سیاسی دست‌اندرکار مثل راه و روش حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین خلق، فدائیان خلق، حزب توده، پیکارو گروه‌های مختلف و سپس به وضعیت پوشیده جبهه ملی و احزاب وابسته به آن پرداختم و اینکه در تهران بکمک دوستان خیلی سعی کردیم امکان [یک کلمه ناخوانا] ایجاد یک جبهه ملی فعال و دیربرگیرنده نسل جوان ایجاد شود بهر در که زدیم به سنگ خورد. سپس بفرهنگ جدید سیاسی روز پرداختم. مثلاً «لیبرال یعنی کسی که از زمان حضرت آدم نجس بوده است»، «بورژوا یعنی کسی که خدا با پولدار کردنش تکفیرش کرده است» و ... سپس برای ایشان شرح دادم که مسئله گروگان‌گیری روی اقتصاد ایران اثر گذاشته است و اثراتش در بهار آینده شدیدتر می‌شود. بخصوص که کشورهای دوست آمریکا ممکن است عکس‌العمل نشان دهند، در کلیه سازمانهای دولتی پاکسازی کرده‌اند و عده‌ای صاحب تخصص را بیرون ریخته‌اند و معلوم نیست پاک کیست نجس کیست و معیار پاکسازی چیست ... در مورد پاکسازی در ارتش صحبت کردم و اینکه ارتش شدت لطمه خورده است. سپس موضع عراق پرداختم و اینکه صدام حسین از قرارداد ۱۹۷۵ و شکست ۱۹۷۳ سخت شرمزده است و ممکن است از ضعف ارتش ایران بهره‌برداری بکند و ...» (۱)

با چنین گزارشی که مرزبان ارائه داد، مسلماً بختیار باید خرسند می‌شد. زیرا طبق تصویر ارائه شده از وضع داخلی، نظام جمهوری اسلامی هم به اعتبار شرایط حاد داخلی و هم به دلیل مواضع خصمانه غرب و ارتجاع منطقه، بایستی روند فلج‌شدن را طی کرده و مستعد ضربه‌پذیری می‌بود.

در پی سفر مرزبان به پاریس و اطلاع بختیار از شرایط تازه کشور، بنی‌عامری نیز در ۱۵ اسفند ایران را به قصد فرانسه ترک کرد. او در پاریس با اعضای ستاد نظامی بختیار، تیمسار امیرفضلی (رئیس هواپیمائی ملی در دولت شریف امامی) و سرهنگ بای‌احمدی و پالیزبان، و همچنین با بختیار، جواد خادم و ... ملاقات و گفتگو کرده گزارش بنی‌عامری از تدارکات فراهم شده در نیروهای مسلح، مکمل تحلیل مرزبان از وضع آسیب‌پذیر جمهوری اسلامی شد و ستاد بختیار را به این نتیجه رساند که در بهار آینده (۱۳۵۹) این «ترلز» در اوج است و چون از یکسو جمهوری اسلامی در بعد داخلی روبه فرسایش است و در بعد خارجی با فشارهای سنگین سیاسی و اقتصادی ناتو و آمریکا و خطر نظامی رژیم عراق مواجه است، و از سوی دیگر زمینه‌هایی نیز بین برخی از نظامیان و «رجال» سیاسی و تعدادی از روحانیون فراهم آمده، لازم است طرح اول



تا نتیجه انجام «کار بزرگ» به بوته تعویق سپرده شود. کم و کیف «کار بزرگ» بواسطه فرار قادی از ایران «سر به مهر» بماند. ولی پس از اقدام نافرجام نظامی آمریکا و واقعه طیس و متعاقب ملاقات سفرای آمریکا و انگلیس در پاریس با بختیار برای کودتا که «نحوه و تاریخ آن و حق تقدم آن نسبت به طرحهای دیگر از قبیل حمله عراق و مصر به ایران و تصرف خوزستان و اعلام «ایران آزاد» پس از مسافرت بنی عامری به پاریس در ۱۵ اسفند ۱۳۵۸» مشخص شده بود. (۱) ضرب الاجل تعیین گردید.

لازم به توضیح است که در تصویب اولویت کودتا نظرات نمایندگان سازمان «سیا»ی آمریکا و «موساد» اسرائیل و «استخبارات» عراق نقش مهمی داشت. ۳ نفر فوق به ترتیب وظیفه هماهنگی برنامه‌های ستاد بختیار با سیاست‌های آمریکا، قرار دادن تجربیات جنگی برق‌آسای رژیم اشغالگر قدس و نحوه حداکثر بهره‌جویی از نیروی هوایی در ضربات نخست تهاجم در اختیار گروه نظامی ستاد، و ایجاد هماهنگی میان ستاد کودتا و نیروهای پالیزبان و طرحهای تجاوزگرانه رژیم عراق را برعهده داشتند.

اگر جو سیاسی که در پی تسخیر لانه جاسوسی در جامعه پدید آمد و هوشیاری که پس از طلوع و غروب توطئه «حزب جمهوری خلق مسلمان» نصیب مردم ایران شد در نظر گرفته شود، جایگاهی دوطرح اول و دوم امری اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌کند. زیرا، از یکسو شور برخاسته از تسخیر لانه جاسوسی بسیار گسترده و عمیق بود و از سوی دیگر طرحی که قرار بود یکی از آماج‌هایش ایجاد «ایران آزاد» باشد، اندکی پس از تولد، دفن شد. تکرار حادثه آذربایجان در خوزستان و جانشین کردن قدرت نظامی رژیم عراق به جای فریب مذهبی شریعت‌مداری، خواه ناخواه «دست خارجی» را علیه انقلاب ایران رو می‌کرد و بزعم تحلیل‌گران غربی، «سوختن» برگ بختیار، بدلیل علنی‌شدن وابستگی مستقیمش به بیگانه، ناصحیح بود. گفتیم بزعم تحلیل‌گران غربی، زیرا ماهیت بختیار از زمانی که بوسیله شاه به پست نخست‌وزیری نصب شد برای مردم مسلمان ایران روشن گردید و آنان آگاهی انقلابی خود را با شعار «بختیار، نوکر بی‌اختیار» متجلی ساختند. بنابراین نقطه ضعف و خطر اصلی طرح «ایران آزاد»؛ بسیج بیش از پیش مردم علیه غرب و ایادی داخلی و خارجی آن، و به تبع آن انتقال هرچه بیشتر قدرت از جناحهای میانه‌رو به جناح مکتبی و سازش‌ناپذیر بود. اما کودتا در صورتی که امیدی برای موفقیتش متصور می‌بود (که البته کودتاگران به موفقیت آن یقین داشتند)، از نظر طراحان کودتا، به دلیل تصرف قدرت به دست نیروهای «داخلی» و با پوشش «مصالح حیاتی کشور» (مستأویز همیشگی همه کودتاگران) منطقاً بر تهاجم خارجی رجحان داشت. بدینسان اگر در ۹ ماه نخست باروری انقلاب، «انقلاب دوم» تولد یافت، در ۹ ماه پایانی سال ۱۳۵۸ نیز نقطه نخستین طرح براندازی علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی بسته شد.



## شکل گیری مثلث کودتا

پس از واقعه طبرس، بختیار تحت فشار آمریکا و انگلیس به سازماندهی اجزاء کودتا برای مقابله همه جانبه با نظام جمهوری اسلامی شتاب بخشید. این مرحله، مرحله شناسایی و جذب گروه ها و دستجات و چهره هائی است که در پی فرار بختیار از ایران بطور فردی یا جمعی، در ارتباط با هم یا پراکنده، هریک به نامی و بنحوی و بسودائی، به فعالیت علیه نظام جمهوری اسلامی پرداخته بودند. بخش عمده نیروی کودتا، که در عین حال بخش تکمیلی آن در زمان کودتا جذب و سازماندهی شد، از میان مجموعه ای سر برآورد که در پی پیروزی انقلاب، بدون طرح مشخص و جامعی و بطور عمده از موضع کینه و عناد کور کوران، علیه جمهوری اسلامی عمل می کردند.

همچنین ضروری می نمود که پیش از ترسیم گام سوم، ساختار سازمانی کودتا، چه در ایران و چه در پاریس، مورد بررسی قرار گیرد. ولی بخاطر ارائه يك تصور ساده از روند شکل گیری کودتا ترجیح داده شد که ابتدا نمای بیرونی سازمان کودتا، در بعد پایگاه اجتماعی، بیان شود و سپس ساخت و بافت آن مطرح گردد.

## الف : شاخه نظامی

### ساواک منحل و نیروهای اطلاعاتی

بنی عامری در مقام رئیس شاخه «عمل» ویا نظامی کودتا از پاریس به تهران بازگشت. او در وهله اول، با استفاده از ارتباطات خود با برخی از عناصر اطلاعاتی شاغل در اداره دوم ارتش و مامورین ساواک منحل، هم خود را معطوف به شناسایی و جذب افراد اطلاعاتی، اعم از شاغل و برکنار شده و تحت تعقیب، می کرد تا از طریق تامین کادر اطلاعاتی کودتا: اولاً، شناسایی های لازم در بین نیروهای سه گانه نظامی میسر شود. ثانیاً، امکان تامین پوشش حفاظتی برای شبکه کودتا در برابر نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی فراهم گردد :

«من [رکنی] در این گروه (کادر اطلاعاتی) فقط کاظم (عباس) را

می‌شناسم که احسان (بنی‌عامری) اورا بعنوان یکی از ماموران امنیتی سابق به گروه نظامی معرفی کرد. کاظم اظهار میداشت که حدود شصت نفر از ماموران کمیته‌های سابق ساواک با او همکاری دارند که ماموریت آنها شناسائی افراد و جمع‌آوری اطلاعات میباشد. کاظم و احسان [بنی‌عامری] اظهار می‌داشتند که در داخل رکن ۲ ارتش نیز نفوذ داشته و عوامل اطلاعاتی خوبی در آنجا دارند که به موقع احسان (بنی‌عامری) را از جریانات مطلع می‌سازند بطور کلی مامور جمع‌آوری اطلاعات و شناسائی افراد حتی تماس گرفتن با افراد تازه و دعوت به همکاری ساواکی‌ها و ماموران اطلاعاتی، کاظم (عباس) بوده است. (۱)

اولویت در ایجاد هسته اطلاعاتی، به منظور جان دادن به اندام کودتا و به حرکت درآوردن آن، نشانه هوشیاری کودتاگران در پیگیری اهداف خود برای تحقق توطئه است. زیرا، کودتا، بعنوان نوعی اقدام ضربتی برای تصرف قدرت سیاسی، هم نیازمند رعایت حداکثر اختفاء و سازماندهی قوی و سرعت تصمیم و اقدام است، و هم نیازمند پوشش حفاظتی و وجود عوامل نفوذی در مراکز اطلاعاتی. توجه بنی‌عامری به جذب عناصر اطلاعاتی حداقل دو مزیت عمده داشت: اول، این افراد بدلیل وابستگی به رژیم ساقط شده و نفرت از نظام نوپای انقلابی، هم قابل اعتماد بودند و هم برخوردار از تحرك کافی. دوم، آنان بدلیل تجربه و سابق کار اطلاعاتی، هم قادر به شناسایی افراد مورد نظر برای جذب بودند و هم توانائی رعایت اصول مخفی‌کاری و تامین پوشش حفاظتی سازمان کودتا را داشتند. (۲)

### نیروی هوائی

در نیروی هوائی معدودی از امرای آن از جمله، سپهبد سعید مهدیون، نخستین فرمانده نیروی هوایی دولت موقت که بوسیله شهید قره‌نی بازنشسته شد و سرتیپ «آیت‌الله محقق» از بازداشت‌شدگان روزهای نخست انقلاب که بعداً آزاد و بازنشسته شد جذب گردیدند. ولی موفقیت کودتاچیان در تامین نیرو از کادر نیروی هوائی بواسطه وجود «ناصر رکنی» بود. وی به لحاظ ویژگیهای فردی و تحرك فوق‌العاده با بسیاری از خلبانان آشنایی داشت و این موجب گردید که بتواند به سهولت افراد مورد نظر را شناسایی و به کودتا مرتبط سازد. فرد دیگر خلبان اخراجی بنام سروان حمید نعمتی بود. وی توانست در عرض سی‌روز، چهل نفر خلبان و همافر فنی از پایگاه یکم هوائی

۱ - ستوان ناصر رکنی (بازجویی).

۲ - یکی از افراد ساواکی که با کودتاچیان همکاری بسیار تنگاتنگی داشت «عزیزقلی محمدیان» بود. او که بواسطه تخصص فنی‌اش می‌خواست ارتباطات تیم‌ها و ... را برقرار کند و در صورت لزوم با امکانات فنی دزدیده شده از ساواک و ارتش درمغازه پوششی تعمیر رادیو تلویزیون متعلق به خودش يك فرستنده رادیویی ایجاد نماید، اما بعلت تعجیل استکبار در شروع کودتا و طرح تسخیر رادیو و تلویزیون، رادیو مزبور شروع بکار نکرد.

(مهرآباد) در تهران و پایگاه سوم هوائی (نوزه) در همدان را جذب و در اختیار شاخه نظامی قرار دهد. یکی از علل بازده بالای فعالیت نعمتی در زمان نسبتاً کوتاه این بود که او پیش از ارتباط با کودتا بدلیل کینه‌ای که از نظام انقلابی جمهوری اسلامی داشت با انگیزه انتقام‌جویی درصدد تشکیل یک تیم خلبان برای بمباران برخی مناطق تهران برآمده بود.

در پایگاه‌های دزفول (وحدتی) و اصفهان چند تن از خلبانان با عوامل کودتا آشنا شدند و وعده دادند که در موقع کودتا خنثی عمل کنند؛ یعنی پرواز بدون انجام عملیات نه علیه جمهوری اسلامی و نه علیه کودتا. در پایگاه تبریز نیز عده معدودی از پرسنل هوائی با رابط کودتا (رکنی) ارتباط برقرار کردند؛ البته نه برای شرکت در کودتا، بلکه جهت استفاده از امکانات و روابط کودتاگران بمنظور خروج از کشور:

«طبق اظهار بیژن [ناصر رکنی] در پایگاه‌های دزفول و اصفهان خلبانان اظهار داشته بودند در صورتیکه دستور مقابله داده شود خنثی عمل می‌کنند. یعنی پرواز خواهند کرد ولی عملی انجام نخواهند داد. با پایگاه‌های دیگر بیژن مثل اینکه تماسی نداشت ولی [در] پایگاه تبریز نیز تعدادی از خلبانان با بیژن تماس داشتند ... در ستاد نیروی هوائی نیز طبق اظهار بیژن تعداد [ی] اظهار تمایل به همکاری داشتند !!» (۱)

### نیروی زمینی

در نیروی زمینی، پیش از همه لشکر ۱ (گارد جاویدان سابق و حوزه نفوذ اوپسی) مورد توجه قرار گرفت. هواداران سلطنت در این لشکر حتی پیش از عضویت در شبکه کودتا، خود تشکلهای کوچکی برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی پدید آورده بودند.

در لشکر ۲، سرهنگ هادی ایزدی، معاون فرمانده لشکر، شروع به کار کرد و به ادعای خود موفق شد در همه واحدهای لشکر شاخه بزند و تعداد قابل توجهی از پرسنل را جذب کند.

در لشکر ۹۲ زرهی اهواز، سرهنگ عزیز مرادی علاوه بر بسیج و تسلیح شیوخ وابسته عشایر عرب، وظیفه توجیه و جذب نیروهای داخل لشکر را به عهده گرفت. عزیز مرادی پیش از آنکه با سازمان «کودتای نوزه» رابطه پیدا کند، درصدد ایجاد شاخه نظامی برای حزب «پان ایرانیست»، به رهبری ایرج پزشکپور، جهت عملیات براندازی بود.

در لشکر ۸۱ باختران، بنی‌عامری روی سرهنگ سهرابی، که با یکی از سران متنفذ ایل جاف رابطه داشت، کار می‌کرد. اما بدلیل اعزام این سرهنگ به ماموریت کردستان و دستگیری‌اش، کار روی لشکر مذکور ناتمام ماند.



در نیروی ویژه هواپرد (نوه‌د)، ستوانیار محمد مه‌دی حیدری (رابط بین نوه‌د و کودتا) ۸۰ تن از درجه‌داران را به نفع کودتا جذب کرد. در پادگان جمشیدیه بوسیله کاظم (مسئول شاخه اطلاعات) و بنی‌عامری فعالیت می‌شد. هم‌زمان در لشکر قزوین، ژاندارمری، شهربانی و ستاد نیروی زمینی نیز نفوذهای انجام می‌گرفت.

### نیروی دریائی

نیروی دریائی طبعاً نقشی همپای نیروی هوائی و زمینی در کودتا نمی‌توانست داشته باشد. ولی با احتساب این پیش‌بینی که ممکن است کودتا سبب سوء استفاده شوروی و اشغال بخشی از کشور و احیاناً سپردن قدرت به نیروهای چپ شود، چنین برنامه‌ریزی شده بود که با بستن تنگه هرمز نیروهای ناتو را به‌خلیج فارس کشانده و شوروی را از نیات خود منصرف کنند. از اینرو، بوسیله علیرضا ژیان از مسئولین اطلاعاتی کودتا، روی نیروی دریائی کار می‌شد. علاوه بر این، جذب پرسنل نیروی دریائی برای اشغال قرارگاه نیروی دریائی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی در تهران، در موقع کودتا لازم بود.

### عشایر

وجود صدها قبیله کوچ‌نشین، نیمه کوچ‌نشین و اسکان یافته در سراسر کشور، و بویژه در نواحی مرزی، از دیرباز مورد توجه جدی استعمار و نواستعمار بوده است. ایلات و عشایر ایران، که از سوی امام «نخائر انقلاب» لقب یافته‌اند، بنا به فرهنگ و روانشناسی ایلپاتی - مذهبی خود نقش مهمی در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران و حفظ هویت ملی داشته‌اند. آنان در مقاطع حساسی از تاریخ کشور نقش بزرگی علیه سلطه بیگانه و تجاوز خارجی ایفاء کرده‌اند. مقابله دلیرانه عشایر آذربایجان با تجاوز نظامی روسیه تزاری در زمان فتح‌علی شاه قاجار و جهاد همگانی عشایر جنوب در سال ۱۳۳۶ ه. ق. برهبری مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری علیه اشغال جنوب توسط استعمار انگلیس و قیام سراسری عشایر کشور علیه دیکتاتوری رضاخان، که با سرکوبی خونین و بی‌نظیر پایان گرفت، گواه این مدعاست. ولی در عین حال، موارد فراوانی نیز از بهره‌گیری استعمار و نواستعمار از سران وابسته و خودفروخته ایلات و طوایف وجود دارد، که با ایجاد آشوب‌های تجزیه‌طلبانه و توسعه نا امنی و بلوا، نقش اهرم قدرت‌های استعمارگر را برای اعمال فشار بر قدرت‌ها و احیاناً دولت‌های مرکزی داشته‌اند.

پایگاه سنتی استعمار و نواستعمار غرب در ایلات و طوایف کشور، دودمان‌های شناخته شده و معروفی از سران برخی از عشایر بوده است، که از انقلاب مشروطه به بعد سیمای آنان، در مهم‌ترین حوادثی که منجر به وابستگی روزافزون کشور شد، نمایان است.



سازمان دهندگان «کودتای نوژه» نیز به این پایگاه سنتی غرب در برخی از ایالات و طوایف توجه کردند :

در صدر ایالاتی که سران آن به کودتا پیوستند ایل بختیاری بود. فردی بنام حاجی بابا از منسوبین شاپور بختیار، تهیه نیرو و اسلحه را تعهد کرده بود. حتی برای انتقال نیروهای خود به تهران اتوبوس و هتل رزرو نموده بود. همچنین افرادی چون خسرو فشقائی، پالیزبان، چنگیز مامدی سازماندهی و تسلیح افراد ایل خود را وعده داده بودند. در عین حال، برای پشتیبانی از عملیات نظامی و اقدامات حمایتگرانه و تدارکاتی فعالیت‌هایی نیز در ادارات دولتی انجام گرفت.

در این زمینه، سران کودتا در وزارت پست و تلگراف و تلفن و سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران بیشترین سرمایه‌گذاری را انجام دادند. وزارت پست و تلگراف و تلفن، بدلیل قطع خطوط ارتباطی داخلی و خارجی در ساعات اولیه کودتا جهت تامین فرصت کافی برای اقدامات مهم و سازمان صدا و سیما، بدلیل نقش تعیین‌کننده آن برای تثبیت کودتا (محروم کردن جمهوری اسلامی از مهم‌ترین وسائل ارتباط جمعی، که توان بسیج همگانی مردم را علیه کودتا داشت و بهره‌گیری از آن در جهت ارباب و انفعال مردم و مدافعین انقلاب).

### شاخه سیاسی

شاخه سیاسی تحت ریاست قادسی مسئولیت سازماندهی و تبلیغ را عهده داشت. اعضای این شاخه قبل از طرح کودتا تحت پوشش شرکت‌های تجاری و خدماتی خود به تکریر و توزیع عکس و نوار سخنان می‌پرداختند. از وظایف این شاخه هموار کردن عملیات نظامی و همچنین تصرف قدرت سیاسی پس از کودتا بود. البته شاخه سیاسی کودتا بر این نکته واقف بود که کودتا و پیروزی آن دقیقاً به «مشروعیت» آن وابسته است. از نظر سران سیاسی کودتا، سلطنت نظام ۲۵۰۰ ساله آباء و اجدادی ایرانیان و برخاسته از خلق و خو و فرهنگ ایرانی است. از اینرو تلاش برای اعاده نظام سلطنتی امری «مشروع» و «مقبول» تلقی می‌شد. علاوه بر این، با اعتقاد آنان، چهره بختیار، هم بعنوان يك «رجل ملی» و هم بعنوان «نخست وزیر قانونی شاه» می‌توانست بر «مشروعیت» کودتا بیافزاید. ولی آنان، در عین حال غافل نبودند که بدون استناد این مفاهیم به «مذهب» پنهان شدن در پس پرده مذهب دروغین و انداختن سایه «برخی از روحانیون سازشکار» بر سر کودتا، نه‌قدر به اقناع اعضای مردم خواهند بود و نه‌بر خوردار از توانائی لازم برای مواجهه با پیامدهای کودتا:

«مدتها بود که از آنها [یکی از مسئولین سیاسی کودتا: ابوالقاسم خادم، مهندس رضا مرزبان یا مهندس قادسی] می‌پرسیدم هی توی آن جلسه که آخر شما می‌گوئید آدم نمی‌میرد، آدم بیرون نمی‌آید، آدم کشته نمی‌شود، من از کجا بدانم که کسی بیرون نمی‌آید؟ آمدیم ریختند و ده هزار نفر

شد، بیست هزار نفر، شد سی هزار نفر، آنوقت کی؟ چطور؟ شما که آدم ندارید جلوی این‌ها را بگیرید! و از من هم بخواهید، به این‌ها تیراندازی نخواهم کرد. این آقا به ما گفتند که وقتی امام دیگر وجود نداشته باشد، یکی جای امام می‌نشیند. آن شخص که جای امام می‌نشیند، از رادیو و تلویزیون صحبت خواهد کرد و مطالبی را که امام تا امروز گفته است، او فتوا میدهد که غلط است» (۱)

همچنین سروان نعمتی برای اقناع یکی از خلبانان، که نسبت به مأموریت محوله دچار بیم و تردید بوده، می‌گوید:

«خیلی‌ها از جمله شریعتمداری، این کار [کودتا] را تأیید کرده‌اند.» (۲)

لازم به توضیح است که همسویی شریعتمداری با بختیار محدود به مقطع کودتای نوژه نبود. صرف‌نظر از توطئه «حزب جمهوری خلق مسلمان» که خود يك حرکت پیچیده و گسترده علیه انقلاب بود، پیش از پیروزی انقلاب، زمانی که بختیار در تدارك تصدی پست نخست‌وزیری بود، قبلاً نسبت به حمایت شریعتمداری (در برابر امام) بعنوان «مرجع شیعیان جهان»!! اطمینان حاصل کرده بود:

«شاپور بختیار پیش يك مأمور سفارت تأیید کرد که شاه از او خواسته که يك کابینه تشکیل دهد... آشکار نیست که بختیار تاچه درجه‌ای از حمایت عناصر مختلف مخالفین برخوردار است. او ادعا می‌کند که حمایت آیت‌الله شریعتمداری شخصیت برجسته مذهبی ایران را بدست آورده است.» (۳)

قبول پست نخست‌وزیری از سوی بختیار، در شرایطی که انقلاب «۱۷ شهریور» را پشت سرگذاشته و در اوج جوشش خود بود و ریشه‌کن کردن بنیادهای سلطنت را آماج گرفته بود، چیزی نبود مگر نوعی کودتا علیه جریان پرشتاب انقلاب. او بر آن بود که نظام مطلقه سلطنتی را از بالا و بدون توسل به خشونت و دخالت مردم در روند تغییر، به نظام مشروطه تبدیل کند. اتحاد شریعتمداری با بختیار پس از انقلاب تداوم همکاری آنان در آستانه پیروزی انقلاب بود.

در يك تحلیل کوتاه، «وجهه» شریعتمداری دستمایه بختیار می‌شد و «وجهه» بختیار دستمایه ژنرال‌های شاه‌پرست فراری و در نهایت این همه دستمایه آمریکا می‌شد برای اعاده سيطره خود بر ایران.

علاوه بر شریعتمداری، روحانی‌نمایان دیگری مانند سید حسن قمی، روحانی و

۱ - تیمسار آیت‌الله محقق: فرمانده عملیات هوایی کودتا (بازجویی).

۲ - خلبان... (دستنوشته).

۳ - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام: اسناد لایحه جاسوسی، جلد ۲۶، ص ۱۱۲.

سیدرضا زنجانی، مستقیم یا غیرمستقیم، در ارتباط با شبکه کودتا قرار داشتند.

«احسان [بنی‌عامری]... می‌گفت با علما و روحانیونی که طرفدار آیت‌الله شریعتمداری می‌باشند دست به دست هم دادیم تا يك اسلام نوین در سطح مملکت پیاده کنیم.» (۱)

«آقای مهندس قاضی [قادی] در جواب ایشان [محقق] گفتند که ما با روحانیت پیشرفت خوبی داشته‌ایم و توانسته‌ایم به توافق برسیم. مثلاً با آقای شریعتمداری... بعد ایشان اظهار کردند که تنها با آقای شریعتمداری نیست که به این ترتیب وارد مذاکره شده‌ایم، آقای شریعتمداری آقای (سیدحسن) قمی، آقای (سیدرضا) زنجانی، چهار نفر اسم بردند ولی متأسفانه من هرچه فکر کردم نتوانستم آن نفر چهارم را اسمش را یادم بیایم.» (۲)

### ج - شاخه تدارکات

این شاخه که وظیفه تهیه پول، اسلحه، خانه، ماشین و دیگر لوازم مورد نیاز برای انجام يك کودتای موفق را به عهده داشت، تحت مسئولیت منوچهر قربانیفر بود.

#### منابع و مصارف پول :

بدیهی است که سازماندهی کودتا، با وسعتی که مورد نظر طراحان آن بود، بدون در اختیار داشتن منابع هنگفت مالی در حدی که نیازهای متنوع کودتا را تأمین کند میسر نبود.

پول در وهله اول از جانب کشورهای آمریکا، انگلیس و عراق در اختیار ستاد کودتا مستقر در پاریس نهاده می‌شد و از آن طریق به داخل کشور سرازیر می‌گشت بطوریکه در مدت کمتر از يك هفته قریب به یکصد میلیون تومان ارسال گشت:

«مهندس جواد خادم به قربانیفر تلفن زد و گفت ساعت ۴ بعدازظهر برو جلوی بیمارستان آبان، و قربانیفر به آنجا رفت. دوفر که داخل بنر سفیدرنگی بودند به او گفتند در صندوق عقب ماشینت را باز کن و فوراً دوگونی پراژپول داخل صندوق عقب گذاشته و با سرعت دور شدند پس از شمارش معلوم شد ۲۳ میلیون تومان است. فردای آنروز دو مرتبه مهندس جواد خادم با قربانیفر تماس گرفت و گفت برو فیش‌آباد و دکتر را ببین (مقصود فردی که قرار بود پول بدهد). قربانیفر به آنجا رفت و ۱۸ میلیون تومان گرفت و یکبار دیگر هم ۱۲ میلیون تومان گرفت.» (۳)

۱ - ایرج درخشنده، از اسواکی‌های جذب شده به کودتا (بازجویی).

۲ - ستوان ناصر رکنی (بازجویی).

۳ - ناصر رکنی - بازجویی -



«من [ناصر رکنی] شاهد بودم که بنی‌عامری با پاریس با سرهنگ حجت صحبت کرد و گفتم [گفت] ده میلیون احتیاج دارم که دو میلیون رسیده ۸ میلیون دیگر را فوری بفرستید. بعد از ۴۸ ساعت بمن گفت پول رسید. من تصور میکنم پول بحساب تعدادی اشخاص متمول و ضدانقلاب و در جریان کودتا ریخته می‌شد (در پاریس) و آنها معادل ریالی آنرا در اختیار عوامل کودتا قرار میدادند. ولی بطور کلی بنی‌عامری حاضر بقبول پول اهدائی از عوامل داخلی نبود و استدلال میکرد که پولیکه از خارج میرسد متضمن این موضوع می‌باشد که دولت‌های خارجی پشتیبان دکتر بختیار بوده و به او کمک می‌کنند و این مسئله حایز اهمیت است» (۱)

گذشته از پولهای که آمریکا، انگلیس و عراق در اختیار ستاد کودتا در پاریس قرار میدادند بقایای خاندان سلطنت نیز بخشی از نیازهای مالی کودتا را تامین میکردند.

«روزی که در شرکت، من آقای قادسی را دیدم احسان [بنی‌عامری] اظهار ناراحتی کرد بطور سربسته که من چیزی را خواسته بودم کم‌فرستاده‌اند. ایشان گفت من وقتی آنجا بودم گفتند برو بقیه آن‌هم خواهد رسید که من فکر می‌کنم منظور پول بوده برای مخارج... من خود شخصاً چون بی‌اندازه از او ایسی متنفرم این سؤال را از احسان نمودم که شما با او ایسی چه رابطه‌ای دارید او در جواب گفت او ایسی يك مقدار پول از اشرف [خواهر شاه] گرفته تا برای براندازی این رژیم خرج کند.» (۲)

ناراحتی بنی‌عامری به این خاطر بوده که او ایسی از پول دریافتی از اشرف، ابتدا برای خود يك ويلا در آمریکا خریداری کرده و سپس بقیه را برای ستاد کودتا در ایران فرستاده بود! پولهای رسیده یا صرف خرید اسلحه، خانه، ماشین و دیگر لوازم میشد و یا برای دلگرم‌ساختن عناصر مؤثر در کودتا به آنان پرداخت می‌گردید.

«مبلغ یکصد میلیون و سیصد هزار تومان در دو نوبت گرفتم و به منوچهر گرمی دادم... مبلغ صد هزار تومان به تیمسار مهدیون دادم. مبلغ یکصد و بیست هزار تومان به نعمتی دادم...» (۳)

و بالاخره همراه ساختن روحانیون سازشکار نیز نیازمند به صرف پول بود. زیرا که می‌بایست کودتا از قبل این افراد «مشروعیت» یابد.

«در منزل آقای [ابوالقاسم] خادم بودم. البته طرف صحبت آقای خادم من

۱ - ناصر رکنی - بازجویی .

۲ - سرگرد کوروس آذرتاش، فرمانده تیپ نوهد و رئیس کانون سوارکاران ایران در قبل از انقلاب (بازجویی) .

۳ - ستوان ناصر رکنی (بازجویی) .



نبودم. کسانی آنجا بودند که آقای خادم با آنها صحبت می کرد. بحث در این مورد بود که هر کدام از این آقایان [روحانی نمایان] اگر پول بیشتری بگیرند، حرف بیشتری می زنند و صدایشان را بلندتر می کنند. بعد مثالی ایشان آوردند در مورد آیت الله قمی گفتند که من خدمت ایشان بودم و راجع به اوضاع مملکت، نابسامانی ها، گرانی ها، اوضاع سیاسی مملکت صحبت می کردم و بعد از اینکه صحبت با ایشان تمام شد، مبلغ یکصد هزار تومان حق سفره روی تشکی که ایشان نشسته بودند قرار دادم و از خدمت ایشان مرخص شدم.» (۱)

### منابع تأمین اسلحه:

اسلحه و مهمات مورد نیاز کودتا گذشته از موجودی پایگاه هوایی شهید نوژه که بهنگام اجرای عملیات در اختیار کودتاچیان قرار می گرفت به دو طریق دیگر تدارک میشد:

۱- رژیم عراق که در بانجام رساندن «کار بزرگ» و سپس برپائی «عروسی» (۲) نقش بسیار فعالی داشت تأمین بخشی از اسلحه و مهمات مورد نیاز را پذیرفت و در اردیبهشت ماه اطلاع داد که قایقی حامل ۲۵ تن اسلحه در نزدیکی سواحل بوشهر آماده تحویل سلاح می باشد. منوچهر قربانیفر که از شرکای شرکت کشتیرانی حمل و نقل «استارلاین» بود فردی بنام کوروس ناظمیان را مأمور ساخت تا توسط لنج سلاح را تحویل بگیرد.

روابط پنهانی شرکت «استارلاین» با عراق «رکن دوم» ارتش را نسبت به یک امر جاسوسی هوشیار و مترصد کشف آن ساخت.

ورود قربانیفر (بعنوان چهره اصلی ارتباطات جاسوسی) به ایران و دستگیری او در فرودگاه مقارن با اعلام تجاوز نظامی آمریکا و واقعه طبس بود. قربانیفر از آشفته گی اوضاع سود جسته و گریخت ابتدا به منزل معشوقه اش رفته و با احساس خطر از آنجا نیز گریخته و به منزل فردی بنام سوهانکی می رود و از آن پس تا شب انجام کودتا اثری از وی برجای نمی ماند.

۲- خرید اسلحه توسط همه عوامل کودتا از اشخاص متفرقه و انبار ساختن آنها در منزل سوهانکی.

«قیمت اسلحه ها از ۲ الی ۲۰ هزار تومان متغیر بود» (۳)

۱ - ستوان ناصر رکنی (بازجویی).

۲ - اصطلاح کودتاگران در مورد کودتا.

۳ - ناصر رکنی (دست نوشته).

## اقدامات جنبی برای تکمیل کودتا

الف: کودتا و گروه‌های سیاسی

### ۱- «سازمان مجاهدین خلق»!!

شاخه سیاسی کودتا برای تضمین پیروزی، درصدد القاء موفقیت قطعی عملیات به یکایک افراد شرکت‌کننده در توطئه بود. برای نیل به این منظور، علاوه بر مسئله «روحانی‌نمایان» که قبلاً مطرح شد، خیال افراد را در زمینه هماهنگی میان شبکه کودتا و گروه‌های سیاسی و سیاسی - نظامی موجود در کشور (در مقطع کودتا) مطمئن کرده و حتی در مواردی مدعی بودند که بسیاری از سران جمهوری اسلامی و نیروهای حزب الهی نیز با آنها همراه هستند:

«می‌ترسیدم به هر کس [مسئولین رده بالای جمهوری اسلامی] این موضوع [افشای کودتا] را بگویم شاید یکی از همان نفرات [مرتبط با کودتا - گران] باشد و نه تنها نتیجه‌ای نگیرم بلکه بلائی سر خودم بیاورند.» (۱)

رهبری سیاسی کودتا چنان جوی را ایجاد کرده بود که عناصر جذب شده به پیروزی قطعی کودتا اطمینان کامل داشته باشند.

یکی از تمهیدات به عمل آمده در این زمینه، تضمین دادن به افراد در مسئله هماهنگی بین کودتا و گروه‌های سیاسی و سیاسی - نظامی بود.

طبعاً جلب همراهی گروه‌هایی چون «حزب دموکرات کردستان» یا سازمان انقلابی زحمت‌کشان ایران (کومله) چندان مشکل نبود. زیرا حتی با این فرض که «حزب دموکرات» و «کومله» فاقد وابستگی خارجی بوده و حرکتشان ناشی از عقاید اعلام شده‌شان بوده است (که چنین نیست)، دو گروه فوق به اعتبار شعار «خودمختاری برای کردستان» دلایل کافی برای توافق با بختیار در ازاء تضمینی بر آینده‌شان داشته‌اند.

بنابراین توافق این دو سازمان با عملیات کودتا تامین شد.

چرا با توجه به نیروی قابل توجه نظامی «حزب دموکرات» و سازمان «کومله» در مقایسه با توان نظامی محدود منافقین، سازمان فوق بیش از هر گروهی مورد توجه و بحث شاخه سیاسی و شاخه نظامی کودتا بود؟

یکی از دلایل این توجه این بود که از نظر سران کودتا، پیروزی کودتا در گروی تصرف قدرت در تهران بود، عمده نیروی منافقین نیز در تهران متمرکز بود و حال آنکه نیروی سیاسی - نظامی «حزب دموکرات» و «کومله» در کردستان مستقر بود. علاوه بر این، وجهه «مذهبی» ادعای سازمان منافقین وزیر عنوان «مجاهد»، پنهان شدن در زیر خط ریاکارانه تبعیت از رهبری انقلاب و نزدیکی روزافزون به دستگاه بنی صدر و... از جمله عواملی بوده که آن را واجد اهمیت درجه اول می ساخت. و این سازمان می بایستی حذف، خنثی، یا جذب می شد.

در آغاز نظر سران کودتا بر حذف سازمان مزبور قرار گرفت :

«در بدو آشنائی من با سرهنگ بنی عامری، ایشان چه بطور خصوصی و چه در جلسات بمن اظهار میداشت که در روز کودتا تعدادی از سران گروههای مختلف که بیم آن می رود در مقابل کودتا بایستند دستگیر خواهند شد. حتی صریحاً اسم آقای مسعود رجوی و موسی خیابانی را نیز ذکر کرد و اظهار داشت که تیم مخصوص این کار نیز تعیین شده و محل آنها شناسائی شده و می بایستی دستگیر شوند. این جریان ادامه داشت تا اینکه برای اولین بار حدود تقریباً یک ماه قبل از تاریخ کودتا از خانم پروین شیبانی [عضو شاخه سیاسی] شنیدم که تماس هایی با سازمان مجاهدین خلق و فدائیان خلق برقرار شده تا موضع آنها را نسبت به انجام يك کودتا بفهمیم و مشخص شود که آیا امکان توافقی هست یا نه. در یکی از جلسات شورای نظامی کودتا نیز سرهنگ بنی عامری به این موضوع اشاره کرد که خوشبختانه سازمان سیاسی ما بخوبی فعالیت می کند و در همه کارها پیشرفت دارد بخصوص که هم اکنون مذاکرات خیلی مهمی با سازمان مجاهدین خلق و فدائیان خلق در حال انجام دادن است.»

«صحبت بر این بود که آیا مجاهدین خلق در روز کودتا نقش شان چه خواهد بود و آنها آیا علیه ما اسلحه بدست می گیرند و یا به نفع ما اسلحه بدست می گیرند و بیرون می آیند. به چه ترتیب خواهد بود؟ توضیحی که آقای مهندس قاضی [قادی] به تیمسار مهدیون و محقق می داد به این ترتیب بود که ما در حال مذاکره با هر دو گروه هستیم. هم مجاهدین و هم فدائیان خلق. می گفت که با فدائیان خلق ما زیاد تمایلی نداریم که به نحوی وارد صحبت بشویم و امتیاز به شان بدهیم که بعداً برای خودمان تولید

اشكال و دردسر بکند. ولی با مجاهدین خلق نه؛ صحبت کرده‌ایم و به‌این نتیجه هم رسیده‌ایم که در آنروز، ازشان خواسته‌ایم که به نفع ما واردکار نشوند. ما احتیاجی نداریم که آنها به نفع ما وارد عمل بشوند. همینقدر کفایت می‌کند که احتمالاً اگر فتوایی صادر شد و دستوری صادر شد، این‌ها اسلحه بدست نگیرند و برعلیه ما واردکار نشوند که کار ما را سنگین‌تر نکنند. همین برای ما کفایت می‌کند. و می‌گفت که ما این قول را از مجاهدین خلق گرفته‌ایم که آنروز [روز کودتا] بی‌طرف بمانند. در عوض اینکه آنروز بی‌طرف می‌مانند، بهشان قول داده‌ایم که آزادی فعالیت سیاسی داشته باشند و هر نوع فعالیت سیاسی که بخواهند در نهایت آزادی انجام بدهند. (۱)

ازسوی دیگر سازمان منافقین بواسطه قدرت اطلاعاتی خود که ناشی از وجود عناصر نفوذی‌اش از جمله میان کودتاچیان و همچنین ستاد خنثی‌سازی کودتا بود به ارزیابی احتمالات و سرانجام کودتا پرداخت.

اطلاعاتی که عناصر نفوذی سازمان در میان کودتاگران از روند حجم وسیع کودتا در اختیار سازمان قرار میدادند سازمان را متقاعد ساخت تا رضایت خود را از وقوع کودتا و همکاری در خفا اعلام نماید.

پس از تماس‌های اولیه کودتاگران با بعضی از سران سازمان منافقین، این سازمان خود را برسر دوراهی بسیار حساس و تاریخی می‌دید. از یک سو اگر آشکارا با آنها پیمان بسته و تمام تشکیلات سازمان را در رابطه با کودتا بکار می‌گرفت، در صورت شکست کودتا و افشای شرکت آنها در کودتا شکست سیاسی مهلک و مرگ‌زائی را به‌جان می‌خرید و از حیات سیاسی و حتی فیزیکی سازمان جز نامی در تاریخ باقی نمی‌ماند. از سوی دیگر اگر هیچگونه کمکی از جانب سازمان به کودتاگران نمی‌شد، در صورت پیروزی کودتا هیچ جایگاهی در حکومت کودتا نمی‌یافت.

تحلیل سران سازمان منافقین اینگونه بود که سرنگونی حکومت کودتا بدلیل فقدان اعتقادات اصولی و مناسبات تشکیلاتی پیچیده، آسانتر از نظام جمهوری اسلامی است و براساس این تحلیل سازمان تصمیم گرفت با طرحی بسیار پیچیده ضمن شرکت در کودتا و تقویت کودتاچیان برنامه مناسبی را نیز برای مواجهه بی‌خطر با وجه عدم موفقیت کودتا تدارك ببیند.

سازمان منافقین با سرعت و شتاب زیاد تعدادی از افراد نظامی را که تا آن هنگام در ارتش شناسائی و جذب کرده بود فراخواند و دو محور اساسی زیر را بعنوان دستور کار سازمانی به آنها ابلاغ کرد:

الف: نفوذ در تشکیلات کودتا و ارزیابی نیرو و امکانات کودتاچیان و سنجش قطعیت انجام کودتا.



ب : با استفاده از شناسایی‌های قبلی سازمان از ناراضیان داخل ارتش، ضمن تشکیل تیم‌های جداگانه، افراد ناراضی را جذب نموده و در پوشش چندین تیم عمل‌کننده در اختیار کودتاچیان قرار گیرند. تعدادی از افراد از جمله استوار ایرج بهی (۱) و گروهبان یکم حمیدرضا ترکپور (۲) و چندتن از تیپ ۲۳ نوهد مرتبط با سازمان‌مامور انجام این مأموریت شدند. استوار حیدری در این باره چنین می‌گوید:

«تیم ایرج بهی از جهت کیفیت و کمیت وضع بسیار خوبی داشت و در مقایسه با تیم‌های دیگری که از تیپ نوهد و یا گارد جاویدان و یا قسمت‌های دیگر در ارتش تشکیل شده بود. از همه فعال‌تر بود. و مسئولین آنرا در حد یکی از شاخه‌های کودتا می‌دانستند.» (۳)

سازمان تاکید زیادی داشت که به هیچ وجه وابستگی آنها به سازمان لو نرود و تعداد زیادی از افرادی که جذب تیم‌ها و هسته‌های وابسته به سازمان منافقین شده بودند از وابستگی ایرج بهی و دیگران به سازمان اطلاعی نداشتند.

برای همکاری و سکوت سازمان در برابر کودتای راست آمریکائی برغم شعارهای ضد امپریالیستی‌شان دو مبنا میتوان یافت.

۱- مخالفت سازمان با اصول انقلاب: سازمان بدلیل مغایرت اصول انقلاب با چارچوب‌های ذهنی و پیش‌ساخته خود، در اصول با انقلاب مخالف بود. لذا قصد براندازی آنرا نموده بود. ولی با مشکل فقدان پایگاه اجتماعی لازم جهت مقابله با آن از جانب خود در زمان کودتا (سال ۵۹) روبرو بود.

۲- اصل بودن قدرت برای سازمان : سازمان از همان آغاز تصاحب قدرت را اصل قرار داده بود و همه فعالیت‌هایش را در این جهت شکل داد بطوریکه در تحلیل‌های درون گروهی چنین مطرح شده بود که «ما برای رسیدن به قدرت حاضریم با شیطان، و در جای دیگر، با آمریکا هم سازش کنیم.» و چون براندازی حکومت کودتا را آسانتر از براندازی جمهوری اسلامی می‌دانستند لذا به همکاری با کودتاچیان کشیده شدند.

از اینرو سازمان نتیجه کودتا را هرچه می‌بود به نفع خود ارزیابی می‌کرد. در صورت پیروزی کودتا و فقدان امام، سازمان می‌توانست با تشکیلات گسترده خود در

۱ - استوار ایرج بهی : اهل مسجد سلیمان، محل خدمت «ستاد تیپ بیست و سه نوهد» قبل از اینکه به خارج فرار کند مدتی بصورت ناشناس در اهواز بعنوان راننده مینی‌بوس به جاسوسی و جمع‌آوری اخبار نظامی برای عراق مشغول بود و سرانجام در پایگاه منصوری واقع در کارپزه عراق بر اثر بمباران هواپیماهای ج.ا.ا. به هلاکت رسید.

(۲) - گروهبان یکم حمیدرضا ترکپور : اهل آبادان محل خدمت «تیپ ۲۳ نوهد» پس از فرار به کردستان عراق، علیرغم آنکه کیفیت چندانی نداشت بواسطه تلاش بی‌وقفه و فوق‌العاده‌اش در جریان جذب نیرو در ارتش به منظور تقویت کودتای نوژه ارتقاء تشکیلاتی یافت و بعدها یکی از مسئولین نهادهای سازمان منافقین گردید.

۳ - استوار حیدری (دست‌نوشته)

سراسر کشور رژیم کودتا را از بین برده و قدرت را فراچنگ آورد. و در صورت مشاهده علائم شکست کودتا می توانست با محو ساختن تماسهای خود، اطلاعات خود را در اختیار رئیس جمهور گذارده تا ضمن مرعوب ساختن او نسبت به توان تشکیلاتی و اطلاعاتی خود، سازمان را در برابر اعترافات کودتاگران بیمه سازد. (۱)

## ۲ - حزب توده

رکنی در اظهارات خود دیدگاه رهبران کودتا نسبت به حزب منحل توده را چنین شرح میدهد:

« اخیراً [بنی عامری] اظهار داشت که ما از طرف آنها [«مجاهدین» و «فدائیان»] با اشکال مواجه نخواهیم بود. ولی سران حزب توده بلافاصله بایستی دستگیر یا ترور شوند. » (۲)

برخورد استثنائی با حزب منحل توده، حتی در مقایسه با «فدائیان خلق»، (دریک تحلیل سنتی جریان راست از وابستگی حزب منحل توده به شوروی و نیز طرز تلقی آنان از حکومت های کمونیستی ریشه دارد.)

دیدگاه جریان راست نسبت به کمونیسم در ایران، به طور مشخص وعده بمحو ادت پس از شهریور ۱۳۲۰ و سال های ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ در آذربایجان شرقی و غربی (تبریز، مهاباد) باز می گردد. حضور حزب منحل توده در پشت سر این جریانات، از همان آغاز این حزب را بعنوان «ستون پنجم شوروی» در ایران معرفی کرد.

با این سابقه ذهنی، آنها از یک سو حزب را قوی و خادم شوروی می دانستند و از سوی دیگر با توجه به دکتربن بر ژرف که: «هر آینه حزب کمونیست با هر وسیله ای در کشوری به قدرت رسید این مسئله باید از نظر تاریخی بازگشت ناپذیر تلقی شود.» (۳) و نیز با توجه به تازه ترین تجلی این دکتربن در افغانستان، بیم آن داشتند که اگر دیر بجنبند ممکن است بازی را به نفع توده ای ها ببازند و اگر بد بجنبند (حزب توده را به حال خود واگذارند) مصونیت لازم را بدست نیاورند.

## ب: جنگ تبلیغی - روانی

برای تصرف قدرت سیاسی دریک کشور، اکثریت نیروهای فعال جامعه یا باید در موضع پرخاش و تهاجم انقلابی باشد (۲۲ بهمن ۱۳۵۷) و یا در موضع انفعال و بیاتکلیفی (۲۸

۱ - لازم به یادآوری است که سازمان در رابطه با مصاحبه های تلویزیونی سران کودتا مبتنی بر تماس با سازمان منافقین همیشه این ادعا را داشتند که بله ما داخل کودتاچیان نفوذی داشتیم و اطلاعات آنها را در اختیار رئیس جمهور! بنی صدر می گذاشتیم. به جوابیه سازمان منافقین به مصاحبه کودتاچیان از جمله تیمسار محقق و رکنی مراجعه شود.

۲ - ستوان ناصر رکنی (بازجویی).

۳ - آلبرتورونکی: غول های بیمار، ترجمه پیروز ملکی، تهران، امیرکبیر چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۸۶.

مرداد ۱۳۳۲) یکی از روش‌های ایجاد سردرگمی و انفعال در توده مردم، بهره‌گیری از تبلیغات همجانبه و پر حجم در جهت ایجاد تردید نسبت به ثبات وضع موجود و قریب الوقوع بودن تغییر نظام سیاسی است. یورش تبلیغی - روانی اغلب در مواقعی به ثمر می‌رسد که جامعه در ابعاد گوناگون دستخوش بحران باشد. از میان رفتن «ثبات» پیشین (رژیم شاه) بدون جایگزینی «ثبات» جدید، اوج چنین بحرانی است. در چنین شرایطی، مخالفین و مترصدین تصرف قدرت، حاکمیت نوپای نوین را، که در صدد سامان بخشی به خود در راستای تأمین «ثبات» در جامعه است، از یکسو بطور مدام درگیر حوادث تازه می‌کند تا قدرتش را تجزیه و در نهایت شیرازه‌اش را از هم بپاشند، و از سوی دیگر او را آماج جنگ تبلیغی - روانی قرار می‌دهند. نظام جمهوری اسلامی از همان بدو تولد با حجم سنگینی از تبلیغات سوء، چه در داخل و چه در خارج، روبرو بود و با نزدیک شدن موعد کودتا، ایستگاه‌های رادیویی مخالفین، مانند گروه‌هایی که از فردای پیروزی انقلاب روئیدند، یکی پس از دیگری برآه افتادند:

«طی شش هفته گذشته سه ایستگاه پنهانی برای پخش گفتار رادیویی بزبان فارسی به داخل ایران به مساعدت کشورهای همجوار که مشاهده تغییر رژیم در تهران مسرورشان خواهد ساخت، دایر شد. عقیده بر این است که هزینه‌ها از سرزمین‌های دیگر نظیر ایالات متحده و اسرائیل تأمین می‌شود.» (۱)

رادیوی «صدای آزاد ایران»، بعنوان بلندگوی اویسی (در خاک عراق) و «رادیو ایران» بعنوان بلندگوی بختیار (در خاک مصر) از جمله رادیوهای فعالی بودند که برای تهاجم تبلیغی - روانی علیه مردم مسلمان و انقلابی و برای تشجیع مخالفان، بویژه تحریک عوامل کودتا و تأمین ارتباطات سریع با آنان از طریق پیام‌های رمز، کار خود را آغاز کردند.





## نیروهای کودتا

نتیجهٔ بلافاصله پیروزی انقلاب اسلامی ایران «رهائی» بود. «رهائی» ثمرهٔ خود بخودی و طبیعی پیروزی است و «آزادی»، که با «رهائی» تفاوت دارد، محصول سامان یافتن نظام برخاسته از انقلاب. «رهائی»، آزادی غیر مشروط است که به تبع فروپاشی نظم پیشین رخ می‌نماید و «آزادی»، رهائی مقید است که در پرتو سامان‌گیری نظم نوین پدید می‌شود. «رهائی» در فاصله غروب نظم پیشین و طلوع نظم جانشین شکل می‌گیرد و همچون زمین باروری است که بذر هر گروه و دسته و فردی در آن رشد می‌کند. آنان بی‌آنکه نسبت به‌پندار و گفتار و کردار خود تردید مرجع مشخص و ثبات‌یافته‌ای پاسخگو باشند، سر برمی‌کشند و شاخ و برگ، گاه‌گرنده، خود را به‌هرسو می‌گسترند. «رهائی» گشایندهٔ میدانی است که به تمامی جریان‌های طالب قدرت، مجال تلاش و آزمون می‌دهد. (۱)

چگونگی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در نخستین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی مصداق بارز این گفته است:

۱ - علت اینکه انقلاب‌هایی چون انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه پس از يك دوران «رهائی» به‌کام دیکتاتوری فرورفتند، در همین ویژگی انقلاب اجتماعی است. جوش نامحدود و نامشروط دوران «رهائی»، چنان شرایطی پدید ساخت که در روانشناسی عامه ظهور يك «ناجی» ضرور و مشروع جلوه می‌کرد. صغود رضاخان میرپنج به‌قدرت، در شرایط «رهائی» پس از انقلاب مشروطه، نیز تابع همین اصل بود، با این تفاوت که برامواج سیاسی و اجتماعی ایران آن روز فراماسونری و استعمار انگلیس سوار شد. آیا این پدیده يك «قانون» تاریخی و استثناءناپذیر است؟ آیا انقلاب اسلامی نیز تابع همین قانونمندی است؟ باید گفت که اصولاً پدیده‌های اجتماعی و تاریخی چنان منحصر بفرد و یگانه رخ می‌نماید، که سخن گفتن از «قانون تاریخی»، بمعنای يك اصل طبیعی تخلف‌ناپذیر و مکرر، ناروا است. آنچه «قانون اجتماعی» نامیده می‌شود، بیشتر گرایش‌های کم و بیش همانند است، که در شرایط تاریخی و اجتماعی و فرهنگی دیگر، بسته به عوامل شناخته و ناشناختهٔ فراوان، می‌تواند به‌گونه‌ای یگانه و خود ویژه نتیجه‌دهد.

انقلاب اسلامی ایران، با اعتراف صاحب‌نظران و محققین جهان (در شرق و غرب) يك پدیده نو در دنیای امروز است. حوادث پس از انقلاب نشان داد که دوران «رهائی» آن با ظهور يك «ناجی» (دیکتاتوری که می‌توانست مدتی یا بنی‌صدر یا ... باشد) بی‌پایان نرسید؛ بلکه انقلاب در بستری عمیق‌تر و پربارتر تداوم یافت. بنابراین، در انقلاب اسلامی دوران «رهائی» به‌دوران «آزادی» پیوند خورد و نه به‌ظهور دیکتاتوری چنانکه پاك‌باختگان سیاسی و فرهنگی مدعی آن بوده و هستند.

با او جگیری امواج انقلاب، و بویژه پس از سقوط سلطنت، احزاب و سازمان‌ها و گروه‌ها و افراد در سه قلمروی مخالف، رقیب و مدافع انقلاب اسلامی وارد پهنه فعالیت‌های سیاسی و سیاسی - نظامی شدند.

نیروه‌های سیاسی منتزع از مردم و بیگانه با بستر اصلی انقلاب، در یک تقسیم‌بندی کلی به سه گروه «راست» و «میان» و «چپ» قابل تفکیک هستند، و طیف هریک نیز قابل تقسیم به این سه گرایش است.

در اینجا، منظور از «راست» مجموعه نیروهائی است که واژه «ارتجاع» مصداق بارز آنان است. واژه «ارتجاع» به جریان‌ها و افرادی دلالت دارد که بهشت‌شان در «گذشته» (رژیم منهدم شده) دفن شد و برای احیای آن، و نه برای حرکت به پیش، به تکیه افتادند.

نیروه‌های «میان» آن نیروهائی است، که راه آشتی «گذشته» را با «حال» پی گرفتند و برای دگرگونی وضع اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی موجود، «گذشته» را اصل و ثابت انگاشتند. آنان دگرگونی را به معنای نوعی روکش و لعاب اصلاح‌گرایانه تفسیر کردند، که باید «از بالا» و بدست «زبدگان» و «برگردگانی» که بر اریکه صدارت و وزارت تکیه زده بودند، و نه با دخالت مردمی که انقلاب کرده بودند، انجام می‌پذیرفت.

«چپ» آن نیروهای بیگانه با «مکتب» و «مردم» و رهبری، یعنی بستر اصل انقلاب، بود که الگوهای تجربیدی و شعارهای کلیشه‌ای را دستاویز دستیازی به قدرت سیاسی قرار داده بود. او می‌خواست با طرح خواست‌های «طبقاتی»، «پرولتاریای فرانسه» را در اعماق جامعه و فرهنگ اسلامی ایران بیابد.

و بالاخره، در این کلاف بهم پیچیده کم نبودند احزاب و گروه‌ها و افراد «راست» و «میان» و «چپ»، که در ادعای خود صادق نبودند و بعدها پنجه توانمند انقلاب اسناد وابستگی‌شان را به آشخور سرویس‌های جاسوسی رنگارنگ بیرون کشید.

بهر روی، میان جبهه «ارتجاع» و جبهه «میان» همواره بدلائل و ملاحظاتسی پله‌هایی زده می‌شد و عبور طرفین به اردوگاه‌های یکدیگر چندان دشوار نبود. همچنانکه بین «میان» و «چپ» نیز، به اقتضای شرایط، وصلت‌های موقت پدید می‌شد. «راست»، بدلیل وابستگی و پیوند با رژیم گذشته ناگزیر به تشکیل جبهه‌ای از مجموعه نیروهائی بود که در محور تهران - بغداد و تهران - پاریس و تهران - نیویورک پراکنده بودند.

### الف: نیروهای داخل کشور

از بدو پیروزی انقلاب، در داخل کشور گروه‌های سلطنت‌طلب متعددی شکل گرفت، که در این رابطه صرفاً به روند کلی جریانی که بتدریج به کودتا منتهی شد، بسنده می‌شود:

مهندس رضا مرزبان (۱) و مهندس جواد خادم (۲) و پدر او، ابوالقاسم خادم، از چهره‌های محرک فعالیت‌های براندازی بودند و کار خود را از نخستین ماه‌های پیروزی انقلاب آغاز کردند.

مرزبان بر مبنای تحلیل خود از «جبهه ملی»، از آغاز سال ۱۳۵۸ ذهنش متوجه تشکیل يك «جبهه ملی» جدید و جوان بود. از نظر او، «جبهه ملی» شامل سه دسته می‌شد:

۱- پست گرفته‌ها در دولت مهندس مهدی بازرگان، ۲- عده‌ای از شورای مرکز «جبهه ملی»، که دلخوش به گرفتن پست و مقام در آینده نزدیک بودند، ۳- عده معدودی که نگران آینده «جبهه ملی» بودند. آنان عدم حضور يك «جبهه ملی» جدید و پرانرژی را در صحنه سیاسی کشور مساوی با گرایش نسل پر جنب و جوش انقلاب به سوی احزاب و سازمان‌های چپ ضد مذهبی و احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های تندرو مذهبی، و نتیجتاً محکومیت و انفعال و تعطیل «جبهه ملی» می‌دانستند. این عده، که مرزبان خود را در زمره آنان تلقی می‌کرد، از سقوط دولت بختیار در پیش پای امام و به هم ریختن

۱- رضا مرزبان: فارغ‌التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تهران بود. او پس از پایان تحصیلات دانشگاهی، به گفته خود برای ذخیره شدن در نیروهای مسلح بمنظور مبارزه با رژیم پهلوی در موقع مناسب و احتمالاً بخاطر دوستی با دکتر سید احمد مدنی، به کار در نیروی دریایی پرداخت. او در آذرماه ۱۳۵۶، به گفته خودش، برای دور شدن از حیطه قدرت ساواک عازم انگلستان شد و با شرکت در برنامه‌های «مسجد لندن» و «هاید پارک» بیش از پیش با مسائل سیاسی آشنا گردید. او با مطالعه مقالاتی از «مرکز مطالعات استراتژیک لندن» و «مرکز مطالعات استراتژیک» آمریکا به این تحلیل رسید که اولاً، ایران در بستر يك انقلاب پیروز گام برمی‌دارد و ثانیاً شوروی مترصد منصرف کردن انقلاب ایران و بهره‌برداری از آن در راستای سیاست‌های دیرینه خود (دستیابی به آب‌های گرم اقیانوس هند) است. به این معنا که تسلط شوروی بر افغانستان، نخستین گام این ابر قدرت به سوی آب‌های گرم اقیانوس هند بود و دومین گام ایجاد «بلوچستان بزرگ»، متشکل از سه بلوچستان ایران و پاکستان و افغانستان، خواهد بود. در پی این تحلیل، مرزبان به این نتیجه رسید که اهداف شوروی تحقق نخواهد یافت مگر با تبدیل انقلاب به جنگ داخلی بین مردم و ارتش و تجزیه مردم و ارتش و تجزیه کشور در خلال آن. بر مبنای این ارزیابی، او راه نجات ایران را پرهیز از جنگ داخلی می‌دید و شرط چنین پرهیزی را خروج شاه از ایران و مهار شدن ژنرال‌هایش، که جز «زور» منطقی نمی‌شناسند، تعیین می‌کرد. او برای اطلاع اعضای شورای مرکزی «جبهه ملی»، در تیرماه ۱۳۵۷، نظرات خود را در چهار محور: ۱- توطئه سوسیال امپریالیسم شوروی برای بهره‌برداری از انقلاب ایران جهت تجزیه بلوچستان؛ ۲- تحلیل اجمالی از وضع سیاسی ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد و نقش بهائیت بین الملل در آن؛ ۳- تحلیلی ساده از وضع جامعه ایران در سال ۱۳۵۷ و بافت اجتماعی آن؛ ۴- تحلیلی ساده از وضع ارتش ایران؛ نوشت و در اختیار آنان قرارداد. تحلیل مذکور پس از واقعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ و تحولات پس از آن، تردید بختیار اهمیت یافت و او در زمان تصدی پست نخست وزیری، از طریق مدنی با مرزبان آشنا شد. بختیار به او پیشنهاد کرد که مسئولیت سازمان برنامه و بودجه را بپذیرد و وقتی با پاسخ منفی مرزبان روبرو شد پست معاونت سیاسی و قائم مقامی وزارت کشور (در آن موقع بخاطر حساسیت اوضاع، بختیار خود عهده‌دار وزارت کشور شده بود) را پیش کشید. مرزبان مجدداً جواب رد داد و اظهار تمایل کرد که بدون گرفتن مقام رسمی، در هر زمینه‌ای که بتواند مورد مشاوره قرار گیرد و فکر و اندیشه و طرح و برنامه خود را در اختیار بختیار بگذارد. به این ترتیب بین بختیار و مرزبان همکاری نزدیک آغاز شد و به يك معنا مرزبان به یکی از ثنویسین‌های بختیار، بویژه پس از پیروزی انقلاب و تلاش بختیار برای کودتا بدل گردید.

۲- جواد خادم، فارغ‌التحصیل رشته معماری از انگلستان. او در کابینه بختیار، عهده‌دار وزارت مسکن و آبادانی بود. پیش از رسیدن به وزارت بعنوان يك پیمانکار فعال و باتجربه مسئولیت گسره ساختمان «اکام» را داشت.



برنامه‌های‌شان، شدیداً جریحه‌دار شده بودند. به این دلیل، ذهن آنان را این مسئله اشغال کرده بود که تا نخست وزیری بختیار به مسئله کهنه‌ای بدل نشده و از ضمیر جامعه محو نگردیده، باید پیرامون شخصیت «واقعی» و «حقوقی» او فعالیت‌هایی را شروع کنند و مسیر بازگشتش را به ایران هموار نمایند.

در اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت، بین مرزبان و جواد خادم دیدارهایی صورت گرفت و به این نتیجه رسیدند که در شرایطی که هر روز چندگروه و سازمان اعلام موجودیت می‌کنند، جای یک حزب «سوسیال دمکراتیک» (آرمان‌ظاهری بختیار)، که در سایه بختیار کار کند، خالی است برای پیشبرد این اندیشه، جلسه‌ای برگزار شد. ترکیب شرکت‌کنندگان در این جلسه، از جمله متخصصان نسبتاً متمول، بیانگر پایگاه اجتماعی خاصی است؛ افرادی پرورش‌یافته و مجذوب تمدن غرب، که هرچند دارای آرمان‌های مبهم ملی‌گرایانه و گاه باورهای رقیق مذهبی هستند، ولی نسبت به جامعه و فرهنگ و مردم و مذهب خود بیگانه می‌باشند.

در این جلسه بخاطر اختلاف برداشت افراد از مفهوم «سوسیالیسم» بالاترین نتیجه ماند. لذا قرار شد هر کس ظرف یک هفته دیدگاه خود را نسبت به «سوسیالیسم» روشن کند تا در جلسه بعد بتوانند به یک نتیجه عملی برسند. در جلسه دوم، بیش از نیمی از افراد جلسه قبل حاضر نشدند و پنج نفر حاضرین در جلسه نیز بی‌آنکه به توافقی برسند از یکدیگر جدا شدند. اما مرزبان بدلیل جدیتش در تشکیل «حزب سوسیال دمکرات» از پراکندگی افراد مایوس نشد و به تنهایی به کار بروی مرامنامه و شرح وظایف تشکیلاتی «جامعه سوسیال دمکرات‌های ایران» پرداخت.

در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۸، بختیار، از اختفاء خارج شد و حضور خود را در پاریس علنی کرد و از موضع رئیس‌دولت در تبعید، تصمیم خود را مبنی بر تلاش برای بازگشت به ایران اعلام داشت و متعاقب آن، دوستان و هواخواهان او در ایران اقدام بختیار را بعنوان آغاز جدی فعالیت علیه جمهوری اسلامی تلقی کرده و به جنب و جوش خود، بیش از پیش افزودند. برای تعیین چند و چون فعالیت و وظیفه افراد در برابر بختیار (اکثریت این افراد از اعضای «حزب ایران» بودند)، در منزل ابوالقاسم خادم جلسه‌ای متشکل از **خادها** (پدر و پسر)، مرزبان، جواد شریفی، دکتر شایگان (پزشک) و دو نفر دیگر برگزار شد. این نشست منتهی به تعیین مسئول امور انتشارات و تبلیغات (بمنظور تبلیغ پیرامون موقعیت و مقام بختیار) و مسئول امور مالی گروه گردید.

با صدور اعلامیه دادستانی انقلاب مبنی بر اینکه اعضای کابینه بختیار موظفند خود را جهت تعیین تکلیف معرفی کنند، در جمع هواداران بختیار پراکندگی‌های مجددی پدید شد.



دکتر پیراسته (۱) پس از دستگیری و آزادی، از ایران خارج گردید. جواد خادم از مرز ترکیه راهی پاریس شد و تصمیم گرفت که تا جمهوری اسلامی ساقط نشده به ایران بازنگردد. **لطفعلی صمیمی** (۲) نیز از ایران فرار کرد و به اتفاق خادم، در ستاد بختیار در پاریس شروع به فعالیت نمود. اما مرزبان، که از بدو آشنائیش با بختیار به یکی از برنامه‌ریزان او تبدیل شده بود، بعنوان قائم مقام بختیار و حلقه رابط پاریس و تهران، در ایران ماند. جواد خادم نیز در پاریس بعنوان قائم مقام بختیار، فعالیت‌های سیاسی و ارتباطات بختیار را در اختیار گرفت. به این ترتیب جواد خادم در پاریس و رضا مرزبان در تهران سازماندهی نیروهای مخالف علیه جمهوری اسلامی را آغاز کردند.

همچنین محافل و گروه‌های سلطنت طلب دیگر نیز مستقلاً با بختیار در تماس بودند و به نفع او تبلیغاتی انجام می‌دادند و متقابلاً بختیار نیز هزینه‌های مربوط به این تبلیغات را می‌پرداخت. این تبلیغات تا پیش از در دستور کار قرار گرفتن کودتا شامل تکثیر و توزیع اعلامیه، عکس و نوار بختیار می‌بود ولی پس از واقعه طیس و تعیین فوریت و مهلت برای کودتا، ستاد بختیار به مرتبط ساختن این گروه‌ها و محافل پراکنده و مستقل از یکدیگر پرداخت.

حتی یکی از کارهای خادم در پاریس این بود که با مسافران ایرانی، که از فرانسه عبور می‌کردند، تماس می‌گرفت و پس از مرتبط کردن آنها با برنامه‌های بختیار و دریافت آدرس‌شان در ایران و تعیین اسم مستعار، به وسیله تماس تلفنی یا پیک‌هائی که بین ایران و فرانسه در تردد بودند، افراد جذب شده را به مرزبان معرفی می‌کرد. او پس از مصاحبه، آنان را به شبکه کودتا وصل می‌کرد.

آشنایی با «تیپ‌های اجتماعی» که توسط مرزبان به شبکه کودتا وصل می‌شدند جالب است:

«يك روز جواد تلفن شخصی بنام امير را به من داد. من به او تلفن زدم و بدفتر من آمدم. خود را افسر گارد بازنشسته معرفی کرد و گفت «امير» اسم مستعار است. سؤال کردم شما افسر شاه دوست هستید یا وطن پرست. گفت ايندو با يکديگر منافاتی ندارد ... از ایشان سؤال کردم شما آماده چه کاری هستید. گفتند اگر نوار یا مطالب تکثیر شده بمن بدهید به چند نفر از دوستانم نیز خواهیم داد ... جواد تلفن شخص دیگری بنام مستعار «داود» را به من داد. او را ملاقات کردم. او می‌گفت قبلاً در اطلاعات ساواک کار می‌کرده. گفتم شکنجه گر که نبودی. گفت خبر تخصص اطلاعاتی دارم و برادرم در پاریس با دکتر [بختیار] صحبت کرده. گفتم چه کمکی می‌توانی

۱ - دکتر رستم پیراسته: دارای دکترای اقتصاد و بانکداری از آمریکا، معاون عالی‌رتبه و عضو کارکنان ارشد بانک «چیس مانهاتان» آمریکا، نماینده بانک «چیس مانهاتان» در ایران (قبل از انقلاب) و وزیر اقتصاد و دارایی دولت بختیار.

۲ - لطفعلی صمیمی از بنیان‌گذاران «حزب ایران» و وزیر پست و تلفن و تلگراف در دولت بختیار بود.

بکنی گفت اگر پول و ماشین و وسائل به من بدهید من می‌توانم يك سیستم اطلاعاتی خوب به كمك دوستانم راه بیندازم. » (۱)

### ب : نیروهای خارج از کشور

در خلال اوج گیری انقلاب و نیز فروپاشی رژیم سلطنت، بخش قابل توجهی از متنفذین رژیم گذشته، اعم از مقامات نظامی و اطلاعاتی و سیاسی و ... از ایران خارج شدند .

جمعی از این افراد، مانند ارتشبد غلامعلی اویسی (فرمانده نیروی زمینی و رئیس حکومت نظامی تهران در دولت شریف امامی)، ارتشبد غلامحسین ازهارى (رئیس ستاد ارتش و رئیس دولت نظامی در ماههای آبان و آذر و دی ۱۳۵۷)، ارتشبد بهرام آریانا (رئیس ستاد ارتش که در سالهای ۴۷ — ۵۷ بازنشسته بود)، اردشیر زاهدی (سفیر سابق ایران در آمریکا)، اشرف پهلوی (خواهر شاه) و همچنین عده‌ای از سران ساواک، موجودیت «ارتش رهایی بخش ایران» (آرا) را اعلام کردند. نخستین نشریه‌ای که بنام این گروه منتشر شد، به تاریخ ۲۰۷۲۸۱۳۵۸ است؛ یعنی تقریباً همزمان با فعال شدن «حزب ایران» در داخل کشور .

افراد فوق درعین ارتباط و همکاری باهم، هریک، علاوه بر تشکیل گروه‌های مستقل و تحت نفوذ خود، بایک یاچند جریان دیگر در داخل یا خارج از کشور کم و بیش ارتباط داشتند. مثلاً درحالیکه اویسی و اشرف و آزاده شفیق (۲) به اتفاق هم، محور جمعی از افراد نظامی، ازسرهنگ تاسپهبد را تشکیل می‌دادند، اشرف و آزاده به همراه هوشنگ نهاوندی (وزیر علوم و آموزش عالی در دولت آموزگار) و اردشیر زاهدی درجبهه «میهن پرستان ایران» شرکت فعال داشتند. ویا بهرام آریانا ضمن ارتباط با اویسی و اشرف و درعین فعالیت در «جبهه میهن پرستان ایران» خود تشکیل دهنده ستادی بود مرکب از جمعی از مقامات سابق نیروی هوایی و نیروی زمینی و نیروی دریائی. «ستاد فرماندهی نیروهای مسلح جنبش رهایی ایران» و «پاسداران شاهنشاهی» دو گروه بودند، که بمثابة شاخه‌های نظامی و سیاسی، تحت رهبری آریانا عمل می‌کردند. «ارتش رهایی بخش ایران» (آرا) نامی بود که به تمامی نیروهای مسلح (عمدتاً نظامی) که علیه جمهوری اسلامی فعالیت می‌کردند، یا اندیشه مقابله مسلحانه باجمهوری اسلامی را در سر می‌پروراندند، اطلاق می‌شد. لذا، تشکیل يك مرکز فرماندهی در پاریس، تلاشی بود برای مرتبط کردن این نیروها با هم جهت منسجم شدن دريك تشکیلات براندازی. گردانندگان «آرا» خود را نماینده همه عناصر راست مخالف جمهوری اسلامی و رهبر آنان دانسته و امیدوار بودند که علاوه بر تعمیم رهبری خود بر مجموعه نظامیان

۱ — مهندس رضا مرزبان (دست‌نوشته).

۲ — آزاده شفیق : دختر اشرف پهلوی از همسر مصری بنام احمد شفیق. تهیه کننده مطالب «جبهه میهن پرستان ایران» برای چاپ در نشریه «ایران آزاد» .

راست گرا، بازنشتگان و اخراجیان و فراریان و ناراضیان ارتشی و... را پیرامون خود گرد آورند و علیه نظام جمهوری اسلامی وارد میدان کنند. به این دلیل است که در نخستین شماره نشریه «آرا»، به «فرماندهان شاغل» سفارش میشود که با تظاهر به وفاداری نسبت به جمهوری اسلامی موقعیت و مقام خود را حفظ کنند!

تعدادی از گروه‌هایی که در داخل کشور بوده و با مرکز فرماندهی «آرا» در پاریس ارتباط داشتند بشرح زیر است:

— «رزمندگان ناسیونالیست ایران» (رنا)؛

— «گروه آزادیخواهان ملی ایران» (گاما)؛

— «سازمان مرکزی نهضت رهایی ایران» (سامان)؛

— «سپاه فرزندان شیر و خورشید»؛

— «پاسداران شاهنشاهی»؛

— «جبهه اتحاد ملی»؛

— «چریک‌های ناسیونالیست»؛

و ...

وجه اشتراك همه این گروه‌ها، چه در داخل و چه در خارج از کشور، اعتقاد به بازگرداندن رژیم سلطنت به ایران بود، با این تفاوت که بخش «مرتجع» آن (غالباً نظامیان) به سلطنت مطلقه باور داشت و بخش «میان‌رو» آن (اکثراً غیر نظامیان) به سلطنت مشروطه!

از دیدگاه سران «آرا» سه‌طیف زیر (مخالفین راست) صف مبارزه را علیه جمهوری اسلامی تشکیل می‌دادند:

۱- «مذهبیون ضد ارتجاع»؛ مانند «حزب جمهوری خلق مسلمان»؛

۲- «ناسیونال لیبرال‌ها»؛ یا عبارت دیگر «جبهه ملی»؛

۳- «نیروهای نظامی سلطنت‌طلب».

در ارزیابی این سه جریان، بزعم سران «آرا»، تنها نیروی کارآمد و توانا برای «نجات ایران»! نظامیان بودند. زیرا «آرا» مدعی بود که توانمندی‌های اندام سیاسی و نظامی می‌باشد.

اگر «شهادی» يك حزب و گروه ملاکی برای شناخت ماهیت آن باشد، جالبست بدانیم که سیهبد عبدالعلی بدره‌ای (فرمانده گارد شاهنشاهی)، سیهبد مه‌لی رحیمی (رئیس شهربانی و فرماندار نظامی تهران در دوران انقلاب)، سیهبد امین افشار و... از طرف «آرا» بعنوان «شهادی جاوید ملت ایران» اعلام شدند.

بختیار و اویسی، بعنوان نمایندگان دو طیف سیاسی و نظامی، درعین نیازمقابل به یکدیگر در توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی، از هم متنفر بودند. بختیار، اویسی را مفید تشخیص می‌داد (احتمالاً بخاطر نفوذ او در بین عناصر سلطنت‌طلب نظامی معتقد به حل امور از طریق خشونت)، اما شهرت بد او را (خصوصاً بخاطر کشتار مردم تهران

در ۱۷ شهریور (لطمه‌ای بر «وجهه ملی» خود می‌دانست! اویسی نیز ضمن آنکه برخورداری از همکاری بختیار را ضرور تلقی می‌کرد (بخاطر موقعیت سیاسی بختیار و برخورداری او از حسن ظن ملی‌گرایان و داشتن حمایت غرب و منصوب شدن به نخست‌وزیری از سوی شاه) او را بخاطر تلاش برای اقناع شاه جهت خروج از کشور، غیر قابل بخشش می‌دانست.

ولی هدف مشترك (براندازی نظام جمهوری اسلامی) از يكسو و فشارهای مقامات اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل و عراق، و تا حدودی مصر بر این دو بمنظور اتحاد از سوی دیگر، ایجاب می‌کرد که وجوه افتراق را، ولو بطور تاکتیکی، نادیده بگیرند و وجوه اشتراك را مدنظر قرار دهند، تا زمینه يك ائتلاف سیاسی — نظامی فراهم گردد.



## «نقاب» - سازمان کودتا

الف : تاریخچه

اندکی کمتر از دو ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مهدی سپهر (۱) بدعوت فردی بنام منوچهر رفیع کیان برای ملاقات با بختیار عازم پاریس شد. پس از مراجعت به ایران و ظاهراً بدرخواست بختیار، او درصدد ایجاد یک گروه براندازی، با ائتلاف «نظامیان» و «سیاسیون»، برآمد:

«در اواخر فروردین بود که جواد [خادم] به من تلفن زد و گفت احمدقمی من و تو را به شام دعوت کرده ... صحبت‌ها معمولی و درباره مسائل روز بود که زنگ در صدا درآمد و قمی سراغ در ورودی رفت و شخصی را بداخل دعوت کرد. آن شخص در راهرو سراغ هوشنگ معینی زاده (شوهر خواهر قمی) را می گرفت ... وقتی بداخل آمد ما را دید و جواد را شناخت و سپس آقای قمی او را معرفی کرد آقای سپهر از دوستان شوهر خواهرم. و او نشست و به صحبت مشغول شدیم و درباره وضع سیاسی کشور صحبت می کردیم که آقای سپهر گفت که اینها تا سه ماه دیگر سرنگون خواهند شد. جواد با تعجب سؤال کرد شما از کجا می دانید؟ او گفت که یک جبهه اتحاد ملی بزرگ تشکیل شده و مشغول کار است ... ارتش الان در دست ماست و تمام سازمان‌های آنرا با افراد خودمان پر کرده ایم.» (۲)

در تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۵۸، مهدی سپهر با انتشار اعلامیه‌ای موجودیت «جبهه اتحاد ملی» را اعلام کرد و گروهی را که پیش از این با نام «چریک‌های ناسیونالیست» شروع به فعالیت کرده بود، بعنوان شاخه نظامی خود معرفی نمود.

---

۱ - مهدی سپهر : از اعضای مهم «حزب ناسیونال - سوسیالیست آریا» که چهره‌های برجسته کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مانند زاهدی، باثماقلیچ، انوشیروانی و ... عضو آن بودند.

۲ - رضا مرزبان (دست‌نوشته).

سپهرها (مهدی، حسین، هادی)، شهلا و فریده یاراحمدی، مارگریت ماستیران و ... اعضای مرکزی «جبهه اتحاد ملی»، و سرتیپ نصرت‌الله سپهر، سرهنگ نودهی، سرهنگ زاد نادری (۱) و ... چهره‌های اصلی «چریک‌های ناسیونالیست» بودند.

از سوی دیگر، درپاریس از پائیز ۱۳۵۸ به بعد، میان بختیار و اویسی بدلالی که گفتیم اتحاد سیاسی - نظامی برقرار شد ولی این «اتحاد» دیری نپائید و اویسی از متن به حاشیه رانده شد. در نتیجه هواداران بختیار «جبهه اتحاد ملی» را از چنگ سپهر خارج ساختند و افرادی مانند مهندس مرزبان، مهندس تیموری، مهندس قادسی، ابوالفضل قاسمی، دکتر ایرج پزشک‌زاد، پروین شیبانی، آرتا مهاجرسلطانی و ... که اکثرآ از «حزب ایران» بودند جانشین تیم سپهر شدند. از این پس بختیار طراح و مجری اصلی طرح براندازی بحساب می‌آمد و اویسی نیز درحالیکه روابط خود را با «ستاد» کاملاً منقطع نساخت ولی رویاهای دیگر درس می‌پروراند و مستقلاً به ایجاد شبکه‌های صرفاً نظامی در داخل ایران مشغول گردید. (۲)

بختیار با اغتنام از فرصت پیش آمده درصدد برآمد تا عوامل سیاسی خود را برای انسجام بخشیدن به فعالیتهای له خود به ایران اعزام دارد.

«فکر می‌کنم در اوایل آبانماه بود که شخصی بمن تلفن زد و خود را مهندس قادسی «مدیر عامل گروه صنعتی گردون» معرفی کرد.... روز بعد من ایشان را در محل دفترش ... ملاقات کردم ... ایشان گفتند ... خیلی مایل به همکاری هستند ... او اضافه کرد به بختیار [در پاریس] گفتم اگر شما هنوز نخست‌وزیر بودید مطمئن باشید بسراغ شما نمی‌آمدم. ولی اکنون احساس می‌کنم برای نجات ایران همه‌بایستی بدور شما جمع شوند.» (۳)

قادسی پس از مشاهده نمودار سازمانی جبهه «اتحاد ملی» و راینی‌های مختلف با افراد صاحب‌نظر سیاسی و نظامی، تشکیلات جدیدی را طرح‌ریزی کرد:

«در دیماه ... ایشان [قادسی] يك نمودار سازمانی تهیه کرده بودند که به من نشان دادند و گفتند می‌خواهند روی آن کار کنند. يك قسمت مرکزی پنج نفری داشت. در زیر آن مسئول تهران، مسئول امور شهرستانها، مسئول امور وزارتخانه‌ها، مسئول امور دانشگاهها، انتشارات و تبلیغات، مسئول امور ایالات و مسئول امور چریکی بود ...» (۴)

۱ - سرهنگ‌زاد نادری افسر بازنشسته قبل از انقلاب، که پس از پیروزی انقلاب با ایجاد هسته‌های ۵ نفره درصدد ایجاد يك گروه براندازی برآمد. از رهبران «چریک‌های ناسیونالیست» شاخه نظامی «جبهه اتحاد ملی» و رابط «چریک‌های ناسیونالیست» با سازمان «نقاب».

۲ - درباره شبکه‌های نظامی متعلق به اویسی که کودتای دیگری را تدارک می‌دیدند حتی چندین‌ماه پس از کشف کودتای نوژه به فعالیت مشغول بودند در مجلدات آتی این مجموعه سخن گفته خواهد شد.

۳ - رضا مرزبان (دست‌نوشته).

۴ - همان مأخذ.

نموداری که مرزبان به آن اشاره می کند سازمان «نقاب» است که وظیفه داشت درباره احتمال موفقیت يك کودتا مطالعه و ستاد بختيار را از نتیجه آن مطلع سازد. گزینش نام «نقاب» که جمع حروف اول «نجات قیام ایران بزرگ» است و به گفته مهندس تیموری و پروین شیبانی ناظر بر این معنا بوده که «حرکت مردم تا خروج شاه از ایران، اصیل و سازنده بود ولی پس از آن منحرف و مخرب شده است، لذا وفاداران به اصالت قیام، باید در صدد اصلاح راه کج شده بر آیند.» بیانگر عدم نقش اویسی در ستاد پاریس و تصمیم گیربهای مربوط به نحوه براندازی می باشد.

ب : ساختار سازمان «نقاب»

در رأس سازمان «نقاب» شورائی بنام «رئیس» قرار داشت. ابوالقاسم خادم ، رضا مرزبان و قادی مثلث ریاست سیاسی شورای «رئیس» را تشکیل می دادند. ذیل کادر «رئیس» پنج شاخه قرار داشت :

۱- شاخه بافت ، ۲- شاخه نگر ، ۳- شاخه نشر ، ۴- شاخه اطلاعات ، ۵- شاخه عمل. وظایف شاخه ها :

۱- شاخه بافت : جذب افراد و گروه های جدید و معرفی آنها به شاخه های سازمان سازماندهی عشاير بعنوان بازوهای قوی کودتای احتمالی و نیز تشکیل کمیته های مخفی در وزارتخانه ها و ادارات بمثابه دست های پنهان کودتاگران در اندام دولت .

۲- شاخه نگر : تهیه و تدوین برنامه های تبلیغاتی، مانند اعلامیه و نوار و پوستر و ...

۳- شاخه نشر : توزیع تولیدات شاخه نگر .

۴- شاخه اطلاعات : جذب و معرفی افراد معتقد به سازمان «نقاب»، محافظت از مجموعه تشکیلات آن در برابر ردیابی های نهاد های انقلابی . افراد این شاخه را تعدادی از افراد کمیته مشترك ضد خرابکاری سابق (شهربانی و رکن ۲ ارتش و ساواک) تشکیل می دادند :

۵- شاخه عمل : سازماندهی نیروهای نظامی و طراحی عملیات يك کودتا . مسئولین شاخه ها :

شاخه بافت: مهندس سعید تیموری و پروین شیبانی.

شاخه نگر: مهندس فروغی و مهران.

شاخه نشر: ادیب و ارفع.

شاخه اطلاعات: کاظم (عباس).

۶- عمل: محمدباقر بنی عامری. (نامهای مستعار: باقر ، امید ، احسان و ...).

شاخه «عمل» که عملاً رکن اصلی سازمان «نقاب» را تشکیل میداد، زیر نظریک شورای نظامی متشکل از سرهنگ بنی عامری ، سرتیپ سرهنگ آزاد ، سرتیپ آیت الله محقق ، ستوان ناصر رکنی (رابط نیروی هوایی با کودتا)، سرهنگ هادی ایزدی (رابط نیروی زمینی با کودتا) ، ستوانیار محمد مهدی حیدری (رابط تیپ نوهدها با کودتا) ، علیرضا ثیان (رابط نیروی دریایی با کودتا) و تعدادی دیگر بود.



شاخه عمل ، بعنوان يك شاخه مادر، دربرگیرنده شاخه‌های زیرین بود :

۱- شاخه هوائی؛

۲- شاخه لشکر ۱ ؛

۳- شاخه لشکر ۲ ؛

۴- شاخه لشکر ۹۲ زرهی اهواز ؛

۵- شاخه نیروی دریائی ؛

۶- شاخه نوهد .

بنی‌عامری ضمن ریاست برشاخه «عمل» وارتباط مستقیم و نظارت بر شاخه اطلاعات، به‌مراه سرتیپ سرهنگ‌نژاد ، بعنوان نماینده شاخه «عمل» در شورای رئیس شرکت می‌کرده است.

«نقاب» برای ارزیابی مسائل و تصمیم‌گیری، سه نوع جلسه برگزار می‌کرد :

۱- جلسات جمعی نظامی که حدود ۱۰ الی ۱۲ نفر در آن جلسات بودند و مطالب آن ابتدا درمورد نحوه عملیات تاکتیکی، پیشرفت کار بخصوص در مورد نیروی هوائی، دریافت اطلاعات از طریق عامل ساواک درمورد منزل امام، سپاه پاسداران و سایرین و تبادل نظر در مورد آنها، رفع اختلاف درمورد چگونگی عملیات بین نیروی زمینی و هوائی و هماهنگی آنها ، ابلاغ اطلاعات رسیده از شاخه سیاسی درمورد هماهنگی‌های ابرقدرتها و دول غربی، تعیین مشاغل نظامی و نحوه کار فرماندهان پس از پیروزی کودتا .

۲- جلسات دویا سه‌نفره بین واحدهای درگیر در عملیات کودتا (مثلاً من از نیروی هوائی و سرهنگ ایزدی از نیروی زمینی و ... بعنوان هماهنگ‌کننده) در این جلسات جزئیات مسائل کلی که در جلسات عمومی و جمعی مطرح شده بود مطرح گردیده و اشکالات آنها بررسی و برطرف می‌شد .

۳- جلسات شاخه سیاسی که همیشه يك نفر از گروه نظامی نیز در آن شرکت می‌کرد ... در این جلسات اشکالاتی که باید با پاریس مطرح شود و یا تدارکاتی که گروه نظامی احتیاج داشت و گروه سیاسی باید آنها را برطرف می‌کرد و همچنین بررسی دستورات رسیده از پاریس مورد شور و گفتگو قرار می‌گرفت.

به نظر من جلسات مهمتری نیز ... از طرف شاخه سیاسی (هیئت مجریه) یا شاخه سیاسی مهمتری (هیئت مدیره) داشته است ... که به احتمال خیلی زیاد تماس با روحانیت سازشکار و جلب موافقت آنها نیز توسط همین هیئت مدیره صورت گرفته است.» (۱)



## ستاد فرماندهی پاریس:

ستاد فرماندهی پاریس مرکب بود از عده‌ای از چهره‌های سیاسی و نظامی رژیم گذشته. جواد خادم، لطف‌علی صمیمی، حسن نژیه و ... ستاد سیاسی و سرلشکر امیر فضلی، سرهنگ بای‌احمدی، سرهنگ صحبت‌محیطی (نماینده شاخه نظامی نقاب در ستاد بختیار) و ... ستاد نظامی بختیار را تشکیل می‌دادند. علاوه بر آنها، نمایندگان اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل و عراق نیز در ارتباط با ستاد بودند. وظیفه این ستاد علاوه بر ارائه طرح کلی کودتا و انجام هماهنگی‌ها و پشتیبانی‌های مختلف جهانی با کودتا و برآوردن نیازهای مالی و لجستیکی سازمان بود. بگفته سرتیپ سرهنگ‌زاد، ستاد فرماندهی پاریس متشکل از افراد منفعلی بود که بنی‌عامری وزن چندانی برای آنها قائل نبود و بیشتر به خود و نیروهای فعال در داخل کشور متکی بود.

«احسان می‌گفت مرکز فرماندهی پاریس مخصوصا نظامیان اشخاص بی‌تدبیر و مفت‌خور می‌باشند. و ما نباید به‌حرف آنها توجه کنیم.» (۱)

## تغییر در ساختار

پس از سفر بنی‌عامری به پاریس در اسفندماه ۱۳۵۸ و ارائه گزارش از پیشرفت کار به بختیار که به «تصویب اولویت کودتا» انجامید، سازمان «نقاب» که بمنظور مطالعه و زمینه‌سازی کودتا تشکیل شده بود دستخوش تغییر و تحول متناسب با کودتا گردید.

ساختار جدید مرکب بود از:

۱- شاخه نظامی تحت ریاست بنی‌عامری

۲- شاخه سیاسی تحت ریاست قادسی

۳- شاخه پشتیبانی تحت ریاست قربانیفر

## طرح عملیاتی کودتا

### پایگاه نوژه : مبداء و محور عملیات

از نظر رهبران «نقاب»، فتح تهران مساوی با پیروزی در سراسر کشور تلقی می‌شد. آنان با تجربه و تصویری که از چگونگی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ داشتند، تصور می‌کردند که با سقوط تهران، مراکز نظامی-اداری سایر شهرها، با توجه به ضرباتی که همزمان با عملیات تهران توسط شاخه‌های کودتا در سراسر کشور بر آنها وارد می‌شد و به تبعیت از تغییر قدرت در مرکز، با رهبران کودتا اعلام همبستگی می‌کنند و مترصد اجرای فرمان‌های «شورای نظامی» می‌شوند.

با این تصور، طبیعی‌تر این بود که مبداء و مرکز عملیات کودتا در تهران شناسائی می‌شد و نه در نزدیکی همدان. البته در طرح اولیه کودتا، پایگاه یکم نیروی هوایی در مهرآباد بعنوان مرکز ثقل کودتا انتخاب شده بود. اما بزرگترین نقطه قوت این پایگاه، همان امتیازی بود که بزرگترین نقطه ضعف آن نیز محسوب می‌شد. پایگاه در تهران بود و این امتیاز بزرگی بود. اما این پایگاه در مناطق مسکونی محصور و در دسترس مردم بود و این ضعف بزرگی محسوب می‌گردید. کودتاگران از این بیم داشتند که در روز عملیات پس از پروازهای نخستین و بمباران اهداف تعیین شده، مردم از هرسو به پایگاه هجوم برند و پس از خارج کردن پایگاه از دست محافظین، در سطح باندها پراکنده شوند و امکان فرود و صعود را از هواپیماها بگیرند و کودتا با شکست مواجه شود. لذا آنان در صدد شناسائی پایگاهی برآمدند که:

- ۱- دارای هواپیما باشد، ۲- به تهران نزدیک باشد، ۳- خارج از شهر باشد،
- ۴- عناصر مستعد و قابل جذب داشته باشد، ۵- رهبران عملیات هوایی کودتا حداکثر آشنایی را با پرسنل و اماکن آن داشته باشند.

«پایگاه نوژه» (۱)، در آن زمان و در ارتباط با کودتاگران، بدلیل امتیازاتی که داشت برای اهداف کودتا مطلوب تشخیص داده شد: اول از نظر داشتن هواپیماهای قابل تجهیز به سلاح سنگین، بر پایگاه مهرآباد برتری داشت. دوم، نزدیکترین پایگاه به تهران بود. سوم، در ۶۰ کیلومتری همدان (دور از دسترس مردم) قرار داشت. چهارم، تیمسار محقق (او قبلاً فرمانده پایگاه یکم مهرآباد بود. اما این به تنهایی برای طرح عملیات هوایی کودتا کافی نبود)، تیمسار مهدیون، سروان نعمتی، سروان ایران نژاد، سروان پور رضائی و ... در آنجا خدمت کرده و امکان و پرسنل پایگاه را می شناختند.

### طرح اشغال پایگاه نوژه

برای تصرف پایگاه نوژه، بعنوان کلید عملیاتی کودتا، ۱۲ هدف تعیین شده بود و برای نیل به اهداف تعیین شده، ۱۲ تیم مرکب از کلاه سبزیهای تیپ نوهده (حدود ۱۰۰ نفر)، ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از فریب خوردگان ایل بختیاری و ۱۲ نفر راهنما (از داخل پایگاه) در نظر گرفته شده بود. سازماندهی و توجیه افراد جذب شده از تیپ نوهده با محمد مهدی حیدری، هماهنگ شدن مزدوران فریب خورده از ایل بختیاری با ستوان ناصر رکنی و تعیین افراد راهنما با سروان نعمتی بود. نیروهای هواپرد، حداکثر تا ساعت یک پس از نیمه شب ۱۹/۴/۱۳۵۹، باید در محلی که سرتیپ سرهنگ نژاد تعیین کرده بود (سراهی ساوه، پشت یک تپه خاکبرداری شده، جنب یک کارگاه سیمان ریزی در ۷ کیلومتری پایگاه نوژه) حاضر می شدند و اندکی بعد ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از عشایر بختیاری، که از اصفهان حرکت می کردند، جهت تسلیح و سازماندهی برای پشتیبانی از تیم های ۱۲ گانه چتر باز به آنان ملحق می شدند. سپس سرگرد کوروس آذرتاش (فرمانده تیپ نوهده پیش از انقلاب) فرماندهی آنان را جهت سقوط پایگاه نوژه بدست می گرفت.

حیدری وظایف تیم های ۱۲ گانه را چنین شرح می دهد:

تیم یکم: خلع سلاح دژبان مامور درب جبهه. خلع سلاح پاسدارخانه شماره ۱ و زیر نظر گرفتن گردان دژبان.

تیم دوم: دستگیری فرمانده پایگاه و معاون عملیاتی پایگاه.

تیم سوم: ستاد عملیاتی منطقه ارتباط.

تیم چهارم: تصرف برج مراقبت.

تیم پنجم: تصرف قرارگاه و اسلحه خانه جانبی آن.

۱ - پایگاه سرم نیروی هوائی تا قبل از انقلاب، «پایگاه شاهرخی» نامیده می شد. پس از پیروزی انقلاب به «پایگاه حر» تغییر نام یافت. بدنبال واقعه پاوه در دهه سوم مرداد ماه ۱۳۵۸ و صدور فرمان تاریخی امام در ۵۸/۵/۲۷ خطاب به نیروهای مسلح جهت پاکسازی کردستان از عناصر آشوبگر، یکی از خلبانان حزب اللهی پایگاه حر (نوژه) به یاری شهید چمران شتافت و در ماموریت های کردستان به شهادت رسید. به همین مناسبت، نام پایگاه حر مجدداً تغییر کرد و پایگاه «شهید نوژه» نام گرفت.

تیم ششم: تصرف اسلحه خانه شماره ۳ .

تیم هفتم: تصرف اسلحه‌خانه شماره ۲ .

تیم هشتم: تصرف توپ‌های ۲۳ میلیمتری .

تیم نهم: تصرف چهار ضدهوایی جلوی شیلترها .

تیم دهم: تصرف پداخذ هوایی .

تیم یازدهم: خلع سلاح پست‌های مناطق سرزمینی.

تیم دوازدهم: خلع سلاح نهادهای انقلابی (گروه ضربت نیروی هوایی و انجمن اسلامی پایگاه).



## آغاز عملیات

«تیم اولی که در نظر گرفته شده بود «به سرپرستی استوار یکم ...» اول حرکت و به ابتکار شخص فرمانده تیم بعنوان مهمان بررسی نمایند که به چه طریقی می توانند دونفر دژبان جلوی درب را خلع سلاح نمایند و بقیه بفاصله صد یا صد و پنجاه متر متوقف باشند و منتظر و با چراغ علامت میدهند، بقیه تیم ها در صورت موفقیت تیم اول حرکت نمایند و داخل پایگاه پخش شوند ... و عملیات را شروع و خلع سلاح نمایند.» (۱)

ضمناً قرار بود با شروع عملیات تسخیر پایگاه نوژه، توسط عوامل نفوذی کودتا در مخابرات، کلیه ارتباط داخل پایگاه، بجز برج کنترل که خود دارای بیسیم بود، قطع شود. پس از تصرف کامل پایگاه نوژه، تیمسار محقق برای شروع ورهبری عملیات هوائی، در اتاق فرماندهی عملیات هوائی استقرار می یافت و همزمان با استقرار او در پست فرماندهی، سروان حمید نعمتی، سروان محمد ملک، سروان کیومرث آبتین و سروان فرخ زاد جهانبگیری، که هر کدام سرپرست یک تیم بودند، آماده به پرواز درآوردن نخستین اسکادران هوایی شامل ۱۶ هواپیما از ۵۳ فروند هواپیمای مجهز به سلاح سنگین، که برای عملیات در نظر گرفته شده بود، می شدند.

در مجموعه عملیات نظامی کودتا، عملیات هوائی در تضمین پیروزی نقش محوری داشت و برگ برنده کودتا محسوب می شد. لذا، برای عدم برخورد عملیات هوائی با هرگونه مانع احتمالی، باید تا لحظه شروع کودتا، اقدامات ازهر جهت طبق طرح کودتا پیش می رفت. یکی از نیازهای اساسی این بود که در روز کودتا هواپیماها باید مسلح به سلاح سنگین و آماده پرواز باشند.

وجود جو خصومت میان عراق و ایران می توانست زمینه ساز چنین تمهیدی باشد. ولی تیمسار محقق و مهدیون، که بیش از دیگران به عملیات هوایی حساس بودند، از این بیم داشتند که میادای بهر دلیل، جو خصمانه میان عراق و ایران کاهش یابد و برسر

راه مسلح شدن هواپیماها اشکال اساسی پیش‌آید. از اینرو، از بنی‌عامری درخواست کردند که موضوع را با ستاد پاریس در میان‌گذارد، تا چاره‌اندیشی‌های لازم به عمل آید:

«محققتی و مهدیون نگران این موضوع بودند که چنانچه روابط خصمانه ایران و عراق به حالت عادی تبدیل شود مهمات سنگین هواپیماها از روی آنها پیاده شده و به انبارها منتقل گردد. در نتیجه در روز کودتا هواپیماهای مسلح در اختیار نباشد. در نتیجه به حکومت جمهوری اسلامی فرصت‌مجهز شدن و مقابله داده شود (مسلح کردن هر هواپیما اگر همه امکانات در اختیار باشد حداقل ۲ ساعت زمان می‌برد) به همین جهت به بنی‌عامری پیشنهاد کردند که از طریق پاریس این مشکل حل شود تا حالت خصمانه همچنان داغ نگه‌داشته شود. حملات گاه به گاه هوائی یا توپخانه ارتش عراق در بهار سال ۵۹ (قبل از کودتا) ناشی از درخواست بنی‌عامری و هماهنگی‌نماینندگان سیا و موساد و عراق بود تا ارتش و نیروی هوائی مجبور باشد هواپیماها را در زیر مهمات سنگین نگه دارد.» (۱)

پیرو هماهنگی‌های ایجاد شده بین دوستان تهران و پاریس، حملات زمینی و هوایی عراق علیه ایران، با نزدیک شدن زمان کودتا، گسترش یافت. در مقایسه با ۱۳۹ حملاتی که عراق در فاصله ۱۳۵۸/۱۳ تا ۱۳۵۹/۲۳۱ انجام داد، از ۱۳۵۹/۳۱ تا ۱۳۵۹/۴۱۹، ۱۱۵ حمله هوایی و زمینی به ایران صورت گرفت. در روز ۱۳۵۹/۴۱۸ منطقه باوئسی، تپه رش، پاسگاه شور شیرین و پاسگاه انجیره مورد حمله زمینی و سوما و نخجیر مورد حمله هوایی رژیم عراق قرار گرفت. همچنین در روز ۱۳۵۹/۴۱۹ حوالی سندیج آماج حمله هوایی و ارتفاعات غرب پاوه هدف حمله زمینی قرار گرفت.

قرار بر این بود که در پی حملات هوایی عراق، آذیر قرمز پایگاه، که در عین حال به معنای رمز عملیات هوائی کودتا بود، به صدا درآید و پرسنل هوائی به آماده کردن هواپیماها مشغول شوند. پس از آماده شدن هواپیماها و پس از روشن شدن هوا، خلبانان وابسته به کودتا در ظاهر برای حرکت به سمت مرزها و تلافی حملات عراق و در واقع برای حرکت به سوی تهران و بمباران اهداف از پیش تعیین شده، از روی باند پرواز می‌کردند. بجز دو فروند - یکی برای تأمین پوشش هوایی پایگاه نوژه و دیگری جهت حرکت به دزفول برای تهدید پایگاه وحدتی به پیوستن به عملیات کودتا یا خنثی - ماندن در برابر آن - بقیه به سمت تهران حرکت می‌کردند.

نکته قابل تأمل در ارتباط با نیروی هوائی این است که، این نیرو در دوران انقلاب با میثاق خود با اتمام در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۷ و درگیری با گارد در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در پیروزی انقلاب نقش مهمی ایفاء کرد. و حال، برای شکست انقلاب، زوج «لیبرالیسم» (بختیار) و «فاشیسم» (اویسی) نیز تمامی امید خود را

به نیروی هوایی بسته بودند. چنانکه عراق نیز در حمله به ایران در وهله اول انهدام مراکز هوایی را هدف قرار داد.

### اهداف تعیین شده برای بمباران :

با رسیدن هواپیماها به تهران، نقاط زیر مورد حمله قرار می گرفت :

بیت امام در جماران؛  
مهرآباد؛

نخست وزیری؛  
ستادمرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛

ستادمرکزی کمیته های انقلاب اسلامی (میدان بهارستان)؛  
پادگان ولی عصر (عج)

پادگان امام حسین (ع)؛  
پادگان خلیج (شهید بهشتی)؛

کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۹؛  
کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۴؛

کاخ سعدآباد (چون آنجا را انبار مهمات می دانستند)؛  
لویزان (پادگان نوجوانان).

بگفته همه افراد دستگیر شده، از جمله تیمسار محقق، بیت امام نخستین و مهم ترین هدفی بود که باید بلافاصله بمباران می شد.

«نقاطی که در طرح بود قبل از هر عملیات دیگر منزل امام و بعد زدن باند های مهرآباد و عبور سوپر سونیک یعنی شکستن دیوار صوتی بر روی تهران و حفظ برتری هوایی از این جهت که پایگاه های دیگر نتوانند برضد ما وارد عمل شوند.» (۱)

بیت امام (۲) نه فقط اولین هدف عملیات هوایی را تشکیل می داد، بلکه بمباران آن نیز با سایر اهداف، کاملاً متفاوت بود. برای این منظور ۳ هواپیما به خلبانی سه تن از بهترین خلبانان کودتا در نظر گرفته شده بود. هواپیمای اول به خلبانی سروان نعمتی مأموریت داشت ۴ بمب ۷۵۰ پوندی (شعاع تخریبی از مرکز اصابت ۷۵۰ فوت) بر روی هدف رها کند. هواپیمای دوم، دو عدد موشک (ماوریک) (از دقیق ترین موشک ها در زدن اهداف ثابت و متحرک) شلیک می کرد. جماران تنها

۱ - تیمسار محقق (بازجوی).

۲ - منطقه مسکونی محل اقامت امام در جماران، بوسیله عباس دهقانی - از طریق دوربین - شناسایی شده بود.



هدفی بود که برای حمله به آن از موشك استفاده می‌شد. و ماموریت هواپیمای سوم پرتاب ۴ بمب ضد نفر خوشه‌ای (هر بمب مرکب از ۶۵۰ نارنجك تأخیری از صفر تا ۳۰ دقیقه) بود. پس از پایان بمباران‌های مکرر و متنوع جماران، هواپیمای نهمتی به سمت رادیو و تلویزیون می‌رفت و دو هواپیمای دیگر محدوده بمباران‌شده جماران را زیر زنگبار مسلسل می‌گرفتند و چنانچه میزان انهدام را کافی تشخیص نمی‌دادند از هواپیماهای دیگر كمك می‌گرفتند. پس از بمباران جماران و بمباران مهرآباد (به جهت سلب قدرت مقابله هوایی از جمهوری اسلامی) با شكستن دیوار صوتی، پیروزی نخستین مرحله کودتا (عملیات هوایی) به نیروی زمینی اعلام و علامت آغاز مرحله دوم کودتا، یعنی تسخیر مراکز زمینی بوسیله قوای مسلح، داده می‌شد.

حمله به بیت امام مرکز ثقل کودتا را تشکیل می‌داد و به معنای بدست آوردن کلید پیروزی کودتا بود:

«برسران کودتا کاملاً مشخص بود که تازمانیکه امام زنده است مردم با يك كلمه ایشان به خیابان‌ها ریخته و عمل کودتا را عقیم خواهند کرد...»

به همین جهت از بین بردن امام یکی از مهمترین هدف‌های کودتا بود و برای اجرای آن بیش از سایر هدف‌ها هواپیما و مهمات سنگین در نظر گرفته شده بود. (۱)

طبق تحلیل کودتاگران، صرف وجود امام به معنای شكست کودتا بود. زیرا وجود امام منجر به حضور مردم در صحنه می‌شد و حضور مردم در صحنه مساوی با حذف آنان از صحنه بود. اما در صورتیکه می‌توانستند این نیت پلید و جنایت بزرگ‌را به انجام رسانند، چنان‌که خود تصور می‌کردند، آیا پیروزی‌شان قطعی بود؟ به فرض که کودتاگران در دو مرحله عملیات هوایی و زمینی موفق می‌شدند، آیا مجال تثبیت قدرت و استقرار حکومت خود را می‌یافتند؟

محتمل‌ترین وضع در صورت پیروزی ظاهری کودتا، فروزفتن جامعه در يك جنگ داخلی وسیع بود. جنگی که يك طرف آن را مردم و نیروهای مسلح جوشیده از بطن آن (سپاه پاسداران، کمیته‌های انقلاب، نیروهای ارتشی وفادار به جمهوری اسلامی و...) تشکیل می‌داد و طرف دیگر را طیف گروه‌های چپ و چپ‌نما، از پیروان مارکسیسم تا مدعیان «اسلام» (منافقین). این طیف به سودای تصاحب قدرت، بین مردم و کودتاگران اصل و فرع می‌کرد و بطور تاختنکی با یکی از آنان متحد می‌شد و پس از حذف یکی از رقبا (مردم یا کودتاگران) درصدد برکشیدن خود از نردبان قدرت برمی‌آمد و این نیز به معنای تداوم جنگ داخلی در مرحله جدیدی بود. اما مهم این است که در يك جنگ داخلی، که نیروی اصلی رزمنده را نیروهای مسلح مردمی



تشکیل می‌دهند، نیروهای مرتجع و ضدانقلاب، بندرت ممکن است شانس پیروزی داشته باشند.

در يك كلام، قطع رأس حکومت در يك نظام متكى بر مردم نمی‌تواند مساوی با تصاحب قدرت باشد زیرا در نظامهای انقلابی، علیرغم سقوط حکومت انقلابی، اصل قدرت در اختیار مردم باقی می‌ماند. لذا برای كسب قدرت فقط دو راه می‌ماند: همراهی با مردم یا خارج کردن مردم از صحنه طبعاً کودتاگران چون علیه مردم بودند، همراه با مردم نمی‌توانستند باشند. و چون اسلافشان نشان داده بودند كه بهنگام خطر مرد میدان نیستند، آنان نیز، به محض شكست، راه گریز پیش می‌گرفتند.

### اهداف تعیین شده برای تسخیر:

پس از بمباران‌های هوایی و شكسته شدن دیوار صوتی در تهران، این مراکز باید اشغال می‌شد: رادیو تلویزیون، فرودگاه مهرآباد، ستاد نیروی دریائی، ستاد ارتش جمهوری اسلامی، پادگان حر، پادگان قصر، پادگان جمشیدیه و زندان اوین. برای اشغال صدا و سیما قرار بود يك گروه ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر مركب از افراد کودتاچی در تیپ نوه و لشگر يك و افراد ساواکی، به فرماندهی عباس دهقانی و يك افسر بازنشسته با نام مستعار منصور، از دو جناح (پارك ملت و درب ورودی) به محوطه صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران هجوم برند و با كمك عوامل نفوذی، سریعاً كنترل آنجا را بدست گیرند. پس از تصرف رادیو و تلویزیون، سرهنگ ایزدی حداكثر تا يك ساعت بعد باید يك گروهان تانك و يك گروهان پیاده جهت تقویت نیروهای محافظ در این مركز، اعزام می‌كرد. همچنین معادل همین نیرو را باید به سمت مهرآباد اعزام می‌كرد.

پس از تسخیر صدا و سیما، گروه سیاسی کودتا، كه قبلاً ۲۴ ساعت تمرین كرده بود، در آنجا استقرار یافته و فعالیت خود را در جهت تثبیت کودتا آغاز می‌كرد. سرهنگ ابراهیم تحملي، كه قبلاً ۴۰-۵۰ اطلاعیه تهیه كرده بود، از جمله افرادی بود كه در رادیو و تلویزیون مستقر می‌شد تا برپخش اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های کودتا نظارت كند.

كودتاگران در صورتیكه از تصرف رادیو و تلویزیون عاجز می‌مانند قصد داشتند آن را بمباران كنند، تا این رسانه همگانی مؤثر در بسیج مردم علیه کودتا از دست جمهوری اسلامی خارج شود.

زندان اوین پس از اشغال بوسیله يك گروه ۸۰ نفره از لشگر ۲، با تعدادی تانك و نفربر مورد محافظت قرار می‌گرفت. هواداران سلطنت بلافاصله مسلح و ضمیمه نیروهای کودتا می‌شدند همین اقدام در مورد زندان جمشیدیه نیز باید عملی می‌شد.

عوامل کودتا در قرارگاه نیروی دریائی، علاوه بر بازداشت مخالفین در قرارگاه، وظیفه داشتند تا ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران را اشغال كنند و «شورای نظامی

کودتا» آنجا را مقر فرماندهی خود قرار دهد. پادگان قصر وظیفه پشتیبانی از کلیه مراکز تسخیر شده را داشت و سرهنگ هادی ایزدی مرتب باید نیروی مورد نیاز مراکز اشغال شده را تامین می کرد. گروه های عملیاتی تا ۲۴ ساعت برنامه داشتند و بعد از آن آزاد بودند تا به ابتکار خود عملیات را پیش ببرند. عوامل نفوذی کودتا در مخابرات نیز آماده بودند تا با دریافت دستور از مسئولین کودتا ارتباطات را در مواقع لزوم در مقیاس وسیع یا محدود قطع کنند: «عواملی در مخابرات بودند که قرار بود هنگام اجرای نقشه [کودتا] تلفن قسمتی از تهران قطع شود» (۱)

این عوامل برای نشان دادن توانائی و آمادگی خود در انجام مأموریت محوله در خردادماه بیش از ۵۰۰ دستگاه گوشی تلفن در سطح شهر را قطع کردند. در سطح شهر تهران نیز باید بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر از دزدان مرکز، تعدادی از لشکرهای ۱ و ۲، تعدادی از مزدوران، سرسپردگان در برخی عشایر، ملبس به پوشش نظامی، گروه های اوباش مسلح به سلاح سرد و گرم، پخش میشدند و با اعمال خشونت و ارعاب مردم، سعی در قرق کردن شهر میکردند. همچنین در نظر بود، تعدادی غیر نظامی مسلح به اضافه شماری از مأمورین ساواک منحل و عده ای تآکیرانداز ماهر و گروه ویژه بنی عامری بنام «گروه نجات گروگان»، بدنبال یمباران های هوایی، منازل مسکونی و مسئولین جمهوری اسلامی ایران را مورد حمله قرار دهند و در صورت کمترین مقاومت در جا حکم اعدام را اجرا کنند.

در بین کلیه مراکز تعیین شده، اشغال رادیو و تلویزیون، هدف محوری و گام مکمل بمباران جماران برای تضمین پیروزی کودتا بود. پس از استقرار گروه سیاسی در ساختمان صدا و سیما، با پخش برنامه های از پیش تعیین شده در جهت سلب اراده مردم و تخریب روحیه آنان تلاش می شد. باید بطور مداوم خبر بمباران جماران و شهادت حضرت امام پخش می گردید و در حاشیه آن با مارش های نظامی و رعب انگیز اخبار بازداشت و ترور مسئولین جمهوری اسلامی، سقوط مراکز نظام یکی پس از دیگری، اعلام همبستگی شخصیت ها و گروه ها و مراکز نظامی و... خوانده می شد. در کنار همه این ها باید مکرراً پیام شریعتمداری مبنی بر غلط بودن فتاوی امام و تأیید کودتا بعنوان «اقتضای مصالح دین و ملت» و دعوت مردم به آرامش و پرهیز از خشونت و... پخش می شد.

#### شهرستانها :

همزمان با پخش خبر بمباران جماران و دیگر مراکز نظامی و سیاسی و اعلام

اسامی مراکز تخلیه شده، در شمال غربی و غرب و جنوب و شرق ایران نیروهای زیر وارد عمل می‌شدند:

در آذربایجان شرقی بقایای «حزب جمهوری خلق مسلمان» در آذربایجان غربی، سنار و چنگیز مامدی، در باختران، پالیزبان، در خوزستان بخشی از لشکر ۹۲ زرهی اهواز به اضافه افراد خودفروخته عشایر به فرماندهی سرهنگ عزیز مرادی، در اصفهان و کهکیلویه دسته‌هایی از عوامل کودتا در عشایر ایل بختیاری و بویراحمدی، در فارس باند خسرو قشقائی، در خراسان، قسمتی از لشکر ۷۷ پیاده مشهد و در بلوچستان سرداران مرتبط با کودتا.

برای پی‌بردن به عمق و وسعت درگیری‌هایی که پس از کودتا می‌توانست شکل گیرد لازم است که برای نمونه به موقعیت بلوچستان و هرمزگان اشاره کوتاهی شود: سران طوایف بلوچ (مبنای قضاوت در مقطع کودتا است) از پایگاه فرهنگی نسبتاً کارآمدی در بین ایلات خود برخوردار بودند. به همین خاطر، گروهک «پیکار» («پیکار در راه آزادی طبقه کارگر») عمده توان خود را به تقویت شاخه خود در بلوچستان معطوف کرده و مترصد آن بود که با تبلیغ علیه سپاه پاسداران منطقه به عنوان «متحد خوانین»، پاسداران انقلاب را در برابر قشر دانش‌آموز در موضع اتهام قرار دهد و تحت فشارهای ناشی از این تبلیغات، سپاه را ناگزیر کند تا برای تبرع خود با سران طوایف بلوچ وارد جنگ شود. ثمره تحقق این طرح برای «پیکار» این بود که بخشی قابل توجهی از عشایر در پشت سر رؤسای خود حرکت می‌کردند در نتیجه رهبری «پیکار» از بی‌کفایتی سران طوایف در تشکل نیروهای خودی سود می‌جست و بتدریج «هژمونی» خود را برقرار می‌کرد. بدینسان یک جبهه نسبتاً وسیع جنگ در جنوب شرقی ایران گشوده می‌شد.

این توطئه با هشیاری مسئولین نهادهای انقلابی منطقه، بویژه شهید «قلمبر» در نطفه خفه شد.

همچنین در استانهای هرمزگان و کرمان (عمدتاً هرمزگان) اقدامی متفاوت اما با همان وسعت از سوی «چریکهای فدایی» شاخه اشرف دهقانی در دست اجرا بود. در این منطقه «چریکهای فدایی» درصد هماهنگی با خوانین و قاچاقچیان عمده برآمده بودند، تا باینکه حرکت گسترده ابتدا پاسگاههای منطقه را خلع سلاح کرده و سپس با ایجاد تظاهرات و تحصن دانش‌آموزان و بکارگیری گروههای اوپاش در سطح شهر، هرج و مرج وسیعی پدید آوردند. و در نهایت با «حرکت از روستا به شهر» (۱) استان هرمزگان را از کنترل جمهوری اسلامی خارج کنند و حرکت خود را به سمت بلوچستان توسعه دهند. این توطئه نیز با حرکت به موقع پاسداران انقلاب با شناسائی خانه‌های تیمی و دستگیری اعضای سازمان، نافرجام ماند.



## پس از کودتا

### تثبیت قدرت

پس از تسخیر رادیو و تلویزیون، بلافاصله به مدت ۳ شبانه‌روز (۷۲ ساعت) حکومت نظامی اعلام میشد در این مدت با سه ترفند، ارباب مردم به طرق گوناگون از جمله تیرباران‌های خیابانی، فریب مردم یا تأیید کودتا بوسیله روحانیون همراه با کودتا، باج‌دهی به مدافعین انقلاب (اعلام عفو عمومی) و با تغذیه کودتا از طریق فراخواندن کلیه عناصر اخراجی و فراری به سرکار در اسرع وقت و... قدرت توسط نظامیان مهار می‌شد. اعلامیه‌ای که متن آن از پیش آماده شده و تاریخ ۱۳۵۹ر۴ر۲۱ (با احتساب زمان لازم برای تثبیت کودتا و یا احتمال عقب‌افتادن موعد کودتا) را دارد، بعنوان نخستین بیانیه حکومت کودتا چنین بود :

«همقطاران عزیز ! ساعت موعود فرا رسید ، ارتش وطن‌پرست ایران حکومت پوسیده آخوندها را برچید . کلیه واحدهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی اعلام همبستگی نمودند. هرگونه مقاومت به‌شدت سرکوب خواهد شد. آماده اخذ دستورات باشید.

شورای نظامی کشور ۱۳۵۹ر۴ر۲۱

شورای نظامی، بعنوان قدرت عالی کودتا، ریاست بنی عامری و عضویت علیرضا ثیان از نیروی دریائی، هادی ایزدی از نیروی زمینی، تیمسار مهدیون یا محقق از نیروی هوائی، کاظمی از اداره دوم ارتش و تعداد دیگری از افسران اداره دوم و رؤسای ادارات ستاد مشترك، تشکیل می‌شد. نخستین هدف شورای نظامی، برقراری امنیت کودتا و فراهم آوردن شرایط بازگشت بختیار به ایران بود. سپس از سوی ریاست شورای نظامی، سپهبد مهدیون، سرتیپ محقق، سرتیپ سرهنگ زاد، سرتیپ دریائی (او در آمریکا بود) و سرتیپ شکیبائی به ترتیب به ریاست ستاد مشترك، نیروی هوائی، نیروی زمینی، نیروی دریائی و شهربانی منصوب می‌شدند. در سطوح پایین‌تر، سرهنگ عزیز مرادی برای فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی



اهواز، سرهنگ هادی ایزدی برای فرماندهی لشکر ۲ سرگرد کوروس آذرتاش بعنوان فرمانده تیپ نوهد، شاهپور قبادی برای فرماندهی لشکر ۷۷ مشهد و ... در نظر گرفته شده بودند.

شاخه سیاسی مصر بود که بختیار ۴۸ ساعت پس از کودتا به ایران بیاید و در پست نخست‌وزیری مشغول به کار شود. اما بنی‌عامری، که وزن چندانی برای «سیاسیون» قائل نبود، تأکید داشت که بختیار نباید زودتر از یک هفته پس از کودتا به ایران بیاید!

«مقرر شده بود که دکتر بختیار پس از یک هفته با هوایمما بفروگاه نوژه بیاید. (چون فرودگاه مهرآباد بمباران شده و قابل استفاده نبود). این فرصت یک هفته‌ای مورد اختلاف بین بنی‌عامری و شاخه سیاسی بود. زیرا دکتر بختیار و شاخه سیاسی علاقه داشتند که حداکثر تا ۴۸ ساعت بعد از کودتا در ایران مستقر شده باشد. ولی بنی‌عامری بشدت مخالفت می‌کرد. دلیلی که ظاهراً ارائه می‌کرد این بود که نیروی کافی جهت حفاظت از دکتر بختیار و همراهانش در اختیار ندارد ولی من [ناصر رکنی] کاملاً متوجه شده بودم که این دلیل اصلی نیست و چون پیگیری کردم به من اظهار داشت که اگر دکتر بختیار بلافاصله به ایران بیاید دست ما جهت کشتار زعمای قوم بسته خواهد [ماند] و دکتر تمایل دارد که آنها محاکمه شوند. درحالی‌که من می‌خواهم امثال خلخال‌ها را بدون محاکمه و فوری تیرباران کنم. ولی من مطمئن هستم که این هم دلیل اصلی نبود. بلکه بنی‌عامری و سیاست‌های پشت پرده تمایل داشتند که در صورت امکان حتی دکتر بختیار را نیز عقب بزنند... احتمالاً کودتا پس از پیروزی از مسیر دکتر بختیار منحرف شده و خود را حمایتگر شخص دیگری معرفی می‌نمود.» (۱)

دراین رابطه چند احتمال مطرح است:

بنی‌عامری خواب ضیاء الحق شدن را می‌دید. اما چنین خوابی با خواب‌هایی که آمریکا برای ایران دیده بود ناهمسو بود. طبق تحلیل‌های «سیا» از ایران، پس از سقوط نظام جمهوری اسلامی لازم بود یک چهره صاحب‌نام و حتی‌الامکان برخوردار از مقبولیت، زمام‌امور را بدست گیرد، بنی‌عامری نه‌صاحب نام بود و نه‌می‌توانست وجه‌الملة شود. البته این شانس را داشت که، طی دو سالی که مقرر شده بود «شورای نظامی» مرجع تصمیم‌گیری در امور مهم مملکت باشد، موقعیتی کسب کند و شرایطی فراهم آورد که پس از دو سال قدرت را همچنان در دست خود نگه دارد.

اما در گام‌های نخست، اگر قرار بود بختیار نیز از سر راه برداشته شود، احتمال

داشت که قدرت را به يك چهره نظامی سیاسی مانند سیداحمد مدنی تحویل دهند ولی چنانچه می‌خواستند از این هم جلوتر بروند، بعید نبود که باتوجه به موقعیت بنی‌صدر او را در راس قدرت نگاه دارند و مدنی، بعنوان نخست وزیر، مشغول به کار شود (در این باره توضیح بیشتر خواهیم داد) البته چنین طرح‌هایی چیزی نبود که «شورای نظامی» چنان که باید و شاید، ابعاد و ضرورت آنرا درک کند و با شاخه سیاسی در این موارد به توافق برسد. برای انعطاف نظامیان در برابر چنین برنامه‌هایی لازم بود تا مقامات سیا و پنتاگون و وزارت امور خارجه آمریکا مستقیماً نظامیان را در جریان ضرورت آن قرار می‌دادند.

کودتای ۱۳۵۹ ر ۱۹ مرداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (در قیاس وسیع‌تر) از جهت آمادگی برای کشتار میلیونی تالی کودتای ۱۹۶۵ ژنرال سوهارتو علیه سوکارنو. (البته در مقیاس پنج تا ده برابر در کودتای اندونزی بین ۵۰۰ هزار تا يك میلیون نفر از مردم کشته شدند) (۱) و از لحاظ نقش کلیدی عملیات هوایی در عملیات کودتا مهم‌تر از جنگ ۶ روزه اسرائیل در سال ۱۹۶۷ (بسیار نقش اطلاعاتی و مشورتی «موساد» در ستاد پاریس) بود. اما علاوه بر همه اینها، آنچه که به این کودتا ویژگی می‌بخشید، بعد «مذهبی» کودتا، یا «کودتای مذهبی» شریعتمداری و قبی و زنجانی و روحانی و امثالهم علیه مذهب راستین و اصیل و یورش «اسلام آمریکایی» بر «اسلام ناب محمدی (ص)».

«من [ناصر رکنی]... در جریان يك کودتا که از نظر حجم و وسعت و فراگیری آن در صفوف مختلف ملت شاید با هیچ کودتایی قابل قیاس نباشد (چون کودتای نافرجام يك کودتای نظامی - ملی - مذهبی بود) قرار داشته‌ام» (۲)

#### ابوالحسن بنی‌صدر و کودتا :

بنی‌صدر ابتدا در لیست کسانی بوده که باید ترور می‌شد. اما بعداً تصمیم گرفته شد او را دستگیر کنند:

«ابتدا قرار بود که رئیس جمهور توسط گارد محافظ خودش که جزو عوامل کودتا بود به قتل برسد. بعد بتدریج این موضوع تخفیف پیدا کرد تا جاییکه مهمترین گروه تروریست کودتا (گروه نجات گروگان) وظیفه پیدا کرد که در حوالی منزل رئیس جمهوری بوده و وی را دستگیر سازد» (۳)

۱ - سروان حمید نعمتی به یکی از خلبانان : «ما می‌توانیم تا پنج میلیون نفر را بکشیم».

۲ - ستوان ناصر رکنی (بازجویی).

۳ - ستوان ناصر رکنی (بازجویی).

و :

«آقای بنی صدر را زنده میخواستند ... قرار بود که يك تعدادی، گروهی بروند و آقای بنی صدر را بگیرند. نمیدانم کی‌ها، چطوری، ولی قرار بود که وقتی سوپر سونیک رد می‌شویم، از روی شهر هم سوپر سونیک رد شویم، احیاناً ممکن است آقای بنی صدر بیاید بیرون که ببیند چه خبر است، همان موقع که می‌آید بیرون تا ببیند چه خبر است گرفته شود. (۱)

### احتمالات

الف : در آن زمان بنی صدر از سویی مقدمات تشکلهایی را برای حفظ قدرت خود فراهم آورده بود و از سوی دیگر هنوز از پایگاه مردمی ( بدلیل تظاهر به وفاداری به امام ) برخوردار بود. اگر از دید شاخه نظامی هم پوشیده بود، حداقل برای سران سیاسی کودتا، قابل درك بود که بنی صدر متحد استراتژیک امام و انقلاب نیست، او سودای تمرکز قدرت در دست خود را می‌پروراند و با ریا و نفاق می‌کوشید تا اهرم‌های اصلی نظامی - سیاسی را با حرکت خزنده به‌چنگ آورد. لذا بمباران جماران نه تنها ضربه‌ای متوجه بنی صدر نمی‌کرد، بلکه به او مجال و فراغت برای تحقق اهداف خود می‌داد، مسلماً بعید نبود که پس از کودتا، بنی صدر، از موضع خونخواهی امام و در مقام رئیس جمهور و با حمایت بخش وسیعی از ملی‌گرایان مذهبی و غیر مذهبی و نیز منافقین وارد صحنه شود و در نقش رهبر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، مردم را به مقاومت در برابر کودتا فراخواند و احیاناً بذری را که کودتاگران می‌پاشیدند ثمرش را او درو کند.

بنابراین رأی‌دادن به قتل بنی صدر می‌توانست تمهیدی باشد برای حذف يك رقیب توانمند و خطرناك.

ولی موقع و مقام بنی صدر بعنوان رئیس جمهور نیز قابل تعمق بود، بنی صدر بعنوان يك خطر برای کودتا در عین حال می‌توانست به تضمینی برای تثبیت آن بدل شود. اگر او را در برابر دوراهی مرگ یا زندگی به بهای همراهی با کودتا و در نتیجه سهم شدن در قدرت قرار می‌دادند، بنی صدر چه میکرد؟ اگر او سازش می‌کرد اولاً از تفرقه و تشتت در طبقه ملی‌گرایان تا حدودی جلوگیری میشد و ثانیاً وجهه بنی صدر ضمیمه وجهه شریعتمداری میشد و دست کودتاگران برای فریب توده مردم بازتر می‌بود.

ب - محقق علاوه بر فعالیت در سازمان «نقاب» در محفل دیگری که در اندیشه تحقق يك کودتا مستقل از دار و دسته بختیار بودند، رفت و آمد داشت. تیمسار باقری و تیمسار شادمهر از جمله اعضای این محفل از اشراف نظامی بودند. این گروه با تجمع پیرامون بنی صدر مترصد بود تا با انجام يك کودتا، روحانیت اصیل را از متن



به حاشیه برد و ملی‌گرایان را از حاشیه به متن آورد سران «نقاب» بيميناك بودند كه مباداكودتا، با ضدكودتای اطرافيان بنی‌صدر مواجه گردد و برنامه‌های كودتا درهم ریخته شود دراین صورت دستگیری بنی‌صدر، هم‌امكان وقوع يك ضدكودتا را كاهش می‌داد و هم دستاویز بعدی گروه‌هایی مانند منافقین، كه علاوه بر امام ممكن بود قتل رئیس‌جمهور را نیز وسیله‌ای برای تحقق اهداف خود بدل‌کنند، سلب می‌شد.

ج - آمریکا براین امر قوف داشت كه نظام جانشین جمهوری اسلامی ایران باید پیرامون يك شخصیت مشهور و نسبتاً خوشنام و مشروع تشکیل شود، تا پس‌از كودتا، جامعه حتی‌الامكان از درگیرشدن در يك جنگ داخلی مصون بماند و در مدت کوتاهی ثبات لازم را كسب كند.

در بین شخصیت‌ها و در شرایط آن روز، بنی‌صدر، بدلائل مختلف، مناسب‌ترین كاندید آمریکا برای این امر می‌توانست باشد.

ولی، اگر از همان آغاز نام بنی‌صدر، پیش‌کشیده میشد، عناصری كه حول بختیار گرد آمده بودند پراكنده میشدند. لذا تا زمانی كه كودتا استخوان‌بندی بیابد، ضروری بود كه بختیار در رأس سازمان كودتا مستقر باشد. پس‌از نزدیک‌شدن موعد كودتا، مسئله صرفاً دراین حد كه «بنی‌صدر باید زنده بماند» مطرح شد. بنابراین اگر كودتا تحقق می‌یافت بعید نبود كه ریاست «بنی‌صدر بر رژیم كودتا» تحمیل شود. بنابراین در چهارچوب طرح‌های دهه ۱۹۸۰ «كمیسیون سه جانبه» (۱) مبنی‌بر تلاش آمریکا در تعدیل حكومت‌های استبدادی دوام‌ناپذیر به رژیم‌های ظاهراً دموكراتيك «دوست آمریکا (ماركوس در فیلیپین، چون دوهوان در كره‌جنوبی و ضیاءالحق در پاکستان) رژیم پهلوی پس‌از يك گسست پر آشوب ۱۵ ساله (دوران حاكمیت انقلابی جمهوری اسلامی) به يك رژیم آمریکائی مشروطه‌سلطنتی (بختیار) و یا به يك جمهوری غربی (بنی‌صدر) پیوند می‌خورد

البته پس از شكست كودتا ابوالحسن بنی‌صدر در كارنامه خود در روز شنبه ۲۱ تیرماه ادعا كرد: «من تا این‌زمان دركش‌ف این‌توطئه‌ها موفق بوده‌ام» (۲) ولی اظهارات دیگر او در كارنامه‌های پیشین بی‌اطلاعی او را از این حادثه نشان می‌دهد:

«در مراجعت، فرمانده نیروی هوائی آمد. كارهای نیروی هوائی را آورده بود. كه انجام داد و گزارش درباره يك جریان ناسالم در نیروی هوایی داد كه ازپیش تحت‌پگیری بود واین پگیری پیشرفت كرده است.» (۳)

اگرچه بنی‌صدر این «جریان ناسالم در نیروی هوائی» را روشن نمی‌سازد ولی

۱ - حاكمیت سه مركز آمریکا و اروپا و ژاپن برجهانی يكپارچه و متحد و متفق غرب.

۲ - روزها بر رئیس‌جمهور چه می‌گذرد جلد ۱ ص ۴۷.

۳ - همان ص ۳۶.



میتوان احتمال داد که «جریان ناسالم» تلاشهای مربوط به براندازی بوده است زیرا که پس از آن «فرمانده نیروی هوایی گفت که طرح را خود ارتش کشف کرده است.» (۱) بنابراین چگونه میتوان ادعای بنی صدر را در «کشف این توطئه» پذیرفت درحالیکه سه روز پیش از فرارسیدن زمان موعود، کودتاگران را نسبت به «تحت پیگیری» بودن «یک جریان ناسالم در نیروی هوایی» هوشیار می سازد.

### کودتا و قدرت های جهانی

«جهت جلوگیری از هرگونه تهاجم احتمالی از طرف شمال کشور نیروی دریایی وظیفه داشت که بلافاصله در صورت مشاهده چنین عملی تنگه هرمز را بسته تا به این وسیله دولت های غربی مجبور به مداخله و معارضه با شوروی شوند. ولی مهندس قادسی با اطمینان خاطر اظهار میداشت که چنین اتفاقی نخواهد افتاد و طبق اظهار دکتر بختیار شوروی در این توافق [انجام کودتا] سهمیم است.» (۲)

در این رابطه، در جای دیگر چنین میگوید:

«بنی عامری روزی خوشحال و خندان وارد میشود که مژده! از پاریس خبر داده اند که شما به محض اینکه عملیات را شروع کردید چنانچه تا دو ساعت احساس کردید که در حال شکست هستید یا آمریکا مستقیماً وارد عمل خواهد شد و یا قدرت شرق که طبق گفته بنی عامری در منزل نعمتی بهوی اطمینان میدهد که شوروی نیز جزو کشورهای مورد توافق است، به شرط اینکه استانهای شمالی کشور آرام شوند.»

آیا در صورت توقف کودتا در چند قدمی پیروزی و یا برعکس در چند قدمی شکست، دلایل و قرائنی دال بر امکان دخالت مستقیم آمریکا (حضور ناوهای آمریکایی در خلیج فارس و بمباران کانون های مقاومت اعم از نظامی و غیرنظامی به نفع کودتاگران) یا غیر مستقیم (عراق، مصر و...) وجود دارد؟  
همچنین این پرسش مطرح است که چه عواملی می تواند توجیه گر تفاهم شوروی با غرب برای انجام کودتایی آمریکایی در ایران باشد؟  
دکترین ریچارد نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا، مبنی بر ایجاد رژیم های ژاندارم در مناطقی که در ارتباط با «منافع ملی» (۳) آمریکای تعریف پذیرند، درسی بود

۱ - روزها بر رئیس جمهور چه میگذرد جلد ۱ ص ۴۷ .

۲ - ستوان ناصر رکنی (دستنوشته) .

۳ - هر جایی در جهان (به استثنای بلوک شرق) که در ارتباط با گردش سرمایه انحصارهای آمریکائی از لحاظ برخورداری از مواد خام یا بازار مصرف و یا نیروی کار برای صنایع وابسته، دارای اهمیت اساسی باشد و یا از نظر موقعیت ژئوپلیتیکی نقطه استراتژیک محسوب شود، حريم «منافع ملی» آمریکا محسوب میگردد!

که باشکست جنگ ویتنام از هر زمان برجستگی یافت. برای نمونه رژیم پهلوی در خاور میانه، صهیونیسم در خاور نزدیک، مارکوس در خاور دور، مصر و ژئیر و آفریقای جنوبی در شمال و مرکز و جنوب آفریقا، پینوشه در آمریکای لاتین و... عهده‌دار ایفای نقش ژاندارمی یا نیمچه ژاندارمی آمریکا در سطح جهان بودند.

بنابر این باتوجه به وجود رژیم‌های ژاندارم، دخالت مستقیم آمریکا در کشورها (۱) بجز موارد بسیار استثنائی ضرورت ندارد ولی اگر قرار بود برای حمایت از کودتا آمریکا مستقیماً رو در روی ایران قرار گیرد، به احتمال زیاد به این بهانه صورت می‌گرفت که اوضاع آشفته کنونی ایران (بدلیل نیمه‌جان ماندن کودتا و گرایش کشور به سوی جنگ داخلی) زمینه مداخله شوروی و پیدایش یک افغانستان دوم را فراهم ساخته و برای «نجات منطقه» مداخله نظامی ضرور است، در چنین شرایطی چه بسا آمریکا برای جلب تفاهم شوروی با دخالت مستقیم او در ایران عملاً به‌محضور نظامی شوروی در افغانستان رضایت می‌داد (۲) و حتی نفوذ شوروی را در قسمت‌هایی از ایران می‌پذیرفت.

اگر از زاویه دیگر به مسئله بنگریم، می‌توانیم این پرسش را مطرح کنیم که چرا نباید دو قدرت بزرگ جهان بر سر تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ غرب و شرق به توافق برسند؟ طبعاً هر یک از این دو قدرت چنین سازش موقتی را پیش زمینه تحکیم مواضع خود و تسلط کامل خود بر سراسر ایران تلقی میکرد. آمریکا با حمایت از لیبرالیسم مورد تأیید روحانیت سازشکار از یک سو و بازگذاشتن دست اتحاد شوروی در بخش‌هایی از ایران از سوی دیگر درصدد برانگیختن احساسات مذهبی مردم ایران علیه کمونیسم و شوروی و در نتیجه بسیج جامعه علیه حضور و نفوذ رقیب برمی‌آمد. شوروی نیز گمان می‌برد که با بهره‌گیری از احساسات عمیق ضدآمریکایی مردم ایران علیه حکومت کودتایی وابسته به امپریالیسم آمریکا می‌توان تضعیف و سقوط قدرت رقیب را در ایران فراهم آورد.

بعلاوه تفاهم شوروی با آمریکا در مسئله کودتا علیه نظام جمهوری اسلامی از یک زاویه نیز قابل تحلیل است. بدین معنا که چون ستیزه‌جویی ضد امپریالیستی مردم ایران ریشه در ایدئولوژی مذهبی دارد هم‌علیه امپریالیسم آمریکا و هم کمونیسم شوروی موضع گرفته و توسعه نفوذ آن در جهان اسلام می‌تواند هم منافع آمریکا و هم منافع شوروی را به‌خطر اندازد. لذا از دیدگاه اتحاد شوروی از میان رفتن جمهوری اسلامی بعنوان یک نظام مکتبی انقلاب‌زا بویژه با یک کودتای راست می‌توانست به سود او باشد زیرا نیروی چپ در سراسر یک رژیم طفیلی وابسته به غرب کارآمدتر است تا در برابر یک نظام اصیل متکی بر مردم.

۱ - به استثنای «آمریکای لاتین» که امپریالیسم آمریکا طبق «دکترین مونروئی» آن را رسماً عرصه دخالت انحصاری خود اعلام داشته است.

۲ - مانند لهستان و یونان پس از جنگ جهانی دوم. قبول نفوذ آمریکا در یونان از سوی شوروی و متقابلاً توافق آمریکا با نفوذ شوروی در لهستان.

ولی در کنار فرض‌های فوق این احتمال را نیز باید مدنظر داشت که ممکن است مسئله نادرست بوده و ستادپاریس صرفاً بخاطر قوت قلب‌بخشیدن به کودتاگران به دروغ‌بافی پرداخته باشد.

اما برای دخالت غیرمستقیم آمریکا سه‌دولت، ترکیه، پاکستان و عراق می‌توانستند چنین نقشی را ایفا کنند (!) ترکیه عضو آسیایی «ناتو» به حساب می‌آید لذا هجوم این دولت به ایران به معنای حمله مستقیم آمریکا به ایران بود و خواه‌ناخواه از همان ابتدا به يك مسئله بین‌المللی بدل میشد. از آن گذشته جبهه جنگ باید در همسایگی شوروی گشوده می‌شد. علاوه بر همه اینها نه زمینه و نه بهانه جنگ میان ترکیه و ایران وجود نداشت و جنگ علیه ایران نه برای ارتش و نه برای مردم آن کشور نمی‌توانست توجیه‌پذیر باشد.

مصر بدلائل مختلف نمی‌توانست درگیر با ایران شود. اول، بخاطر دوری مسافت. دوم، بدلیل فقدان بهانه و انگیزه برای اقناع یا فریب ارتش خود دال‌بر ضرورت جنگ با ایران. سوم، جمال‌عبدالنصر در پی دخالت نظامی مصر در یمین به حمایت از جمهوریخواهان ارتش مصر از دولت تعهد گرفت که از این پس در هیچ جنگی خارج از سرزمین خود مداخله نکند. چهارم بدلیل هواداری مردم مصر از انقلاب ایران و وجود گرایشات انقلابی در ارتش آن.

در رابطه با پاکستان علاوه بر فقدان زمینه و بهانه جنگ، و هواداری مردم پاکستان از انقلاب ایران اگر تجاوز از سوی پاکستان صورت می‌گرفت باید از خاک بلوچستان آغاز می‌شد و رژیم پاکستان بر این بخش از سرزمین خود کنترلی نداشت.

عراق مناسب‌ترین و مستعدترین کشور برای این منظور بود چون او بیشترین مرز مشترک را با ایران (پس از شوروی) در جوار استان‌های آشوب‌زده و بحرانی (آذربایجان، کردستان و بخش‌هایی از باختران و خوزستان) و مناطق مهم صنعتی - اقتصادی کشور (خوزستان و سپس باختران) داشت.

عراق همچنین از بیشترین زمینه (مسئله اروند رود)، بهانه ( «تهدید» بوسیله انقلاب اسلامی) و انگیزه (کسب رهبری جهان عرب) برخوردار بود.

و اگر حضور برژینسکی مشاور امنیتی کارتر در عراق را در هفته پیش از وقوع کودتا و لبخند وی وقتی از او درباره این سفر سؤال کردند به‌خاطر آوریم اهمیت عراق آشکارتر می‌شود.

بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت می‌نویسد:

«دیروز از جمله ملاقات‌ها ملاقات يك فرانسوی با من بود. او اطلاع

داد

این دو خبر را که داد، خبر سومی را هم اضافه کرد که دو وجه دارد. يك وجهش در روزنامه لوموند فرانسوی بود که نیروهای نظامی در



خاك عراق آماده عملیات در ایران می‌شوند و بختیار تصدیق کرده است که چنین نیروهایی وجود دارد.» (۱)

عراق طی سالهای پس از کودتای عبدالکریم قاسم در جهان عرب وجهه «چپ» و «انقلابی» کسب کرده بود حمله يك رژيم بظاهر «مترقی» عرب به نظام نوپای اسلامی با حمله يك رژيم شناخته شده آمریکایی تفاوت ماهوی داشت و می‌توانست افکار عمومی جهان را فریب دهد. با حمله نظامی رژیم‌هایی از نوع ضياءالحق بلافاصله ماهیت تجاوز آشکار می‌شد و از نظر جو بین‌المللی تفاوت زیادی با حمله مستقیم و بلاواسطه خود آمریکا نداشت. وابستگی تسلیحاتی عراق به اتحاد شوروی نیز عامل مهمی در این محاسبه بود. این امر خود دستمایه خوبی برای جلب تفاهم شوروی بود زیرا: اولاً درگیری عراق در جنگ با ایران خود به منبع درآمد قابل توجهی برای شوروی تبدیل می‌شد و ثانیاً اگر شوروی از نظر تسلیحاتی حاضر نمی‌شد عراق را تغذیه کند، این کشور بهانه کافی داشت تا پیمان‌های نظامی - تسلیحاتی خود را لغو کند و رسماً به آمریکا بپیوندد. بدین ترتیب، یکی از سنگرهای شوروی در منطقه به نفع غرب تخلیه می‌شد، چه اتحاد شوروی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی انگیزه داشت و چه نه، بهر روی او ناگزیر بود که برای حفظ مواضع خود با عراق همراهی کند؛ مگر اینکه در مقابل به ازای از دست‌دادن عراق، ایران را بدست می‌آورد، که در افق آینده جمهوری اسلامی چنین پدیده‌ای مشاهده نمی‌شد.



خود را به دستهای خود می کشد

در این حالت، و هرگاه و هرگاه که خود را به دستهای خود می کشد  
و هرگاه که خود را به دستهای خود می کشد  
و هرگاه که خود را به دستهای خود می کشد  
و هرگاه که خود را به دستهای خود می کشد

و هرگاه که خود را به دستهای خود می کشد  
(۱)

و هرگاه که خود را به دستهای خود می کشد  
و هرگاه که خود را به دستهای خود می کشد  
و هرگاه که خود را به دستهای خود می کشد  
و هرگاه که خود را به دستهای خود می کشد

و هرگاه که خود را به دستهای خود می کشد  
و هرگاه که خود را به دستهای خود می کشد  
و هرگاه که خود را به دستهای خود می کشد  
و هرگاه که خود را به دستهای خود می کشد  
(۲)

۳. کودتا در آخرین ۴۸ ساعت

## خارج از کشور: شمارش معکوس

بازدید کردن تاریخ کودتا، رهبران و محافل مرتبط با کودتا، شمارش معکوس برای فرارسیدن لحظه سقوط جمهوری اسلامی را آغاز کردند. «جبهه وحدت ملی»، یکی از گروه‌های شکل گرفته در خارج از کشور، در مقاله‌ای به «مردم ایران» قیام قریب‌الوقوع مشترک ارتش و ملت را علیه جمهوری اسلامی «مژده» داد و چنین نوشت:

«بهوش باشید و نگذارید هیچ‌یک از خائنین و وطن‌فروشان از چنگال قانون فرار کنند.» (۱)

ارتشبد اویسی رهبر «آرا»، در آستانه کودتا ارتباطات خود را با کشورهای دینفع در تغییر نظام در ایران افزایش داد. او با سادات و صدام و مقامات آمریکائی از جمله الکساندر هینگ، وزیر امور خارجه آمریکا، ملاقات کرد و در زمینه آخرین هماهنگی‌های لازم مذاکره نمود. ریچارد برت تحلیل‌گر غربی، نوشت:

«غلامعلی اویسی» ژنرال تبعیدی ایران که اخیراً در یکی از رستورانهای نیویورک نشسته بود، لیوان آب پرتقال خود را سرکشید [و] به آرامی گفت انفجاری در شرف تکوین است. شکی نیست که رژیم تهران روزهای آخر خود را سپری می‌کند.» (۲)

## داخل کشور: وعده ما در پارك لاله

حوادث دو روزه آخر کودتا بطور کامل از زبان خود شرکت کنندگان در توطئه بیان می شود، تا هم فعالیت ها و تماس های انجام شده از زوایای مختلف دیده شود و هم حال و هوای شب کودتا آنگونه که کودتاگران حس می کرده اند، ترسیم گردد.

سروان فرخزاد جهانگیری :

«روز سه شنبه ساعت شش یا هفت بعد از ظهر بود که به اتفاق سروان آبتین به منزلی واقع در... رفتیم تا در جلسه ای شرکت کنیم. وقتی وارد خانه شدیم، صاحب خانه نبود... بعد از ده الی پانزده دقیقه سروان نعمتی آمد و بعد از او صاحب خانه همراه تیمسار محقق آمد و درست یادم نیست که سروان ملک هم با آنها آمد یا کمی دیرتر یا زودتر. همگی دور میز جمع شدیم و تیمسار محقق خیلی خلاصه مراحل عملیات را توجیه نمود... روز چهارشنبه سروان آبتین به من گفت که ساعت ۷۳۰ روبروی سینما بلوار باشیم و از آنجا همگی با يك اتوبوس عازم شاهرخي خواهیم شد... در ضمن قرار شد که سروان ملک هم همراه ما بیاید. ما کمی زودتر از موعد مقرر به محل مزبور رسیدیم و با خوردن بستنی و خریدن و خواندن روزنامه خود را سرگرم کردیم. بعد من و سروان ملک از ماشین پیاده شدیم و در پیاده رو انتهای خیابان بلوار منتظر شدیم. ملک به من گفت تو همین جا صبر کن تا من يك دوری این اطراف بزنم. من روی جدول پیاده رو نشسته و مشغول روزنامه خواندن شدم و بعد حوصله ام سر رفت و بطرف يك دکه که آب میوه می فروخت رفتم و يك لیوان آب آلوپالو خریدم. در ضمنی که مشغول خوردن بودم سروان آبتین را دیدم و با وی سلام و عليك و احوالپرسی کردیم. در این اثنا سرهنگ داریوش جلالی به سمت ما آمد و با ما دست داد و سپس سروان آبتین از

ما جدا شد ومن و سرهنگ جلالی در روی جدول وسط پیاده روی پارك نشسته و از هردی صحبت می کردیم...»  
ستوان علی شفیق:

«حدود ساعت ۳ یا ۳:۳۰، دقیقاً نمیدانم، بود که [نعمتی] آمد منزل و بعداز سلام و احوالپرسی گفت... برنامه‌ای که يك ماه پیش يك چیزی به تو گفتم امروز است و قرار است امروز بعدازظهر ساعت ۸ جلو پارك لاله باشیم وبعد از آن با اتوبوسی برویم همدان که تعدادی نیروی مخصوص ما را اسکورت می کنند که اگر در مسیر اتفاق پیش آمد از ما دفاع کنند و هرکدام آنها با چندتا می توانند مقابله نمایند، حتی کسی که اسلحه داشته باشد میتواند با او درگیر شوند و اسلحه اش را بگیرند. منظورم این است که خیالت راحت باشد در جاده. و بعد عده‌ای به پایگاه حمله می کنند و ما می رویم و از آنجا ساعت ۳:۳۰ عمل می کنیم که من گفتم اسم خلبانانیکه با ما می آیند بگو که اول خیلی سعی داشت که اسم کسی را نکوید... اصرار زیاد من باعث شد که اسم چهار نفر را بگویند. ملك و سلطان، جهانگیری و آبتین... و گفت پس من ساعت ۸... در جلو پارك منتظرت هستم... درضمن خودت را خاطر جمع کن چون ممکن است دو، سه روز طول بکشد... در جلو پارك لاله نزدیک بالافروشی حدود ساعت ۲۰ بود که به من گفت آمدی؟ گفتم آره! و گفت با کسانی که در اطراف می بینی و می شناسی صحبت نکن و قرار هم نیم ساعت به تأخیر افتاده و همین جا قدم بزن تا به تو بگویم. و بعد من از پیش او رفتم و بعداز مدتی خودش را به من رساند و گفت بیا جلو دژبانی.»

#### ایرج راستی:

«روز چهارشنبه ۱۸/۴/۵۹ که من در جلوی میز دیسچ گردان (ساعت حدوداً ۱۱:۳۰ الی ۱۲) ایستاده بودم، متوجه شدم که سروان ملك جلو درب شرقی گردان روی سکو نشسته و دو الی سه نفر هم اطرافش به حالت نیم خیز نشسته اند. تصمیم گرفتم به آنها ملحق شوم. بعدازاینکه درب شرقی را باز کردم و گفتم چه خبر است ملك گفت بیا کارت دارم و بقیه متفرق شدند... ایشان گفتند امروز بعدازظهر ساعت ۷:۳۰ جلو سینما بلوار باش. گفتم برای چه گفت بعد می فهمی ولیاس راحت و مناسب با خودت بیاور... بعداز ستوان یحیی خواستم که نهار را با هم بخوریم... در آخرهای غذا به او گفتم ملك بتو هم گفته؟ گفت آری. گفتم برنامه چیست گفت منکه اصلاً نمیدانم چون ۱۴ روز نبوده‌ام و تازه از وحدتی آمده‌ام. گفتم نکند توطئه‌ای باشد و ما برویم آنجا و یکبارهمه را بگیرند



و بگویند توطئه است چه جوابی داریم بدهیم. و ایشان در جواب بعلامت من هم نمی‌دانم، شانه‌هایش را بالا انداخت و من گفتم الان که برگشتیم من از ملک برنامه را سؤال می‌کنم، بعد از نهار من در حضور ستوان یحیی در کنار میزی که پهلوی تلفن در باشگاه گردان است به ملک گفتم این برنامه چیست و برای چه جلوی سینما باشیم نکند توطئه‌ای باشد و او در جواب گفت تو به من اطمینان نداری؟ [هر عضو مؤثر کودتا وظیفه داشت خود، سه نفر دیگر عضوگیری کند] گفتم دارم گفت پس اگر داری بیا، در این حالت ستوان یحیی بمن گفت من می‌آیم و من هم گفتم من هم می‌آیم ... ساعت ۱۴ ... به منزل سروان ناصر زندی رفتم. در اطاق پذیرائی نشستم و خانم ایشان ۲ لیوان آب طالبی آوردند ... گفت خب چه خبر گفتم که سروان ملک گفته که ساعت ۷:۳۰ جلوی سینما بلوار باش. گفت برای چه؟ گفتم نمیدانم و به من هم نگفته و ایشان گفتند من می‌آیم ... حدود ساعت ۶:۱۵ دقیقه جلوی سینما بلوار بودم يك روزنامه کیهان خریدم و روبروی درب سینما روزنامه را خواندم و ساعت حدوداً ۷:۳۰ دقیقه سروان ناصر زندی به اتفاق همسر و فرزندش آمدند که من بسوی ماشین ایشان رفتم و ایشان پیاده شد و دختر ایشان تشنه‌اش بود که من او را بغل کردم و توی سینما آب دادم خورد و سروان ناصر زندی بلال خرید و هر سه نفر خوردیم (خانم ایشان از ماشین پیاده نشدند) و چون حدوداً ساعت ۱۰ الی ۱۵ دقیقه به ۸ بود و از سروان ملک خبری نشده بود گفتم شاید منظورش جلوی درب پارک باشد و به آنجا رفتم سروان آبتین را دیدم (بعد از حدود ۱۰ دقیقه که آنجا بودم) و گفتم تو اینجا چه میکنی گفت منتظر کسی هستم گفتم منم منتظرم و او گفت بطور تلفنی از او خواسته‌اند که آنجا باشد ... بعد تصمیم گرفتم نوشابه بخرم و به جلوی دکه رفتم...

#### سروان بیژن ایران‌نژاد

«ستوان رکنی گفت روز چهارشنبه شروع عملیات می‌باشد و قرار بود سروان زمانپور ساعت و محل حرکت را از رکنی گرفته و به من بدهد.»

ستوان ناصر رکنی :

«احسان [بنی‌عامری] گفت که يك اتوبوس با شماره ۴۱۶۳۷ ساعت ۷:۳۰ بعد از ظهر پهلوی پارک در آخر خیابان بلوار البزابت [کشاورز] خواهد ایستاد. تو باید شماره آنرا بررسی کنی با راننده آن تماس بگیری و خلبانهای که نعمتی معرفی خواهد کرد سوار اتوبوس خواهند شد و به محل مجتمع در جاده اختصاصی پایگاه [نوزه] که محل دقیق آنرا نعمتی خواهد دانست می‌آیند. من حدود ساعت ۸ شب چهارشنبه غروب بود که

به آنجا رفتم تیمسار محقق، سروان زمانپور و نعمتی را دیدم. ولی اتوبوس نیامده بود کمی صبر کردم بعد رفتم به احسان تلفن کردم گفت تا ده دقیقه دیگر اتوبوس خواهد آمد ... حدود نیم ساعت بعد در حال برگشتن بودم که نعمتی را دیدم گفت تعدادی پاسدار بداخل پارک آمده اند و من به همه خلبان ها گفتم که از اینجا بروند اول خیابان آریامهر غربی سابق بایستند تو هم جلوی پارک باش ... مشغول بررسی اتوبوس و شماره آن از جلو بودم. راننده اتوبوس به من نزدیک شد و گفت شما بیژن هستید؟ گفتم بله و پرسیدم شما را آقای مهندس فرستاده است؟ گفتم بله ... تیمسار محقق و نعمتی و زمانپور را دیدم. نعمتی گفت کمی صبر کنید تا من خلبانها را جمع آوری کنم. بعد از حدود ۱۰ دقیقه برگشت. آبتین و یک نفر دیگر که او را نمی شناسم همراهش بود در داخل اتوبوس سوار شدیم و با تیمسار محقق مشورت کردم و گفتم تیمسار برای بقیه صبر نکنیم و حرکت کنیم؟ تیمسار محقق هم موافقت کرد و حرکت کردیم ... تیمسار محقق که یک صندلی پشت سر من نشسته بود اظهار نگرانی می کرد که آیا راننده های اتوبوس از خود ما هستند و در جریان کار قرار دارند یا نه، راننده که پهلوی صندلی مقابل نشسته بود سرش را جلو آورد و گفت ما از خود شما هستیم نگران نباشید فقط شاگرد چیزی نمیداند که تریاکی است و او را می فرستم عقب اتوبوس بخوابد. نعمتی پرسید شما نظامی هستید؟ راننده گفت: نه. تیمسار محقق گفت اگر جلوی ما را گرفتند و پرسیدند که با یک اتوبوس چرا فقط هفت الی هشت نفر مسافرت می کنند چه بگوئیم؟ راننده گفت که ما می گوئیم اتوبوسی در بین راه خراب شده و ما می رویم مسافری آنها را بیاوریم شما هم عبوری سوار شده اید ...»

تیمسار محقق:

«چهارشنبه ۱۸/۴/۵۹ توسط رگنی به من گفته شد و قرار بود که در ساعت هشت شب با یک اتوبوس که در مقابل جلالیه سینما بلوار پارک شده اشخاصی که باستون اصلی حرکت نکرده اند به شاهرخی بروند ... من نمیدانستم با این اتوبوس چند نفر خواهند رفت فقط میدانستم رگنی آنها را می شناسد و به آنها اطلاع خواهد داد ...»

استوار قایقور:

«ساعت ۶:۳۰ روز چهارشنبه به محل اتوبان کرج رفتیم و تا ساعت ۶:۵۰ منتظر بقیه شدیم که من دیدم سه اتومبیل آمدند و رفتند که حدوداً در آنها تعداد ۱۲ تا ۱۳ نفر بودند. بعداً خود حیدری در جواب گفت من آنها را قبلاً فرستاده ام و خودش هم بایک تویوتای زرد رنگ حرکت کرد و رفت.»

من و نادر مردانی و رضا بهمنزاده هر سه با همان تویوتای سفید رنگ حرکت کرده و تا وسط های اتوبان کرج - قزوین رفتیم که در اینجا ماشین خراب شد ... دو ساعت طول کشید تارفتند و آب آوردند و ریختند درون ماشین و حرکت کردیم قراز بود ساعت ۱۲ تا ۲ نیمه شب در محل تجمع که قرار بود در نزدیکی پایگاه دریگ گودال باشد تجمع کنیم. چون ماشین خراب شده بود و معطل هم شده بودیم ساعت ۲:۳۰ دقیقه نیمه شب ما به محل تجمع رسیدیم ولی دیدیم کسی نیست، باز هم رفتم و اطراف را دور زدیم و سرازیک دهکده درآوردیم که ۶ نفر چماقدار به ما حمله کردند و جلوی ماشین را گرفتند. نادر مردانی با نشان دادن کارت شناسائی به آنها مارا از آنجا نجات داد و حرکت کردیم و آمدیم به خیابان اصلی که از جاده قزوین - همدان جدا شده و به پایگاه می رسد حدود ۱۰۰ متر رفتم جلو دیدیم که یک تویوتا سبز رنگ و یک فلکس واگن استیشن سفید رنگ چراغ خاموش علامت میدهند و نگه داشتیم و سرهنگ آذرتاش از ماشین پیاده شد و به نادر مردانی گفت که ماشین حامل اسلحه و مهمات خراب شده و ما موریت کنسل گردیده ...»

استوار محمدمهدی حیدری :

«من خودم به همراه بیوک به سر نشینی چهار نفر ... و سر نشینان اتومبیل تویوتا قرمز رنگ از جاده همدان به سمت محل مورد نظر در حرکت بودیم ... بعلت اینکه جلوی سهراهی توسط نظامیان راه بسته و کنترل می شدند ... از اینجا گذشتیم ...»

سروان امیدعلی بوبر احمدی :

«روز دوشنبه یعنی سه روز قبل از روز اصلی که من به پایگاه همدان آمدم سلیمانی را دیدم گفت چه حال چه خبر ؟ گفتم خبر مهمی نیست گفتم شما اینجا چکار می کنید ؟ گفت بیت الهی در جریان امور است و همه چیز مرتب است، همان روز نعمتی آمد و به ما گفت که روز اصلی پنجشنبه صبح است، به بیت الهی بگو که ساعت ۳:۳۰ یعنی سه و ربع صبح به نفر ارتباط بگوید ارتباط قطع شود و در ضمن بقیه راهم در جریان بگذارد، علاوه بر آن گروه راهنما هم ساعت ۱۰:۳۰ تا ۱۱ در محل باشند گفتم من نمی شناسم گفت بیت الهی و بهروز فرد در جریان هستند، آمدم به آنها گفتم، و چون سلیمانی از همه ما ارشدتر بود به او گفتم و فردا شب آنروز یعنی شب چهارشنبه قرار گذاشت و همه در منزل بیت الهی جمع شدیم در آن جلسه گفتند چه اشخاصی باید دستگیر شوند ... و قرار شد اگر شب آمدند و جایی را در پست فرماندهی گرفتند سلیمانی مقاومت نکند ...»



سرگرد ایرج خلف‌بیگی :

«ایشان [سرهنک هادی ایزدی] اظهار کرد فردا صبح [۱۹ ر ۵۹۰] تعدادی هواپیما دیوار صوتی را خواهند شکست و از رادیو اعلامیه رژیم جدید خوانده خواهد شد و سپس دستور عملیاتی از طریق ستاد لشکر ابلاغ خواهد شد و وظیفه هر یگان و سازمانی کاملاً مشخص خواهد شد و تو بایستی کنترل درب را داشته باشی که افراد چپ‌گرا و فرماندهانی که توانائی کنترل یگان مربوطه را ندارند بسربازخانه راه ندهی و حتی من گفتم به آنها چه بگویم گفت بگو بروند نیروی زمینی خودشان را معرفی کنند ...»

سرهنک خلیفه سلطانی

«آن روز چهارشنبه ۱۸ تیرماه ساعت ۵ بعد از ظهر در منزل سازمانی سرهنک ایزدی که باز صحبت‌های خود را ادامه داد و گفت فردا نیروی هوائی کودتا می‌کند ...»

در بیت شریعتمداری

استوار عبدالعلی سلامت :

«بسم الله الرحمن الرحيم - روز سه‌شنبه فرمانده من سروان اصغری ... مرا خواست و گفت آقا چهار دستگاه بیسیم [یکی برای ستاد - محل تشکیل شورای نظامی - یکی برای رادیو و تلویزیون، یکی برای پادگان قصر و یکی برای ارتباط با هواپیماها] حاضر کنید. من گفتم برای چی؟ گفت شما حاضر کنید. بی‌سیم‌ها را من می‌گویم ... سه‌شنبه ساعت دوازده و نیم، یک ربع به یک بود، من چون سمت سرگروه‌بانی داشتم در آن واحد، گفت آقای سلامت شما می‌دانید برای چه بی‌سیم‌ها را می‌خواستم؟ گفتم نه نمی‌دانم بیسیم‌ها را برای چه می‌خواستید، گفت مثل اینکه یک کارهایی می‌خواهد در مملکت باشد که شمارا می‌خواهم بروی قم. اگر توانستی با شریعتمداری تماس بگیری و برگردی. من اصرار بهش کردم که چه چیزی هستش! گفت شما بروی و برگردی معلوم می‌شود. شما بروی آنجا حالی می‌شوی برای چی هست .

خدمتم تمام شد و ما رفتیم خانه. بعد از ظهر من حرکت کردم تنها با ماشین خودم رفتم قم، ماشین را گذاشتم جلوی صحن رفتم نزدیک. ساعت هشت و نیم بود. در منزل آقای شریعتمداری البته آن کوچه اولی را میدانستم کدام کوچه هستش. کوچه دومی را پرسیدم و رفتم. موقعی که وارد شدم،



دیدم کسی را نمیگذارند برودتو، يك پله‌ای هست و همان حیاطی که وارد می‌شوی يك پله‌ای هست مثل اینکه يك عده نظامی نشسته‌اند و چندتا از آقایان روحانیون، کسی را نمیگذارند برود تو. من، یکی از این آقایانی که دم در ایستاده بود به نظرم لباس خلبانی بود که تنش بود. چون لباس سرتاسری بود. پرسیدم قربان چه خبر است که نمیگذارند کسی برود داخل؟ گفت شما چکاره هستی؟ گفتم من نظامی هستم. گفت ما آمده‌ایم خدمت آقای شریعتمداری می‌خواهیم که يك برنامه‌ای داریم آن برنامه را اجرا کنیم، فعلا اجازه نمیده‌ند. می‌گویند من با شما حرف نمی‌زنم. در همین حین دو نفر از آقایان روحانیون که من اسم‌هایشان را نمی‌دانم چون نمی‌شناسم، یکی قدبلندی داشت، عمامه‌سیاه. یکی قدمتوسط داشت و عمامه سفید. يك سالکی هم مثل اینکه گوشه صورتش بود. آمدم پائین. گفتند آقا می‌خواهند تشریف ببرند برای نماز، شما چکار دارید؟ گفتم من در این باره آمده بودم یک عده مثل اینکه از ما وسیله‌ای خواسته‌اند، ببینم چیست! گفت آقا در این باره چیزی نمی‌گویند. از شما اگر کسی وسیله‌ای خواسته است رسید بگیرید و بدهید. بدون رسید به کسی وسیله‌ای ندهید. همین برنامه بود که من برگشتم و با کسی دیگر تماس نگرفتم. مستقیم آمدم پادگان. صبح که فرمانده سروان اصغری آمد و از من سؤال کرد رفتی؟ گفتم بلی همین که شما گفتید رفتم، بعد از ظهر رفتم گفت چی دیدی؟ گفتم جریان اینطور بود گفت حالا ایمان داری که شریعتمداری اینطور دستورها را داده؟ گفتم من نمی‌دانم، چون شریعتمداری شخصا نگفت، فقط اینرا آقای خلبان گفت و گفت آقای شریعتمداری گفتند ظلم، هیچ وقت پایدار نیستش. اینرا شنیده‌ام آقای شریعتمداری گفته. برگشت سروان اصغری به من گفت همین موضوعات، تورا می‌خواستم خودت بروی با چشم خودت ببینی، ... حاکم شرع :

آقای سلامت! به چه مناسبتی شما را فرستادند به قم؟ شما از قبل با آقای شریعتمداری آشنائی داشتید؟

ج :

هیچ از قبل آشنائی نداشتم. هر مسلمانی به مرجعی اعتقاد دارد. من معتقد به آقای شریعتمداری بودم. هر موقع صحبت می‌شد و می‌گفتند کی به کی معتقد است؟ من می‌گفتم به شریعتمداری هستم و این فرمانده من هم میدانست که من اینطوری هستم و به این معتقد هستم، گمان می‌کنم مرا فرستاد و غیر این هم گمان نکنم چیزی باشد که مرا فرستاده باشد. حاکم شرع :

یعنی ایشان به شما گفت که آقای شریعتمداری در جریان کودتا هست؟

که من در حیاط بودم، این‌ها نشسته بودند و از تو بلند شدند و آمدند بیرون  
حاکم شرع :

یعنی اطلاع داشتند؟ شما از کجا فهمیدید که این‌ها اطلاع دارند؟

ج :

از آنجائی که این‌ها صحبت می‌کردند تو، گفت شما با آقای شریعتمداری  
چکار دارید که می‌خواهید بروید پیشش؟ می‌خواهد برود نماز. من گفتم  
به این خاطر من آمدم خدمت آقای شریعتمداری که از واحدهای ما همینطور  
که این آقایان آمده‌اند، از واحدهای ما دستگاه می‌خواهند و می‌گویند  
آقای شریعتمداری دستور داده است. برای این مسئله آمده‌ام. آن آقای  
روحانی گفت الان آقای شریعتمداری به این برادران نیروی هوائی جواب  
دادند. شما هم بفهمید، وسیله را با رسید بدهید، بدون رسید به هیچ واحدی  
ندهید. (۱)

حاکم شرع :

آقای شریعتمداری به آن آقایان نیروی هوائی گفته بودند که ظلم باقی  
نمی‌ماند؟

ج :

بله، اینرا بطوری که آن خلایق که با من صحبت می‌کرد، گفت آقا اجازه  
ندادند و اجازه نمیدهند که ما کاری بکنیم، فقط می‌فرمایند که ظلم پایدار  
نمی‌ماند.

حاکم شرع :

آقای اصغری شما توضیح بدهید که وقتی سلامت از قم برگشت دقیقا چی  
گفت؟

ج :

سلامت از قم که آمد اول آمد توی دفتر. یکی دو سه نفر بودند. من اشاره‌ای  
کردم که چی شد؟ ایشان خیلی راحت با همان لهجه خودش گفت که گفتند  
هر چه می‌خواهند بدهید با رسید ... بعد که دفتر خلوت شد گفت جناب  
سروان من دیشب رفتم قم! گفتم خب؟ گفت رفتم خدمت آقای شریعتمداری  
يك تعداد خلایق آمده بودند، تعدادش را هم گفت، فکر می‌کنم بعد گفت  
که این‌ها رفته بودند خدمت آقای شریعتمداری برای گرفتن اجازه عملیات.  
عین جمله اینست ولی آقا اجازه ندادند و گفتند ظلم پایدار نیست.

حاکم شرع :

آقای [سرگرد] نوری مقدم چی گفت ایشان [سروان اصغری] به شما؟

ج : ایشان بیرون موقعی که توی محوطه مسئله سلامت پیش آمد شما [اصغری] بهمن گفتی که من سلامت را دیشب فرستادم برای اطمینان خاطر به قم. رفته آنجا پیش حضرت آقای شریعتمداری گفته مثل اینکه توطئه‌ای در کار است و این‌ها، بعد آقای شریعتمداری گفته توطئه‌ای نیست، هیچ وقت ظلم پایدار نیست. این عین جمله ایشان [اصغری] است.

سروان اصغری :

به این صورت فکر نمی‌کنم باشم جناب سرهنگ ایزدی هستند !  
حاکم شرع :

شما [سرهنگ هادی ایزدی] چی ؟

ج :

ایشان [سروان اصغری] پای میز که ایستاده بودند، گفتند ضمناً این خبر را هم بدهم که سلامت دیشب رفته قم خدمت آقای شریعتمداری . آنجا تعدادی خلبان هم بوده‌اند. گویا کسب تکلیف می‌کرده‌اند درباره عملیاتی، ایشان گفته ظلم پایدار نیست.

حاکم شرع :

شما [سرهنگ هادی ایزدی] :

ج :

همانطور که عرض کردم ایشان کنار میز ایستاده بود، توضیح میداد و به من گفت ... درجه‌دار را فرستادم ... به قم، حضور حضرت آیت‌الله شریعتمداری برای اطمینان خاطر ... ایشان گفته‌اند که بدهید وسایل را برسید و ظلم پایدار نیست.»





## ردپای آشکاری که گم می‌شود

روز ۱۳۵۹۲۳ عامل نفوذی حزب منحلۀ توده در محافل سطح بالای ضدانقلاب راست، هیئت سیاسی حزب را در جریان يك کودتای در شرف وقوع قرار داد. طبق گزارشی که در اختیار هیئت سیاسی قرار گرفت روز سه‌شنبه ۱۳۵۹۲۲ دو وانت بار، حامل سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین که زیر يك لایه کاه مخفی شده بود وارد منزل ابوالقاسم خادم شده و محموله آنها در زیرزمین خانه مخفی گردید. خادم به عامل نفوذی حزب، که با وی از پیش از انقلاب ارتباط داشت و کاملاً مورد اطمینانش بود، گفت: «تا دو، سه روز آینده» (سه‌شنبه ۲۲ تا جمعه ۲۵ ۵۹۲۵) اتفاق مهمی خواهد افتاد «(حمله نظامی آمریکا به ایران، تجاوز طیس)» و به «عمر جمهوری اسلامی پایان داده خواهد شد.»

روز شنبه ۵۹۲۶، يك روز بعد از اعلام اقدام نافرجام آمریکا خادم خطاب به عامل نفوذی گفت: «منتظر دستور جدید هستم و تا دوشنبه از پاریس پیام خواهد رسید که عمل کنیم یا نه.»

اخبار فوق به دفتر ریاست جمهوری گزارش شد. متعاقب آن، در روز دوشنبه ۵۹۲۸، گروهی از پاسداران عازم خانه خادم شدند. آنان هنگامی که وارد خانه شدند که خادم با عددای از رهبران سیاسی و نظامی کودتا جلسه داشت پاسداران از خادم می‌پرسند که این افراد چه کسانی هستند؟ خادم می‌گوید: مهمان!

خادم در پاسخ آنان را مهمان معرفی می‌کند و متعاقب آن پاسداران فقط به بازداشت خادم اکتفا کرده و او را با خود می‌برند. عدم اطلاع پاسداران از موقعیت خادم در شبکه کودتا و نداشتن آگاهی مشخص و موثر از اصل توطئه کودتا، به خادم کمک کرد تا موقعیت خود را لو ندهد و از افشای کودتا و دستگیری افراد دست‌اندرکار کودتا جلوگیری کند. علاوه بر این، بخشی از بازجویی خادم بوسیله سروان انصاری افسر اداره دوم ارتش و یکی از فعالین کودتا، که به بنی‌عامری بسیار نزدیک بود، انجام می‌شد.

بنی‌عامری و دیگران از طریق انصاری در جریان میزان اطلاعات سپاه پاسداران و اداره دوم ارتش از کم و کیف کودتا قرار گرفته و حتی الامکان ردهای کمرنگی را که

می‌توانست سرنخی برای کشف کودتا باشد، پاک کردند.

به این ترتیب درحالی‌که پنجه قدرتمند مدافعین انقلاب با گلولی کودتا تماس یافته بود، نبض توطئه احساس نشد و کودتاگران از مهلکه جان بدر بردند.

چنین غفلتی را چگونه باید توضیح داد؟

باتوجه به اینکه گزارش عامل نفوذی حزب منحل توده در اختیار دفتر بنی‌صدر قرار گرفته بود کم و کیف اطلاعات پاسدارانی که روانه خانه خادم شدند، محدود به مطالب مأخوذ از دفتر ریاست جمهوری بود و لذا این احتمال مطرح است که در این رابطه تعدد سهل‌انگاری شده است.

برای سنجش میزان اعتبار، احتمال فوق لازم است به حادثه طبس اشاره شود. خادم در روز سه‌شنبه ۵۹ر۲۲ به عامل نفوذی حزب توده گفت: «تا دوسه روز آینده (پنج‌شنبه و جمعه) اتفاق مهمی خواهد افتاد و به عمر جمهوری اسلامی پایان داده می‌شود.»

درآمداد روز جمعه ۵۹ر۲۶، خبر حمله نافرجام آمریکا به ایران اعلام شد و این همان اتفاق مهمی بود که خادم انتظار وقوعش را می‌کشید. ولی اقدام نظامی آمریکا ظاهراً محدود به خارج کردن گروگان‌ها از ایران بود و این ربطی به «پایان یافتن عمر جمهوری اسلامی» نداشت!

حال به گفته خادم در روزشنبه، یک‌روز پس از افشای اقدام نافرجام نظامی آمریکا، توجه شود که «منتظر دستور جدید از پاریس است که عمل بکنند یا نه».

نخستین مسئله‌ای که بلافاصله به ذهن خطور می‌کند این است که قرار بود، همزمان با اقدام آمریکا کودتا نیز انجام گیرد. اما چون مرحله اول عملیات (هجوم آمریکا) ناکام ماند خادم برای تعیین تکلیف منتظر دستور جدید شد.

چه ارتباطی میان ماجرای طبس و کودتای احتمالی وجود داشت؟

دو اقدام بنی‌صدر در طبس و پس از واقعه طبس قابل تأمل است:

۱- یکی از مسائلی که از نخستین روزهای سال ۱۳۵۹ در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های بنی‌صدر برجستگی یافت، مهیا شدن نیروهای مسلح برای پاکسازی کردستان بود تا بالاخره در تاریخ ۱۳۵۹ر۱۲۹ فرمان پاکسازی کردستان از سوی او صادر شد.

۲- بلافاصله پس از نافرجام ماندن اقدام نظامی آمریکا در طبس، و تلاش سپاه پاسداران (شهید منتظر قائم) برای در اختیار گرفتن هلیکوپترهای بجا مانده، بدستور بنی‌صدر بقایای کاروان نظامی آمریکا بمباران و منهدم شد و جمهوری اسلامی ایران از اطلاعات ذیقیمتی که می‌توانست نصیبش شود، محروم ماند.

واقعه دوم به اندازه کافی رابطه بنی‌صدر را با جریان طبس نشان می‌دهد و نیازی به توضیح بیشتر ندارد.

گسیل نیرو به کردستان طبعاً هم لازم بود و هم در راستای اهداف انقلاب. ولی انجام آن، درست ۷ روز پیش از هجوم نظامی آمریکا به ایران، که احیاناً قرار بود به یک کودتا

پیوند باید، بطور طبیعی ایجاد شک می‌کند، بویژه که در ارتش طبق يك بخشنامه محرمانه مقرر گردید که کلیه نیروهای حزب‌اللهی به کردستان اعزام شوند! بنابراین، تجاوز نظامی طبعی در ادامه آن برنامه سازمان «نقاب» برای براندازی جمهوری اسلامی، درست در موقعی رخ می‌داد که بخش عمده‌ای از نیروهای وفادار به انقلاب، اعم از سپاهی و ارتشی، در کردستان درگیر بودند بعلاوه توطئه‌های چپ و راست (کردستان، آذربایجان، گنبد، خوزستان، هرمزگان، بلوچستان و ...) در سال‌های ۵۸ - ۱۳۵۹ چنان فشرده و پر حجم بود که در چارچوب محاسبه‌های عقلی مقابله همزمان با مجموعه آنها غیر ممکن می‌نماید. غیرممکنی که به‌همت نیروهای مدافع انقلاب و به اعتبار حضور بلاوقته مردم در صحنه ممکن شد.

پرسش دیگر:

اگر ادعای ستاد کودتا در پاریس، مبنی بر تفاهم شوروی با آمریکا بمنظور بی‌تفاوتی در برابر کودتا، صحیح تلقی گردد، افشاگری حزب منحل توده چگونه باید ارزیابی شود؟

۱- تفاهم شوروی با آمریکا در مسئله کودتای بختیار بدین معنا نیست که حزب منحل توده بعنوان بازوی شوروی در ایران باید در برابر کودتا منفعل بماند یا با آن همراهی کند. اگر چنین الزامی در کار نبود، می‌توان گفت که شوروی اساسا چرا باید حزب توده را در جریان تفاهم انجام شده قرار می‌داد؟ به‌عکس، بی‌خبر داشتن حزب توده از واقعیت مسئله شاید منافع بیشتری به اتحاد شوروی می‌رساند. حزب منحل توده روزنه امید شوروی در ایران بود. روزه‌ای که بدلیل عملکردهای گذشته سیاه شده بود. تصور توده مردم از «توده‌ای» و شناخت مسئولین نظام از اهداف حزب، مانعی بود بر سر راه پیشبرد اهداف شوروی. حزب توده در فرصتی که پس از پیروزی انقلاب نصیبش شد، بیش از هر چیز نیازمند عملکردی بود که با استناد به آن بتواند خود را از گذشته غیرقابل دفاع تبرئه کند و پس از تبدیل سوء ظن جامعه به حسن ظن، مسیر تصرف قدرت را ببیماید.

عملکرد گروه‌های چپ افراطی و چپ‌نما مانند «فدائیان خلق»، «کومله»، «حزب دموکرات» و ... چنین زمینه‌هایی را فراهم ساخت و به توده‌ایها مجال برخورد و موضع‌گیری عقلانی را می‌بخشید. حزب توده امیدوار بود که به‌موازات انفراد و اثر وای گروه‌های چپ افراطی و چپ‌نما و راست و با ایفای نقش «ریش‌سفیدی» چپ ایران بتدریج مقبول واقع شود.

مطلع کردن مسئولین جمهوری اسلامی از يك کودتای قریب‌الوقوع می‌توانست نظام را «مدیون» آنها جلوه دهد و از نفرت مردم بکاهد. حزب منحل توده برای دستیابی به قدرت به نفوذ در مراکز نظامی و سیاسی و اقتصادی و ... نیاز داشت و تحقق چنین نفوذی منوط به القاء این باور به جامعه بود که: توده‌ای‌ها در کنار انقلاب هستند و نه در مقابل آن.

البته شایان ذکر است که بعلم امتناع حزب منحلّه توده از ایجاد تماس بی واسطه بین عوامل نفوذی خود و مسئولین اطلاعاتی جمهوری اسلامی، این مقامات به گزارشات حزب بی اعتناء بودند.

۲- با توجه به «سوختن» منبع حزب توده در شبکه کودتا و غیبت اطلاعاتی توده ای ها تا مرحله خنثی شدن کودتای نوژه، این احتمال ضعیف مطرح است: شاید سران کودتا، اطلاعاتی نسبت به ضربه خوردن از سوی «حزب توده» بدست آورده و با انعکاس آن به ستاد پاریس در صدد چاره جویی برآمدند. ستاد پاریس نیز با امداد از آمریکا تفاهم شوروی را بدست آورد و متعاقب آن بحزب منحلّه توده دیکته شد که فقط آن اطلاعاتی را در اختیار مسئولین جمهوری اسلامی قرار دهد که در عین تأیید کلی وجود يك کودتا، موجب هوشیاری موثر مسئولین نشود.



## امشب قرار است کودتا شود

یکی از خلبانانی که ۶ ماه قبل از کودتا از سوی گروه پشتیبانی «نقاب» مورد شناسایی قرار گرفته بود، سرروز مانده به موعد کودتا، در پایگاه نوژه مطلع شد که برای ایفای نقش در کودتا در نظر گرفته شده است.

او جهت آگاهی از ماموریش باید با سروان نعمتی ملاقات کند. پس از دیدن سروان نعمتی در پایگاه قرار شد برای صحبت مشخص و مفصل در تهران او را ببیند. روز سه شنبه در تهران به منزل نعمتی رفت تا در جریان امر قرار گیرد. نعمتی به او گفت: «ماموریت تو بمباران بیت امام است و ما می توانیم تا پنج میلیون نفر را بکشیم گویا شگرد نعمتی این بود که در نخستین دیدار توجیهی کودتا به خلبانان عضو گیری شده چنین جمله ای را می گفت تا از میزان آمادگی آنها برای شرکت در کودتا و کشتار میلیونی (در صورت لزوم) اطلاع یابد. خلبان در مقابل نوع ماموریت و وسعت کشتار غافلگیر و مردد شد. اما بدلیل تصویری که از اکثریت و قدرت کودتاگران داشت بیمناک شد که اگر واکنش منفی نشان دهد، جانش در خطر قرار گیرد.

«من به او گفتم شما بامر دم مخالفید یا با حکومت که این همه کشت و کشتار می خواهید بکنید. گفت ما با حکومت مخالفیم ولی هر کس هم که بخواهد مانع کار ما بشود چاره ای نداریم جز اینکه همراه ما بکشیم. این موضوع برای من خیلی ثقیل بود و چون از مخالفت کردن با آنها خصوصا در منزل نعمتی ترس داشتم گفتم من بیت امام را نمی توانم بزنم ولی تلویزیون را می زنم و پس از کمی صحبت از او جدا شدم» (۱)

پس از خروج از خانه نعمتی، تشویش و نگرانی بر جان او چنگ انداخت. در برابر وضع پدید آمده احساس بلاتکلیفی می کرد. دلش می خواست که موضوع را با کسی در میان گذارد. اما با که؟ مگر نه آن که نعمتی گفته بود جز امام، بقیه با کودتاگران همدستند؟ (القاءات رهبران کودتا به کادرهای پائین) چهره مادرش زنی ساده و دلپاک

و دیندار در نظرش نقش بست. اما مادرش چه کمکی می‌تواند بکند ؟  
مگر همیشه در مواقع استیصال جز مادر پناهگاهی داشته ؟ به خانه می‌رود. موضوع را درحضور برادر کوچکتر، با مادرش درمیان می‌گذارد :

«مادرم بشدت ناراحت شد و گفت تو نه تنها این کار را نباید بکنی بلکه باید خبر دهی و جلوی این کار را بگیری و اگر اطلاع ندهی شیرم را حلال نمی‌کنم و ازت رضایت ندارم.» (۱)

آنچه در این گفتگو میان مادر و فرزند رخ داد حادثه‌ای است که ابعاد آن محدوده یک خانواده کوچک را درمی‌نوردد و عمق و پهنای یک ملک و یک تاریخ را فرا می‌گیرد. پناه بردن خلبان به مادر، اعتراف یک وجدان معذب و در آستانه گناه است، در پیشگاه میهن، مردم و دین. و مادر در آن واحد جمع این سه است. او در برابر نهالی که در دامن خود پرورده قرار دارد و می‌بیند که اکنون به جای شکر نعمت می‌خواهد ثمر خود را در دامن بیگانه بپاشد. مادر چه می‌تواند بگوید جز اینکه شیرۀ جانش را، که قطره قطره در کام فرزند چکانده، بر او نبخشد ؟

فرزند بر سر دوراهی قرار دارد. یا به مادر (زادگاه، مردم، دین) پشت کند و نیروئی را که از خرمن هستی او جذب جان خود کرده به صورت بمب از سینه پرنده آهنین بر سر افراشته مردم و امام خود رها کند و یا به کسانی که به مادران خود پشت کرده‌اند، پشت نماید و حادثه را متوقف کند.

در آخرین دقیقه‌های روز سمنه و نخستین لحظات سحرگاه چهارشنبه، روز سرنوشت ساز کودتا، خلبان تصمیم خود را گرفت :

«بالاخره تا ساعت ۱۲ شب با مادر و برادر کوچکترم درباره این موضوع صحبت می‌کردم و تصمیم گرفتم موضوع را به جایی و یا کسی اطلاع بدهم ولی چون نعمتی گفته بود در جاهای مختلف از جمله سپاه نفرتی داریم و خیلی‌ها از جمله شریعتمداری این کار را تأیید کرده‌اند می‌ترسیدم بهر کسی این موضوع را بگویم شاید یکی از همان نفرات باشد و نه تنها نتیجه‌ای نگیرم بلکه بلائی سر خودم بیاورند ... بالاخره تصمیم گرفتم موضوع را به آقای خامنه‌ای بگویم.» (۲)

خلبان در عین ترس از نابودی بوسیله کودتاگران، آماده پذیرش شهادت در این راه نیز شد و برای افشای کودتا، ولو آن که خودش بوسیله عوامل کودتا کشته شود ، نقشه‌ای طرح کرد :

«برای محکم کاری موضوع را روی کاغذی نوشتم و در خانه گذاشتم و به برادرم گفتم اگر بلائی سر من آمد ویرنگشتم بهر ترتیبی شده این موضوع

۱ - خلبان افشاءکننده کودتا (دست‌نوشته) .

۲ - همان مآخذ . تأکید از ما است.

را به جایی خبر بدهد و جلوی این کار را بگیرد.» (۱)

او نیم ساعت پس از نیمه شب از خانه بیرون آمد. ابتدا قصد داشت به جماران برود و موضوع را مستقیماً با امام در میان گذارد. برای گرفتن تلفن بیت امام، بایکی دوجا (کمیته وسپاه و...) تماس گرفت. اما نتیجه‌ای عایدش نشد. سپس به سپاه پاسداران مستقر در پادگان ولی عصر (عشرت‌آباد) تلفن زد و گفت: موضوع بسیار مهمی است که باید فوراً با آقای خامنه‌ای در میان گذارد. سپاه برای آن که مجال تصمیم و چاره‌اندیشی داشته باشد پاسخ داد ۲۰ دقیقه دیگر مجدداً تماس بگیرد. پس از تلفن دوم، سپاه به وی گفت که برای توضیح بیشتر نزد آنان برود. خلبان، اگرچه به همه مشکوک بود ولی چاره‌ای نداشت و به پادگان رفت. پاسدارانی که با او برخورد کردند، کوشیدند تا از آنچه درس دارد مطلع شوند. خلبان مقاومت کرد و برای نشان دادن اهمیت مسئله و دستیابی به حجت‌الاسلام خامنه‌ای به افشای شغل خود و اینکه خطر بزرگی ایران و موجودیت جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند، اکتفا کرد. سپاه پادگان ولیعصر با کمیته همراه امین حضور تماس گرفت و اندکی بعد چند نفر از کمیته مذکور خلبان را به خیابان ایران، منزل حجة الاسلام خامنه‌ای بردند :

«يك شبی من [حجت‌الاسلام خامنه‌ای] حدود اذان صبح دیدم که در منزل ما را می‌زنند اون دری که بین محل پاسدارها و داخل حیاط بود. بشدت هم می‌زدند. من از خواب بیدار شدم رفتم دیدم آقای مقدم است و می‌گه که يك ارتشی آمده و می‌گوید باشما يك کار واجب دارد. فوریتاً گفتم کیجاست؟ گفتند توی حیاط نشسته. رفتم توی اطاق پاسدارها دیدم که يك نفری همون دم در تکیه داده به دیوار. با حال کسل و آشفته و خسته و سرش را فرو برده بود. همانطور که نشسته بود گفتم شما بامن کار دارید؟ بلندشد و گفت بله! گفتم چکار داری؟ گفت کار واجبی دارم و فقط به خودتون می‌گویم و شاید یادم نیست گفت مربوط به کودتاست. بهر حال من حساس شدم از حرفش. گفتم باشه من نماز بخوانم و می‌آیم. رفتم نماز را خواندم، آمدم اونو صداش کردم توی حیاط. البته احتمال این هم بود که این مثلاً سوء نیتی داشته باشه. اما دیدم نمی‌شه به حرفش گوش نداد. اوهم اصرار داشت که تنها بهمن بگه. به هیچ قیمتی اگر کس دیگری باشه نخواهد گفت. آوردمش توی حیاط. تابستان بود، تیرماه بود، يك جائی گوشه حیاط نشستیم، گفتم چیه قضیه؟ گفت کودتائی بناست بشه! گفتم تو از کجایمیدونی؟ بناکرد شرح دادن ... آثار بی‌خواهی [خلبان مذکور دوشنبه شب نیز به علت سفر از همدان به تهران نخواهیده بود] شب و خیابان گردی و خستگی و افسردگی شدید و ضمناً هم سراسیمگی و هیجان درش پیدا بود. حرفشو



مرتب و منظم نمی‌زد و من مجبور بودم برای اینکه حرف ازش دریبارم و بینم چی می‌گوید مکرر ازش سؤال می‌کردم و خلاصه آنچه گفت این بود که در پایگاه همدان اجتماعی تشکیل شده و تصمیم بزرگ کودتائی گرفته شده که يك عده‌ای توی کارند و پول‌هایی به افراد زیادی دادند. به خود من هم پول دادند و قرار است که در آن واحد در تهران و همدان يك جلسه‌ای انجام بگیرد، يك عده‌ای از تهران جمع می‌شوند می‌روند همدان و شب در همدان این کار انجام می‌گیرد و آنهایی که در همدان هستند کار در آنجا انجام دادند، بعد می‌آیند تهران، جماران را بمباران می‌کنند و چندجا را بمباران می‌کنند - سپاه پاسداران و یکی دو جای دیگر و ادم نیست، شاید مجلس را. پرسیدم کی قرار است انجام بگیرد این کودتا؟ گفت امشب و شاید گفت فردا شب. گویا دقیقاً یادم نیست. من دیدم مسئله خیلی جدی است و بایستی آنرا پیگیری بکنیم. البته در این بین احتمال اینرا میدادم که حال عادی نداشته باشد و یا متعادل نباشد. احتمال دادم اینکه يك سیاست باشد که بخوان مارا سرگرم کنند. اما در عین حال اصل قضیه اینقدر مهم بود که با وجود این احتمالات لازم بود که ما دنبال قضیه باشیم.» (۱)

ضمناً، چند ساعت پس از افشای کودتا وسیله خلبان فوق یکی از درجه‌داران تیپ نوه، به کمیته مستقر در اداره دوم (۲) ستاد مشترك مراجعه کرد و پس از افشای کودتا و اعتراف به اینکه قرار است به همراه ۱۱ نفر دیگر در براندازی جمهوری اسلامی شرکت کنند يك پاکت حاوی بخشی از طرح عملیاتی کودتا را در اختیار کمیته فوق قرار داد. به این ترتیب فاصله چند ساعت از سوی دو عنصر جذب شده به کودتا، اقدام به «ضد کودتا» شد و چشمان انقلاب در برابر خطری که در چند گامی‌اش کمین کرده بود، گشوده گردید. این «ضد کودتا» گرچه بوسیله دوفرد، که از اقدام یکدیگر بی‌اطلاع بودند، صورت گرفت ولی عمل این دو، در واقع ترجمان اراده يك ملت انقلابی علیه ضد انقلاب بود.

گاه چنین است که توان و نیروی يك ملت در يك یا چند فرد گمنام، بی‌هیچ ویژه‌گی مشخصی که به آنان صفت قهرمانی دهد، تراکم می‌یابد و آن فرد یا افراد، حتی گاه بی آنکه از ابعاد تصمیم و عملکرد خود آگاه باشند وارد صحنه می‌شوند و تحولات تعیین کننده‌ای را می‌آفرینند.

در این موارد گرچه به ظاهر عمل از آن فرد یا افراد است اما در واقع، اقدام فرد یا افراد از ایمان و اراده و آرمان میلیون‌ها انسان ملهم است. آیا بستری زیباتر و بارورتر از این برای سیلان مشیت الهی وجود دارد؟

۱ - مصاحبه با حجت الاسلام خامنه‌ای .

۲ - پس از پیروزی انقلاب اسلامی کمیته‌ای در اداره دوم مستقر گردید که نطفه تشکیل «ستاد خنثی - سازی کودتا» بود.



آیا جمهوری اسلامی در برابر «کودتای نوژه» کاملاً غافل بود و با افشای آن توسط خلبان فوق و درجه‌دار تیپ نوه‌د از خطر آگاه شد؟

قریب به دوماه پیش از کودتا، واحد اطلاعات سپاه پاسداران از کانال‌های گوناگون از وجود يك کودتای در حال تحقق آگاهی یافته بود.

فعالیت شهید ستوانیار محمد اسماعیل قربانی اصل (تنها شهید عملیات خنثی‌سازی کودتا) و شادروان سرهنگ دلشاد تهرانی، گزارش‌های نه چندان موثر حزب منحل‌شده به شخصیت‌ها، گزارش‌های انجمن اسلامی نیروی هوایی مبنی بر رفت و آمدها و نشست و برخاست‌های مشکوک در مراکز نظامی، و دستگیری ابوالقاسم خادم، دستگیری شهلا و فریده یاراحمدی (اعضای شاخه سیاسی «جبهه اتحادملی» وابسته به مهدی سپهر) و سرهنگ نوذهی و سرهنگ زادنداری، مشاهده قرائن و شواهد گوناگون در بین ملی‌گرایان و نظامیان و نقل و انتقالات مشکوک و ... در مجموع واحد اطلاعات سپاه پاسداران و کمیته مستقر در اداره دوم ارتش و مسئولین درجه اول جمهوری اسلامی را از وجود يك توطئه براندازی مطلع کرده بود. لذا، از همان زمان ستادی مرکب از واحد اطلاعات سپاه پاسداران، گروه مهندسی... انجمن اسلامی نیروی هوایی، تعدادی از پرسنل مومن نیروی زمینی و تیپ نوه‌د بنام «ستاد خنثی‌سازی کودتا» تشکیل گردید تا از طریق هماهنگی در اطلاعات کسب شده، آمادگی برای مقابله با توطئه و خنثی‌سازی آن تأمین شود.

ولی علیرغم دستگیری عضو مهم شاخه سیاسی کودتا و یکی از مهره‌های بسیار فعال آن، سرهنگ زادنداری، که حلقه رابط «چریک‌های ناسیونالیست» و سازمان «نقاب» بود.... کودتای ۱۹/۴/۱۳۵۹ لو نرفت و مجموعه اطلاعات بدست آمده محدود به این شد که توطئه‌ای در شرف وقوع است و ممکن است ۲ تا ۴ هفته دیگر (۲ تا ۴ هفته پس از تاریخی که «کودتای نوژه» انجام و خنثی شد) اجرا گردد.

از اینرو، پس از پیوستن برادر محسن رضائی به حجت‌الاسلام خامنه‌ای برای تخلیه اطلاعاتی خلبان افشاکننده کودتا، او خطاب به حجت‌الاسلام خامنه‌ای گفت «ما ... فکر می‌کردیم دو سه هفته دیگر یا يك ماه دیگر [کودتا] انجام بگیرد.» (۱)

بنابراین در تحلیل نهائی باید گفت: اطلاعات مؤثر و کارآ از کودتا تا حدود زیادی پس از افشای کودتا بوسیله خلبان فوق و تا حدود کمتری توسط درجه‌دار تیپ نوه‌د در اختیار «ستاد خنثی‌سازی کودتا» قرار گرفت. گرچه ستاد خنثی‌سازی کودتا نسبت به واقعیت کودتا مطلع بود ولی نبض آن را در دست نداشت، نبض کودتا بوسیله خلبان و درجه‌دار تیپ نوه‌د در دست مسئولین جمهوری اسلامی قرار گرفت.

## ضد کودتا

حجت الاسلام خامنه‌ای پس از شنیدن سخنان خلبان، ابتدا با حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی مشورت کرد و سپس با برادر محسن رضائی تماس گرفت و از او خواست که فوراً به‌مراه یکی دیگر از همکارانش که در ستاد خنثی‌سازی کودتا فعالیت می‌کند به منزلش بیاید :

«گفتم شما [خلبان] بنشین تا من ترتیب کار را بدم. نشاندمش و آمدم داخل اطاقم. ضمناً آقای هاشمی شب منزل ما بود... به آقای هاشمی گفتم چنین قضیه‌ای است... بعداً تلفن کردم به محسن رضائی. اون موقع مسئول اطلاعات سپاه بود. گفتم فوری بیا اینجا و یک نفر دیگر که او هم یک‌جای دیگر کار اطلاعاتی می‌کرد، به هردوشان گفتم فوری بیائید که یک قضیه‌ای است براتون بگم. آن جوانرا خواستیم آمد و گفتم بشین همین‌جا و به اونها گفتم اطلاعاتش را بگیرند. این‌ها یکی دو ساعتی باهم صحبت کردند و اطلاعات خوبی بدست آمد. محل تجمع آنها که می‌خواستند بروند، پارك لاله بود. او اسم پارك لاله را هم ظاهراً نمی‌دانست. جایش را میدانست... این آقایون مشغول کار شدند. مقدمات بازجوئی را فراهم کردند که هم در همدان و هم در پارك لاله بتوانند پیگیری کنند. البته سپاه کشف کرده بود از مدتی پیش که کودتائی قراره انجام بگیره. شاید هم فهمیده بود که این کودتا در پایگاه شهید نوژه باشه. اما نمی‌دانست زمانش کی است و این براشون مهم بود. رضائی همان‌روز گفت ما این را فکر می‌کردیم دو سه هفته دیگر یا يك ماه دیگر انجام بگیره» (۱)

با جمع‌بندی اطلاعات حاصله از دو عنصر افشاء‌کننده و تکمیل آن با اطلاعاتی که از قبل جمع‌آوری شده بود به سرعت مقابله با کودتای قریب‌الوقوع و خنثی کردن

آن، در دو محور پارك لاله و پایگاه نوژه طرح ریزی شد.

پارك لاله محل تجمع ۴۰ تن از خلبانانی بود که باید به همراه فرمانده نیروی هوایی کودتا - محقق - با اتوبوس ایران یما به پایگاه هوایی نوژه رفته و به دیگر خلبانان کودتا می پیوستند. اطلاع دیر هنگام، واحد اطلاعات سپاه پاسداران از محل تجمع کودتاچیان امکان برنامه ریزی اطلاعاتی را از آنان سلب نمود و بواسطه حضور یافتن توام با هیاهوی اعضاء کمیته انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران در بعد از ظهر روز ۱۸ ر ۱۳۵۹، در پارك لاله کودتاگران را متوجه غیرعادی بودن اوضاع ساخت. از اینرو برخی از خلبانان با اتومبیل های شخصی خود و کمتر از ده نفر نیز با اتوبوس عازم نوژه شدند.

در يك تعقیب و گریز سرهنگ داریوش جلالی، سروان محمد ملك، ستوان علی شفیق، سروان ایرج سلطانی جی، سروان فرخزاد جهانگیری، ستوان تقدی بیك و يك نفر دیگر دستگیر شدند.

### گسستن شیرازه کودتا

عمده نیروهای به کار گرفته شده برای خنثی سازی کودتا، در پایگاه نوژه متمرکز گردید. عملیات مربوط به پایگاه نوژه در دو قسمت داخل و خارج پایگاه به اجرا گذارده شد:

### الف - عملیات داخل پایگاه:

- ۱ - شناسائی نقاط حساس پایگاه جهت افزایش نیروهای محافظ شامل: شیلترها، خط پرواز، ورمپ پرواز پی وال (انبار سوخت) مهمات، اسلحه خانه ها، سایت های پرتاب موشک ضد هوایی، مخابرات و منابع آب؛
- ۲ - تقویت پاسگاه های دیدهبانی و ایجاد پست های گشتی برای پر کردن شکاف بین پاسگاه ها؛
- ۳ - تشکیل تیم تعقیب و مراقبت برای کنترل رفت و آمدهای داخل پایگاه؛
- ۴ - تشکیل دو گروه ضربت و استقرار آنها در شمال و جنوب پایگاه برای هجوم به تجمع کودتاگران؛
- ۵ - زیر نظر گرفتن افراد مشکوک؛
- ۶ - قراردادن دوتن از خلبانان مورد اعتماد در کامان پست؛
- ۷ - هشدار به سایت رادار؛
- ۸ - آماده باش يك گروه برگزیده از سربازان قرارگاه؛
- ۹ - آماده باش تعدادی از پاسداران در خانه های سازمانی پایگاه برای كمك به ارتشیان داخل خانه های سازمانی در صورت نیاز؛
- ۱۰ - تعیین اسم عبور برای هم آهنگی نیروهای عمل کننده در داخل و خارج پایگاه.

### ب - عملیات خارج پایگاه:

- ۱ - توجیه روستاهای اطراف پایگاه پیش از استقرار پاسداران انقلاب در محورها؛



۲- بازرسی اتومبیل‌های مشکوک در جاده‌های تهران - همدان، راه فرعی منتهی به پایگاه، راه خاکی فرعی منشعب از جاده تهران به سمت پایگاه، راه کبوترآهنک و جاده قروه - همدان.

سروان فرخزاد جهانگیری :

«من و سرهنگ جلالی در روی جدول وسط پیاده‌رو روی پارک نشسته و از هر دری صحبت می‌کردیم که ناگهان افراد مسلح وارد شده و ما را دستگیر کردند.»

ایرج راستی :

«بعد تصمیم گرفتیم نوشابه بخرم و به‌جلوی دکه رفتم... سروان ناصر زندی را در جلوی همین دکه دیدم و ایشان گفتند برنامه بی‌فایده‌ای است و من می‌روم. و من هم گفتم می‌روم و فکر می‌کنم ساعت ۸:۱۰ الی ۸:۲۰ دقیقه بود که به‌طرف منزل... رفتم.»

ستوان ناصر رکنی :

«حدود یک - الی دو کیلومتری پایگاه سمت چپ جاده یک اتومبیل بیسیم‌دار ایستاده بود و برسر دو راهی پایگاه، سمت راست یک جیب با تعدادی پاسدار ایستاده بودند که یک نفر را دستگیر کرده به‌حالت‌دراز کش و دست پشت‌سر او خوابانیده بودند. سمت چپ هم تعداد زیادی پاسدار ایستاده بودند، اتوبوس از آن محل گذشت [اتوبوس‌ها کنترل نمی‌شدند] و چند کیلومتر دورتر در محل پمپ بنزین دور زد و برگشت. در این موقع راننده گفت که اگر کسی چیزی از ما پرسید می‌گوئیم از همدان در حال آمدن هستیم... نعمتی ابتدا تصمیم داشت که از قزوین به پایگاه شاهرخی تلفن بکند و ببیند چه‌خبر است. ولی بعداً پشیمان شد ... اتوبوس در قزوین ایستاد. قبل از این موقع تیمسار محقق گفته بود که اگر مدارکی همراه دارید آنرا مخفی کنید. نعمتی کاغذی را در زیر فرش پلاستیکی وسط اتوبوس قایم کرد و من هم چند برگ کاغذ که یکی از آنها شامل اسم تعدادی از خلبانان بود که نعمتی داده بود که به احسان [بنی‌عامری] بدهم و یک برگ نیز شامل افرادی بود که همافر پور رضائی داده بود که این عده بایستی در پایگاه شاهرخی دستگیر شوند و یک برگ شامل کد و نشانی در زیر پشت‌سری دو ردیف به آخر مانده سمت شاگرد در اتوبوس مخفی نمودم. در قزوین زمانپور از من مقداری پول خواست که من یک پاکت محتوی بیست و پنج هزار تومان به او دادم و او پیاده شد. من مجدداً خوابیدم. در اتوبان کرج تهران از



خواب بیدار شدم. نعمتی پنجاه هزار تومان و آبتین بیست و پنج هزار تومان و یک نفر دیگر که او را نمی‌شناسم مبلغ بیست و پنج هزار تومان از من پول گرفتند و بتدریج پیاده شدند.

بدر خانه خودمان رسیدم. دیدم که چراغ هال برخلاف همیشه که روشن بود این بار خاموش است دوبار در زدم... همسرم را دیدم که پشت سر او یک نفر پاسدار ریشدار قد بلند ایستاده بود که دوبار به من گفت بیا تو بیا تو، همسرم گفت بدو و من فرار کردم. هنوز فاصله درخانه تا محل ورودی گاراژ به کوچه را طی نکرده بودم که صدای تیری بلند شد و متعاقب آن صدای جیغ همسرم را شنیدم که جیغ زد: آخ او را کشتی. ... چند متر در کوچه دویدم برای اینکه سبکتر شوم ساک محتوی پول [و اطلاعات نسبتاً فراوان در مورد کودتا] را که دستم بود رها کرده و شروع به فرار نمودم. در این ضمن صدای چندین شلیک تیر نیز متوالیاً بلند شد. من در کوچه بعدی در فاصله دو اتومبیل قرار گرفته و به زیر یکی از آنها خزیدم همین موقع پاسداری که در تعقیب من بود رسید و مرا پیدا کرد و به سمت من نشانه‌رویی کرد و داد میزد که این خلبان است و میخواسته کودتا کند. مردم بیائید و دست او را ببندید، یک نفر نیز آمد دستم را از پشت با طناب بست. (۱)

تیمسار آیت‌الله محققى :

«من قبل از ساعت هشت به محل رفتم ولی نه اتوبوسی بود و نه کسی که من او را بشناسم. در حدود ساعت ۸٫۱۵ رکنی آمد و گفت اتوبوس در حدود یک ساعت تأخیر خواهد داشت. در این موقع نعمتی را دیدم که آمد و گفت متفرق شوید ما را تحت نظر دارند و تا من آمدم بخودم بچنیم یک ماشین از پاسداران و یک پیکان بیسیم‌دار رسید و پاسداران از ماشین پیاده شدند. من فرار کردم... بالاخره بعد از مدتی در مقابل اداره مهندسی ارتش اتوبوسی ایستاد و رکنی از آن اتوبوس پیاده شد. من بداخل اتوبوس رفتم. سه نفر در اتوبوس بودند که من هیچکدام را ندیده بودم. اسم آنها را نمیدانم این سه نفر راننده و کمک راننده و یک مرد دیگری بود که حتی رکنی هم آنها را نمی‌شناخت. بعد از مدتی زمانپور، نعمتی، آبتین و یک نفر دیگر هم که اسم او را نمیدانم و برای اولین بار او را میدیدم وارد اتوبوس شدند و چون وضع بدی را پیش‌بینی می‌کردیم، تصمیم به حرکت گرفتیم که فعلاً از محل دور شویم. من به رکنی گفتم ما با همین‌ها میخواهیم برویم! رکنی گفت بقیه فرار

کرده‌اند، برویم. من خواستم يك تلفن بزنم. تلفن‌ها اغلب خراب بودند. از كرج ركنی تلفن كرد، من در هنگام مكالمات تلفنی ركنی حضور نداشتم و در داخل اتوبوس بودم. بالاخره ركنی آمد و گفت می‌رویم اگر بقیه كارها هم خراب شده باشد با همین اتوبوس برمی‌گردیم و گرنه به پایگاه خواهیم رفت.

من در داخل اتوبوس خوابیدم و وقتی بیدار شدم در راه تاكستان به همدان بودیم. جاده‌ها خیلی سخت كنترل می‌شد و مأمورین ژاندارمری تمام ماشین‌های شخصی را متوقف می‌کردند و حتی در وسط جاده چندین عدد لاستيك را آتش زده بودند. ولی جلوی كامیون‌ها و اتوبوس‌ها را نمی‌گرفتند.

از سراهی جاده ساوه به همدان وضع مراقبت خیلی شدیدتر شده بود... ماشین‌های پاسداران در توی جاده‌ها حرکت می‌کردند و به هراتومبیلی شك می‌بردند او را متوقف نموده و چهار نفر مسافران آنرا بازرسی بدنی می‌کردند. لذا ما بحرکت خودمان ادامه دادیم و در مقابل اولین پمپ-بنزین متوقف شدیم و دور زده و به تهران مراجعت کردیم. ساعت ۶ صبح به تهران رسیدیم و بلافاصله متفرق شدیم.

#### سرهنگ ابراهیم تحمیلی رودسری :

«غروب چهارشنبه [۵۹۴۱۸] یعنی اوایل شب پنجشنبه که می‌بایستی عوامل اجرائی در محل كار خود حاضر باشند و احسان [بنی‌عامری] هم قرار بود ترتیب كار افراد، مورد حمله تلویزیون را بدهد و بعد برود به پایگاه شاهرخی ولی وقتی میرود در محل مجتمع گویا بعلت اینكه عده [ای] نیامده بودند و اسلحه نرسیده بود این بود كه دستور داد آن تعداد بودند متفرق بشوند و گفت عملیات انجام نمی‌گیرد و همان‌موقع بود كه به كاظم تلفن كرد به ما اطلاع بدهد كه متفرق بشویم.»

#### استوار قایق‌ور :

«سرهنگ آذرتاش از ماشین پیاده شد و به نادر مردانی گفت كه ماشین حامل اسلحه و مهمات خراب شده و مأموریت كنسل گردیده و ما هم حرکت کردیم تا رسیدیم به سراه قزوین همدان و در آنجا پاسداران به ما ایست دادند و ما هم ایستادیم. به محض ایستادن شروع به تیراندازی كردند و چون ما دیدیم كه اگر بایستیم كشته خواهیم شد حرکت کردیم و مقداری آمدم جلو و ماشین را در يك محل رها كردیم و شروع كردیم به فرار. من از نادر مردانی و رضا بهمن‌زاده جلو افتادم و چون تركش گلوله به پشت من اصابت کرده بود سریع می‌دویدم... به جاده اصلی

رسیدم و تا صبح هم آنجا بودم و جلوی يك ماشین را حدود ساعت هفت گرفته تا خود را نجات دهم. ولی چند قدم جلوتر همان محلی بود که به ما تیراندازی شده بود و مرا دستگیر کردند و بردند درون پایگاه.»

استوار محمدمهدی حیدری :

«بعلت اینکه جلو سهرای توسط نظامیان راه بسته و کنترل می‌شد از اینجا گذشتیم که پشت سر ما مامورین رسیدند و جلوی ما را گرفتند و ما به مامورین گفتیم که خودمان نظامی هستیم و باید دژبان ما را جلب نماید... داشت وضع بحرانی می‌شد. من سعی کردم اسلحه را از پاسدار مأمور بگیرم ولی خودم در سرازیری خوردم زمین و تفنگ پاسدار را گرفتم و با خودم بردم و در تاریکی... دست راست جاده را گرفته رفتم. کنار جاده داشت تیراندازی می‌شد من تا نزدیکی صبح در بیابانها راه رفتم و در یکی از جوب‌ها گرفتم خوابیدم.» (۱)

فرار :

در شب کودتا (۱۸/۴/۱۳۵۹) بیش از ۲۰۰ نفر از کودتاگران از جمله قربانیفر در منزل فردی بنام نور که در حوالی جام‌چم واقع بود با لباس نظامی و با بازوبندهائی منقوش به شیر و خورشید اجتماع کرده بودند تا با دریافت علائم موفقیت کودتا، مرکز سیمای جمهوری اسلامی ایران را تصرف کنند ولی در همان ساعات اولیه توسط تلفن به آنان اطلاع داده می‌شود که عملیات متغی است در گروههای دو - سه نفره پراکنده شوید. منوچهر قربانیفر رئیس شاخه پشتیبانی پس از خروج از خانه به يك انبار زغال رفته در آنجا پنهان می‌شود و پس از چند روز به کردستان می‌رود و مدتی در يك آغل پنهان و بالاخره به ترکیه فرار می‌کند قادی رئیس شاخه سیاسی‌روز قبل از کودتا بدون اینکه کسی را مطلع سازد از «سویس‌ایر» بلیط رفت و برگشت تهیه می‌کند تا اگر کودتا با شکست مواجه شد او گریخته باشد و اگر با پیروزی توأم بود سریعاً بازگردد.

بنی‌عامری رئیس شاخه نظامی بعلت آشنایی با منطقه سیستان و بلوچستان از طریق این استان به خارج می‌گریزد.

اگرچه فرار سه عنصر اصلی کودتا، زوایائی از توطئه را در ابرهای ابهام پنهان ساخته ولی بدینسان کودتائی که به پیروزی آن، چنان امید بسته شده بود که طرح جانشین برای آن در نظر گرفته نشده بود به لطف الهی در آستانه عمل مانند آدمکی برفی ذوب شد و فرو ریخت.

۱ - استوار حیدری فردی ورزیده و صاحب چند مدال در رشته سقوط آزاد بود. وی پس از فرار از منطقه در فرادای آن شب با دو روستائی برخورد می‌کند و از آنان غذا می‌خواهد. آن دوروستائی که از طریق رادیو از وقوع کودتای نافرجام مطلع بودند به حیدری مشکوک شدند ولی با جلب اطمینان او، وی را بر ترك موتور سوار کرده و مستقیماً به کمیته انقلاب اسلامی مستقر در روستای خود می‌برند.

### ۵. امام و کودتا



«سپاه آنروز خوب جنیید... ما دیگر دلدل می‌زدیم. عصری آمدیم شورای انقلاب. آقای هاشمی هم در جریان بود. می‌دیدم دل آنجا آروم نمی‌گیره. از امام دلم خواست کمک بگیرم. به آقای هاشمی گفتم بیا ببریم خدمت امام بگیریم که امشب چه قضیه‌ای قرار است انجام بگیره... من و آقای هاشمی باهمدیگر سوار ماشین شدیم رفتیم جماران خدمت امام گفتیم با امام کار واجبی داریم و رفتیم گفتیم چنین قضیه‌ای در شرف انجام است و شما امشب در جماران نمانید. امام با دقت گوش دادند. ولی با کمال خونسردی گفتند که نه. ما بنا کردیم اصرار کردن، بلکه التماس کردن خواهش می‌کنیم از اینجا برین خطرناکه و چنین خواهد شد. ایشان مصر و قرص گفتند نه. وقتی دیدند که ما خیلی اصرار می‌کنیم گفتند شما از من نگران نباشید. من امشب برام چیزی پیش نخواهد آمد. که من همین حرف در گوشم صدا کرد که امام بطور قاطع گفتند که من طوریم نمی‌شه. به من گفتند: شما بروید مواظب اوضاع باشید. از اونجا به من تلفن بزنید. اگر حادثه‌ای پیش آمد من خودم فردا با مردم صحبت خواهم کرد از رادیو و تلویزیون... امام ذهنشون اینجوری بود که بایستی ما رادیو و تلویزیون را نگه داریم که اگر کودتائی شد، آنها آمدند، ایشان بروند با مردم حرف بزنند و مردم را بسیج کنند و مردم اینها را خودشون علاج می‌کنند. و حالا يك بمباران هم بکنند، مردم به این‌ها فرصت نخواهند داد که قدرت بگیرن و بتوانند محل ارتش و سپاه و دولت را بزنند.» (۱)

امام امت پس‌از پایان عملیات خنثی‌سازی کودتا (۲۰/۴/۵۹) در حسینیه جماران سخنرانی کردند. ایشان در بخش‌هایی از سخنان خود چنین به مسئله کودتا اشاره کردند:

«توطئه‌ای که معلوم است که چنانچه موفق به کشفش هم نشده بودیم ز قیام هم کرده بودند [مردم] خفه میکردند آنها را... آنروز که

فانتوم آنها آمد و اینجا را خراب کرد و من هم رفتم سراغ کارم، ملت دستش باز، و با مشت محکم اسلام را حفظ بکنند... این احمق‌ها نفهمیدند اینرا که با چهارتا مثلاً سرباز، سربازها که با این‌ها موافق نیستند، با چهار نفر از این درجه‌داران و امثال این‌ها می‌شود یک مملکت چهل، سی و پنج میلیونی که همه مجهز هستند، این‌ها بتوانند فتح کنند. این‌ها غلط فکر کردند. این‌ها نفهمیدند که شوروی با همه سلاح‌های مدرنی که دارد و با همه اتری که دارد در افغانستان پوزه‌اش بخاک مالیده شده است [تکبیر جمعیت و شعار یکی از حضار: «توطئه چپ و راست، کوبنده‌اش روح‌اللهست» امام خطاب به شعاردهنده سخنان خود را ادامه می‌دهند]:  
صبر کن! کوبنده‌اش شما هستید! روح‌الله کی هست؟!» (۱)

امام در بخشی دیگری از سخنرانی‌شان چنین فرمودند:

«ما از این امور [کودتا] نمی‌ترسیم. ما از قشرهای خودمان می‌ترسیم... شما صنف روحانیت، همه ایدهم‌الله تعالی، اگر چنانچه کارهایی خدای نخواستہ انجام دهید که از چشم ملت بیفتید، ولو در درازدلت، آنروز است که دیگر فانتوم لازم نیست، خود ملت شما را کنار می‌زند و ملت هم بی‌هادی کار نمی‌تواند انجام بدهد... من خوفم از این است که ما نتوانیم، روحانیت نتواند آن چیزی که بعهده او است صحیح انجام دهد.» (۲)



س - نقش آمریکا در کودتا چه بوده است ؟

ج - اگر آمریکا در این کودتا نقشی ایفا کرده است - مطمئن باشم که اصلاً لفظاً و روحاً  
تکمیل نمیده تا هم اکنون من باین سوالات جواب دهم ۲۰ الی ۳۰ ساله باز پیروز انقلاب  
اولین تماس بین ما و سیز سیاه و یکی از دوستان بنی عامر در اروپا برقرار میشد و آنجا  
بنی عامر در خط بختیار قرار میدهند تمام ها هتلی را لازم بیز کشورها عضو بازار مشترک  
اروپا و ستاد دکتر بختیار در پاریس از طریق سیا انجام میگرفته است . ها هتلی سبز  
اسرائیل و کشورها در تاج منطقه نظیر عربستان - مصر - عراق توسط نماینده سیا که در  
دفتر دکتر بختیار در پاریس است انجام میگرفته است (طبق اظهار بنی عامر نه تنها بمن  
بلکه به خیلی از افراد دیگر نظیر سرست سرشت زاده) تا من هر چند ها عا در به صورت مستقیم  
(احتمالاً) و چه بصورت غیر مستقیم (حقاً) نظیر یک ده میلیون دلار به عربستان سعودی  
درست آمریکا بصورت میگرفته است تغییرات لازم در حق تقدم نقشه ها را جابجا  
نمودن حق تقدم مکه مصر و عراق بایران با نقشه کودتا توسط سیا انجام میشد است  
شناسائی افراد مخالف در کشور یا خارج از کشور و معرفی آنها به بختیار و تقویت  
امکانات آنها در اختیار گذاشتن امکانات لازم بآنها نظیر معرفی بایران که در یکی از  
دهات عراق مخفی برده و توسط سازمان جاسوسی اسرائیل شناسائی و معرفی و  
ها هتلی لازم باین و او بختیار انجام داده است . طلب موافقت شود و با کودتا قطعاً



و فقط از طریق آمریکا امکان پذیر بوده و میباش (دادوستد دیپلماتی نظیر آزاد بودن  
 شور در افغانستان و آزاد بودن حملات آمریکا در ایران) آشنائی کامل آمریکا  
 به امکانات و مستحضات و نامساویات ارتش ایران که باعث میگردد پیشنیادهای  
 بنی عام - حقیقی و مدیران بر سرعت مورد قبول قرار گرفته و در آن اقدام لازم بعمل  
 آید برای روشن شدن ناچارم یک منظره را دستنویس ششم ۰۰  
 حقیقی و مدیران نگران انقضای بودنه که خیال بر روابط خفمانه ایران و عراق بحالت عادی تبدیل  
 شود همایست سکنین هواپیماها از روزانه پیاده شده و بانبارها منتقل گردد در نتیجه در روز  
 گردتا هواپیما مسلح در اختیار بنابر در نتیجه به حکومت جمهور اسلامی فرصت جبر شدن  
 و مقابله داده شود. (مسلح گردان هواپیما اگر هم امکانات در اختیار باشد حداقل ساعت  
 زمان میبرد) بحسب بحث به بنی عام پیشنیادهای گردان که از طریق بار بر این مشکل حل شود تا  
 حالت خفمانه همچنان داغ نگذاشته شود علالت گاه گاهی هواپیما توپخانه ارتش عراق  
 در برابر سال ۵۹ (قبل از گردتا) ناشی از درخواست بنی عام و هاشمی غانیه گمان بسیار  
 و مرصاد و عراق بودند تا ارتش و نیروی هوائی مجبور باشد هواپیماها را در زیر مصاحبت سکنین  
 نگذارد و عراق و خنجر شطرنج در منطقه اگر فقط ۲۰ کیلومتر با منابع نفتی عربستان سعودی  
 (در حقیقت آمریکا) فاصله دارد جز با توافق آمریکا امکان نداشته است. پشتیبانی دولتی  
 منطقه نظیر مصر - اردن - عراق - عربستان - کویت - امارات متحده عربی که هر کدام  
 آنها در حقیقت ایالتی از آمریکا هستند از دولت عراق فقط ناشی از این  
 میتوان بانه که آمریکا منشأ اصلی این خنجر بوده است و با توجه با بنده این خنجر

یعنی علیه عراق ایران طرعی بودند در ستاد کورتا نیز مطرح شده بود و طبق گفته بنی علوی  
 بان حق تقدم داده بودند (حق تقدم) با کورتا بود زیرا در صورت بروز مشکل این کار  
 بطور کلی حل می شد و باقی واداره داشتند خبک بعد از حاکم کورتا نشان دهنده یکی بودن  
 آن است یعنی طرح کلی نابود رژیم جمهور اسلامی است منتها این طرح را از مراحل و  
 روشها گوناگون است که هر کدام بخانه حاکمیت می خوردند و روش بعدی پیاده می شد.  
 من قبلاً گفته ام و باز هم میگویم روش بعدی کورتا است. کورتا توسط یک ارتش بیروز  
 و موفقی در جبهه خبک که هم روحیه کافی نیست و هم انضباط و هم انضاد است  
 که میتواند دست بجایای نزنند البته همانگونه که کورتا تا قوام قبلی میگویند علی بنی  
 بود عناصر کورتا جدید حتی ممکن است کسانی باشند که ادعا میکنند در خط امام هستند  
 و حتی ممکن است ادعا کنند که جهت نجات انقلاب دست بکار شده اند همانگونه  
 که سازمان قصاب در کورتا قبلی این معنی را میداد. شرح سوال بعدی خواهد بود.

س - اقدام کودتاچیان در صورت شکست کودتا چه بود ؟

ج - در اوایل مخالفت جهت کودتا بنی عامر خواستار این بود که ۳ فروند هواپیما C-130 آماده بماند که در صورتیکه کودتا با شکست مواجه شد برسد آنجا بخارج از کشور فرار شود.  
این موضوع مورد مخالفت بنیامین مهدیون و محقق قرار گرفت آنرا اظهار میباشند که با تصرف پایگاه نرزه که دارای ۶۰ فروند هواپیما تاختم است و یک پایگاه خود کافی از جهت سوخت و خوار و بار و لوازم یدلی میباشد دلیل جهت شکست وجود ندارد و نیرو آتش فزبر از جهت برادر هم شکست مخالفین کافی است بنیامین محقق بنی عامر اظهار داشت که مگر ما شناسی اسرائیلی اظهار داشته بود که صنایع موفقیت شما در کودتا برادر ۳ فروند هواپیما و بمباران و شکن دیوار صدقی است گفت بلکه منظور است محقق در جواب گفت ۲ فروند ۳۸ فروند شده است باز هم ناراحت و نظراتی؟ بطور کلی بنی عامر و مهدیون قادیسی نقشه دومی جهت اجرای در صورت شکست کودتا داشته بلکه فقط در فکر فرار بودند و بنی عامر هیت چند میلیون تومان پول در دسترس داشت و یکروز در حجر عباسی دهقانی بمن گفت که سه راه فرار در صورت شکست کودتا پیشتر منی کرده است البته جزئیات آنرا اظهار نمیدانم.



س - شرح عملیات کودتا را بنویسید .

۱- استیفاء بایده بر ضرورتی که شرح جزئیات عملیات کودتا را قبلاً از شما و هم‌الذین فقط چهارچوب  
 آن و طرح کلی را بیان کنیم. عملیات تأمین کودتا در دو مرحله اول و دوم بر مبنای تفکیک داشت که قدرت نهی  
 سپاه پاسداران مستقر در تهران را نایب سازد و همچنین جهت ترغیب نواحی و میانی میباران شوند که نقاط کل  
 بجمع سپاه پاسداران بود نظیر محله آباد - مجلس شورای ملی سابق (واقع در میدان بهارستان) - بازار گلان نو جوانان در لویزان  
 - بازار گلان سعد آباد - هراسان - باجی - اینها را نیز مستأجران و غیره را نیز میباران و فصل کردن سیستم ارتباطی سپاه  
 پاسداران تقسیم می‌شود که منزل امام خمینی نیز میباران شود و امام کشته شود. زیرا بر سران کودتا کاملاً  
 مشخص بود که تا زمانی که امام زنده است مردم فقط بابت کلاه ایشان نجایان را رنجیده و تحمل کودتا را عظیم  
 خواهند کرد و در اینجا بود که تا چارای کودتا در تهران بر سر دو راهی قرار می‌گرفت یا باید به میباران ملی تهران و  
 قتل عام مردم عادی می‌پرداخت و یا اینکه شکست کودتا را بپذیرد و منتهی به تقسیم جهت اجرا شدن اول  
 شکل و خلیه بود و در صورت می‌روند کودتا را با محاقب ناخوشایندی رو بود می‌بایست  
 و تقسیم بین دوم نیز یعنی خود کشی کودتا در تهران بود همچنین جهت از بین بردن امام علی از منطقه می‌روند  
 کودتا بود و بر این اساس از سایر هدفها و اهداف مهمات شکنجه در نظر گرفته شده بود  
 که تا اینکه قرار نبود هیچیک از هدفها با موفقیت صورت گیرد و ولی در مورد منزل امام دو  
 عدد موفق با تمام چهار عدد بجهت شکنجه ۷۵۰ پوند و چهار عدد بجهت ضد نفوذ و ترغیب در نظر گرفته  
 شده بود البته هدف رادیو تلویزیون هراسان با کشته شدن امام باعث شد که اولاً امکان  
 تبلیغاتی همه را اسلامی از بین برود و ثانیاً این امکانات در اختیار عوامل کودتا قرار گیرد  
 البته قرار بود بلافاصله پس از اعلام کشته شدن امام و در دست گرفته شدن رادیو تلویزیون عناصر فکر



س - ارتباطات شما با یکدیگر و با فرمانده اصلی چگونه بود ؟

ج - بطور کلی تقسیم بر این بود که هر واحد عمل کنند و وظیفه خود را تا حد اقل ۲۴ ساعت بعد  
 بتواند در تقسیم گیر مختار باشد و انتکاء آنرا بابتاد کو تا کم شود. این یک اصل نظامی  
 است که هر حقد و واحدها در تقسیم گیر آزاد تر باشند و قادر باشند خودشان را با  
 واقعیات محیط و امکانات رزمی تطبیق دهند امکان موفقیقت آنرا بهتر میشود  
 با وجود این از طریق دیگری بهیم این ارتباط میسببی برقرار شد. دستگاه  
 بهیم هراتی که توسط سروان نعمتی آورده شد و بابتاد تحریر شد و خلیفه این بیسیم نامس  
 با هواپیماها در محدوده تهران و ابلاغ دستورات ستاد با این بیسیم بهر ابیماها جهت  
 ابلاغ به پایگاه شاهرضی و دیگر پایگاه دستگاه بهیم که قرار بود یادگان عصر تحریر شده  
 بی در ستاد بی در رادیو تلویزیون و بی در خود یادگان عصر نصب و مورد استفاده  
 قرار گیرد. مضافاً آنکه سیستم تلفن تهران سالم و با برجا بود و از آن طریق هم ارتباط  
 حاصل بود.

س - آیا در صورت مواجهه با ازدحام مردم تکلیف واحدهای عمل کننده مشخص بود ؟

ج - بطور کلی چون که تا در ساعت ۵ صبح انجام میگرفت از دحامی وجود نداشت ولی این امکان بود که بعد از آنکه همه مردم بهست مناطق تصرف شده سر از سر شوند جهت مقابل با این وضع بدین ترتیب بین بینی شده بود که بعد از ۷۲ ساعت حکومت کامل نظامی اعلام شود و رادیو تلویزیون اعلام نماید که هر کس چه دوست و چه دشمن در این مدت در خیابانها دیده شود هدف گلوله قرار خواهد گرفت با توجه به بیماریان اولیه در صبح زود و شکستنا هرگز در امر صوتی که باعث ایجاد وحشت میشد انتشار میگرفت که کمتر کسی بخیابانها بیاید (با توجه باین موضوعی که مقر امام نیز بمباران شده و با احتمال زیاد ایشان کشته شده بودند و ششفرزندینفوزی که بتواند همانند امام مردم را آگاه و بخیابان بکشاند وجود نداشت و ندارد) با وجود این در صورت وجود هر گونه ازدحامی وظیفه نیرو هوایی بود که با تلیک گلوله و در صورت ناگامی بودن به بمباران آن منطقه که ازدحام شده بود پرداخته و مانع رسیدن مردم به مناطق تصرف شده شوند. البته ممکن است نیروهای استتالک مواضع نیز در صورت اینکه مردم به تیراندازی ادامه میسر میدهند تیرانداز میگرددند

س - آیا زمان حرکت واحدها از سربازخانه‌ها تعیین شده بود ؟

ج - بله تعیین شده بود نیروها عشا بر ساعت ۵½ بعد از ظهر روز چهارشنبه بکروند قبل از حرکت از اصفهان حرکت کردند. نیرو در جریلی ساعت ۵ یا ۷ بعد از ظهر چهارشنبه بکروند قبل از حرکت از تهران نسبت با نگاه شاه رخ حرکت کردند. خلبانان قرار بود ساعت ۸ بعد از ظهر چهارشنبه حرکت کنند که در نتیجه دیواندن از جریلی حرکت در ساعت ۹½ هفت انجام شد در نتیجه تعداد از آن‌ها توسط پادگان دستگیر شدند. بنی عامر و کلاهی نیزها قرار بود که بین ساعت ۹ تا ۱۱ هفت نسبت با نگاه شاه رخ حرکت کنند. ساعت حرکت و محلگردنیروها عمل کننده در تهران نیز بستگی به ساعت عمل هواپیماها نیرو و هوایمان در روز هدف تعیین شده در تهران داشت که ساعت آن ۵½ صبح روز پنجشنبه تعیین شده

بر دو



س - آیا تکلیف استانها بلافاصله پس از موفقیت کودتا از نظر گماردن مسئولان استانها تعیین شده بود ؟

ج - بله تعیین شده بود و مخصوصاً در استانهای مهم مملکت. ابتداءً باید در نظر داشت که از طریق ستاد مشترک بنام کمانا مستقر در نقاط مختلف مملکت دستور داده میشد که ضمن هماهنگی اعلام همبستگی با کودتا حفظ امنیت را در حوزه مأموریت خویش برقرار دارند و در اینجا در این مورد با اشکالی مواجه میشدند و اینها نیرو هوایی در کربلای مرکز مخالفت در رنگ فکر دهنده از طرفی سازمان سیاسی تشکیل شده از طرف شاخه سیاسی که تا به مسئولین شانده سیاسی در شهر ستانها مسئولیت تعیین و گماردن مسئولین هر استان را داده بود و از طریق را در تلویزیون دستورات با این بیان میشد این عمل مثلاً در اهواز - تبریز - اهواز - مشهد - عدد در عدد به همین طریق که گفتیم مرحله اجراء در میآید اگر در سایر شهر ستانها هم دارا شاخه سیاسی پیشرفته بوده باشند مثلاً به همین طریق عمل میشد در غنوب کشور نیرو در یابی در این مورد نقش عمده را باز میگرد و احیاناً اگر در سیستان و بلوچستان و کرمان شاخه سیاسی وجود نمیداشت اینگونه استانها خطر را برآوردند که توانستند داشته باشند



س - در مورد مرزهای زمینی، هوایی و دریایی چه تصمیم گرفته شد ؟

در مورد مرزهای هوایی، بمورد کردن و پیشتر اعلامیه ها با وجود عباراتی که سران  
 لغتی انجام داده بودند و ها هلیکاپتی که با سایر بالگردها کرده بودند خود بخود فرودگاهها  
 بسته شده و پرواز صورت نگرفت فرودگاه اهواز توسط کشور ۹۲ روزی که جزو  
 غاصم کردن بود تصرف و مسدود میشد - فرودگاه مشهد توسط کشور ۷۷ که جزو  
 غاصم کردن بود تصرف و مسدود میشد فرودگاهها سواحل جنوب کشور ضمن اینکه از  
 طرف پرسنل وابسته بکودتا مسدود میگردد و نیز در دریای خرم در سبب بودن آن نظارت  
 خطرات میگردد فرودگاه تهران که معتبرترین فرودگاه بود هم تصرف میشد و هم اینکه بانه های  
 آن مسدود میشد (علبت عبارت آن هوایی) حتی جهت ورود و کتر بختیار فرودگاه شاهر  
 در نظر گرفته شده بود مرزهای دریائی کشور تحت نظر نیرو دریائی بود فقط قرار داده  
 بود که چنانچه دولت شوروی با وجود تهدید ضمنی که با آنها میداد در مورد تصرف کردن در آنروز  
 داشت و کوه شده بود که در شمال ایران دخالت نظامی نماید نیرو دریائی و حلیفه  
 داشت آنکه همزمان مسدود و عبور و مرور نفت را ببلوکه کنند تا با بنز و وسیله  
 دولت آنها و اروپائی ناچار شوند بلافاصله حالات دخالت نظامی بخود گرفته  
 تا دولت شوروی بعلت ترس از غلبه سوم جهانی نیروها خود را پس بکشند مرزهای  
 زمینی ایران هم که بعلت طولانی بودن آن حتی با در اختیار داشتن یک نیروی مسلح  
 زیاد مقابل به کنترل نیست چه برسد باینکه کشور در یک حالت اضطراب و فوق العاده  
 باشد ضعیف قرار بود هم از طریق رادیو تلویزیون ایران و هم از طریق B.C و

را در ایران آزاد بلا فاصله جریان کودتا در ایران اعلام و عبور هرگز نه خواهیم  
از مرزها هوائی مخفی اعلام شود.

س - در مورد ترور شخصیت‌ها چه تصمیمی گرفته شد ؟

ج - بنی عام - بقیار محقی - مهدین - اعضای شاخه سیاسی معتقد بودند که بدین از  
بین یزدن امام امکان و هر روز کودتا صفر خواهد بود و پس از یک روز نیز و کشتار بسیار  
شدید و مجازات متوالی تهران نتیجه مطلوب عاید نخواهد شد بهین جهت بقیار محقی و بقیار  
مهدین به بنی عام پیشنهاد کردند که یک علقه محاصره از عوامل اخائی در اطراف جازان  
کشیده شود تا چنانچه گروهی خواستند امام مخفی را از بلبله بدر ببرند این علقه مانع  
شود ولی همانگونه که قبلاً گفته شد قوت نیرو اخائی بنی عام را این موضوع را  
قبول نکرد و مسئولیت کلی آنرا بعهده نیرو هوائی گذاشت . پس از بررسی فریاد  
و تهدید نقشه نهضت امام مخفی توسط عباس سردستانی و عوامل او و باز دید سران نفی از محلی  
و مشاهده آنجا با دو روز بین در جلسه با حضور بنی عام - محقی و خلایقا در منزل بنی عامی  
تعداد سه فروزه خواهیم داشت - با همصدا مختلف در نظر گرفته شد خلایقا بقیار محقی و بقیار  
انبار هر کدام در رشته خودشان از نظر در باب مصداق بقیار محقی و خلایقا نیرو هوائی

بودند یگانه و نه هواپیما ۴-۳۰ شامل ۲۰ مجب ۷۵۰ بودند که شجاع بختر بی هر مجب از هرگز  
 اصابت ۷۵۰ فوت میانه بخلیانی نفی اولین هواپیما ۸-۱۰ لند که بود بلا فاصله پشت  
 سر او ریخته و نه هواپیما ۴-۳۰ شامل دو عدد مشرب ماوریک که در اصابت هر ف  
 (چنانچه به مشرب) استباه ندارد منزل امام ۸-۱۰ میگرد و پشت سر آن تلف و نه هواپیما ۴-۳۰  
 شامل چهار عدد مجب نوشته (در مجب شامل ۸۵۰ عدد نارنجب تاخیر از صفر تا ۳۰ دقیقه)  
 محل را بخاران میگرد با سستای نفی که ماوریک در رادیو تلویزیون داشت ۳-۲ غریبا  
 باقیانده دور زده و مجب را با نیرانده از محل خود زیر آتش گرفته و احیاناً اثر  
 خسارت وارد که بود از هواپیما ۴-۳۰ دیگر در آسمان تهرانی جهت بخاران مجدد آجا  
 کمک میخواستند میر بخاران منزل امام بخت عوصیت کوهستانی آجا فقط از جهت  
 شرق به غرب یا غرب به شرق امکان داشت که بخت تابش نور آفتاب در هیچ‌یک  
 در چشم حمله میگرد شرق بغرب انتحاب گردیده بود در



اسم مهندس مرزبان (آقای چوادی) را من قبلاً از آقای خادام - پرویز شیبانی شنیده بودم و دیده افتخام که او نیز در گروه دکتر نجیب قرار دارد و فعالیت میکند تا اینکه بمردم متوجه شدم که بین خادام و مرزبان اختلافات زیاد وجود دارد که شاد مستقر در باریس در صدد باز بین بردن این اختلافات است. بنظر من اختلافات ناشی از اینبارد که خادام نسبت به جاه طلبی حاضر نبود که با جملات رایج است مرزبان را بر خود شریک قبول کند و مرزبان و دیگران نظر مهندس سر قادیسی - خانم شیبانی - ادیب - مهندس تقی و بنده نیز فعالیت بدون برنامه بودن و ناها هتک بودن خادام از این موضوع ناراحت و نگران بودند از طرفی خادام خاصیت جذب کننده گوی و شجاعت در کار داشت که دیگران ندانستند و من حیث المجمع باریسی می گوایم او را کنار نگذاشت بلکه در نظر داشت که یک شورای رهبری جهت کار سیاسی موجود در ایران ایجاد کند در نتیجه خانم شیبانی مأمور اینکار شد ولی با مخالفت و سرسختی خادام روبرو شد در کار اکثر این قضایا نیز خادام دستگیر شد و موضوع منتفی گردید. بعد از مدت کوتاهی

رأسر شاخ سیاسی [خادام - مرزبان - قادیسی]

گوایم مرزبان نیز تحت تعقیب قرار میگردد و فقط قادیسی در رأس کار قرار میگردد و وضع نظامی هم که بصورت مستقل محل میگردد بعنوان یک دایره یا قسمت در نظر گرفته شد دکتر نجیب در ایران قرار گرفت و مقررات که چنانچه بحکم نظامی قرار بده صورت دهد با هاهنگی قسمت سیاسی با آن مهندس مرزبان را من بکار در منزل پدر خانم پرویز شیبانی ملاقات کردم قریب دهده این ملاقات خانم شیبانی و عباس شاه مرد در بودند و منظور از این ملاقات - معرخی من با او پس از دستگیری



خادم برد سز حدود ۳ ساعت با مرزبان که اهلارد داشت او را بخود صلاحیت صحبت کرد  
 مرزبان مطالبی را در مورد تشکیلات سازمان نخبه در ایران بمنزله گفت که خادم تلفه برد  
 مهندس مرزبان صحبت از یک کاردار قور اطلاعاتی که ضمناً مواظب نفوذات سازمان نیز  
 میباشد میگردد که این موضوع با سخنان بنی عامری در مورد وجود یک کاردار اطلاعاتی ترکیب  
 از تعداد از عناصر مکتبه سابق ساواک و همچنین ۲۰ نفر مطابقت میکرد. مهندس  
 مرزبان که تئوریکساز سازمان نخبه بود و خودش اطلاع میداشت که من بصورت یک  
 ADVISOR (راهنما) کار میکنم اطلاع میداشت که سازمان بصورت شبکه میباشد  
 یعنی هر نفر بایستی با دو نفر زیر دست خود و یک نفر بالای دست خود فقط در تماس باشد  
 تا چنانچه احیاناً قسمتی از شبکه کورفت همه افراد بصورت تشکیلی نشوند و فرصت جهت  
 جابجائی وجود داشته باشد مثلاً شبای شبکه او بدین ترتیب بود و هر نفر در هفته در روز  
 بایستی در جلسات شرکت کند یکبار در جلسات باز دست و یکبار در جلسات با  
 بلاد است تا تبادل افکار و ایده بصورت درستی و بدین ترتیب شبکه همه افراد  
 هدایت را بشناسد انجام پذیرد. مهندس مرزبان  
 گروهگان گرفتار چند نفر از سران رژیم را داشت (نور چشمی) و اطلاع میداشت که چنانچه  
 این افراد گروهگان گرفته شده در صورتیکه شبکه ما کورفت و تعداد در تشکیله زده میشود  
 این افراد را با آن تبادل نمرد البته تئوری نیز ارائه میکرد که میگفت بقیه با آن  
 حتی نصف هفتده و آن این بود که دولت دکتر بنی صدر را باید در مقابل فتنه فتنه  
 قیوت نمود و از سقوط آن تازمانکه گروه سیاسی و نظامی دکتر نخبه قدرت

## بسم الله الرحمن الرحيم

در شهر یوم ماه گذشته طی مصاحبه ای که با من صورت گرفت شقایق را در مورد چگونگی و عملکرد و اهداف کودتا تا فرجام  
 بعضی مسائل که به نظر می رسید و مسائل آن نیز در همین مصاحبه توسط گروهی که به نظر می رسید در کتاب سب زبانه می توان دانست  
 اسماعیل طاهر را در مصاحبه قبلی من موضوعی اشاره کردم که شاید خود من نیز با هیئت موضوع آن یک خبر در دوم آن  
 اطلاع سازمان مجاهدین ملت از کودتا و هائیکلی آن با شاخه سیاسی سازمان قصاب که خبر کودتا بود در راه پیروزی  
 کودتا به حدود ده روز پس از آن مصاحبه یکی از باز پرسات من و بمنظور اظهارات در مطالبی که در مورد مجاهدین خلق  
 گفته اند اعتراض و تذکره ای که آن قرار گرفته و در این مورد اطلاعیه و تریب چاپ و نشر کرده اند آیا اعلامی در این  
 و اصولاً مالی که اینها جواب بدی؟ بدیهی است که پاسخ من مثبت بود اگر چه اینها به نظر می رسد و قرار شده  
 اعتراض و تذکره ای که به مجاهدین در اختیار من قرار گیرد و من جواب دهم که شب بین ایران و عراق شروع شد  
 و همه چیز تحت الشعاع آن قرار گرفت و موضوع منتهی شده تا آنکه اعتراضی که به نام مطالب مربوط به کودتا و  
 جزئیات آن با این بعضی بعضی صورت گرفته و من در صورت حاضرم بجا بگویم شدم که اجازه می دهند با بعضی موضوع  
 خودم را در مورد کتاب مجاهدین خلق به اولین مصاحبه من اعلام کنم که قصد مواظبت نیز در مورد کتاب است  
 البته باید عرض کنم که سازمان مجاهدین خلق در تریب مجاهد که بصورت فوق العاده در اوایل شهر یوم ماه ۵۹  
 چاپ و منتشر گردیده است در حقیقت جایی که به نظر می رسد موضوعی به شرح زیر اشاره کرده است .  
 تنظیم کنندگان مصاحبه نویز و اعتراض و یا ارگانها علیهم السلام تبلیغات و ...  
 تنظیم کنندگان مصاحبه که اف ... مصاحبه از پیش تنظیم شده ...  
 شاید احتیاج به قسم نباشد ولی بجاوند سوگند میخورم و ناظر بودم و شاد و شاد بودم که من کامی است که مصاحبه تنظیم  
 شده بود و نه القاء شده و نه در گروهی که من چنین و حیثیات بگویم قوازه مجازات رهائی بیست و نام .



خدا را که است که فقط با تقوا باز پسینا نظر روز خصاصیه نزد من آمد و گفت آیا عاقلی را که در مورد کودتا  
 میدانی طی یک معاویه بنویزی و بفرستی ایوان جو ساقی و من گفتیم بلبه گفت خیار بخور ساعت دیگر حلقه  
 حتی من از او فرصت بهتر شراستم که عطا کنم طبقه بند کرده و اما دلی بید انتم گفت احتیاجی نیست آنچه که میدانی  
 و گفتند اگر بود در سالن فیلیپ دار نیز فقط مثل فیلیپ دار بود آن باز جو و من و من مشکلم و عده بودم و آنچه  
 گفتیم چیزهای بود که یا انجام داده بودم و یا در جریان انجام آن قرار داشتیم و مصاحبه اطلاع از آنرا نیز در احضار من  
 نبود بلکه اغلب دست اندرکاران کودتا میدادند و گویا شاهد و دلیل بکشت آمده بعد نیز صدق گفته ها را ثابت  
 کرده است. و عطا کرد و من اینها را به زبان مجاهدین نقل کردم و چون که من در میان بودم از این  
 بردم که است

عطا کرد و من اینها را به زبان مجاهدین نقل کردم و چون که من در میان بودم از این  
 اندازم گفت چند انقلاب در باره من بوده است. من از خودم راجع منظم و اطلاع منی غایم که اینها گفت برانند  
 من نبوده است و یا من منظور مبارزان مجاهدین منطبق نیز این نبوده که من از جنبه چند انقلاب من بودم من می گویند  
 بلکه که من منظور کرده که با انظار بلکه هذا انقلاب به کسی که عطا کرد و استناد نمود است و از زبان خود  
 انقلابی دیگر هرگز داده من را بحث هذا انقلاب در منجلی انقلاب و من میگویند هم اکنون بر من است  
 ایران منضم است که مجاهدین منطبق است و از من این انقلاب است یا هذا انقلاب

و اما پیرایه عده با جمل عاجزا میردام.

میردام و من اینها را به زبان مجاهدین نقل کردم و چون که من در میان بودم از این  
 عبات بمن و بقیه اطلاع میداشت که در روز کودتا تعدادی از سران ~~میردام~~ گروهها مختلف که بکم آن میردام در مقابل  
 کودتا با دستند و دیگر خواهند شد حتی میردام اسم آن ~~میردام~~ موسی خیابانی را نیز ذکر کرده و اطلاع داشت

که بنیم مخصوصاً اینکار نیز تعیین شده و محل آنرا شناسائی شده و میبایستی دستگیر شوند. این جریان اولاً در است  
 با انبیا در اولین بار محدود تر و بسیار نگاه قبل از تاریخ کودتا از خانم و دو وزیر سیبانی شنیدیم که ماسکات با سازمان  
 مجاهدین خلق و فعالیتان خلق و قرار داده ما موضوع آنرا از نسبت با انجام یک کودتا بقسیم و منتظر شد که آیا  
 امکان واقعی هست یا نه در یکی از جلسات شورای خطای کودتا نیز سرهنگ بنی عامر را بنیم موضوع آشنا و  
 کرد که خوشبختانه سازمان سیاسی ما بخوف فعالیت سلب و در هر کارها بیشتر داشت و در خصوص که هم اکنون مذاکرات  
 خیلی کمی با سازمان مجاهدین خلق و فعالیتان خلق در حال انجام دادن است.

بدین است من نیز بعنوان رابط شورا خطای با بنیم و مدیرین و بنیمار محقق و سایر خلبانان این مطلب را با اطلاعات  
 رساندم (در همین جا باید توضیح دادیم که که اخلال در عملیات از پیش تنظیم شده و واکشش این سفیدان و بنیمارهای  
 از مجاهدین که قبلاً با بنیم مجاهدین خلق عمل می نمود با توجه با اطلاعاتی که از شورا خلبانان و همه شورا خطای مجاهدین  
 در خصوص این مسئله شنیده است و بطلان آن ثابت است. اگر اخلال در قدرت بیشتر می داشتیم که اختراع مجاهدین  
 در برخی روز و در اوقات اعلام بدین می توانستیم که در بنیم صدور بنی با پیشرفت کودتا همان خود و تعداد زیادی  
 از کودتاها را انجام میدادیم. بهر حال حدود یک هفته قبل از کودتا رسماً توسط بنی عامر و خانم سیبانی اعلام شد  
 که با سازمان مجاهدین خلق بتوافق کامل رسیده ایم که در روز کودتا هیچ گونه حرکتی از جانب آنرا انجام نشود و مخالفی  
 نکنند و در مقابل پوسن من را جمع فعالیتان خلق بگذرد که موضوع صحبت هنوز داده دارد.

من نیز جریان را بقای افراد لیر و هوای از خلبانان گرفته تا احضار منی و هم شران که با شخص من در ارتباط  
 بودند رساندم.

سازمان مجاهدین خلق در بخشی از ~~نشریه~~ حقوق العاده منتشره در شهریور ۵۹ چنین می نویسد:

لغیب آورتر انبیا و منصفان اخلاقی که از ریز تمام قضا و کون و اقصی میزان بودی که در ایالات و



درج داران در اقصی نقاط کشور پرداخت شده خبر داشت به مجاهدین که رسید تلفت که کی و کجا و با چه کسی  
از آنان ارتباط برقرار شده و وعده و قرار گذاشته اند و الحاقی که باید به تنظیم کنندگان معصاحب احسن گفت که  
این چنین باید می توانست طرف مدت کوتاهی ضد انقلابیون را بجهت دست باز گردانده و آنرا اسلام  
نهاد و راست و ..... سازند منتها باید دید که با مصلحت دم خرو و سر ضدیت با مجاهدین را چه کسی در قبال  
ضد انقلاب می گذارد!

باید بگویم هیچ تعجبی ندارد اگر جز این بود باید تعجب کرد اگر من دروغ گفته بودم و اگر معصاحب از پیش تنظیم شده بود  
آیا امکان داشت که بگویم در فلان تاریخ و در فلان خانه مربوط به سازمان نقاب فلان کس را از نقاب  
با فلان کس از مجاهدین مطلق مذاکره کرده و با بگویم مردم بطرف این مذاکره بوده ام. این خیلی ساده بود که  
چنین مطلبی را بگویم حتی اگر با تکذیب مجاهدین مطلق رو برو می شدم چون به حال هر چه می گفتم با آنکه یک روبرو  
و فراموش نکند گفته گویم خبرگزاری تبلیغاتی میمان در عصر معاصر که گفته است دروغ هر چه بزرگتر باشد باور کردنش  
آسانتر است. ولی چنین نکردم چون اولاً معصاحب از پیش ساخته نبود ثانیاً منظور گفتار حقان بود دروغ  
ثالثاً در چنین صورتی در اینجا نمی توانستم خدا وند را شاهه صدق گفتار خودم بگویم.

مطلب دیگر در همین رابطه است که بگویم از چه چیز خبر داشتم از ریزه تحلیلات خطای آگاه بودم ولی این  
دلیل فته باز جزئیات مذاکره با مجاهدین مطلق با سازمان نقاب نیز آگاه با شسم زیرا این مذاکره  
توسط شاهه سیاسی سازمان نقاب صورت می گرفت در حالی که من عضو شاهه خطای بودم و بالطبع  
از جزئیات این مذاکرات نیز بی بالیتی مطلع باشم فقط رئیس مطالب و نتایج درست آمده با اطلاع می رسید  
آنهم بخاطر آنکه این خبر فترت تحلیل خودمان ها خدمت کنیم و از نیروها موجود در اختیارمان حواشی استفاد  
را کنیم کما اینکه شاهه سیاسی نیز از جزئیات فته ها و تحلیلات خطای اطلاعاتی نداستند و فصل

صورت کلی مملکت نظامی را میدانند آنهم نه هر فردی خاص سیاسی بلکه بیشتر افراد آن

و مطلب عموم در انفراد انبیه رقاصه مراحل تنظیم و پیشرفت و برنامه ریزی و روشهای مدرک و نوشته ای بر جا

نمی ماند و همه چیز با استناد اعلامیه ها می که قرار بود از طریق رادیو تلویزیون و آنتن و دستگاهی بود

بنابر این ادعا انبیه در سر سازش می دهد. خلق با کودتا مدرک ارا که به هیچ درخواست لغو و بهبود

است متکی دلائل و شواهد وجود دارد.

سازمان مجاهدین خلق در رابطه با مسئولیتها بیشتر که احتمالاً پس از توافق با سازمان کودتا و ملاقات و هماهنگی  
**اصول سازمان نظامی**  
 با حضور عیسی در زندان است از وزارت کشور درخواست می نماید که اجازه دهند در روز پنجشنبه ۱۹ اردیبهشت ۵۹

در مراسم کشور عبادت تظاهرات و راه پیمایی نمایند.

مخفی است سازمانی که ادعا پیمانی از عدد تا قبل در جریان ترطه کودتا بوده و حتی تاریخ انجام آنرا

نیز بیانده و اطلاع دارد که در تاریخ ۱۹ اردیبهشت نقطه تهران قرار است پیمایان شود در همان روز

درخواست راه پیمایی نماید چرا؟ آیا دلشان میخواست که اعضاء سازمان مجاهدین خلق نیز در زیر پیمایان

از بین بروند؟ چنین نیست این درخواست راه پیمایی فقط بدو منظور صورت گرفته است ۱- منظور

شیخ اعضاء و همراهران در زیر پوشش راه پیمایی اما در حقیقت منظور همگامی و همکاری و داشتن آمادگی کامل

در رابطه با کودتا ۲- منظور داشتن همان جابجا و اینکه صورت صورت گرفت کودتا بتوان گفت که ام فرد

پس از آن عاملی که عیان در فلان روز پیمایان صورت خواهد گرفت راه پیمایی میکنند پس همین دلیل بر کدام

اطلاع ماست. در حقیقت درخواست این راه پیمایی برای فریب و تفریب نگار گرفته شده.







در یاد بر این خط یک گفته است خوب است بخاطر سوره حق نما و یاد بر  
هم که فرمود است که هر فردی که صد مرتبه اول سوره را قرائت کند و در قرائت  
مجید و مجید و هیچ سید از لقمه سلطنت آباد آید و برابر یازده و حق  
و عین که از هر که از زایل است و روح خودم پیدا و گردند و در کمال  
حالا بر این می خفته و فرمود این می ختام -

ایکے کتبہ کے واسطے یا سید کہ مرزبان و طبیب در بطور سہ در یکی مودت  
آبائی گلبداری اظہار رسد است کہ ادبی اسم و معنی تانہ با خود ترا احمد  
و دارش در دست کنی کہ اسم عدد تریا در یونہ اند کہ سقیم یا پار میر تمام دوات  
تمام اشیا را یہ مرزبان و معنی معنی بکنند م قما معنی شہ اند  
ضمنا ترجیح دارشہ یا شہ تامل حاجت مرزبان از ضرر این تہی کعبہ لہی  
و جہ نداشتہ است -



هر چه در این کتاب است از حدیث و روایت است که در کتب معتبره آمده است و هر چه در این کتاب است از حدیث و روایت است که در کتب معتبره آمده است

[illegible]



ع: ساعت ۱۱ در زمان کمی که با من گره افتاد در مورد شاخه سیاسی لبیک و ناخیز است قتل یکی از روزها برای طلب اعتماد بیشترین احسان را شرکت در آنجا را با من و لایحه اندام و مله و چشم اردبیه به اسم لایحه ترافیک می نمود که خدا آفریده نمی گنجی در این ساعت آن شخص کرد که احسان اظهار داشت اسم در آن هشتاد و هشت و بیست و سه اصل و اما وی است که سر شاخه سیاسی است - ۲ - تنها ساعت دیگر در این شاخه سیاسی چند نفر بودند در همان شرکت و به صاحب شرکت یکی بنام هشتاد و هشت و بیست و سه (روایت می یابیم بنام کسبیه که در این بنی زندگی میکرد و شخص دیگر که نامش را نمی دانم با شخص است چشم اردبیه و با نامی شبیه سالیان در سریه بودی که وقتی من از احسان سوال کردم این چکاره است گفت میانه است از خانه آمد که کار که مطبوعه بخارا راه نماند و هم او را گفت و من دیگر از نحوه فعالیت این گروه و جو این چند نفر که در شرکت دیده بودم ساعت دیگر روی این شخصی تدارک - قوی مطلبی را که باید در اینجا عنوان کرده بودیم لایحه شیرین علی بنی بود که شرکت بهر آراء در اردبیه داشت و روز بعد از مراجعت ما از پایگاه نزره چنان از این قوای که کرد که به سریه جلبان بهیه نه مرتب و منظم نامحاطه داشتیم این کار من در این مشکل است که اگر چه من حاکم (سری سرهنگ نام) اظهار داشت مافوق ندارد و هم هشتاد و هشت و بیست و سه از آنکه اصل اظهار داشت امروز شرکت میت گریه به بریم ما امروز داد و بالانق من حاکم نمیشود بریم که مانده از اظهار این بهیه تلفیق من بالانق من حاکم در بریم و یکی از ما بدی که بریم میداند حیالان سلطنت آباد کرد در آنک این سلطنت آباد دست چپ حیالان را اهل شدیم که داخل لایحه یک یوز و حاکم بل جوی احمدی و قریب نیم بریم داخل کردیم بر روی می که اب روان داشت شد در کمر و چپ دست در بر بنزله از دست من و حاکم

سرگرد آید و بعد از یک که مراجعت نمود و اظهار داشت هشتاد و هشت و بیست و سه و ۷۰ و ۸۰ هم بر میگردد ما منزل حیالان هشتاد و هشت و بیست و سه از آن هشتاد و هشت و بیست و سه خورده یک یکی همین کرد که امر است که من بهمان دور کرد که دستی با خط کشی آراء مرتب نمودم





س - روز ۲ شنبه استوار سلامت به شما چه گفت ؟

سروان هادی اصغری :

گفت: «دین من بودم ز تنم بدیدن آید و این شریعتی در دستم بود که می‌دانستم که این شرف  
صحت با این بزرگوار عاقلانه می‌دانستم که آن برای پدرم و مادرم و این بزرگوار عاقلانه می‌دانستم که  
از این شرف سلامت این پدر را این گفت و گفت با این بزرگوار

س - آیا اظهارات سروان اصغری در پاسخ به سؤال فوق را تأیید می‌کنید ؟

استوار عبدالعلی سلامت

گفت: «های سردار این می‌دانستم که این شرف سلامت

س - شما که از یک خبر یا خانثانه مطلع شده بودید، چرا به مراجع ذیصلاح اطلاع ندادید ؟

استوار عبدالعلی سلامت :

اول آنکه چون شریعتی در دستم بود که می‌دانستم که این شرف سلامت

س - وقتی دفتر شریعتی در دستور داد یا کودتاچیان همکاری کنید، چرا شما به مراجع  
ذیصلاح اطلاع ندادید ؟

استوار عبدالعلی سلامت

چون اعتقاد بآن دفتر داشتم،

س - و روحانیونی که در دفتر شریعتی با آنها صحبت نمودید چه نام داشتند ؟

استوار عبدالعلی سلامت :

نامشان را نمی‌دانم فقط از قد و قیافه می‌دانم که این شرف سلامت  
و طلباها علیه شریعتی و آمدن با آنها می‌گفت

س - در جریان کودتا چه وظایفی به شما محول شده بود ؟

ج - همانطور که قبلاً عرض کردم قرار بود مندر در شب نهمین در منزل آقای بود که شما با منم که سر شب زاده  
 بود در آنجا بود و جمع منجمه کافیه اتفاق آن آقا که در شب اوله سیه که با من بودیم بیا بینه منزل آقا بود که شما  
 بنده را با خود بر نه در ادو و تلونیرون در آنجا دفتر سی در آنجا را با خود نرفته اید و اوله سیه که در  
 اوله سیه که شما بیا بینه آن آقا توقف بود بر من بینه و اگر حرکت و اصلاحی لازم داشت بفرمایید  
 و بنده هم تاج ز ساره بفرستم بعد بر نه در ادو و تلونیرون بفرستید با خودیت بنده فقط همین بود  
 خدا میطلب را هم بایستی عرض کنم که منم میفهمه که عوام در ادو و تلونیرون بودند که سهید بی در مورد و ناوکه  
 آن درگاه بفرستید که در تابش آورند چنانگونه که عوام در محراب است بودند که قرار بود منم احوال  
 تلقین قسم از ته قطع شود







برای دقل به رادیو تلویزیون آمده ام را که نیت نهیدم بی بود و آنقدر که سر یک رادیو  
 حدود یک کیلومتر با همان رادیو تلویزیون فاصله داشتیم که در ده پوزند و در حقیقت  
 آنجا فقط جمیع این عمل بود و قرار بود که اسمی از آن از آنجا فریاد می کنند بیعت کردند  
 نیز از این عمل را آن کامیون واقعاً به است بلند در آن محل و بین پرسش قسم بسته  
 بعد از یک ماه کامیون به سر یک رادیو تلویزیون به احسان با کامیون رفتند اطراف ساختمان رادیو تلویزیون  
 شتاب می کردند و پرسش گفت و گفت و گفتیم که رفتند از این جا و از آنجا که سیم خاردار دارد و  
 از آنجا نفوذ کردند و پس از آنکه نفوذ کردند قسمت دیگر از درب ورودی بدخل حداثه  
 برای اینکه هم بتوانند از سیم خاردار عبور کنند ته ادی قیاسیم بر وسیله آن آسان تر شد  
 ته شده بود و در آن وقت در دفتر آقای رئیس شرکت بود.

و غروب چه رفته یعنی اوایل شب میخوابیدم که میانی محو می شد و در محلی که خود را می شنید  
 و احسان هم قرار بود در یک کار از او را مورد عمل تلویزیون را بدید و بعد برود با گانه  
 و وقتی میرود در محل جمع که است اینده عمل می بود و او اسمی نمی شنید بود این برده و مورد داد  
 آن ته که باید بودند متفرق بودند و گفت عملی انجام می شد و همان بود که کامیون رفتن کرد و از آنجا  
 بدید که متفرق می شویم که قبله عرض کرده ام این بود آنچه به در مورد خود بر رادیو تلویزیون  
 می دانستیم.

[illegible]

سکیت کردن یکی جزای هفتصد و پنجصد دهنه که همدس خردنی با بجزی تاس کرده که فرستگشته نادر ابتدا خشی مزاحم بود  
تا به نیم تا چه سکینه در هر حال بعد از رسیدن رفیقیت با محرز شده با آن راه مزاحم داد و یکی در همین دشته باشند و نظیر سلسله  
کون را نیز قبل سکیم جزای کون جزای هفتصد بعد از استغالی بکار و سکین عاقله کوه خرب می نمره و

کتابی تادی سکیت حرب شهر در حق مدان کلا از علی ولید زنده با غزنه در سکینه در وی هین اهل سکیت کتابت سر لشکر تادی را  
میرا هم ~~...~~ و یاد می تهران که بعد از استغالی داد و در اول کتابت سر لشکر تادی حاضر دشته باشند که تیر اندازنده و هفت  
کنار را یاد کنند

مسند کرتان : کتابی دکتر بنیاد کهن گفته همدس تادی با دکتر تاسد و غزنه پس از سوزن کرده به و بعد از رفیقیت تمام حاکم  
کون را تقبل نموده به و همین جهت عیانی در آن منطقه در نظر گرفته اند و حق نگه داری ایستاد و بر جزیره های دکتر تادی  
و کهن از نظر همدس تادی که با همان سکیت سر مرتبه دکتر بنیاد با تاسد و حجر مرسته غزنه پس چینی در مهاباد و سنجق تاسد  
حاصل نموده بود :

کتابی تادی سکیت که غرب جهته می از ماستند و کلیه اعصاب کون : نظیر دکتر بنیاد مراقب هفتصد  
کندار و ریوی از سر تاده های سیاسی جزای غرب لوران بود که از قبل سیه میری - مزان - همدس خردنی - حامی  
ارفع - اریب - تادی وی میدان خطره که یک روز همدس میری بایرین سکیت کون چند روز می در غرب ایران  
و تدریجاً از آنجا که ها را خطره میگرداند و این تادی تاسد مستحق که کت و گردانده گان کون جلای می هفتصد تا تیران بکار

تاس کیم



[illegible]

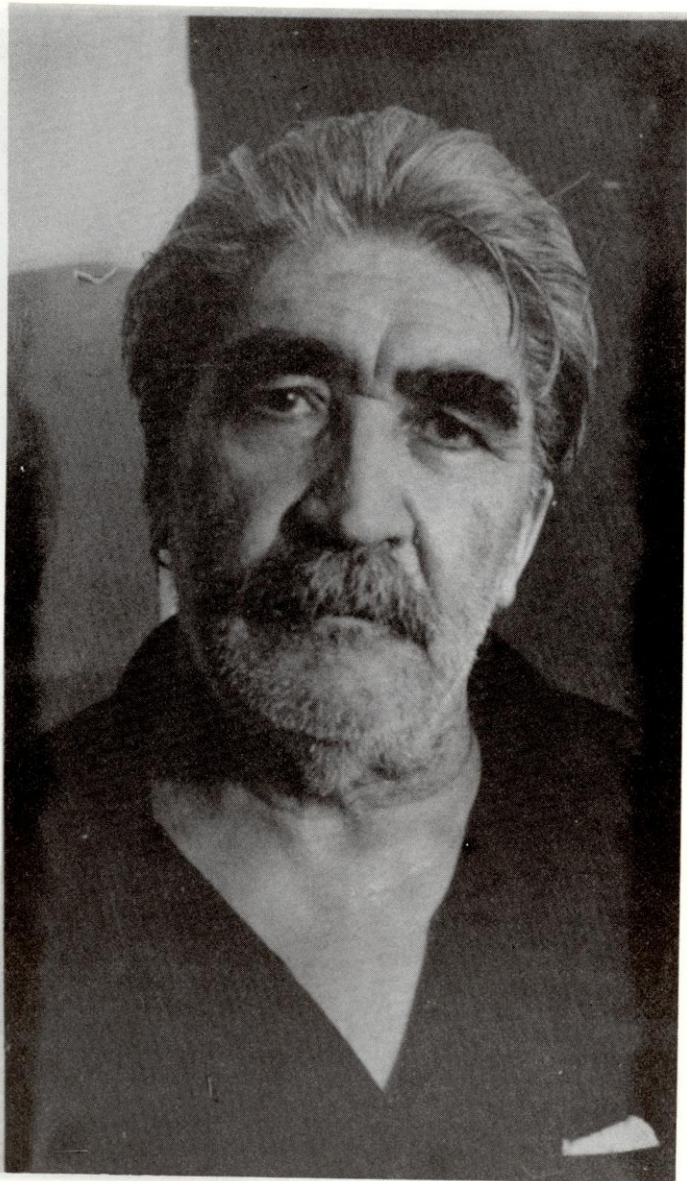




[illegible]

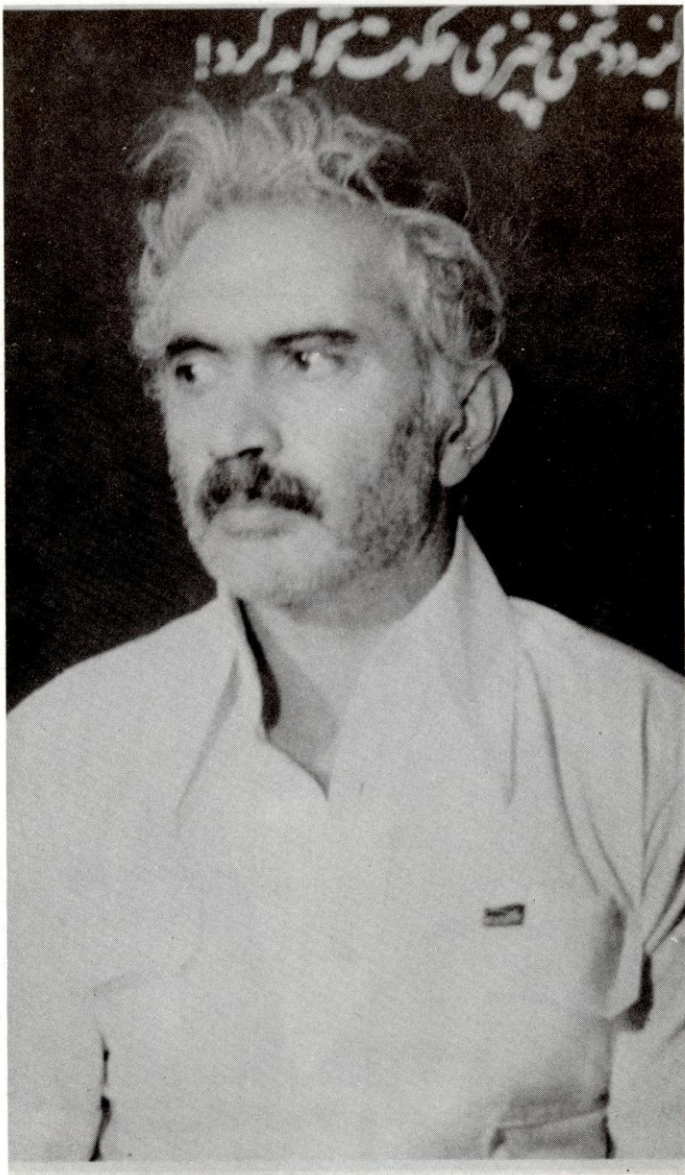




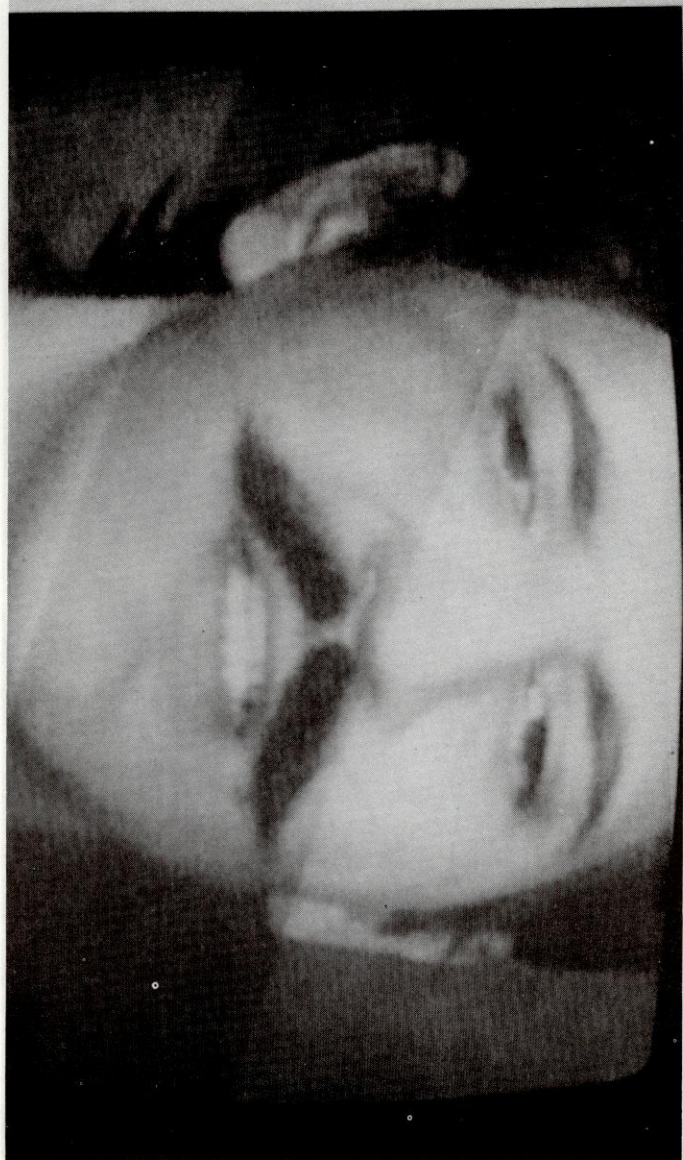


رئيس القاسم خادم

بند و بختی پیری ملکوت تو آمد کرد!

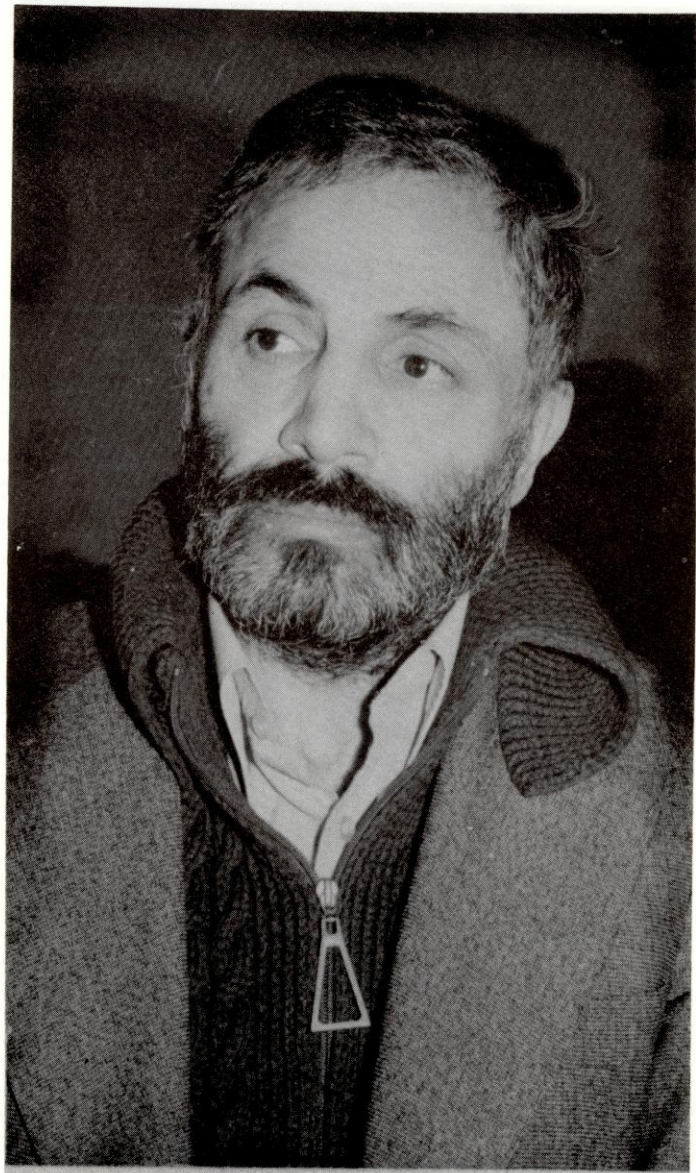


تیمسار آیت الله محقق



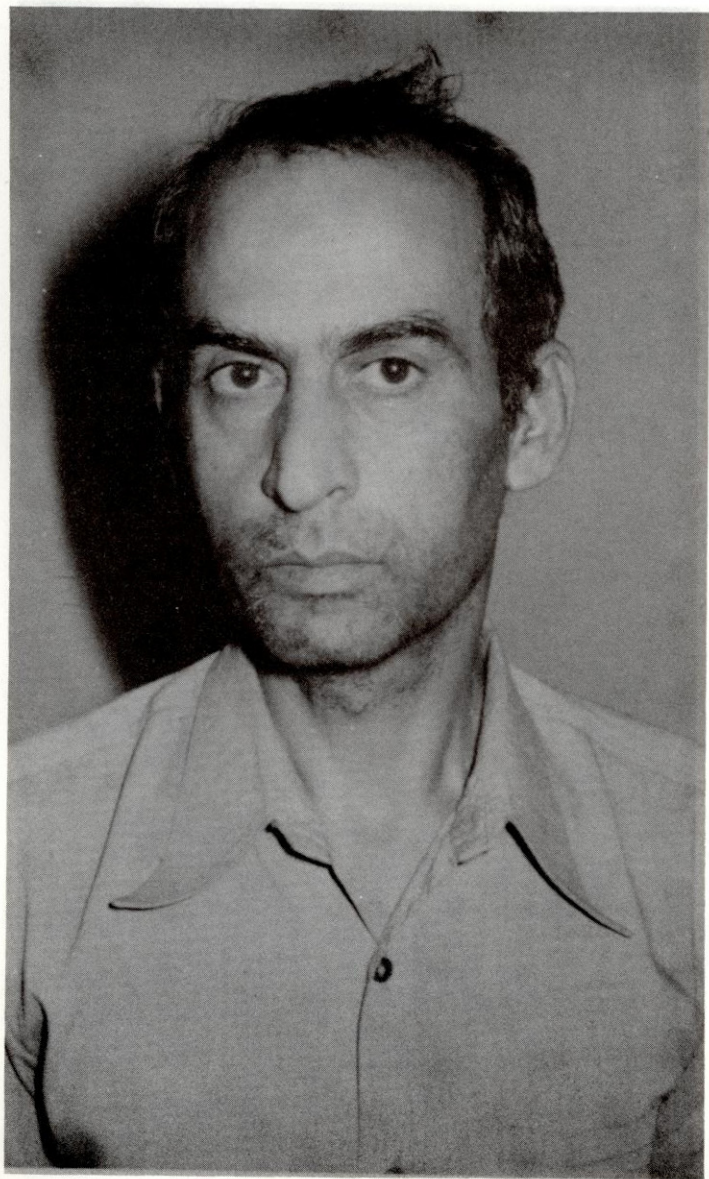
ستوان ناصر رکنی



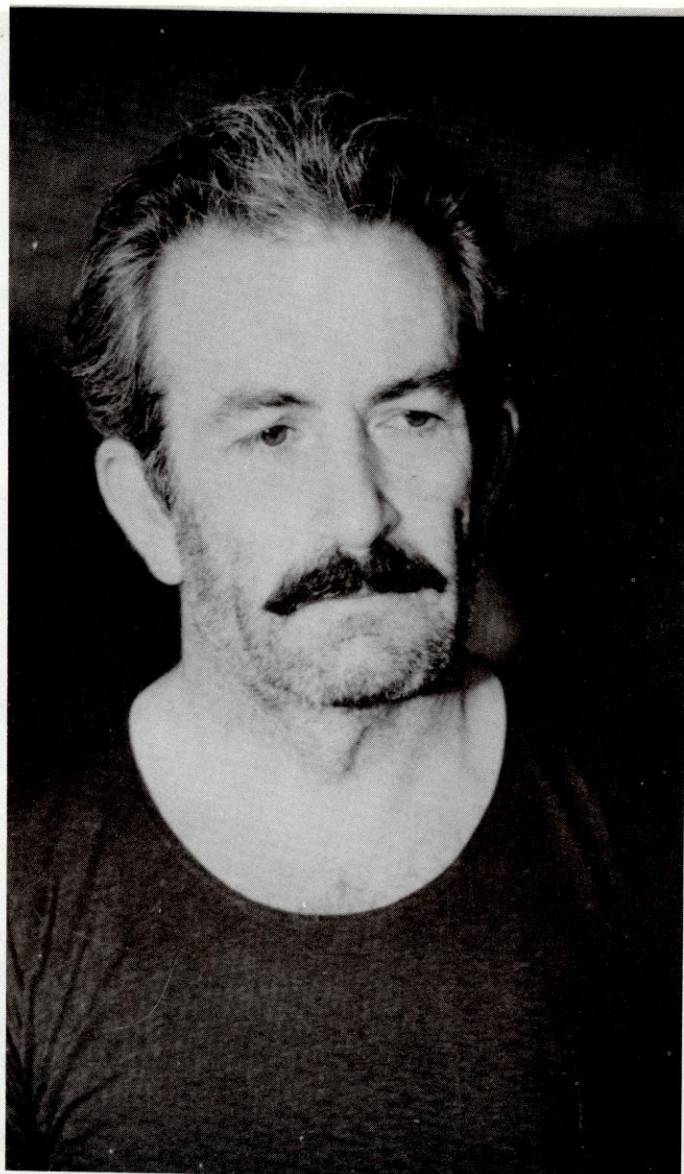


مهندس رضا مرزبان





سرهنك زاد نادري

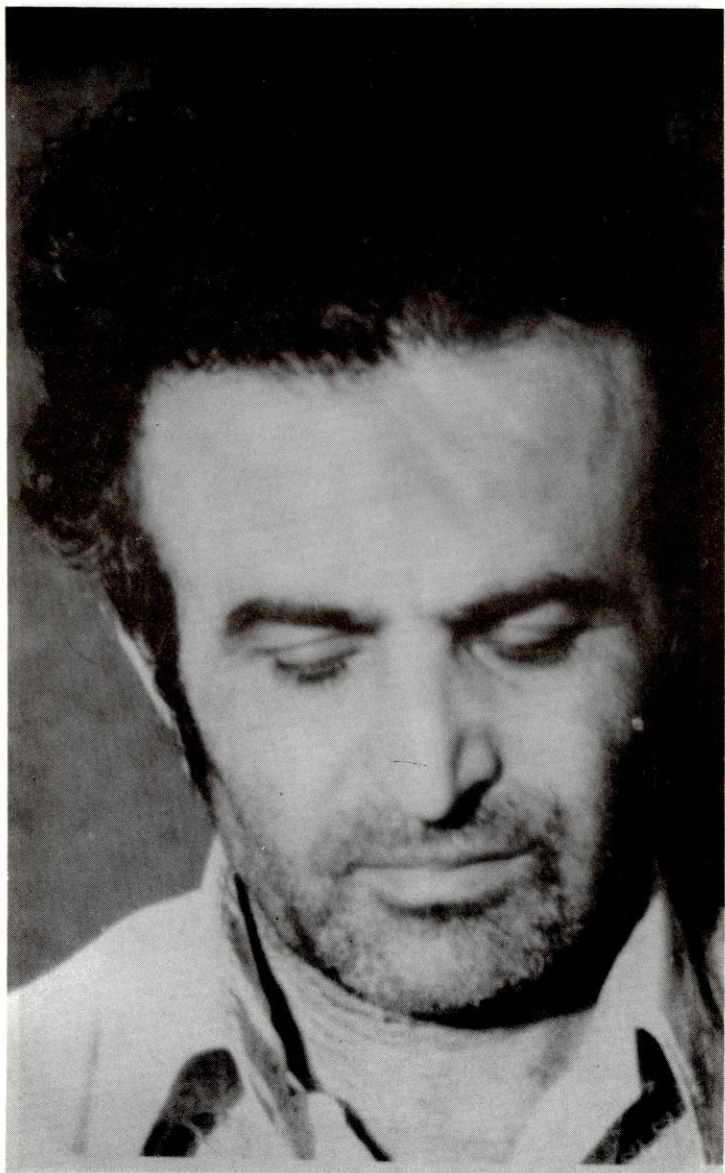


سرگرد کوروس آذرتاش



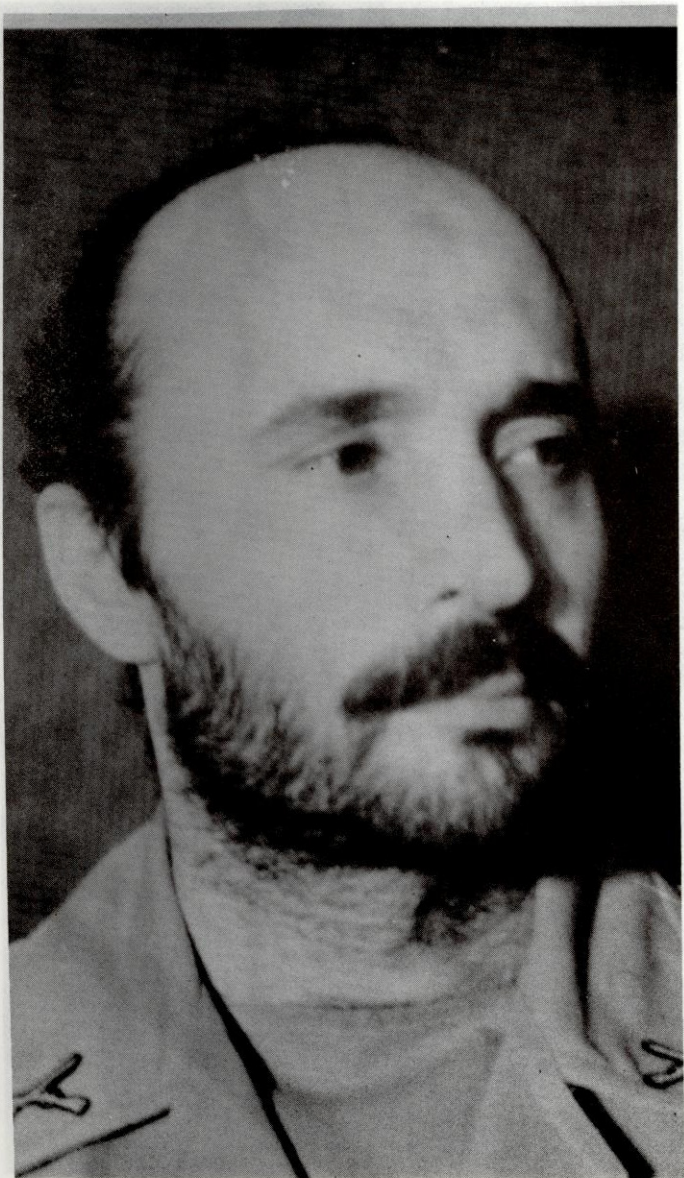
استوار عبدالعلی سلامت



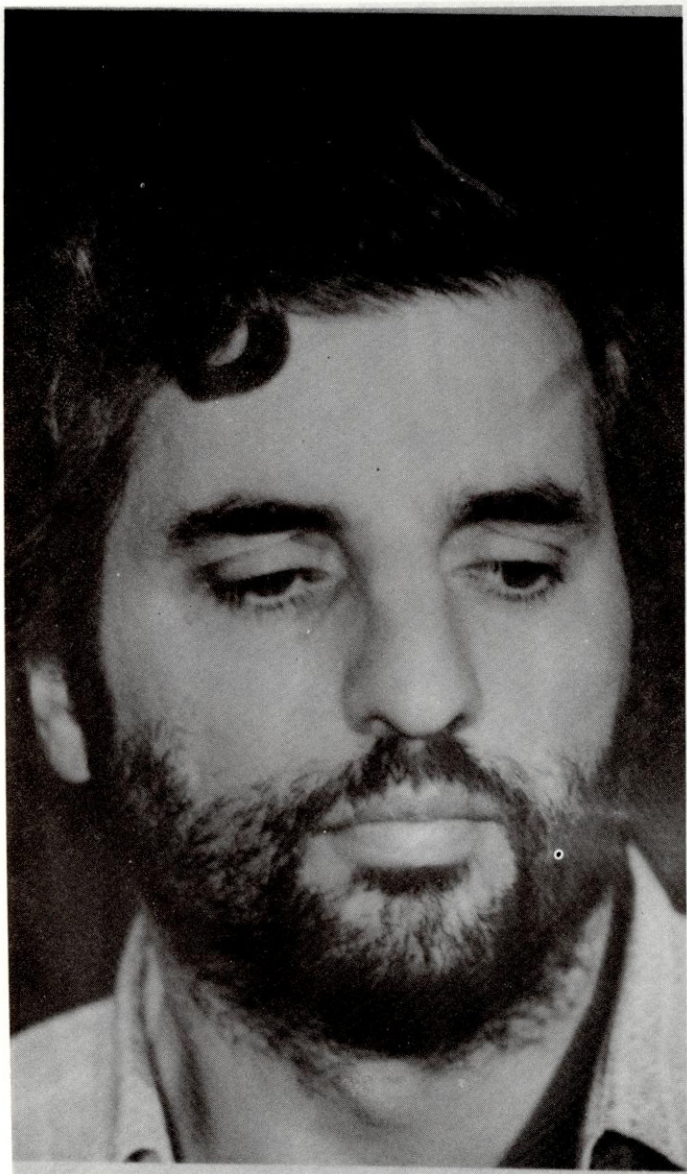


سرهنګ هادی ایزدی

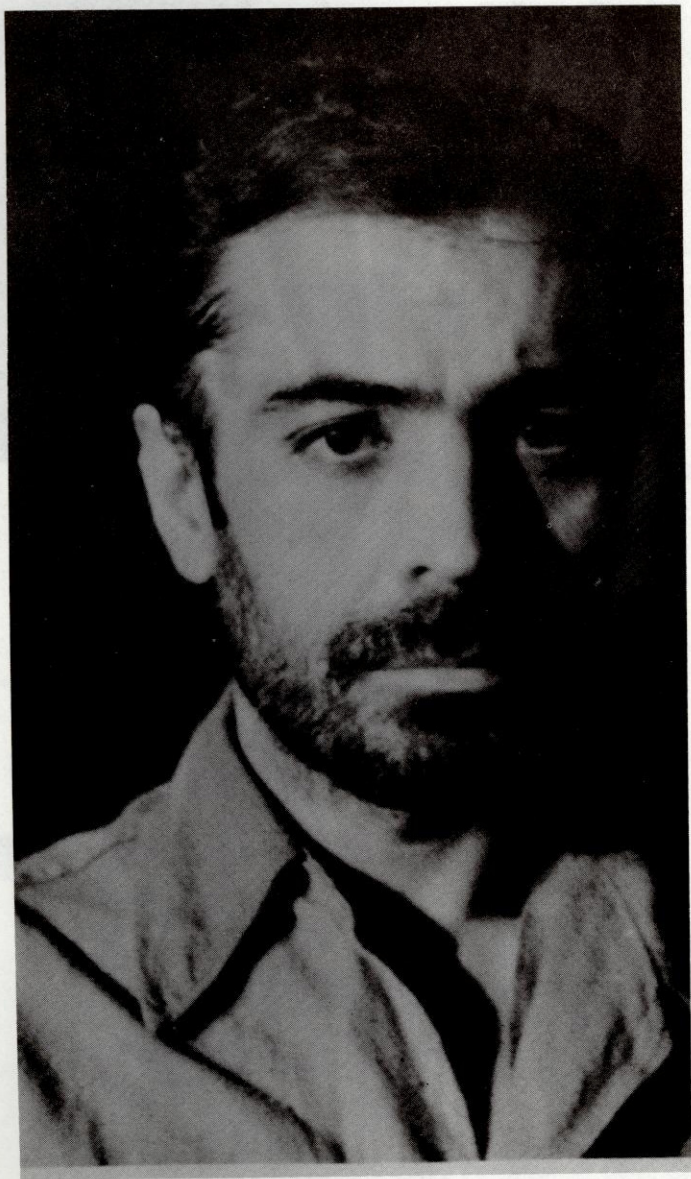




سرھنگ دوم رحمت اللہ خلیفہ سلطانی

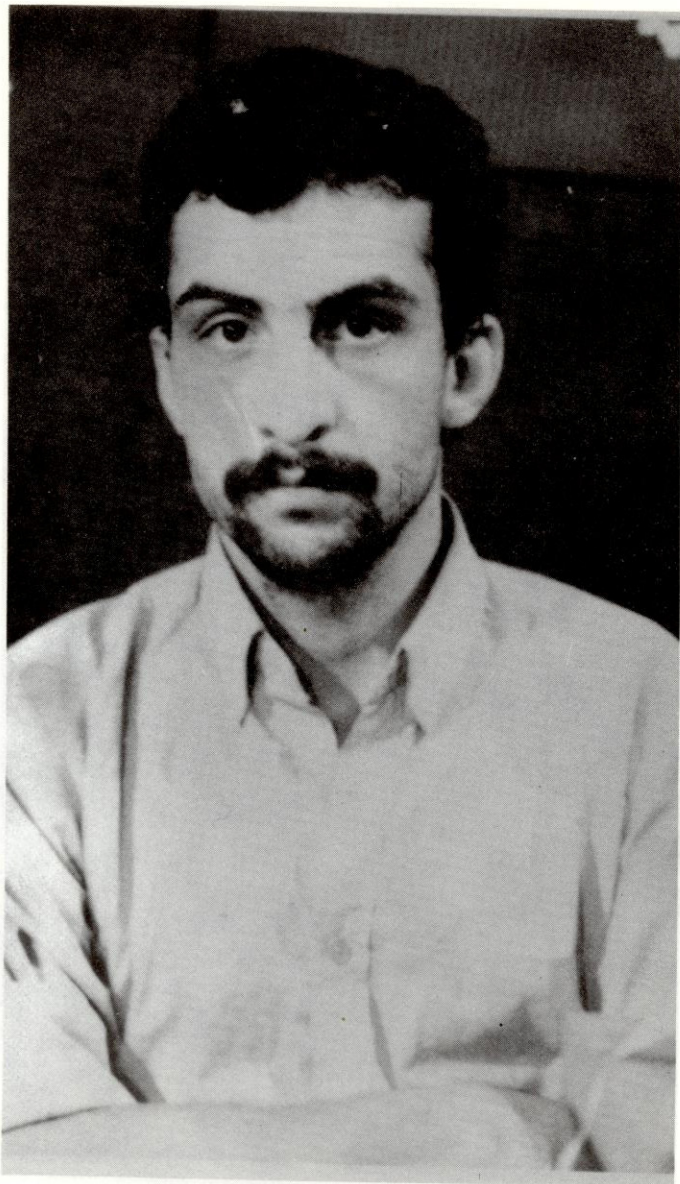


سرهنګ داريوش جلاله



سرگرد ایرج خلف بیگی

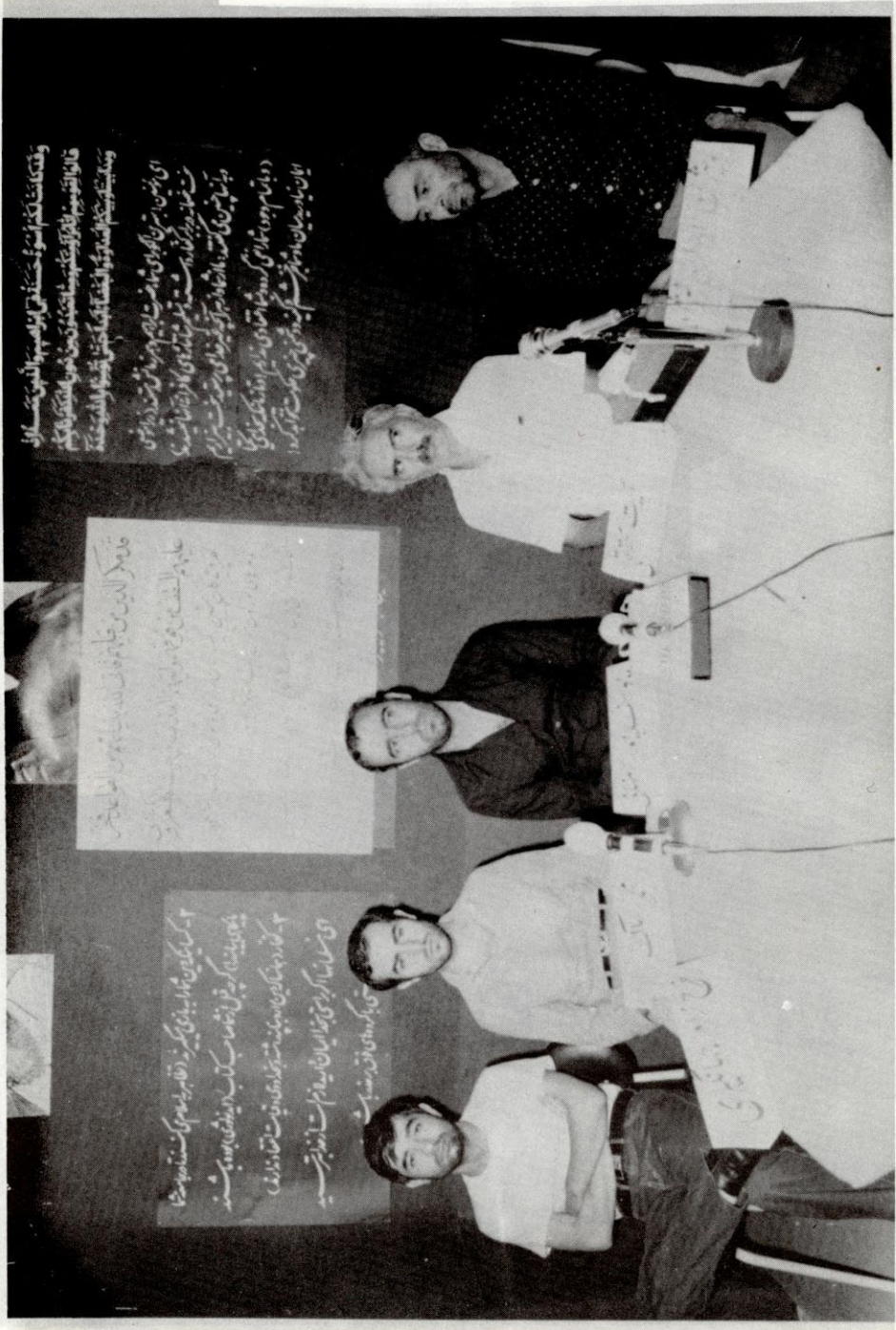




استوار غلامحسین قایقور







وَقَدْ كَانُوا يَكْفُرُونَ  
وَقَدْ كَانُوا يَكْفُرُونَ  
وَقَدْ كَانُوا يَكْفُرُونَ  
وَقَدْ كَانُوا يَكْفُرُونَ  
وَقَدْ كَانُوا يَكْفُرُونَ  
وَقَدْ كَانُوا يَكْفُرُونَ  
وَقَدْ كَانُوا يَكْفُرُونَ  
وَقَدْ كَانُوا يَكْفُرُونَ  
وَقَدْ كَانُوا يَكْفُرُونَ  
وَقَدْ كَانُوا يَكْفُرُونَ

فَدَمَّرُوا كَلْبًا  
فَدَمَّرُوا كَلْبًا  
فَدَمَّرُوا كَلْبًا  
فَدَمَّرُوا كَلْبًا  
فَدَمَّرُوا كَلْبًا  
فَدَمَّرُوا كَلْبًا  
فَدَمَّرُوا كَلْبًا  
فَدَمَّرُوا كَلْبًا  
فَدَمَّرُوا كَلْبًا  
فَدَمَّرُوا كَلْبًا

۱- که در این میان باید گفت که (تلاش برای سرنگونی حکومت اسلامی)  
۲- که در این میان باید گفت که (تلاش برای سرنگونی حکومت اسلامی)  
۳- که در این میان باید گفت که (تلاش برای سرنگونی حکومت اسلامی)  
۴- که در این میان باید گفت که (تلاش برای سرنگونی حکومت اسلامی)

## غلط نامه

| صفحه     | سطر    | غلط          | صحیح           |
|----------|--------|--------------|----------------|
| صفحه ۴۵  | سطر ۱۸ | نخسین        | نخستین         |
| صفحه ۴۶  | سطر ۹  | اشرف دهقان   | اشرف دهقانی    |
| صفحه ۵۴  | سطر ۲۶ | عملیات مرصاد | عملیات منافقین |
| صفحه ۶۸  | سطر ۱  | امپریالیست   | ضدامپریالیست   |
| صفحه ۱۲۵ | سطر ۲  | گروه‌های     | گروه‌های       |
| صفحه ۱۹۶ | سطر ۱  | پاسگاه       | پایگاه         |

### جا افتادگی :

|          |        |        |
|----------|--------|--------|
| صفحه ۱۲۲ | سطر ۲۷ | مواجهه |
| صفحه ۱۸۸ | سطر ۴  | سوختن  |

در لحظاتی که آخرین مراحل چاپ دوم کتاب سپری می‌شد خبر گزاریه‌ها اعلام کردند سرهنگ عطاء... بای احمدی درهتلی دردوبی توسط شخص یا اشخاص ناشناس بضرر گلوله کشته شد.

نامبرده مسئول «کمیته ضدخوابکاری رکن دوم» ارتش درپیش از انقلاب اسلامی و از عناصر مؤثر در کودتای نافرجام نوژه بود که پس از فرار به خارج از کشور مسئول بخش نظامی سلطنت‌طلبان شد.



